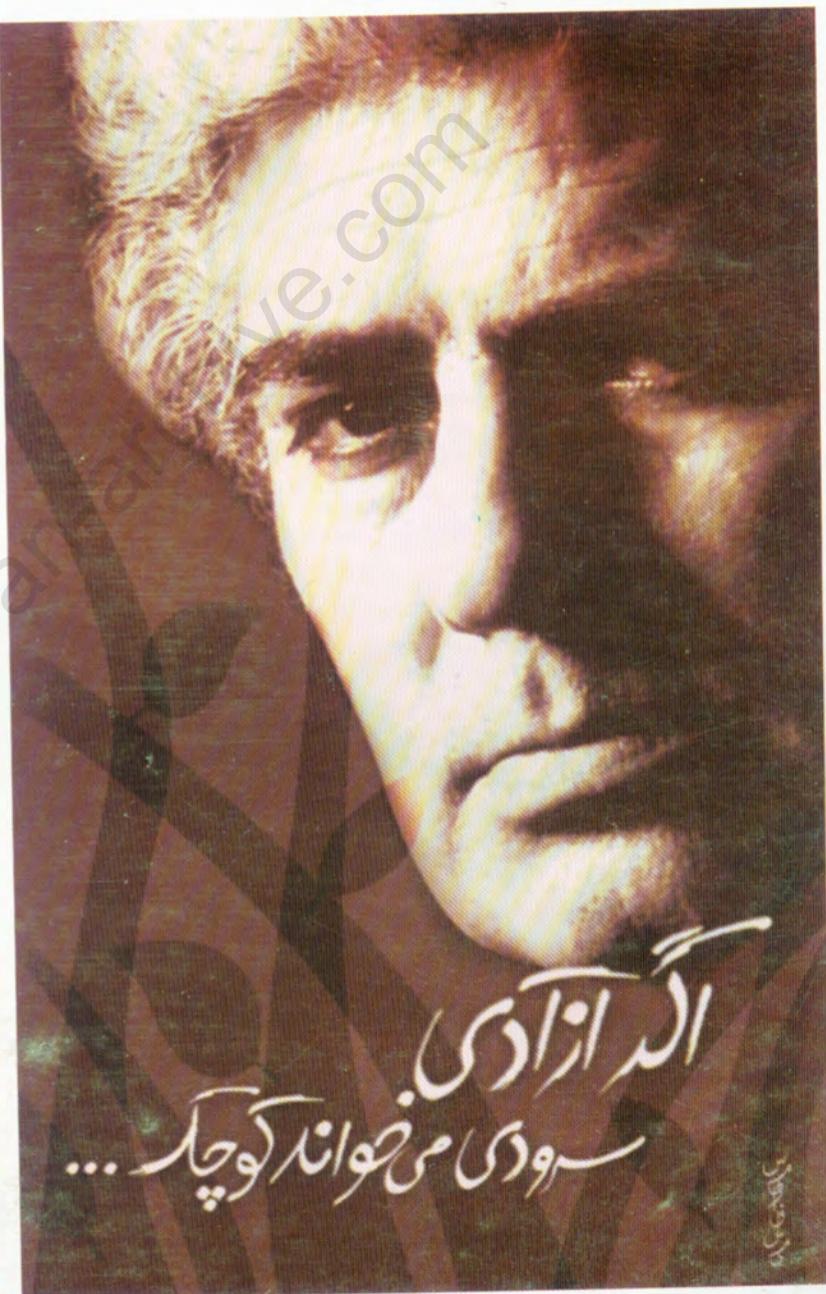




- میزگرد آزادی اندیشه و بیان
- منشور جهانی «حقوق بشر» زنان
- سیل گلستان
- گفت‌وگو با آیدا
- گفت‌وگو با شمس لنگرودی
- علی اشرف درویشیان: آرزوهای کاغذی آرمان سوسیالیستی: چرا؟
- توسعه‌ی پایدار، جامعه‌ی پایدار
- الگوهای سوسیالیسم مشارکتی

با مطالبی از:

پت دوین	مایکل آبرت
رحمیم رحیم‌زاده اسکویی	مه‌جین ابراهیمی
فریبرز رئیس‌دانان	هانس جی. اربار
آیدا سرکیسیان	نازی اسکویی
احمد شاملو	وحید امین‌نیا
علی صادقی	علی امینی
سید علی صالحی	الدی تلوندن
سیامک طاهری	کاوه بویری
کاظم فرج‌الهی	سمین بهبهانی
خدامراد فولادی	باک پاکزاد
شمس لنگرودی	لنون تروتسکی
نوبان لوكووا	علی‌رضا ثقفی
سهراب مختاری	علی‌رضا جباری
رضنا مرادی اسپیلی	جاده جهانشاهی
محسن مسرت	علی‌اشرف درویشیان
منیژه نجم‌عرافی	البرز دماوندی



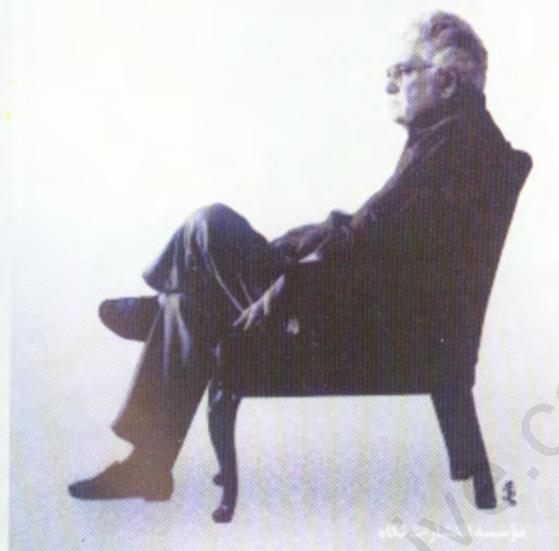
موسسه انتشارات نگاه

تلفن: ۰۶۰۴۹۱۵۶۴۶

# احمد شاملو

مجموعه آثار

دفتر یکم: شعرها ۱۳۷۸ - ۱۳۲۲



چاپ دوم

## سیمین بهبیه‌انی

مجموعه اشعار



## سید علی صالحی

مجموعه اشعار

دفتر یکم



موسسه انتشارات نگاه



طرح روی جلد: سمیرا قاسمی

ماهnamه‌ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی  
شهریور و مهر ۱۳۸۴/۷۶ صفحه ۱۰۰ تoman

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: دکتر رحیم رحیم‌زاده اسکویی

زیرنظر شورای مشاوران: نازی اسکویی - مریم محسنی  
علی امینی - بابک پاکزاد - علی رضا تقی  
دکتر فریبوز رئیس‌دانان - دکتر رحیم رحیم‌زاده اسکویی  
سیامک طاهری - کاظم فرج‌الله - رضا مرادی اسپیلی

بخش فرهنگی: رضا مرادی اسپیلی

گرافیست: سمیرا قاسمی

مدیر داخلی: هاله صفرزاده

مدیر تولید: سیامک طاهری

صفحه‌آرا: شایا شهوق

نمونه خوان: هیلا حمیدی - آزاده فرقانی

همکاران این شماره: دلارام علی - مژده دانشور  
پیام روشنفکر - آرش صفار

نشانی: تهران - میدان هفت تیر - خیابان بختیار  
شماره ۲ - طبقه‌ی همکف

صندوق پستی: ۱۵۷۴۵ - ۴۵۴  
Email: naghdeno\_83@yahoo.com  
تلفن: ۸۸۴۷۵۸۵

شماره حساب: بانک ملت شعبه‌ی جام جم  
جاری شماره ۶۹۶۲۴۶ رحیم‌زاده اسکویی

● مطالب نقدنو نمودار آرای تویسندگان آن است.

● نقل مطالب نقدنو با ذکر مأخذ مجاز است.

● نقدنو از بازگرداندن مطالب رسیده محفوظ است.

● نقدنو از جای طالبی که انحصار ابرای این ماهنامه ارسال نشده باشد معذور است.

● غواصتمد است مطالب خود را حتى المقدور نایاب شده و یا با خط خوانا، درست، با فاصله و بیک روی کاغذ **پیویسید**.

● مقالات مولانی را در دو یا چند قسمت تنظیم کنید.

● اگر مقالات هایی عکس، نمودار و گراف است آنها را خمیمه مقاله ارسال کنید.

● همراه مقالات ترجیم شده، گفای اصل منبع مقاله را نیز ارسال کنید.

## سرمقاله ۴ آزادی

### خبر ماه ۱۰

#### میزگرد

آزادی اندیشه و بیان ۱۳

سیمین بهبهانی، سیدعلی صالحی، جاحد جهانشاهی، علی رضا تقی  
فریبوز رئیس‌دانان، رحیم رحیم‌زاده اسکویی

#### سیاسی

فراخوان گشایش فهرست تازه‌ی ... ۲۴

هانس جی. اریار / علی رضا جباری

جهان در ماه‌هایی که گذشت ۲۵

سیامک طاهری

#### اندیشه

سه قسمت از کتاب اخلاق آنها و اخلاق ما ۲۹

للون تروتسکی / محبین ابراهیمی

مشخص، مشخص است / نقی بر «بازخوانی کاپیتل» ۳۱

سیامک طاهری

برنامه‌ی بیزی مشارکتی بر پایه‌ی هماهنگی و مشورت ۳۳

پت دوین / البرز دماوندی

#### اقتصادی

جنبش برای اقتصاد مشارکتی (۴) ۳۷

مایکل آبرت / بابک پاکزاد

توسعه‌ی پایدار - جامعه‌ی پایدار (۱) ۴۰

محسن مسرت

#### اجتماعی

گزارش سیل گلستان ۵

علی صادقی - وحیدامین نیا

جهانی بهتر ممکن است ۴۵

نازی اسکویی

منشور «حقوق بشر» زنان ۴۶

منیزه بجم عراقی

یکی داستان است پر آب چشم / گزارش میزگرد

«عدالت اجتماعی و قراردادهای موقت کار» ۵۰

کاظم فرج‌الله

چرا در مبارزه با سرمایه‌داری به آرمان سوسیالیستی نیاز است؟ ۵۶

اندیلondon / کاوه بویری

#### فرهنگی

طرح ۶۰

لوبالکووا

شعر

شعرهایی از احمد شاملو ۶۱

نم توانم زیبا نباشم: گفت و گویا آیدا ۶۳

شاملو، شاعر همه‌ی سینه: گفت و گویا شمس لنگرودی ۶۵

شعر

سیدعلی صالحی، خدامراد فولادی، فرزام رامند ۶۸

دانستان

آرزوهای کاغذی ۷۰

علی اشرف درویشیان

طنز ۷۲

علی امینی

معرفی کتاب ۷۳

سیبی ۷۴

# آزادی

دست یابی به این مهم شکل این پدیده را تعیین می‌کند. از زمان انقلاب کبیر فرانسه، درکی شکل گرفت که آزادی و برابری را دو نیروی هم ارز، هم‌ستگ و درهم‌تبنده می‌دانست. هر گام به سوی برابری گامی به سوی آزادی است و هر قدم در راه آزادی حرکتی است به سوی برابری. با چنین نگاهی پایان راه، جامعه‌ای است که در آن انسان‌های آزاد و برابر، در چارچوبی انسانی به گونه‌ای زندگی می‌کنند که هیچ قید و بندی چه مادی و چه معنوی بر دست و پای آنان بسته نیست. جامعه‌ای که در آن از استشمار و استبداد، ظلم و بی‌چیزی، فرمان برقی و فرمادنی خبری نیست.

آنان که برای آزادی، مردم را به فراموش کردن نان سفارش می‌کنند، و یا تنها برای نان آنان را به دست کشیدن از آزادی موضعه می‌کنند، هیچ کمکی به رهایی انسان نمی‌کنند کسانی که آزادی را در چارچوب یاران خود و نیروهای خودی می‌دانند، درک درستی از آزادی ندارند چرا که به قول روزا لوکزامبورگ: «آزادی همواره یعنی آزادی برای دگراندیشان». دستاوردهای آزادی در کشورهای گوناگون خود حاصل مبارزات طولانی و تاریخی مردمی است که در این راه هزینه‌های فراوانی داده‌اند. تاریخ ثابت کرده است که سرمایه‌داری به خودی خود اعطا کننده‌ی آزادی نیست.

انتخابات نهمين دوره‌ی ریاست جمهوری، مردم ایران را متأسفانه درین این دو گزینه‌ی ناگوار قرارداد: «نان یا آزادی».

صرف نظر از این که نمایندگان این دو شعار آیا صداقت کافی برای شعارهای خود داشته‌اند یا نه و یا اصولاً توافق اجرایی و به عمل نشاندن آنها دارند، در چنین قطبی کردنی راهی نادرست را در پیش گرفته بودند.

اینکاماً انتخابات پایان یافته است و از آتش‌شان تبلیغات خاکستری سرد بر جای مانده است. همگان چشم‌انتظارند تا لاقل برآورده شدن بخش کوچکی از خواسته‌های خود را ببینند. بی‌گمان اگر روند حادثت به گونه‌ای پیش روکد که آزادی‌ها محدودتر شوند، در رده‌ی نخست این دگراندیشان اند که بار دیگر بیشترین مصائب را تحمل خواهند کرد. و اگر سیاست‌های تعدیل و خصوصی‌سازی پیگیری شود این زحمتکشان اند که بار دیگر گروه‌های نجیف‌شان در زیر بارگفتگویی چیزی هرچه بیشتر خم خواهد شد.

میزگرد «آزادی اندیشه» در این شماره و شماره‌ی آینده، مباحث فوق را خواهد شکافت. از صاحب‌نظران انتظار داریم، در این مهم ملی شرکت کنند.

\*\*\*

هزدهم و بیست و پنجم مهر (۱۰ و ۱۷ اکتبر) به ترتیب روز جهانی مبارزه برای لغو اعدام و روز جهانی مبارزه با فقر است؛ دو معضلی که هم‌چنان گریبان‌گیر جامعه‌ی ماست. به امید حذف هر گونه نابه سامانی در ایران.

■

آزادی از دیرباز یکی از آرزوهای همیشگی و خواسته‌های اساسی بشرو در اس شعارهای همه‌ی جنبش‌های ترقی خواه و رهایی بخش قرار داشته است. در از آزادی چیستی آما، در دوره‌های گوناگون و جنبش‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت بوده است. در میان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی این درک متراوف بارهای ملت از سلطه‌ی بیگانه و در میان بارهای از مبارزان به معنای حق شرکت در امور کشور بوده است و در سال‌های اخیر تفسیر حق انتخاب کردن و انتخاب شدن همه‌ی افراد برای تصدی همه‌ی ارگان‌های حکومتی رایج گردیده است.

صرف نظر از این که دموکراسی رایج در جهان امروز خود تاریخچه‌ای طولانی دارد و دستاوردهای امروزین بشری در طی روندی تاریخی شکل گرفته باید گفت که دموکراسی صندوق‌های رای از ابتدای پیدایش آن مورد مناقشه بین هواداران آزادی بوده است، چراکه این نوع دموکراسی از جند جنبه دارای ضعف‌هایی است:

۱. اگرچه دموکراسی صندوق‌های رای برای هرفردیک رای قابل است، اما در عمل هیچ‌گاه ثروتمندان با تهیستان برابر نیستند. ثروت، امکانات تبلیغاتی، روزنامه، مطبوعات، کانال‌های رادیویی و تلویزیونی و... را در اختیار طبقه‌ی حاکم و ثروتمند قرار می‌دهد. حال آن که محرومان جامعه از این امتیازات بی‌بهره‌اند.

۲. فرزندان طبقات مرتفع از امکانات آموزشی و پرورشی بهتری برخوردارند و می‌توانند خواسته‌های خود را در قالب‌های زیباتری به عموم عرضه دارند و به بسیاری از بی‌چیزان چنین بنمایاند که گویی خواسته‌هایشان همان خواسته‌های آنان است.

۳. طبقات صاحب زر می‌توانند لاقل تحت شرایطی بخشی از نمایندگان و یا حاکمان را بخربند و لایی‌های گوناگون تشکیل دهند و به این ترتیب اراده‌ی خود را در حکومت جاری کنند. درست به همین دلایل است که در یک جامعه‌ی طبقاتی دموکراسی همواره به صورت نیمه‌کاره و ناتمام باقی می‌ماند و تا وقتی احصار پولی و منابع مادی جامعه در اختیار بخش کوچکی از جامعه است، قدرت نیز در دستان آنان باقی خواهد ماند.

این همه‌امامه معنی آن نیست که یک حکومت سرمایه‌داری پارلمانی و انتخابی یک حکومت استبدادی سرمایه‌داری برابر است و برای مردم و زحمتکشان هیچ تفاوتی نمی‌کند که انتخابی در جریان باشد یا نه، بلکه بدان معنا است که طبقه‌ای که حکومت می‌کند مهرونشان خود را برچگونگی آزادی دموکراسی می‌زنند و چیستی آن را تعیین می‌نماید.

لازم به تأکید است که آزادی و حق انتخاب هرچه قدر هم که کوچک و اندک باشد از نبود آن بهتر است.

آزادی دموکراسی امادرهایی، یعنی صندوق‌رای ولی در ماهیت خود یعنی جاری شدن اراده‌ی ملت و مردم در حکومت. این ماهیت دموکراسی است. چگونگی

# گزارش سیل‌های گلستان

علی صادقی-وحیدامین نیا

\* برای حفظ حالت روایی گزارش، برخی از توضیحات ضروری در پی نوشت آمده است.

نشان از تهاجمی واقعی دارد.

گهگاه با پارچه نوشته‌هایی به رنگ زرد و سفید مواجه می‌شویم که در مسیر جاده بردیوار خانه‌های به جامانده نصب شده‌اند. محتواهی همه‌ی آنها یکی است: اظهار تسلیت و همدردی با مصیب دیدگان و قول مساعدت در بازسازی فوری تاسیسات زیربنایی که از طرف وزارت نیرو، وزارت فلان یا سازمان بهمن در معرض دید مردم و مسافران قرار گرفته‌اند. توقف نمی‌کنیم. با چشم انداخته بطرف می‌نگریم و مسیر را دنبال می‌کنیم. چون قصد ما آن است که به اولین روستای سیل زده در بالادست برسیم و از آنجا احتمالاً با پای پیاده تمامی روستاهای مسیر را به سمت کالله بپیماییم و گزارش تهیه کنیم. (بعداً مطلع می‌شویم که سیل دوم تنها از روستای پاشایی ۱۵ قربانی گرفته است.)

روستاهایی که در مسیر سیل دوم واقع شده‌اند به ترتیب دور شدن از کالله (تا دوراهی آش خانه - مراوه‌تپه) عبارتند از: پاشایی، قپان علیا و قپان سفلی، ظاهر اسیل دوم در این روستاهای تلفات انسانی گسترده‌ای داشته‌اند. سیل اول تنها به تخریب محدود آنها اکتفا کرده بود. (در روستای قپان علیا تخریب و تلفات سیل از دور روستای دیگر بیشتر بوده است.) ساخت این روستاهای بگونه‌ای بوده است که رودخانه از کنار (ضلع جنوبی) و یا از میان روستا عبور می‌کند و چون جاده‌ی اصلی به موازات رودخانه (و در ساحل شمالی آن) می‌گذرد، طبعاً بخشی از روستا در سمت دیگر جاده واقع شده و لذا از رودخانه فاصله‌ی بیشتری دارد. به همین دلیل بیشترین تخریب مربوط به خانه‌هایی بوده است که یا در ساحل جنوبی رودخانه و یا در فاصله‌ی بین رودخانه و جاده‌ی اصلی واقع شده بودند، گرچه دامنه‌ی سیل حتاً ضلع شمالی جاده را هم بی‌نصیب نگذاشتند. این سیل دوم از این روستاهای قپان علیا و سفلی و دیدن بعد از عبور از روستاهای قپان علیا و سفلی و دیدن صحنه‌های تالخ دیگری از این معکوفیت عظیم، به دوراهی آش خانه - مراوه‌تپه (در ۴۵ کیلومتری کالله و به فاصله‌ی ۱۰ کیلومتری از روستای پاشایی) می‌رسیم.

به گمان خود مسیر سیل زده را تابه‌ای بداند پیموده‌ایم و آمده می‌شویم تا برای تهیه گزارش به قپان بازگردیم. اما با پاسخ‌هایی که یک پیرمرد ترکمن به سوالات پراکنده‌ی مدادپی به اشتباه خود بردیم، بستر رودخانه (یا سیل) در نزدیکی این دوراهی از امتداد شرقی، غربی خود، به سمت جنوب منحرف می‌شود. (و یا دقیق‌تر، از جنوب به سمت غرب انحراف می‌یابد). به عبارت دیگری که بخشی از آنها بیرون از باتلاق گل و لای مانده است،



## منطقه‌ی کالله / جمعه ۳۱ مرداد

برای تهیه گزارشی غیررسمی<sup>۱</sup> از سیل ۹ مرداد گلستان عازم منطقه کالله هستیم. در تاریک این سفر بودیم که با خبر شدیم سیل دیگری پس از نیمه شب سه شنبه (بامداد ۱۹ مرداد)، یعنی به فاصله ده روز پس از سیل اول، در همان منطقه جاری شده است.

برطبق گزارش روزنامه شرق (پنج شنبه ۲۰/۵/۸۴) ججم سیلاب اخیر<sup>۲</sup> برابر سیلاب قبلی بوده است و طبعاً شدت تخریب تلفات و خسارت‌های آن نیز به مراتب بیشتر بوده است.

برطبق گزارش شرق (که صرفاً انعکاس اخبار سیل توسط نهادهای ذی‌بیط دولتی و استانی در خبرگزاری‌های رسمی بوده است) در جریان سیل دوم حدود ۳۰۰ خانه روستایی به طور کامل ماست و با جاده فرعی سمت راست به دره‌ی نفرین شده‌ی پیش‌کمرا شاهراه می‌کنند. پشت سرمه‌ی گذاریم.

رسمی قربانیان سیل قبلی ۲۵ نفر بوده است)

در مسیر جاده کالله به سمت مراوه‌تپه، پس از طی حدود ۱۵ کیلومتر به سمت شرق با ستر عرض سیل روبرو می‌شوند. آثار تخریب گسترده‌ای تا فاصله چند ده متری این ستر عریض شده از سیل نشان از ابعاد و حشتناک سیل دارد.

جاده به موازات مسیر رودخانه (که احتمالاً از سرشاخه‌های گرگان رود است) پیش می‌رود. روستاهایی چند، فاصله‌های نزدیک به یکدیگر، در امتداد رودخانه تا نواحی بالا‌دست آن پراکنده شده‌اند. کل منطقه با تپه‌های دور و نزدیک احاطه شده است که با شیبی ملایم و گهگاه تنده بستر این رودخانه منتهی می‌شوند. آثار تخریب و حشتناک سیل در دهانه‌ی پل های

تقریباً به نیمهٔ خود نزدیک می‌شود. پس از یک مشورت کوتاه به دو گروه تقسیم می‌شویم؛ چهار نفر همراه با ماشین‌ها بر می‌گردند تا از رسته‌های پاشایی، قیان علیا و سفلی که در جریان سیل دوم تلفات داده‌اند، گزارش تهیه کنند. پنج نفر دیگر می‌مانیم تا از رسته‌های این مسیر (که تلفات انسانی آنها مربوط به سیل اول است) گزارش تهیه کنیم. از فتن به گلی داغ چشم پوشی می‌کنیم و کار خود را از همان رسته «قولاق گسن» شروع می‌کنیم. این رسته از جریان سیل اول بیشترین تلفات انسانی را داشته است. (نوزده نفر)

با شروع گفت و گویی ما با رستاییان، به تدریج مردم دور با حلقه‌هی زندن و هر کس به نحوی در جریان گفتگو وارد می‌شود. از جمله برخی اعضای شورای رستا و جوانی که خود را دهیار رستا معرفی می‌کنند. (پیرمردهای ترکمن که عموماً قادر به تکلم فارسی نیستند پاسخ‌های خود را از طریق جوان تراهابه ما منتقل می‌کنند)

با مشاهدهٔ نگرش همدلانهٔ مانسیت به موقعیت خود پس از آنکه رستاییان در می‌یابند ما گروهی مستقل و بدون واستگی به دولت یا نهادهای استانی هستیم، به تدریج فضای اعتماد بیشتری برقرار می‌شود. برخی از آنها هم به گمان اینکه ما روزنامه‌نگارانی هستیم که می‌توانیم مشکلات و وضعیت حاد کوتی اینها را انکاس دهیم، با حرارت تمام حرف می‌زنند. درک ناتوانی خود و اینکه در چنین موقعیتی عده‌ای به ما امید بسته‌اند، بسیار آزاردهنده است. (این وضع در رسته‌های دیگری که از آنها گزارش تهیه کردیم، تکرار می‌شود) در دل های آنها تمامی ندارد و گویی نیاز شدیدی دارند که خود را تخلیه کنند.



(حتا در یک از رسته‌ها، عضو شورای ده بعد از صحبتی طولانی می‌شویم؛ درست در جایی که بخشی از بستر رودخانه به نظر می‌رسد یک تنور رستایی سیمانی به طرز زندنیهای چیزی که به طور خاص توجه مارا جلب می‌کند مهمنان نوازی و ادب آنهاست. محال است که با کسی چند پرسش و پاسخ رد و تنور بدون خانه نمی‌شود! کمی بعد یک پسر چه رستایی به ما می‌فهماند که در سمت راست جاده که اینکجا با مسیر سیل هم مزد شده، یک ردیف خانه رستایی بوده که اکنون نشانی از آنها باقی نمانده است، از جمله خانه‌ی نواحی مرتفع (کوهستان‌های شمالی پارک گلستان) بتونی آن به جای مانده است که روی زمین و لو شده‌اند.)<sup>5</sup>

سوالات ما حول چند و چون و قوع سیل، میزان تخریب و تلفات هر رستا و وضعیت امداد رسانی و مشکلات فعلی آنها در می‌زند. هم چنین دربارهٔ دلایل و قوع سیل نظر رستاییان را شوایی می‌شویم و به خصوص از مسن ترها در مورد سوابق و قوع سیل در این نواحی جویا می‌شویم. (که البته پاسخ به این سوال تماماً منفی است) البته گاه رستاییان مسابلی را مطறح می‌کنند که مسیر گفتگو را عوض می‌کند. از جمله این که مراضی که به مناسب روز هفتم قربانیان سیل در محل همین چهره و کلام آنها تبیز پیداست) تنها می‌توانیم تا حدود ۵ کیلومتری مقصد (روستای گلی داغ) از همراهی آنها برخوردار رستا تشکیل شده بود و مسؤولان ارشد استانی (استاندار و نماینده‌ی ولی فقیه در استان، فرماندار کلاله و غیره) در آن شرکت داشتند، به هم خورد. دری باتفاق رستاییان از نحوهٔ

فیلمبردار گروه هم فرصت اندکی برای تصویربرداری بدھیم. در طول مسیر هم از گاهی بوی زندنیهای مردار مشام را آزار می‌دهد. «حیوان یا انسان؟!» به تدریج به این مواجهه‌ی پلید عادت می‌کنیم!

در برخی از رسته‌ها، زنان و دختران ترکمن با لباس‌های رنگی زیبای خود (که شعر شاملو را در ذهن تداعی می‌کنند) با دبه‌های پلاستیکی به انتظار رسیدن تانکر توزیع آب و دریافت جیره‌ی آب بهداشتی خود جمع شده‌اند. شیوخ وبا در ایران می‌تواند در منطقه‌ی سیل زده فاجعه‌ی دیگری بیافریند. در یکی از رسته‌ها دختری که به انتظار دریافت آب است در جواب پرسش ما با شرم و حیا می‌گوید: «از ساعت ۸ صبح در اینجا ایستاده‌ایم. از پریروز تا حالا آبی دریافت نکرده‌ایم.» (بطری‌های آب معدنی ای که بادوراندیشی همراه خود آورده‌ایم اینک آزاردهنده‌ی شوند!)

در یکی از رسته‌ها با صحنه‌ی عجیبی مواجه

راهی به سمت آش خانه می‌رود. به موازات همین مسیر (ولذا باز هم در امتداد رودخانه) رسته‌های زیادی مورده‌جوم سیل‌های اول و دوم واقع شده‌اند. چون چندان اعتمادی به ارقام و گزارش‌های رسمی نداریم، تصمیم می‌گیریم این مسیر را به سمت بالا ادامه دهیم تا به اولین رسته اولین سیل زده در بالا درسته است. (روستای «گلی داغ»)

به این نتیجه رسیدیم که سیل اول هم‌زمان در دو مسیر تخریب و تلفات داشته است: یکی همان دره‌ی (پیش‌کم) که پنا به دلایل پیش‌گفته از سرکشی به آن صرف نظر کردیم و دیگری همین مسیر فعلی از دوراهی مراوه‌تپه. آش خانه به سمت آش خانه.

حدود ۱۰ رستاد را مسیر از هر دو سیل اخیر آسیب دیده‌اند. در سیل اول تخریب و تلفات جانی (رسماً ۲۵ نفر) و در سیل دوم تخریب گستردگر بدون تلفات جانی. (ظاهراً سیل اول در رسته‌های پاشایی و قیان علیا و سفلی هم تاحدی تخریب داشته است، اما تلفات جانی

نداشته است. ولی تخریب گستردگر تر در سیل دوم با تلفات جانی بیش از ۳۳ نفر در این سه رسته همراه بوده است.)

دلایل این که با وجود حجم گستردگر سیلاب در سیل دوم و تخریب وسیع تر آن، سیل دوم در مسیر جاده‌ی آش خانه با تلفات جانی توان نبوده است، بخشی ناشی از آن است که سیل اول عمل‌تمام حواشی مسکونی اطراف رودخانه را غیرقابل سکونت کرده بود. در سیل دوم این حواشی کاملاً پاک شدند و تصور این که در این جا ساختمان‌هایی برپا بوده است غریب می‌نماید و از طرفی با شروع بارندگی در شامگاه سه شنبه ۱۸ مرداد، خیلی از اهالی رسته‌های آسیب دیده از سیل اول، منازل خود را به سمت اتفاقات دور از رودخانه و در مجاورت رستا ترک کردند. بخشی از این واکنش در پی اقدام هشداردهنده‌ی نیروهای هلال احمر، در ساعتی قبل از وقوع سیل در تعدادی از این رسته‌ها بوده است.

مسیر جاده‌ی آش خانه را به سمت رستای گلی داغ در پیش می‌گیریم. جاده شیب محسوسی به سمت نواحی مرتفع (کوهستان‌های شمالی پارک گلستان) دارد و تغیریات رفتاری کف یک دره‌ی باریک واقع است. (اندکی بالاتر از بستر رودخانه که در سمت راست جاده واقع بوده و اینک به طرز شومی پهنه و مسطح است و به جای آب، با گل مسطح پوشیده شده است). تپه‌های مشرف به جاده با اشکال خاص و عجیب تقریباً خشک و بدون پوشش گیاهی هستند.<sup>2</sup>

در طول راه از ۷ تا ۸ رستای سیل زده عبور می‌کنیم. در هر رستا اندکی توقف می‌کنیم تا از مردم کمی شویم. حدود ۱۵ کیلومتر از دوراهی آش خانه دور شده‌ایم. روز

خدمات کمکرسانی گله مند هستند، می گویند کمی گرسنگی و سخت قابل تحمل است<sup>۱۳</sup>، ولی اگر تازه‌ستان مشکل مسکن محل نشود، چه طوری تو نیم در این چادرها سرگینم. ظاهرا به خانوارهای سیل زده پیشنهاد شده است که در صورت یافتن محلی برای اجاره کردن، دولت در پرداخت اجاره به آنها کمک خواهد کرد که البته سقف این کمک بسیار اندک است: ماهیانه حدود ۲۵ هزار تومان!

**اطلاعات گردآوری شده از چهار روش‌تای سیل زده**  
با وجود این که از حدود ده روستای سیل زده بازدید کردیم، اما به دلیل محدودیت زمانی و مهم تراز آن، به دلیل این که در تمامی روستاهای دسترسی به معمدان محلی و یا اعضا شورای ده که آمار و ارقام مطمنی از میزان تلفات و خسارات و یا میزان کمک‌های امدادی در اختیار ما قرار نداشتند، ممکن نبود تهاب در چهار روش‌تای سیل زده امراضی آمری - البته نه چندان دقیق و وسیع - تهیه نیمی. (متاسفانه امکان تهیه ای گزارش آماری از روستاهای «قبان» نیز که در جریان سیل دوم حدود ۳۰ هزار قربانی دادند فراهم نشد).

اطلاعات مربوطه به شرح زیر است. با این توضیح که سه روستای اول در مسیر جاده‌ی آش خانه قرار دارند و تلفات انسانی آنها مربوط به سیل اول است در حالی که تلفات انسانی و عمدۀ تخریب روستای چهارم (پاشایی) مربوط به دوین سیل (مرداد) است:

#### • روستای قلاچ کسن

تلفات انسانی: انفر  
خسارات مالی: ۱۰۰ (راس گوسفنده/۱۰۰ راس گاو/۱۲۰ خانه‌ی مسکونی/ چندین خانه چاه آب / ۵۰ هكتار باع (هندوانه، انجر، توت و...))

کمک‌های دولتی: نان / آب / چادر ( تنها ۸۰ تا ) / کنسرو لوپیا، پکرورز در میان (هر دونفریک عدد)

#### • روستای دالی یوقاچه:

تلفات انسانی: هنفر  
خسارات مالی: ۳۰ (راس گوسفنده/۱۰۰ راس گاو/ بیش از صد هكتار باع/۱۰۰ خانه‌ی مسکونی)

کمک‌های دولتی: ۱ چادر(۴۵ چادر دیگر مورد نیاز است) / آب / آردوان/ کنسرو لوپیا (هر دونفریک عدد)

#### • روستای آق تقه گوکلان

تلفات انسانی: ندارد  
خسارات مالی: حدود ۲۰۰ راس گوسفنده/۵۰ راس گاو/ ۶۰ خانه‌ی مسکونی/ حدود ۱۰۰ هكتار باع و زمین کشاورزی

کمک‌های دولتی: نان / آب / چادر ( تنها ۲۹ تا ) / کنسرو لوپیا، به ازای هر دونفریک عدد (یک روز در میان)

#### • روستای پاشایی

تلفات انسانی: انفر  
خسارات مالی: حدود ۵۰۰ راس گوسفنده/ حدود ۲۰۰ راس گاو/ ۱۳۰ خانه‌ی مسکونی

کمک‌های دولتی: نان / آب / چادر / غذا / پوشش  
در زمان تهیه ای این گزارش حداقل امکانات اولیه مورد

تهیه ای گزارشی مستقل، خبرنگاری به منطقه ارسال کنند و به انعکاس اخبار درج شده در خبرنگاری ها و یا حداقل مصاحبه ای تلفنی با مسوولان استانی اکتفا کردند و طبعاً از دید چنین منابعی روند امدادرسانی و یا به طور کلی روند همه‌ی امور همواره به طور مطلوبی پیش می رود! <sup>۱۴</sup>

#### • موقعیت بسیار نامناسب سیل زدگان: مساله‌ی

کمبود آب بهداشتی بسیار جدی است. هنوز در هنگام تهیه ای گزارش - به تعداد خانه های تخریب شده، چادر آزمدار لحال احمر <sup>۹</sup> توزیع نشده است. تنها در روستای «قلاچ کسن» ۱۲۰ خانه به طور کامل تخریب شده است که تا روز حضور ما - یعنی ۱۲ روز پس از سیل نخست و ۲ روز پس از سیل دوم - تنها ۸۰ چادر بین اهالی توزیع شده است. با گذشت دوازده روز از وقوع سیل نخست، هنوز توالت و حمام صحراوی بپایا نشده است. بسیاری از روستاییان سیل زده فاقد امکانات شستشو و مواد شوینده هستند. حتاً تعداد زیادی از آنها هنوز لباس هایی را به تن دارند که به هنگام فرار از سیل بر تن داشته اند.

#### • انتقال جمعی روستاهای به نواحی امن دور از رو و دخانه: این مساله از چندین سال پیش بنابر تقاضای

جمعی روستاییان و رایزنی نمایندگان آنها با مسوولان ذیربیط مورد تایید قرار گرفته است و حتا محل استقرار متصرکز روستاشنیان هم تعیین شده است. اما در عمل اقدام چندانی در جهت آن انجام نشد<sup>۱۱</sup>، تا سرانجام فاجعه از همت مسوولان پیشی گرفت (در گزارش های رسمی پیرامون تلفات سیل و در ذکر دلایل مبنی بر مقصر بودن خود قربانیان، این قضیه به طور وارونه توصیف شده است و روستاییان به دلیل رده بینهای در خصوص این انتقال مورد سرزنش قرار گرفته اند).

#### • ماجراهی واکنش تبیه مسوولان استان در قبال رفتار انتقادی روستاییان مسیر آش خانه پس از مراسم

ناتمام هفتمین روز در گذشت قربانیان سیل نخست: چنان که گفته شد، این واکنش روستاهای بالادست (واقع در مسیر جاده‌ی آش خانه) را شامل می شود.  
نو بودن پدیده ای به نام سیل در این نواحی: روستاییان در خاطرات جمعی خود وقوع سیل را به یاد نمی آورند. (حتا با ابعاد بسیار کمتر) گرچه واقع شدن در مسیر رودخانه و گهگاه بالا آمدن سطح آب در ده سال اخیر نگرانی هایی را در آنها ایجاد کرده بود که درین آن، به طور جمعی تقاضای انتقال روستاهای خود را مطرح کردند. این نواحی پس از سیل فاجعه بر «جنگل گلستان» در سال ۱۳۸۲ و سیل های سالیانه پس از آن، که هر سال با گرفتن ده ها قربانی از مناطق مجاور، فرار سیدن مرداد شوم دیگر را گوشزد می کنند با خطر سیل آشنا شدند).

#### • نگرانی عمومی در مورد مساله‌ی مسکن و نزدیک شدن

به قصل سرما: روستاییان همگی به اتفاق مسکن را مهمترین دغدغه‌ی خود معرفی می کنند <sup>۱۵</sup> و گرچه از وضعیت ناسامان

امدادرسانی و همچنین انتقاد به تخریب جنگل ها به عنوان یکی از دلایل مهم جلای شدن سیل، مسوولان روستاییان را به ناسپاسی متهشم و مراسم را به حالت قهرتگزیدگی کنند.

فردای آن روز ستاد امدادرسانی مستقر در یکی از این روستاهای منطقه ای اتخیله می کنند و بنا به گفته های روستاییان یکی از مک‌های امدادی توزیع نشده را نیز با خود بر می گرداند. آن پس کمک‌های دولتی به روستاهای سیل زده به حداقل های ممکن (نانکرهای سیار آب و کنسرو های لوپیا) تنزل می یابد. بدینه بود که این موضوع چندان باورگردانی به نظر نمی رسید. به همین خاطر در پرس و جواز روستاهای دیگر هم این موضوع رامطروح کردیم و عجیب آن که همگی آن را تایید کردند و حتا (پس از رعایت جواب احتیاطی) جزییات بیشتری از اینجا را در اختیار ما قرار دادند و توفیر تقریبی عملیات امداد رسانی و «فارموش شدن» خود را با همین ماجرا مرتبط دانستند.

اکنون برای ما معمای گزارش عجیب روزنامه‌ی شرق و تاکید آن - به نقل از مسوولان استانی - که نیازی به کمک‌های خارج استانی نیست و کمکرسانی به نحو مطلوبی انجام شده است، تا حدی حل شده جلوه می کرد. از طرفی با وقوع سیل دوم و تلفات انسانی آن در روستاهای پایین دست، (قیام علیا و سفلی پاشایی) فضایی فراهم آمده است که کاهش کمکرسانی به روستاهای قبلى (که از قضا در سیل دوم هم خسارات زیادی متحمل شدند) و تمرکز امدادرسانی در روستاهای دیگر را تا حدی موجه جلوه می دهد.

به طور کلی در مشاهدات خود از روستاهایی که از آنها گزارش تهیه نمایم با چند موضوع مهم مواجه شدیم که در همه ای این روستاهای مشترک بود:

#### • شدت تخریب سیل: ارتفاع و حجم سیلاب به طرز وحشتناکی زیاد بود. در برخی روستاهای تا ۱۲۰ خانه‌ی روستایی به طور کامل نابود شده است. علاوه بر تلفات

انسانی، تعداد زیادی از احتشام و دام‌های مستقر در محل روستا تلف شده اند. تمامی زمین های کشاورزی مجاور رو و دخانه با محصول های زراعی خود نابود شده اند. به گفته های بومیان فاصله های بین روستاهای نواحی اطراف رو و دخانه که اینک کاملاً عربیان است، سراسر پوشیده از باغ های توت بوده است که اینک جز تک درخت هایی پراکنده، نشانی از آنها پیدا نیست.

#### • امدادرسانی بسیار ضعیف: برخلاف ادعای مسوولان استانی و تاکید نهادهای دولتی ذی ربط در گزارش های سطحی و غیر مسوولانه ای که در رسانه های عرضه می شوند، مشاهدات عینی بیانگر آن است که روند امدادرسانی در روزهای پس از وقوع سیل بسیار نارسا و ضعیف بوده است. بخش زیادی از نیازهای غذایی مردم سیل زده با کمک های ارسالی از روستاهای شهرهای ترکمن نشین همچو راتمین می شود، نه با کنسرو های لوپیای دولتی که هر از گاهی با حداقل تعداد توزیع می شود. (روزنامه ها حتا به خود زحمت ندادند که در راستای عمل به مسؤولیت حرفه ای خود، برای

عزیزان در قالب جذب و توزیع کمک‌های مردمی به کار بندیم. اما متأسفانه به دلیل اطلاع رسانی بسیار ضعیف رسانه‌ای و نیز اصرار نهادهای دولتی و استانی در جهت تلطیف فاجعه و مظلوب جلوه دادن وضعیت امداد رسانی (در گزارش‌های رسمی و مصاحبه‌های خبری پیرامون سیل) موفق نشیم ضرورت و فوریت این امر را به دیگران انتقال دهیم. خوشبختانه در پی تعامل با «ستاد باری بهم: سیب» این عزیزان به سرعت مبلغ ۵۰۰ هزار تومان برای امدادرسانی در اختیار ما قرار دادند که به دلیل حادبودن معضل آب بهداشتی در منطقه، بخش زیادی از این وجه صرف خرید ده عدد تانکر آب ۱۰۰۰ لیتری گردید و مابقی نیز به اقلام بهداشتی اختصاص یافت. این کمک‌ها حدود یک هفته پس از بازدید اول (در تاریخ ۲۷ مرداد) با حضور مجدد در نواحی سیل زده، بین تعدادی از روستاهای توزیع گردید. بدین وسیله قادرانی و سپاس خود را نسبت به همت انسانی عزیزان فعال در «سیب» اعلام می‌داریم و به عموم هم وطنان یادآور می‌شویم که بازم‌اندگان سیل‌های گلستان را به فراموشی نسپارند. چرا که جایی که عمر فاجعه در ذهن ما پایان می‌یابد، سرآغاز حیات فاجعه برای عده‌ای دیگر است!



### اعتراض و تحصن

در اعتراض به وقوع سیل‌های

مکرر در استان گلستان و عدم پاسخگویی مسوولان در این خصوص و بی‌تفاوتی عمومی نسبت به تخریب بی‌رویه‌ی جنگل‌ها و مراتع استان گلستان به عنوان دلایل اصلی وقوع این فاجعه انسانی، در روزه شنبه ۱۵ شهریور، جمعی از فعالان فرهنگی استان گلستان با همراهی تعدادی از فعالان ریاست محیطی تهران، تحصنی را در مقابل وزارت جهاد کشاورزی، به عنوان متولی سازمان جنگل‌ها و مراتع-نهاد مسouول و اگزاری و نظارت «طرح‌های جنگل داری»-برگزار کردند.

این تحصن اعتراضی که با حضور ۲۰ نفر از ساعت ۹ صبح آغاز و تا ۱۲ ظهر ادامه یافت، با در دست داشتن تصاویری از مناطق سیل زده و پلاکاردهای حاوی شعارهای ریاست محیطی برگزار شد. شعارهایی از قبیل:

«طرح‌های جنگل داری یا جنگل خواری»، «نهادهای شبه دولتی از جنگل‌های ما چه می‌خواهند؟»، «دولت پاسخ دهد: ۱- قطع بی‌رویه درختان ۲- بی‌توجهی به سیل زدگان»، «جنگل‌های باستانی ما را با کاج‌های بی‌اصالت تاخت نزنید»، «مسouلان و رسانه‌ها کدام یک را بهتر می‌شناسند:

وجود امکانات موردنیاز، آنها را تامین کنند. بنیاد مسکن برای اعطای وام و کمک مالی به روستاییان در ساخت مسکن، از میزان خسارت‌های وارد بر منازل مسکونی برآوردهایی کرده است که موردنیاز روستاییان نیست.

کمیته‌ی امداد تنها به آن دسته از خانوارهای سیل زده‌ای که تحت پوشش این کمیته هستند، کمک بلاعوضی به مبلغ ۱۵۰ هزار تومان کرده است.

در اطراف روستای «پاشایی» که سیل دوم به شدت آن را تخریب کرده و حدود ۱۵۰ نفر هم قربانی گرفته است، کمی آن طرفت از محوطه‌ی چادرهای امدادی (حدود ۱۰ چادر) چند جوان مشغول کندن چاله‌های برای دفن زباله و احداث توالی صحرایی هستند. (تل زباله‌های کمی آن سوت به چشم می‌خورد که زیر آفتاب تابستانی بوی

نیاز روستاییان سیل زده عمدتاً شامل اقلام زیربود: چادر/یخ/ حداقل طوف و وسائل پخت و پز/ حداقل امکانات استحمام/ لباس/ مواد شوینده و بهداشتی/ حداقل یک یا دو دستشویی سیار/ موتور برق برای راه‌اندازی نانوایی روستاهای مشاهدات پراکنده:

تیرهای برق تازه نصب شده که پس از سیل اول برای تسرب برق رسانی بدون پی‌ریزی بتوئی برپاشده‌اند همگی در سیل دوم فرو ریخته‌اند.

کمک‌های مردمی که توسط مردم شهرها و روستاهای ترکمن نشین منطقه در بین روستاهای سیل زده توزیع می‌شود، سهم بسیار مهمی در گذaran روزانه‌ی سیل زدگان دارد. (از اذای طبع شده که هر روز توزیع می‌شود تا غذای کسری و اقلام بهداشتی و...) و به طور کلی این کمک‌ها که خیلی بیشتر از نوع دولتی آن بر ضرورت‌های مصرفی سیل زدگان انبساط دارد، نارساًی کمک‌رسانی دولتی را تا حدی حرمان می‌کند. گرچه ذکری از آن در گزارش‌های رسمی به حضور موثر نهادهای دولتی نوشته می‌شود. (کاش نهادهای دولتی و استانی سهمی از دلایل وقوع سیل راه به عهده‌ی می‌گرفتند)!

در عبور از کنار یکی از چادرها یک مرد کامل بلند قامت با ته ریش خرمائی ما را صادرد و از مارپسید که چه می‌نویسم. تصور کردیم که یا یکی از ماموران محلی مواجهیم که به حضور ما بدگمان شده است، اما مرد ۳ فرزندش را در

سیل از دست داده است و با تصور این که ماروزنامه نگار فراست در یافته‌اند که «اسکان موقت» در این چادرها هستیم، خواست در ددلی با ما بکند. صدای محظوظش، چندان هم موقعی تحواه بود!

پسر جوانی که یکی از دو عضو خانواده‌اش را در سیل از دست داده و خودش هم به زحمت جان به در برده و آثاری از خشونت سیل بر چهره و پاهایش به جا مانده است، در مورد دلیل وقوع سیل این گونه پاسخ می‌دهد: «مردم در عروسی‌ها و مجالس خیلی از مسایل را رعایت نمی‌کنند...» بیشتر مردم سیل زده هم نظرات مشابهی در این خصوص دارند: قدرت الهی، غضب خداوند و... آنها در پاسخ این سوال که چرا مشیت الهی در مقابل نافرمانی‌ها و گناهان عموم مردم، ته‌امردین ناحیه‌ی خاص را در چهار سال اخیر مجازات می‌کند، پاسخی ندارند. از طرفی عده‌ی کمی هم در مردم دلیل وقوع سیل تخریب جنگل‌ها و نابودی مراتع را مطرح می‌کنند.

بخشی از توزیع آب توسط تانکرهای شخصی برخی از اهالی بومی انجام می‌شود که با تراکتوری یکدیگر شیده می‌شود. منع این آب هم -بنابرآ گفته‌ی صاحب یکی از تانکرهای چشم‌های نواحی بالادست است! از تیم‌های پژوهشی -بهداشتی مستقر در منطقه‌ی سیل زده نشانی ندیدیم. در مردم آموزش عمومی برای جلوگیری از شیوع وبا نهایه نصب پارچه -نouشه‌هایی بسته شده است!

ماموران اداره‌ها و نهادهای متولی امداد رسانی برای تهیی گزارش روزانه از نیازهای و ضرورت‌های جاری مردم سیل زده به روستاهای سرکشی نمی‌کنند، بلکه نامطلوب سیل زدگان، بر آن شدیدم که به سهم خود اعضای شورای روستاهای این اداره‌ها مراجعت می‌کنند تا نیازهای خود را انعکاس دهند و در صورت جلب موافقت و

توفان کاترینا یا سیل گلستان».

متخصصان که به بازتاب رسانه‌ای ضعیف، این فاجعه و کیفیت پایین امداد رسانی دولتی هم انتقاد داشتند، با در دست داشتن تصاویر دلخراشی از قربانیان فاجعه، خواستار پاسخ‌گویی مسؤولین استانی و کشوری در این رابطه شدند.

گفتنی است بدنبال وقوع سیل‌های مکرر در استان گلستان پس از ۸۰، امسال نیز در فاصله‌ی ۱۰ روز (نهم و نوزدهم مردادماه) شاهد وقوع دو سیل مهمب در استان گلستان بودیم که بنا بر آمار رسمی بیش از ۶۰ نفر تلفات انسانی و ۲۵ میلیارد تومان خسارات مالی در برداشت. طبق آخرین خبرها، در تاریخ ۱۵ تا ۱۸ مهر نیز سیل، پل‌های ارتباطی چندروستار اخیری کرده و بر اثر ریزش کوه راه ارتباطی چندروستا بسته شد. ■

#### پی‌نوشت:

۱- گرچه در نظر ما رسمیت چنین گزارشی چه بسا از رسمیت گزارش‌های به اصطلاح رسمی دولتی بازها بیشتر است. این گزارش رسمیت خود را نه از پشت میرزا و نمادارها و آمارهای دولتی، بلکه از حضور شاهدان عینی ای من گیرد که در تمام تلاش خویش را برای ازبین بردن فاصله‌ی خود با فاجعه به کار گرفته اند.

چرا که پذیرفته‌ایم همیشه و همه جا خلا، رسانای خوبی برای انتقال آن چه اتفاق افتاده است، نیست.

۲- بعدها از شخصی که ظاهرا بنا به حرفة‌ی خود متمن در این نواحی زندگی گرده است می‌شونیم که این تپه‌ها در حدود ۳۰ سال پیش پوشیده از جنگل بوده است. طرح جنگل‌کاری کاج با شکل زنده و نمایش خود در یک یا دو تپه‌ی پیش رو این گفتنه را تأیید می‌کند و البته اثمارهای مردمی بوسیله هم برخی از آنها مشخصاً اشاره می‌کنند که سالهای است بخرخ ارگان‌ها و یا نهادهای

نظامی جنگل‌های منطقه از جمله «اسلام آباد» و «عرب داغ» را قلع می‌کنند و چوب آنها را از طریق همین جاده‌ها خارج می‌کنند و به فروش می‌رسانند ابه گفته‌ی یکی از کارشناسان محیط زیست گلستان، در ده سال اخیر دو سوم جنگل‌های منطقه‌ی جنگل‌چه و مواعظ اطراف نابود و تبدیل به زمین‌های زراعی و غیره شده است.

۳- این مشاهدات با آن چه در روزهای بعد در خصوص قربانیان سیل در رسانه‌ها منعکس شد در تناقض است. در این گزارش‌ها به نقل از مسؤولان دولتی و استانی خانه‌های تخریب شده از سیل خانه‌های کاهگلی بوده و به طور کلی قربانیان سیل، مقصراً اصلی تلفات انسانی سیل معرفی شده‌اند.

۴- مردم این روتاستها در پی وقایع و تجربیات پس از سیل، اعتماد چندانی به نیروهای دولتی نداشند و به ندرت با آنها وارد گفت و گویی می‌شوند. چند روز پس از تهیه‌ی این گزارش، دوستی که با مأشین آدمدار دولتی به منطقه‌ی سیل‌زده مراجعت کرده بود، با این اعتنایی عجیب مردم در مقابل پرشی های خود مواجه شد.

۵- یک بار که نتوانستیم در مقابل دعوت‌های مکرر یک

هر تقدیر این پرسش ما بدون پاسخ ماند که اگر نمی‌توان به مسوولیت حرفا‌ای خود عمل کرد، چرا باید در تلطیف فاجعه امور ورزید؟ شاید اگر کسی بدبینانه تر به قضیه نگاه کنیم، هم‌سویی و هماهنگی شرق با مسؤولان استان گلستان در تنظیم گزارش سیل و نحوه بازنگاری آن ناشی از آن یاشد که مدیر مسؤول فعلی این روزنامه تا چندی پیش، سمت معافون امنیتی - سیاسی استانداری گلستان را بر عهده داشته است. خدا عالم است!

۹- چیزی که در مورد نحوه کمک رسانی دولت به شدت جلب توجه کنند نسبت چادرهایی با آن بزرگ هلال احمد در دو طرف آن است که استقرار یکدست تعدادی از این چادرها در مجاورت هم و در خشندگی آن هلال‌های قمرمزنگ، هر رهگذر را مقاعدی کنند که فرایند امداد رسانی به خوبی در حال اجراست. در حالی که اگر آن رهگذر تصادفاً از اتوبویل خود پیشاد شود و به ساکنان یکی از این چادرها مراجعه کند، می‌بینند که در زیر این چادر هیچ خبری از کمک‌های مورد انتظار نیست - حتا درین از م وقت یا زیلویی که چادر نشینان را از خاک گفتار مخالفت کند - گویی چادر تنها پوشش است برای امداد رسانی ای این حال همین چادرها هم به قدر کافی توزیع نشده است. در یکی از روزهای خوشواری ده که تازه از شهر کلاله بازگشته بود به ما چنین گفت: «به زور تو انتstem از آنها ۱۵ تا چادر دیگر گیریم، ولی هنوز هم چادر کم‌داریم.»

۱۰- یکی از بازماندگان سیل که خواه و سه فرزند خود را از دست داده به ما می‌گوید که حتا لباس، شلوار و گفتش را از مردم دیگر رسانشایها گرفته است.

۱۱- آن دسته از گسانی هم که می‌خواستند به ابتکار و هزینه‌ی شخصی خود، اقدام به ساخت منزل جدیدی در نواحی امن تر دور از رو دخانه نمایند، زمینی جهت این گاریان‌گفتند که مجوز ساخت و ساز به آن تعلق گیرد - گوییا زمین‌ها و مرافق این نواحی تحت نظر سازمان جنگل‌ها و مرآت فقار دارد - یکی از روزنامه‌یان انبوه کاغذهای را پیش مامی‌گذارد که شامل تفاصیلهای رسمی او از ارگان‌های ذی و بطری در خصوص کسب مجوز ساخت و پاسخ‌های منفی آنهاست.

۱۲- برخی از روزنامه‌یان در سال ۸۲ به تغییر نمایندگان شرکت بیمه ایران، ساختمن خود را در مقابل سیل و صاعقه و آتش سوزی بیمه کرده‌اند. کاغذهایی که یکی از اهالی در اختیار ما قرار می‌دهد بیان کننده‌ی سقف بیمه‌ای معادل ۱۰ میلیون تومان است. موعد این قرارداد یک ساله تا پنج‌میلیون مرداد سال ۸۳ است. یعنی پهار روز قبل از قوع سیل اول اول طبعاً پس از مراجعه‌ی آنها به شرکت بیمه و حضور نماینده‌ی بیمه در محل، نتیجه‌ی مساعدی حاصل نشده است. لذا عده‌ای از آنها قرارداد خود را تمدید کرده‌اند. بنابراین از این تعداد، گسانی که در سیل دوم خسارت دیده‌اند، قاعده‌تاپید بتوانند بخشی از خسارت خود را دریافت کنند.

۱۳- در تمام کشورهای توسعه نیافته به علت وجود مناسبات بالا به پیشین در ارتباط بین حکومت و مردم، معیارهای مردم حداقلی است و این امر به ویژه در مورد اقلیت‌های قومی یا مذهبی آن کشور شدت پیشتری دارد. نواحی ترکمن نشین ایران هم - به عنوان هزویی زیستی یک اقلیت قومی و مذهبی - از دیوار جزو محروم ترین نواحی ایران بوده است.

پیغمبر ترکمن مقاومت کنیم، دو چادری که به قول خودش هلال احمر به او امانت داده بود (و این چیزی نیست که بتوان نادیده

گرفت، چون آزم بزرگ هلال احمر مهم‌ترین مشخصه‌ی این چادرهایست و از دور بیننده را در مورد جویان فعال امداد رسانی

متقدعاً می‌کند، حتا وقتی در داخل این چادرها تکه موکت یا زیلویی برای پهن کردن یا پتویی برای خوابیدن نباشد)

همان‌ش شدید و این رسانه‌ی این روزهای خوشی دارند و می‌گذرد این از مبنای کمک‌هایی که در می‌گذرند و چای در پیله‌های هر ترکمنی از

ما پذیرایی کرد. گرچه تصورش کمی سخت است، ولی در زیر این چادر گوچ شبهه هفت نفر می‌خوابند!

۶- برای ما بسیار در دنیا که یکی دور روز بعد از بازدیدمان از منطقه سیل زده، در روزنامه ایران همان حدیث مکرر را این‌باره نقل از فرمادار شهرستان کلاله بخوانیم: «امداد رسانی به نهادهای مطبوع انجام شده است!»

۷- به راستی اگر کاهش کمک‌هایی به این چند روزهای خاص، به علت محدودیت امکانات امداد رسانی و تحریک این امکانات در روزهای تازه تخریب شده (از سیل دوم) است، پس چرا در رسانه‌ها بارها به نقل از مسؤولان استانی اعلام می‌شود که نیازی به کمک‌های مردمی یا خدمات امداد رسانی خارج از استان نیست؟ (آسوده خاطر باشید. همه چیز روبه راه است!) گرچه همین روتاستها نیز با وجود این که در سیل دوم تلفات جانی نداشته‌اند، اما به مراتب بیش از سیل اول تخریب شده‌اند...

۸- به طور مشخص گرداندگان روزنامه‌ی شرق در پاسخ به پرسش انتقادی ما در مورد نحوه اطلاع رسانی ضعیف و غیرمسؤل‌انه این روزنامه پیروامون سیل اخیر گلستان، نبود امکانات مالی را برای ارسال خبرنگار را دلیل این کوتاهی ذکر کرده‌اند این دلیل اگر چه به خودی خود هم چندان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد، شاید تنها بتواند بسنده کردن به گزارش دولتی را توجیه کند، اما انتخاب عنوان بی‌مسئای «آب در گلستان» برای این گزارش صفحه‌ی اول و یا تهیه‌ی سرمه‌ای با عنوان «سیل طبیعی است» به قلم آقای «رامین رادنی» در همان شماره (پنج شنبه ۱۴۰۵/۲۰) را توجیه نمی‌کند. گزارشی که مردم را از گیفیت عالی کمک‌های خاطر جمع می‌کند و داوطلبان کمک‌هایی و خیرین احتمالی را از تصمیم خود منصرف می‌کند و سرمه‌ای که سعی می‌کند با طبیعی و «غير ترقیه» فلتمداد کردن و قوع سیل، مخاطب را از پیش گیری و رسیده‌ی پایه احتمالی دلایل و عوامل انسانی این حادثه منصرف کند. تنها با این استدلال سطوحی که ایران در لیست ده کشور اول بلاخیز دنیا قرار دارد و فارغ از این که هر آین ناحیه‌ی جفرافیایی معین - یعنی شرق استان گلستان - تنها در چهار سال اخیر و در مردادماه هر سال از این «بلای طبیعی» سهمی می‌برد. جاگ این که سرددی بر شرق در پاسخ به اعتراض ماهی این سرمه‌ای بی‌مله، نویسنده‌ی سرمه‌ای را از این نظر که با ستاد حادث غیرمتوجه همکاری دارد، کارشناس این امور معرفی می‌کند اضمن این که ایشان برای روزنامه‌ی تحت هدایت خود این مسؤولیت را قلیل نیست که از خودش نظیر سیل گلستان که در کشور مبارها و خ من دهد، گزارش مستلزم تهیه کند و به ریشه‌یابی مسیل پوردازد. به

# زنان



## کانون نویسندها

در پی جلوگیری مقامات امنیتی از دیدوبازدید ماهیانه‌ی اعضای کانون نویسندها ایران در هتل نادری نو و متعاقب آن رستوران هزار دستان در خیابان عباس‌آباد، که در شماره‌ی گذشته چند و چون آن به اطلاع خوانندها رسید، اعضای کانون هم‌چنان به‌دبیل راهی برای برقراری این جلسات ماهیانه هستند. اما به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها موفق به برقراری دوباره‌ی این دیدوبازدید دوستانه‌ی عادی بشوند!

دکتر ناصر زرافشان که بعد از اعتراض غذاو «ماراثون مرگ» و حمایت کانون نویسندها از این عضو خود، بالاخره برای معالجه‌ی کلیه‌های خود از زندان روانه‌ی بیمارستان شده بود، پس از انجام معالجات به زندان اوین بازگشت.

در دوم مرداد ماه سال‌گرد درگذشت شاعر بزرگ و ملی ایران، احمد شاملو، کانون نویسندها به همراه خانواده‌ی او، برای ادای احترام و بزرگداشت بر سر مزار او حضور به هم رساندند. در این مراسم، سرکار خاتم بهبهانی، بانوی غزل ایران، شعرخوانندگوگره بسیاری از جوانان و نوجوانان در کنار آیدا با خواندن شعرهای بامداد، یاد و خاطره‌ی او را با شکوه زنده نگاه داشتند.

کانون نویسندها ایران درباره‌ی شرایط تاسف‌بار کردستان و نیز وضعیت اکبر گنجی بیانیه‌های جداگانه‌ای صادر کرد. در این بیانیه‌ها خاتمه بخشیدن به شرایط و خیم کردستان و رسیدگی به خواسته‌های اکبر گنجی در جهت ترک اعتضاب غذای او خواسته شده بود.

در شهرستان تبریز حدود ۸ تشكیل زنان با تهیه‌ی پارچه‌های چهل تکه‌دوزی شده بر اساس منشور فمینیستی جهانی زنان یا منشور حقوق بشر جهانی زنان که بر مبنای پنچ اصل آزادی-برابری-صلاح-همبستگی-عدالت تهیه شده است، در خردادماه با گرد همایی در «ایل گلی» تبریز و خواندن منشور حقوق بشر جهانی زنان که متن کامل آن در همین شماره ماهنامه نقدنو منتشر شده است با تشکلهای زنان در تهران و جهان همبستگی خود را اعلام کردند.

قبيله‌ای، از جمله مواردی است که در گزارش دوپچه‌وله آلمان به آنها اشاره شده است. اخیرا خودسوزی در میان زنان افغانستان گسترش یافته و تنهاد رشید قندهار حدود ۶۰ نفر در رسال گذشته خودسوزی کردند. البته در استان غربی هرات نیز خودسوزی زنان زیاد است.

خانم رویا طلوعی یکی از زنان فعال اجتماعی، هم‌زمان با حوادث اخیر کردستان در سندج دستگیر و زندانی شد.

۱۴ مرداد سال مرگ قمرالملوک وزیری اولین خواننده‌ی زن ایرانی است. او در سال ۱۳۰۰ اولین کنسروت خود را در گراند هتل تهران با خواندن تصنیف به یادماندنی مرغ سحر، با آهنگ سازی نی داود و شعر ملک الشعرا بیهار اجرای کرد. و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۹ که رادیو تهران افتتاح شد با اجرای برنامه‌ی زنده در رادیو، مردم تهران و شهرستان‌ها توانستند از دل انگیز او را گوش کنند. مراسم تندروی اسلامی در جامو و کشمیر فرار بزرگداشت قمر هم‌چون سال‌های پیش از کرده‌اند. مسلمانان منطقه هم از قساوت حکومت هند و خشونت افسران و سربازان آن در رنج هستند. این مسلمانان از قساوت بزرگ‌زار شد. علاوه بر آن جمعیت‌های جمعیت‌های افراطی اصول گرا در رنج هستند. مراسمی که به همین منظور توسط مرکز این گروه‌های افراطی اهرم فشار بر زندگی اهالی کشمیر شده‌اند و به دختران مسلمانی که داشتند.

۱۵ زنان در افغانستان بعد از جنگ سه‌سال پس از حمله‌ی امریکا به شمشیرگردن زده‌اند. این فجایع در حالی روی افغانستان و ریس جمهوری حامد کرزی، می‌دهد که در جامو و کشمیر (بخش هندی) زنان افغانستان هم‌چون دوره‌ی طالبان با بیش از نیم میلیون نفر سریاز و در کشمیر آزاد شده (بخش پاکستانی) بیش از ۵۰ هزار سریاز مستقر هستند. به این طریق «باغ شکوفه‌های علیه زنان، ازدواج‌های اجباری، فروش دختران، کشتن زنان به بیانه‌های جهان» به گورستان ده‌هزار کشته و به جامعه‌ای از زنان جوان بیوه تبدیل شده است. کسب درآمد و رفع مشکلات و دعواهای

زنان در افغانستان بعد از جنگ

## یعقوب مهدیون درگذشت



مجلس شورای اسلامی کرده‌اند. کمترین تاخیرها در شرکت‌های «آذر بنیاد» تبریز، لامپ فارس، کوره پزخانه‌ی خدابنده، شرکت‌های پیمانکاری و قایع و حوادث کارگری در روزنامه‌ها ممکن است اندکی کمتر از مقدار واقعی باشد.

**تکرار فاجعه‌ی مرگبار در کمتر از یک ماه**  
و بالاخره در یک ماه گذشته در ۷ حادثه‌ی ناشی از کار ۳۰ کارگر جان خود را از دست دادند. یکی از این موارد خودسوزی منجر به فوت یک کارگر معدن کار (معدن قلعه زری بیرون‌جند) است که در اثر فشارهای مالی و روانی و موافقت نشدن با وام درخواستی ایشان در محل کار صورت گرفته است.

۱۱ کارگر معدن «باب نیزو» براثر انفجار گاز کشته شدند.

رعایت نکردن نکات ایمنی و پهاشت و بی‌توجهی به حفظ جان و سلامت نیروی کار باز هم فاجعه‌آفرید. معدن زغال سنگ «باب نیزو» واقع در زرند کرمان با حدود ۲۵ کارگر به طور شبانه‌روزی فعالیت می‌کند، پیمانکاری خصوصی این معدن جهت کاهش هزینه‌ها فقط یک شیفت را ساعت‌کار رسمی و بقیه را جزء ساعت اضافه کار قلمداد کرده و در ساعت‌های اضافه کار سیستم تهویه و تخلیه‌ی گاز معدن را به حالت نیمه فعال در می‌آورد. قطع یک ساعت و نیمه‌ی جریان برق معدن نیز مزید بر علت شده و هنگام وصل مجدد جریان برق، انفجار گاز و ریزش معدن موجب کشته شدن تمام کارگران یک شیفت می‌گردد. این دو مین فاجعه‌ی مرگبار معدن «باب نیزو» در کمتر از یک ماه گذشته است. در حادثه‌ی مشابه ۲۰ روز قبل نیز ۴ معدن کار کشته شدند.

تلفات نیروی انسانی حوادث ناشی از کار در دوره‌ی ۶ ساله مدیریت پیمانکار خصوصی این معدن به نحو سابقه‌ای افزایش یافته است.

به رغم کاهش آمار شاغلان در بخش تولید و صنعت و افزایش نگران‌کننده‌ی نرخ بیکاری، هم‌زمانی افزایش سرعت کار، رعایت نکردن نکات ایمنی و بهداشت محیط کار و نبود وسائل و امکانات حفاظتی متاسفانه نرخ رشد آمار کشته شدگان در اثر حوادث ناشی از کار را در دو سال اخیر به حد خطربناکی افزایش داده است.

ساعتی را با کارگران به امضارساند.

خبر فوک به دلیل عدم گزارش و درج همه‌ی

وقایع و حوادث کارگری در روزنامه‌ها ممکن است

ازدکی کمتر از مقدار واقعی باشد.

**پلاستیک به مدت ۱۳ ماه روی داده است.**

در این مدت ۱۴۲۸ کارگر از ۱۲ کارخانه واحدهای

مختلف به دلیل بحران مالی و بدھی، تعطیلی و

انحلال کارخانه‌ها، کمبود مواد اولیه، نبود بازار فروش

ورکود تولید، برندۀ نشدن شرکت‌هادر مناقصه و تعدیل

نیرو اخراج شده و شغل خود را از دست داده‌اند. به این

تعداد باید ۹۵٪ از کل ۱۶۰۲ پرسنل سازمان چای کشور

را که اخیراً منحل شده است اضافه کرد.

**متاسفانه باید گفت در انتهای این لیست افراد بیکار شده یک لیست انتظار نیز وجود دارد به شرح زیر:**

(۱) کارگران کارخانه‌ی آرد باختر کرمانشاه که به دلیل اختلافات موجود بین شرکت آرد باختر و شرکت غله و بازرگانی منطقه‌ی ۵ کرمانشاه تعطیل موقتاً است.

(۲) ۳۰٪ از کارگران کارخانه‌ی لوله و قطعات بتی گیلان که به دلیل کمبود سیمان ۱ شیفت کاری این کارخانه تعطیل شده است.

(۳) ۲۰٪ از ۱۸ هزار کارگر کوره‌های آجرپزی سنتی و ماشینی منطقه‌پاکدشت ورامین که به دلیل رکود حاکم بر صنعت ساختمان سازی و در تیجه‌رکود بازار مصالح ساختمانی و آجرداری و فعالیت سندیکاهای مستقل کارگری در ایران و زمانی چشم از جهان فروبست که تولد و باره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسراتی تهران را

دید و جشن گرفت.

نقضو فقادان این کارگر مبارز سندیکایی را به

جامعه‌ی کارگری ایران و خانواده‌ی ایشان تسليت

می‌گوید.

**در ماهی که گذشت (۱۸۴/۵/۱)**

کارگران نوزده واحد تولیدی و خدماتی (اعم از

کارخانه‌های صنعتی، یا شرکت‌های پیمانکاری) در

شهرهای مختلف مجموعاً ۲۳ مرتبه در اعتراض به

پرداخت نشدن یا تاخیر در پرداخت دستمزدهای شان

اقدام به اعتراض، بستن راه و جاده، تجمع در مقابل

کارخانه‌ها، مراکز ادارات کار و شهرداری‌ها و حتی

ایراد ضرب و جرح تعدادی از فعالان سندیکایی حاضر در محل که در حضور و شهادت افراد پلیس انجام شد، شمای از شاهکارهای فعالان ضد سندیکا است، اما این چوب لای چرخ



گذاشتن هر آهه به جایی نبرد و سندیکایی کارگران شرکت واحد به لحاظ قانون و مقررات بین المللی جایگاه ویژه خود را پیدا کرد. بنا به گفته‌ی اعضا هیات مدیره سندیکا را (همان طور همگان از طریق صدا و سیما دیدند) مسوولان شرکت واحد از بازگشت به کار فعالان سندیکایی اخراج شده به رغم صدور حکم، از بازگشت به کار آنها توسط مراجع قانونی جلوگیری می‌کند که از اجرای قراردادهای دسته‌جمعی مربوط به سالیان گذشته هم خودداری و ضمناً عامل تعییض بین کارکنان بسیاری از مطالبات صنفی کارگران را هم بدون پاسخ گذاشته‌اند. سندیکا در تاریخ ۸/۶/۱۵ طی صدور احلاطیه‌ای از همه‌ی اعضا دعوت کرده اعتراض به وضع موجود در روز ۸/۶/۱۶ چراغ اتوبوس‌ها را روشن نگه دارد. قریب به ۸٪ رانندگان اتوبوس‌ها در هر ۱۰ منطقه‌ی شرکت واحد به این دعوت پاسخ مثبت داده و این سنت دیرین اعتراضی شرکت واحد را پاس داشتند. این شکل اعتراض بدون ایجاد کوچکترین اختلال در امر سرویس‌دهی و جایه‌جایی مسافران، موجب طرح خواسته‌ها و مطالبات کارگران در اتوبوس‌ها و بین مردم شهر، بحث‌های سندیکایی را در سایر گروه‌های جامعه دامن می‌زند. این حرکت و باز خورد در جامعه، باز هم بعضی را خوش نیامد و منجر به بازداشت ۷ تن از کارگران و فعالان سندیکایی شرکت واحد شد. یک نفر از بازداشت شدگان عصر همان روز با حکم «آزادی بلاشرط» توسط مقام قضایی مربوطه آزاد گشت. شش نفر بقیمانده شب را در باریزدشت نیروی نظامی سرکرد و صبح پنجشنبه با قرار کفالت آزاد شدند. پیگیری تا حصول مطالبات صنفی توسط سندیکایی کارگران شرکت واحد ادامه دارد.

سال ۲۰۰۲ ۱/۳ میلیارد  
سال ۲۰۰۳ ۱/۴۸ میلیارد  
و در همین فاصله‌ای پنج ساله ۵۲۵ میلیون دلار سرمایه‌ی خارجی جذب شده است.

۸۴/۵/۲۰ ریس اتحادیه چایکاران شمال: در طول ۵ سال گذشته تمامی چای مصرفی کشور از طریق قاچاق تامین شده است.

با اتحال سازمان چای کشوریه غیراز ۴۰ نفرتیه کارکنان مازاد برپیاز شناخته شده‌اند.

با اتحال سازمان چای کشور هزاران کارگر کشاورزی چایکاری بیکار خواهد شد.

به دنبال نرفتن محصول کارخانجات چای (داخله) ۸۰٪ کارخانجات چای شمال تعطیل شده و کشاورزان قادر به برداشت برگ سبز چای نیستند.

## خبر شرکت واحد

شرکت واحد اتوبوس رانی تهران حدود ۱۶۰۰ کارمند دارد که اکثریت آن رانندگان اتوبوس‌هایی هستند که از صیغ هر روز تا چند ساعت پس از غروب آفتاب و در تعدادی خطوط تا صیغ به سرویس‌دهی و جایه‌جایی مسافرین مشغولند. کارگران شرکت واحد هم مثل کارکنان دیگر بنگاه‌های اقتصادی و خدماتی خواسته‌ها و مطالبات صنفی زیادی دارند که تاکنون به تحقق برآورده نشده‌اند. در نتیجه‌ی تراکم این مطالبات برآورده نشده به تدریج نارضایتی ها هم افزون می‌شوند بدنبال شکل گیری واحیای مجدد سندیکایی کارگران شرکت واحد



و رسیمیت یافتن آن پس از بزرگاری مجمع عمومی باشکوه و به یادمانگی مرداد ۱۳۸۴ و انتخاب اعضا هیات مدیره سندیکا، نارضایتی ها و مطالبات صنفی کارگران کانالیزه شده و از طریق سندیکا طرح و پیگیری می‌شوند. در این پروسه‌ی احیا مخالفان سندیکاهای کارگری هم بیکار نشستند، احصارهای مکرر بسیاری از فعالان سندیکایی به حراستها و کمیته‌های انتظامی مناطق ۱۰ گانه و اخراج تعدادی از آنها، وارد کردن خسارت به ساختمان و اموال در اثر هجوم و حمله به محل سندیکا و

## چند خبر اقتصادی و اشتغال!

۸۴/۵/۸: ریس اداره تامین اجتماعی شهریار بر اساس قانون بازرسان نمی‌توانند از شرکت‌های پیمانکاری بازدید کنند و لذا کارفرمایان از بیمه کردن کارگران خود سپاه می‌زنند.

۸۴/۵/۱۶: ریس اداره تامین اجتماعی اشتهراد: کارفرمایان اشتهراد ۲ میلیارد تومان به تامین اجتماعی بدهکارند.

۸۴/۵/۱۶: اشتغال زایی نیازمند تقویت مالی و ادھاری تولیدی است. فشار نظام بانکی بر صنعتگران و بهره‌ی بالای وام‌های پرداخت شده به ادھاری تولیدی در نهایت موجب افزایش فشار بیکاری کارگران می‌شود.

۸۴/۵/۱۵: مدیر بخش خاورمیانه صندوق بین المللی پول: یک رقمی کردن نرخ بیکاری در ایران به رشد اقتصادی ۸/۹٪ الی ۱۰٪ نیاز دارد (نرخ رشد اقتصادی کنونی ایران که منشا اصلی آن درآمد نفت است ۷٪ است).

۸۴/۵/۲۵: «گزارش نشریه تحقیقات اقتصادی خاورمیانه میس». ایران بالاترین نرخ برداشت از ذخایر نفتی خود را در خاورمیانه کسب کرده است.

۸۴/۵/۲۵: خبرگزاری فارس: صندوق بین المللی پول: ایران با رقم ۶٪ بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در خاورمیانه کسب کرده است. سهم کارگران چه قدر است؟

۸۴/۵/۳۰: در پایان برنامه‌ی سوم تنها ۷/۷٪ از طرح ایجاد یکصد هزار فرصت شغلی که در صنایع کوچک به تصویب رسیده بود محقق شده است.

۸۴/۵/۱۰: مدیرکل مناطق ویژه اقتصادی سازمان بنادر؛ میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تاسیسات بندری:

بندر انزلی ۱۶/۲ میلیارد تومان - منطقه‌ی اقتصادی شهریار جایی ۴۷ میلیارد تومان - منطقه‌ی ویژه بشهر ۲۴ میلیارد. منطقه‌ی ویژه خرمشهر ۳۱ میلیارد تومان.

این میزان سرمایه‌گذاری در راستای افزایش صادرات و تقویت تولید است یا افزایش واردات و اساساً خست تولید؟

گزارش دیربخانه‌ی شورای عالی مناطق آزاد: عملکرد سه سال گذشته‌ی مناطق آزاد کشور:

صادرات ۱۹۳ میلیون دلار واردات ۱۸۰ میلیون دلار.

۸۴/۵/۱۷: انکتاد (مرکز تجارت و توسعه‌ی سازمان ملی): بین سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ میلادی ۶/۴ میلیارد دلار سرمایه‌ی از ایران خارج شده:

سال ۱۹۹۹ ۷۳۱ میلیون

سال ۲۰۰۰ ۳۴۸ میلیون

سال ۲۰۰۱ ۲۰۰ میلیارد



# آزادی

## اندیشه و بیان

### میزگردی با حضور اعضای کانون نویسنده‌گان (بخش نخست)

تولید است درست در خدمت سرمایه‌گذاری و جلب نان و پول که خوب شما بهتر از من می‌دانید ریک کشور سرمایه‌داری آزادی هادر همین قالب اقتصادی است و این موجب می‌شود که، آزادی اندیشه در مردم‌های خاص، اما به هر حال موجود و زیباد است. اما مثال اسپانیایی امروز برای من مثال بهتری از آمریکاست.

**رحیم اسکویی:** اسپانیا بله. خب مثلاً اگر با ایران بخواهید مقایسه بکنید دو تا حوزه راچه می‌خواهید بگویید؟

سیمین بهبهانی: شما ایران را در شرایط حال با هیچ کشوری نمی‌توانید مقایسه بکنید. (اسکویی: چرا؟)، مثلاً با کدام کشور مقایسه کنیم با افغانستان مقایسه کنیم؟ با عربستان مقایسه کنیم؟ شما ایران را می‌توانید با فرانسه مقایسه کنید؟ یا می‌توانید با انگلستان مقایسه کنید؟ یا با امریکا مقایسه کنید؟ به هیچ وجه این کار را نمی‌توانید بکنید درست است که امریکا آزادی اساساً آزادی اقتصادی و آزادی سرمایه‌داری است ولی بالاخره حساب کتاب هم دارد، مالیات هم باید بدنهن. این جا همه جو سرمایه را جلب می‌کنند اما مالیات لازم را نمی‌دهندیا اصلاح نمی‌دهند تا که به نفع جامعه باشد، هرچاهم که توانند سرمایه مملکت را به باد فنا می‌دهند. کجا می‌شود مارا مقایسه کرد با کشورهای دیگر؟

**جاده‌جهاشاهی:** شما آزادی اندیشه را مطرح می‌کنید. اول ببینیم منظور از آزادی چیست، منظور از آزادی در آغاز قرن ۲۱ چیست؟

در جهان سرمایه محور کنونی، مسلم است که طرح آزادی‌های آرمانی مطرح نیست، چرا؟ برای این که در برای این تقاضا خدمت‌هایی قرار داده‌اند. مواردی چون آزادی بیان، قلم و اندیشه که مادر کانون نویسنده‌گان بدان تأکید داریم و جهان امروز به آن بیش از هر زمانی نیاز دارد، جهان یک بعدی حاضر چندان تعلیلی از خود بروز نمی‌دهد، نویسنده‌ی نوآوری چون هاین‌بری مان در کتاب اندیشه و عمل در اوایل قرن بیست این شرایط را به درستی درک می‌کند و می‌نویسد: «میدان آن روزی که آنها بگوید فلان حرف را نزنید، فلان کار را نکنید و کاملاً آزادی در مورد شناس وجود دارد. شاید هم آزادی سرمایه تصویری پیدا می‌کند برای آزادی اندیشه. دیگر این که وقتی می‌بینند فلان کس در تجارت‌ش آزاد است می‌گویند که چرا در نوشتن آزاد نباشد چنان دلای از روزگار اندیشه در می‌آورند که جایی برای نفس کشیدن باقی نمی‌ماند.» آزادی‌هایی که مطالibus هستیم اگر تصور کیم دوستی تقدیم مان خواهد شد، در خواب غفلت به سر

بعضی از پرنسپ‌ها و ایستگی‌های دارد، که البته من فکر می‌کنم در چنین کشورهایی کمتر می‌سیری‌اش. این نظر من است.

**رحیم اسکویی:** این آزادی اندیشه که به نظر شما در مناسبات سرمایه‌داری نسبت به چیزی که در سوسیالیزم واقعاً موجود بود، بیشتر است، بفرمایید درک نظام سرمایه‌داری مدرن از نظر کمی و کیفی از آزادی ویازنشان، بروز بیرونی اش، چگونه است؟

سیمین بهبهانی: بروز بیرونی اش همان کارهایی است که الان می‌کنند دیگر (اسکویی: مثل؟)، بله می‌بینید الان در دست عده‌ای خلی جیزه‌های زیاد متکرک است. مثلاً فرض کنید در کشور خدمان در واقع سرعتی به صورت یک شکل مافایی‌ای خلی جهان‌کاری کنند، الان مفایی‌ای سرمایه‌داری داریم و سرمایه‌ی در دست عده‌ای کاملاً خاص است. در عوض یک عدد دیگری بیشتر قدر و سکانی هستند که می‌توانند این سرمایه‌ها را جلب کنند و راهش را بدل هستند اما عملان نمی‌توانند و توهه مردم غالباً امکان برخوداری مادی برای شان نیست خذب این سرمایه و به دست آوردن برای اهل سرمایه مهم نیست و این موجب شدید شدن اختلاف طبقاتی می‌شود.

**رحیم اسکویی:** من سوال‌یه طور کلی از شما این است که

در حوزه‌ی شعرک، تخصص شماست آزادی اندیشه چگونه باید باشد. آیا شما آزادی‌هایی دارید که مثلاً یک شاعر سوئنی دارد؟

سیمین بهبهانی: در یک کشور سرمایه‌داری ماشیت؟

نمی‌کنم که در یک کشور سرمایه‌داری آزادی اندیشه مثلاً برای شعر و نوشتار و برای اینها در سورتی که سیستم سیاسی آن کشور سیستم دموکراسی باشد محدودیت مستقیم و جدی وجود داشته باشد. امریکا یک کشور کاملاً سرمایه‌داری است ولی خوب پرنسپ‌های خودش را دارد. می‌بینید که همه نویسنده‌گان کار خودشان را می‌کنند بسیار هم خوب می‌کنند هیچ کس حراث ندارد همین طوری و مستقیم به آنها بگوید فلان حرف را نزنید، فلان کار را نکنید و کاملاً آزادی در مورد شناس وجود دارد. شاید هم آزادی سرمایه تصویری پیدا می‌کند برای آزادی اندیشه. دیگر این که وقتی می‌بینند فلان کس در تجارت‌ش آزاد است می‌گویند که چرا در نوشتن آزاد نباشد چنان دلای از روزگار اندیشه در می‌آورند که جایی برای نفس کشیدن باقی نمی‌ماند.» آزادی‌هایی که مطالibus هستیم اگر با این تفسیر که از نظر مارکس به اصطلاح تولید هنری گونه‌ای

رحیم اسکویی: ضمن تشرک از حضور کلیه‌ی نویسنده‌گان و شعرای عزیز عرض شود بخشی که امروز در اوایل قرن بیست و یکم کاملاً متفاوت با قرن گذشته وجود دارد این است که این تفاوت خودش را بیشتر در آزادی اندیشه نشان می‌دهد. من خواهم که در دو و جه بحث کنیم، یک و جهاین هست که نظام سرمایه‌داری بعد از فروپاشی شوروی و اروپای شرقی خودش را سرمایه‌داری معرفت ممکن در جهان مطرح می‌کند و به عنوان تنها قدرت موجود ممکن در جهان مطرح می‌کند و به هر صورت مابه عنوان مخالفان نظام سرمایه‌داری در چارچوب این نظام داریم زندگی می‌کنیم بنابراین بحث این است که، در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری واقعاً موجود، به ویژه در کشور خودمان آزادی اندیشه چگونه باید باشد. وجود دوم به بحث امان این هست که ما یک آرمانی داریم هر چند که در آغاز قرن بیست و یکم آرمان گرایی را به تمدن خود فرستاده ایم بدون خود شما می‌دانید ولی بحث دوم این است که در آن جامعه آرمانی که در دیدگاه‌های ما هست. آزادی اندیشه چگونه باید باشد؟ اعلان این پرسش این است که اگر مقدمی کنیم بر آزادی اندیشه در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری بنابراین باید بتوانیم بگوییم در آن جامعه آرمانی ما آزادی اندیشه چگونه باید باشد چون این چگونه بودن اگر از نظر کمی و کیفی بیشتر و بهتر باشد حق نقد بر آزادی اندیشه در نظام سرمایه‌داری را نخواهیم داشت. بنابراین خانم بهبهانی خواهش می‌کنم به اولین سوال پاسخ بفرمایید.

سیمین بهبهانی: آزادی اندیشه و بیان البته به طور کلی در یک کشور سرمایه‌داری پیشرفتی امروزی به عقیده‌ی من بیشتر از یک کشور کمونیستی گذشته بلکه شرق میسر است برای این که در کشورهای کمونیستی غالباً دولت مسلط به تمام امور اجتماعی و اقتصادی بود و جای مشارکت مردم را می‌گرفت و این که آزادی اندیشه‌ی اقتصادی کمتر میسر می‌شود این که چه آزادی‌های دیگر و چه مزایای اقتصادی بیشتر میسر می‌شود برای این که در کشورهای سرمایه‌داری آزادی اندیشه تقریباً (والبته کمال مطلق آن جای بحث دارد) برای همه کس، به هر حال بیشتر میسر است. منتها حسن نیت هم بایستی در کار باشد. این بستگی به بعضی معتقدات و بستگی به

می‌کشند بعد جسدش را ۲۰ تا چاقو می‌زنند. در حالی که می‌شد با یک آمپول اورا بکشند، پوینده و مختاری رامی کشند. می‌شد آنها را با یک آمپول راحت کنند، ولی حتماً باید سیم پکسل دور گردشان را بیاندازد. این چیزی نیست به جز «پیروزی با ایجاد و حشمت»، و «ترساندن دشمنان». با چنین وضعیتی ما الان چگونه می‌توانیم از آزادی اندیشه صحبت کنیم. با چنین حالتی که دونسل از رو شفکران و صاحبان اندیشه‌ی مادرده‌ی «عاز میان رفتند، یکی نسل بازمانده از سال ۳۲ بود که بعضی از چهره‌های ملی، حزب توده و امثال‌هم که باقی مانده بودندیکی هم نسل روشنفکران سال ۵. تمام این دونسل دردهه‌ی عیا اعدام شدند یا به خارج رفتند یا مجرور شدند سکوت کنند. پس در نتیجه ما دو نسل روشنفکران این مملکت را زدست دادیم و الان در شرایطی هستیم که بیشتر روشنفکران که مانده اند به انواع استعاره‌ها و کنایه‌ها باید متول شوند تا حرفشان را بزنند.

**رحیم اسکووی:** بینید آن روز شنبه که در مقابل زندان اوین دوستان برای آزادی ناصر رژیفشاں تجمع کرده بودند یک

نظام ایدنولوژیک حاکم، همان طور که آقای جهانشاهی هم اشاره کرد، مواجه بودند همواره مجبور بودند نظرات شان را مخفی کنند. بزرگان آزاداندیش ما نظرات شان را مخفی می‌کردند. حالا بایدیم در همین دور اول بحث به وضع موجود جامعه‌ی خودمان پیردازیم. ما تفكیری داشتیم که در سال ۶۰ پشتسر دارد و همین باعث شد مردم در برابر لیبرالیسم تو پاسخگوی نیازهای جامعه نیست، جامعه‌ی فرانسه‌ی باز به تنواع آرا و عقاید نیازمند است و نمی‌تواند به لیبرالیسم از پیش تدارک دیده شده بسنده کند. مردم فرانسه به این نسخه‌ی شفابخش لیبرالیسم نوکه تمام اروپا یک طور فکر کنند، یکسان بیندیشند، یکسویه تدبیر کنند و بنویسند پاسخ منفی داد.

**رحیم اسکووی:** خیلی خوب، خیلی متشرکم، آقای نفعی من سوال را تکرار کنم یا...  
**علیرضا نقی:** نه نیازی نیست چون سوال مشخص است.  
**مساله‌ی آزادی اندیشه** است.



خبرنگار فرانسوی با یکی از دوستان مصاحبه می‌کند. این دوست مأگفته بود در ایران آزادی نیست. خبرنگار فرانسوی پرسیده بود پس شما اینجا جلو زندان اوین چه طور تظاهرات می‌کنید اگر این آزادی نیست پس چیست؟

**سیمین بهبهانی:** این جان به کف گرفتن است آقا!

**علیرضا نقی:** فکر می‌کنم کسانی که رفتند جلو این واقعاً حرشف شان را زدند علاوه هم دیدیم شب قیل از تجمع تهدیدها شروع شد، به همه‌ی عزیزان، تلفن زده شده فردا می‌گیریم و می‌زیم، نروید. واقع قصبه طوری بود که با آن که جمعیت زیادی تعداد زیادی از روشنفکران مان درده‌ی «عبد‌الحوم عقیده اعدام شدند. خودشان هم دارند اعتراض می‌کنند به جرم عقیده. این

دهه‌ی عنکبوتی، مساله مشخص می‌شود. همین دیروز قسمتی از خاطرات آقای حسni در روزنامه‌ی شرق چاپ شد. ایشان پسری به نام رشید داشت. او بامن در زمان شاه زندان بود. اورا می‌شناختم، بسیار پرس خوبی بود. آقای حسni بدون هیچ پرده‌پوشی می‌گوید، ایشان فقط به خاطر عقایدش اعدام شد.

در این جمع هستیم و راجع به آزادی اندیشه صحبت می‌کنیم، اجازه بدهید من خودم را سانسور نکنم. حرف رامی زنم، بعد حالا اگر لازم بود شما تصحیح کنید. آزادی بیان و اندیشه عمده مربوط به قرن ۱۸، یعنی قرن انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است. اساس این آزادی بیان و اندیشه به طور مشخص مبارزه با ایدنولوژی کلیساپی بود که قرن‌ها بر جامعه حاکم بوده و مانع از شکوفایی اندیشه شده بود. در نتیجه متفکران اساس مساله را بر آزادی بیان بدون هیچ محدودیت و استثنای‌گذاشتند. ما اندیشمندان زیادی هم داشتیم که حدوداً هم‌زمان با پخش اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آن را تفسیر کردند. همان طور که می‌دانیم مرداد ماه، سال‌گرد جنبش مشروطه است. یکی از بهترین تعریف‌ها از آزادی را فتحعلی آخوندزاده کرد است. آخوندزاده می‌گوید من لیبرال. لیبرال به مفهوم قرن ۱۹ و ۲۰ می‌گوید: «لیبرال کسی است که در خیالات خود به کلی آزاد باشد و ابدآ به تهدیدات دینی مقید نشده (دقیق) کنید تهدیدات دینی نه تهدیدات یعنی وحشت آفرینی دینی) و به اموری که خارج از عقل و بیرون از دایره قانون طبیعت باشد هرگز اعتبار نکند و نیز در اوضاع و امور تنها به قانون طبیعت تکیه دارد و به هیچ وجه تسلیم نظرات غیرمعقول و غیرطبیعی نمی‌شود اگر چه اکثریت طوابیف عالم در آن باب شهادت دهند». این تعریف خیلی جالبی در پیش از ۱۲۰ سال پیش است

فریبوز رئیس دانا: بله یک نکته همان جا می‌شد گفت و جواب داده‌ای. خبرنگار فرانسوی اگر ندان بوده حتماً معرض بوده. برای این که می‌توانیم باه بگوییم تو فکر می‌کنی زهرا کاظمی جلو این زندان کشته شده؟ پس تو چرا زنده‌ای؟ اگر می‌توانست به این سوال پاسخ بدهد، سوال او هم قابل بحث می‌شد.

**رحیم اسکووی:** آقای صالحی سوال را تکرار کنم یا...؟  
**سیدعلی صالحی:** آیا اساساً می‌شود در چنین شرایطی از آزادی بیان و آزادی قلم حرف زد؟ میزگرد تشکیل داد؟ و یا دیدگاه‌ها و عقاید اهل قلم را منعکس کرد؟ الان سه سال است به کانون نویسنده‌گان ایران اجازه نمی‌دهند مجمع عمومی

می‌بریم؛ به طور مثال هنوز هم که هنوز است فرانسوی‌های برای آزادی‌های بیشتر تلاش می‌کنند، نمونه‌ی باز آن رفراندم اخیر در آن جا بود که مردم به اتحادیه‌ی اروپا پاسخ منفی دادند. آن هم درست در مرکز جامعه‌ی سرمایه‌داری، فرانسه گذشته از انقلاب فرهنگ وسیع مبارزاتی و به خصوص آزادی‌خواهی در پشتسر دارد و همین باعث شد مردم در برابر لیبرالیسم تو پاسخگوی نیازهای جامعه نیست، جامعه‌ی فرانسه‌ی باز به تنواع آرا و عقاید نیازمند است و نمی‌تواند به لیبرالیسم از پیش تدارک دیده شده بسنده کند. مردم فرانسه به این نسخه‌ی شفابخش لیبرالیسم نوکه تمام اروپا یک طور فکر کنند، یکسان بیندیشند، یکسویه تدبیر کنند و بنویسند پاسخ منفی داد.

**علیرضا نقی:** نه نیازی نیست چون سوال مشخص است.  
**مساله‌ی آزادی اندیشه** است.

برای ناشران توسط صاحبان سرمایه، توسط صاحبان دستگاه‌های تبلیغاتی شکل داده‌شود. بنابراین ناشر بازار را می‌سازد، بازار نویسنده را می‌سازد، نویسنده کارش را می‌دهد به ناشرو این دور تسلسل ادامه پیدامی کند. نمونه‌های زیادی هم داشتیم که تمازی که یک کتاب یا رمان یا شعرهای خیلی سطحی ولی عامیانه بسته، طرفدار دارد خب ناشری گوید من سرمایه ام را آن جایه کارمی اندازم و چون سرمایه اش را در آن جا به کارمی اندازد آن اثر سیقه‌های تازه را می‌سازد و سلیقه‌های تازه دوباره می‌شود تضاقاً. اسم این هرچی هست به نظر من دموکراسی توأم با آگاهی و اراده آزادانه انسان‌ها نیست. بنابراین بازار و نیازهای اقتصادی هنرمند و آفرینشی اثر هنری را در آن جا محدود می‌کند. اگر در گذشته پادشاهان و فرمانروایان و امیران فرمان می‌دادند، حالا سیستم بازار و سلیقه‌های اقتصادی فرمان‌های می‌دهند. دیگری ضرورت‌های مصرفی است. اساساً مرحله به مرحله و دوره به دوره کالاهای مصرفی تغییر می‌کنند. این کالاهای مصرفی و تغییر الگوهای مصرفی خود را در آثار هنری هم نشان می‌دهد، تقریباً سریعاً هم نشان می‌دهد؛ به ویژه در آثار هنری که سطحی هستند، پاسخگویی به مکانیزم‌ها و جدان سود و جدان فروش، بحث دیگر تبلیغات است. این دیگر قابل تردید نیست. دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی و ساختن مصنوعی سلیقه‌ها در رسانه‌های غربی زیادند و تأثیر می‌گذاشتند، چه در سلیقه‌های مصرف کننده چه در گراش‌های تولید کننده. آثار هنری ارزشمند اماده می‌باشند و همه اینها شکل می‌گیرند استواره‌هایی به وجود می‌آید. من می‌خواهم بگویم این دستاوردها از کجا می‌آیند.

حالا وارد قسمت دوم بحث می‌شویم. این دستاوردها ناشی از دو عنصر اساسی است یکی مبارزات طولانی و تاریخی مردم که از زیر بار و قید سیستم بیرون می‌آیند، و گرنه سرمایه‌داری به خودی خود اعطا کننده آزادی ها و رفاه یک جانبه نیست مگر جایی که بینند خودش هم سهم است و استگاشن هم سهمی‌اند. اگرنه این دستاوردهای اساسی ۸۰-۷۰ درصدش - رقم شاید کاملاً قابل دفاع نباشد - بر اثر فشارهای مردم، مبارزات احزاب متفرق، مبارزات اتحادیه‌ها و مبارزات روشنفکری بوده که شکل گرفته‌اند. بسیار خوب بدین ترتیب است که در همان نظام سرمایه‌داری می‌رسیم به تمام آزادی‌ها و به نویسنده‌گان، شاعران و آفرینش‌گان آثار هنری که همان‌جا هم متوجه محدودیت‌های ایدئولوژیک پنهان و محدودیت‌سازی‌های تبلیغاتی می‌شوند، ساختارها را می‌شکنند، سنت‌ها را می‌شکنند، شگردهای تازه‌می‌آفرینند راه مبارزه را فراموش نمی‌کنند. آنها را من یک مقدار باز بکنم تا برسیم به موضوع خود را در آن جا در آن نظام سرمایه‌داری هم به رغم تمام آن دست‌آوردها و گشاش‌های محدودیت‌های و جدان کاذب وجود دارد که نظام سرمایه‌داری ایجاد می‌کند؛ به دروغ چیزی را برای شما از این می‌شکنند که آن ارزش را صاحب‌نیان قدرت ساخته‌اند و در واقع از درون توده‌ها، از درون مردم به ویژه از لایه آگاه و خردورز بیرون تجوشیده است؛ و جدان کاذب قدرت. خب حالا داریم دیگر مثل میشل فوكو صحبت می‌کنیم. قدرت در واقع شده من در این چارچوب هر چه لازم است و مصلحت است بگوییم. مثلاً وقتی ترور را محکوم می‌کنند (۹۰ درصد از نویسنده‌ها ترور را محکوم می‌کنند) ممکن است برای ترور است، استعاره خردشده در لایه‌لای بندها و سطور و تصاویر، باید فاصله بگیریم. می‌خواهم بگویم که باید فاصله مردم و شاعران را محدود می‌کنیم. مشکلات بزرگ یعنی سانسور و خودسازی و این معضلات اجتماعی را اول باید در نوع تربیت خانوادگی پیدا کرد.

خودش را برگزار و دیگر این تازه‌اش را انتخاب کند. به همین خاطر می‌بینند که جمع مشورتی به باری سه دبیر باقی مانده آمده و سعی می‌کنند این سوسوی کانون نویسنده‌گان به سمت خاموشی هدایت نشود. این نظام مایل است که کانون واقع‌مدفن شود، هر نوع گراندیشی مدفن شود. جمع مشورتی ما را زیکای بیرون می‌کنند، بعد از هتل نادری بیرون می‌کنند، و در آخرین مرحله ۲۸ تیرماه ۱۳۸۴ آخرین مکان را هم از ما می‌گیرند و به ما پیام می‌دهند که حق حیات علی‌ندازید یعنی بروید بشنید گوشش خانه و سکوت کنید. پرسش این است که آیا در این شرایط می‌شود از آزادی بیان و اندیشه و قلم گفت و منعکس کرد؟ از سوی دیگر سوای پرسش اولیه جنابعالی که گفتید جامعه آمرانی، جامعه کمونیستی، جامعه سوسیالیستی یا جامعه سرمایه‌داری...، من می‌خواهم به یک مفصل تاریخی و فرهنگی اشاره کنم: نوع تربیت ما نوع سانسور حکومتی و سانسور خانوادگی به گونه‌ای بوده که همه‌ی جان ادبیات مارافرا گرفته. یعنی این نوع سانسور در جامعه‌ما در طول ۳ هزار سال متأسفانه نهادینه شده اگر به ضرب المثل‌های فارسی مراجعه کنید می‌بینید که سخن یکسره از خودسازی است. فقریکی از اسامی با ارزش حوزه صوفیزم در ایران بوده است. این نشان می‌دهد که مساله سانسور و خودسازی فقط متعلق به این ۲۷ سال نبوده، در این دوره اتفاق بدرش. به این معنا که سانسور قانونی و دولتی شده، مشکل اساسی ما به فرهنگ مغان‌ها برمی‌گردد. همین مغان‌ها حکومت هخامنشیان را از پا در آوردند و تا ساسانیان همین مغان‌ها حکومت ساسانیان را تحول سرداران عرب دادند و تا همین امروز هم هستند. به همین دلیل است که می‌بینیم به ما گویند پایت را از گلیم بیرون نگذار این چه ضرب المثل دهقانی و فن‌دالی است؟ چرا بایم را از گلیم ام بیرون نگذارم. این نشان می‌دهد که تموده‌است. در طول تاریخ یک خط قرمز وجود داشته جلوی بزرگ تر تر پایت را دراز نمک. همین جا می‌آموزند به ما که رعیت هستیم. باید ابتدا به ساکن این موانع بزرگ تاریخی از حیث فرهنگی از پیش پای مردم و جامعه برداشته شود. والا موفق نخواهیم شد. این ساده‌انگارانه است که بخواهیم راجع به آزادی اندیشه و بیان و قلم در این جامعه حرف بزیم و هزینه ندهیم. مساله‌ی سانسور تاریخی در نهاده جان انسان اندیشمند ایرانی رسوخ کرده‌است. می‌بینید بعضی از ضدارزش‌های شاعرانه به مرور زمان به ارزش‌های شاعرانه تبدیل شده گرایش به سمت استعاره و پوشیده‌گویی یکی از دلال و جود سانسور و ترس از تبع پادشاهان و وزیران و ولی‌های عقیدتی در طول تاریخ بوده است. از سوی دیگر مساله اینها و ایهام در شعرهای چه معناست؟ ما چرا باید مهم‌بخش بگوییم؟ و چرا پوشیده‌سازی؟ چرا اینها به ارزش تبدیل شده. وقتی من اعلام می‌کنم که زبان شعر زبانی است که کل آن یک استعاره است، استعاره خردشده در لایه‌لای بندها و سطور و تصاویر، باید فاصله بگیریم. می‌خواهیم بگویم که باید فاصله مردم و شاعران را محدود می‌کنیم. مشکلات بزرگ یعنی سانسور و خودسازی و این معضلات اجتماعی را اول باید در نوع تربیت خانوادگی پیدا کرد.

برای این که هر چتری به آنها بدید زیر همان چتر بنشستند، سرشان را پایین بیاندازند شعرشان را برسرایند ساخته نشده‌اند. خلاقیت‌های آن اوزان متونی که سیمین بهبهانی می‌دانید در آن نیست که اثر خوبی ایجاد کنید. اینها می‌خواهند بگویند که این اثر خوب تودر حوزه‌های مربوطاً به تو آن حداقل اثری که در نظر، به نظر من اگر این و جدان آزادی خواهانه در این پاپ نبود این تکنیک هم در اویه این میزان رشد نمی‌کرد. البته این حرفي است که جنبه‌های مختلف آن قابل بحث است و حاضر این جنبه‌ها را در جای دیگر بحث کنم. من حرف را در این جاتام می‌کنم. مقداری از بقیه بیشتر صحبت کردم اما در دور بعد جبران و کمتر صحبت می‌کنم.

**رحیم اسکووی:** من می‌خواهم هنوز این بحث را بیندم، هنوز دور اول را تمام شده تلقی نمی‌کنم و می‌خواهم یک مقدار گسترده‌ترش بکنم. ببینید من وقتی می‌شنوم که فرض کنید جوان را در مشهد در ملاع عام اعدام کردند... (تفقی: دوتا نوجوان) دونوجوان را در مشهد (رئیس دان:

در ملاع عام) در ملاع عام اعدام کردند. یک هفته از خودم بیزارم. یک هفته این دیوارهای آهین مغز من حاضر به کار نیستند. وقتی من می‌بینم که تعداد بسیار زیادی از هموطنان من غذای شان، صبح، طهر، شب هر وعده نصف نان ببربری است وقتی می‌دانم در خیابان ظفر در یک پارکینگ دورش را لیگ انداختند و یک مادر با دوتا دخترش آن جازنگی می‌کنند، از خودم بدم می‌آید. وقتی می‌بینم که الان موقع میوه است خیلی از هموطنان من قادر به خوردن میوه نیستند با آن دوتا دوقلوی تبریزی چون یک چفت کش دارند یک روز این می‌روند مدرسه و یک روز آن می‌روند مدرسه. بنابراین نکته‌ای را که می‌خواهم بگویم این است که در چنین مناساتی چهت آزادی اندشه، و هدفش کدام طرف باید باشد. ببینید دقت کنید یک موقع این مقوله‌ها را به عنوان یک نوستالژی درک می‌کنیم، یک دفعه به عنوان تعهد. یک دفعه برای آزادی اندشه خودم مبارزه می‌کنم یک دفعه برای این که آن آزادی اندشه به تواند روی آن نصف نان ببری، پنیری، ماستی بگذارد. یکی از دوستان من می‌گفت هر وقتی من می‌روم برای من اصلاح طبع نویسنده‌گی من باز می‌شود ولی در ایران اصلاح‌کارانه انگار که من چنین آدمی هستم.

**سیمین بهبهانی:** خوش به حالش. من بر عکس می‌روم به کلی لال می‌شوم.

**رحیم اسکووی:** نه من چیز دیگری می‌خواستم بگویم آن فضای بازی که آدم در ناخود آگاه خودش دارد که آن جامی توانم فکر کنم، بیان کنم، وقتی وارد این جامی شود این اتفاق نمی‌افتد و عرض کنم خدمت شما که یک انسان عادی را می‌گوییم، یک نویسنده‌ی حرفاً ای را نمی‌گوییم یک انسان عادی که طبع نویسنده‌ی است. شاعران بزرگی چون شاملو، خانم بهبهانی، سید علی صالحی و خیلی‌های دیگر، همه آنها اتفاقاً در میان آزاداندیشان جای دارند در میان کسانی که فکر می‌کنند فقط



سیمین بهبهانی «دایره کورنفرت» را ارزیابی می‌کند. «می‌گوید ای کشته که را کشته!» و ابراز نگرانی می‌کند ریشه‌اش را به فلوجه می‌برد و شکرکشی‌های امریکایی می‌برند، ریشه لشکرکشی‌های امریکایی را هم به جنایت‌های ضد اسلام می‌برد که آن هم به توطئه مداخله خودکامگی بر می‌گردد. همه اینها را به هم مرتبط می‌کنند و از درون تمام این واقعیتها یک جدید پیدا می‌کنند یک واقعیت در دنیاک تر پیدا می‌کنند. در نتیجه در آن جا برای بازار کار نمی‌کنند اثراش ممکن است در بازار فروش نرود ولی می‌شوند یک نویسنده، یک هنرمند، یک شاعرانقلابی، بسیار خوب آن سنت شکنی را در انجام مأموریت هنری و انسانی پی می‌گیرند.

اما حالاً می‌آییم در جامعه خودمان و در شرایط امروز، به این جامعه داری حاکم است. نوعی سرمایه‌داری ضعیف در این جا حاکم است. سرمایه‌داری نایبرهور ولی بسیار سلطه‌گر بر انواع سلطه‌های سیاسی، امنیتی، انتظامی. در چنین چارچوبی

آزادی‌های موجود همان طور که خانم بهبهانی گفتند اصلاً قابل بحث نیستند. آن قدر محدودند که نمی‌توانی از آن صحبت کنی، نمی‌توانی مقایسه‌اش کنی. همان طور که خانم بهبهانی محروم داده‌ای و چه سیاست‌هایی و برنامه‌هایی مطرح می‌کنی، برای این که آلترا ناتیوی ایجاد کنی. برای، برای من فقط مهم نیست که پشت میرستگاه‌های دولتی بنشینم، و باسته به قدرت باشم و نظریه‌پردازی بکنم. الگوسازی کنم من در بیرون جایگاهی دارم به عنوان یک معتقد. در این مورد هم خواهم عرض بکنم که روشنفکران، حتاً در جهان پیش‌رفته که این همه دموکراسی این همه امکانات و آزادی وجود دارد، شماری از ناشی از آگاهی است. اما با وجود این ما در شرایط فعلی از آزادی‌هایی صحبت می‌کنیم، برای آزادی‌هایی صحبت می‌کنیم که زمینه‌ساز خلاقیت‌های هنری خودمان باشد و مسؤولیت ما را در ارتباط با جامعه‌مان زنده سازد. این حداقل‌هاست؛ حداقل‌هایی که زندگی امروز دیگر ضروری کرده است. یعنی این که در دنیا امروز حداقل نیاز یک انسان مخصوصاً روشنفکر و خالق آثار هنری است این که گاه‌گداری با همکاران و هم اندیشان و هم وندان خود در یک بسته فروشی ملاقات داشته باشد مگر نه؟ این ساده‌ترین راه هم وقتی دستگاه‌های امنیتی برای کانون نویسنده‌گان ایران باقی نمی‌گذارند می‌آید راه را برای هنرمندان پیش می‌آید: خطاطی برای تعریف هنرمندان مسؤول که برای گسترش آزادی‌ها، آزادی اندشه و بیان کاری می‌کنند و هنرمندانی که این مسؤولیت را ندارند. شگفتا (شاید هم شگفتا برای خواننده و نه شگفتا برای من) خلاقیت‌های تکنیکی آثار هنری (وبرای من که به شعر خودم رانزدیک می‌بینم و در حوزه‌ی ادبی و هنری خیلی شعر را درست دارم) اتفاقاً در میان هنرمندان آزاداندیش رشد کرده است. شاعران بزرگی چون شاملو، خانم بهبهانی، آزاداندیشان جای دارند در میان کسانی که فکر می‌کنند فقط

دموکراتیک، به علت نبود احزاب خود جوشیده از اعماق جامعه، بالاچار مردم و تاریخ ما همه‌ی مسؤولیت‌های انسانی و نجات بخش را برداش اهل قلم می‌گذارد. بی دلیل نیست که در طول تاریخ فرهنگی ما به شاعران القابی سیار زیبا اعطای کرده‌اند به این معنا که: حکیم، مولانا، خواجه، شما این نوع اسامی را (تا آن حکای اطلاع دارم) در جوامع دیگر کمتر می‌بنند. بعد از سوی دیگر نگاه کنید. هر چند وزیر شهید را بسیار لوٹ کرده‌اند. به شهدای مبارزات اجتماعی مادر ایران بعد از اسلام نگاه کنید. تا همین امروز پکسره آن چه ما شهپردادیم در راه آزادی انسان و آزادگی، اهل قلم بودند، از حلاج تا سیف الدین فرغانی تا سلطان پور و محمد مختاری. این یک پرسش است! چرا؟ در جنوب تهران در مهدکوکه های خیلی فقیر اگر مراجعت کنید و تحقیق کنید شعرهایی که کودکان می‌خوانند در واقع موقعیت اجتماعی و طبقی اجتماعی آنها را بیان می‌کند، مثل این مضمون که: «پدرم سرکار خواهد رفت و من چه خواهم کرد و خواهم کرد!» باید وسط تهران یعنی بین تقریباً میدان مخابرات و جمهوری، آن جا شعرهایی می‌بینی! نیمی در آرزو های پچه های شمال شهرند، و نیمی از حسرت ها و فلاکت های پچه های جنوب شهرند، که ندارند. ولی در قسمت شمال شهر و ترو تمدن شین و قفقی می‌بینند مجموعه ترانه هایی که یاد می‌هند درباره سفر و آزادی کردار و اینهاست. وقتی که چنین فاصله طبقاتی فقط در یک شهر ایران دیده می‌شودیه گمانم اگر باییم و بپرسیم که در چنین جامعه ای سرنوشت آزادی اندیشه و بیان و قلم چه می شود یک پاسخ بیشتر ندارد و آن این که بپذیریم آزادی زیر مجموعه‌ی عدالت است، وقتی خود عدالت وجود ندارد طبعاً زیر مجموعه‌ی آن هم وجود نخواهد داشت. هیچ سایه ساری نخواهد داشت. به همین دلیل است که هر و جدان آگاه، هر اهل قلم دلسوز و حاقل انسان دوست مجبور است بنا بر جدان تاریخی و وجдан فردی خود مسؤول باشد. مسوولیتی که جامعه از او می‌خواهد این است. با این حال نباید نامید شد، من دیروز سرمزار شاعر بزرگمان یعنی شامل موتوجه نکات ظریفی شدم، جوان هایی را دیدم که گروه گروه و دسته دسته نشسته بودند و شعر شامله را می خواندند. حالا شاملو توی شعرش می گوید (ما سرانجام روزی کبوترهای مان را باز خواهیم یافت) و درست گفته، من دیروز بزیر مازار متوجه شدم کبوترها زنده‌اند، و آسمان بلند آزادی هم لحظه لحظه نزدیکتر می شود. این یقین من است و صدای خردشدن نفس های باغوش رسد.

رحیم اسکویی: خب عرض کنم خدمت شما که این مرد نمکی که در ایران پیدا شده من را باید این انداخت که ما هم در ایران دارای افکار نمکی هستیم. پنج هزار سال است که این هر دور معدن نمک همین طوری باقی مانده‌اند، یعنی امکان این که رشد پیدا کنند نداشته‌اند. در نتیجه جامعه‌ی ما یک مکان باز تولید علم می‌شود، یک کارگاه باز تولید. یک کارگاه تولیدی نمی‌شود. وقتی جامعه با افکار آن مرد نمکی این طوری گرفتار شده نمی‌تواند تولید کند و باز تولید می‌کند، با وجود این ما نیروهایی هستیم که با آرمان زندگی می‌کنیم یک آرامی داریم.

زمستان و تابستان را درس می خوانم که بعدش بروم خارج. می گفت این درس هایی که به من می‌دهند درس هایی است که امروز در دنیای مدرن منتسب شده و تازه من اگر مدرکی بگیرم، باید بروم یک جایی برای آمادگی کاری پیدا بکنم، یعنی کاربرکنم و تجربه پیدا بکنم نه این که به آن کاغذی که دستم باشد امیدی داشته باشم. الان من نمی دانم مهم ترین چیزی که برای ملازم است این است که دولت یک طرحی جدی تهیه کنده برای تحصیل دانشجویان. ما الان فله‌ای همین طور دانشگاه ها را پر می‌کیم. الان این قدر دکتر تحصیلکرده داریم که دارند راندگی تاکسی می‌کنند نمی‌گوییم که چندتا استاد و معلم و از این چیزها می‌خواهیم. این قدر هستند که دیگر افاده اند به نمی دانم باوه ساری. اینها هم درهایی است که مدارایم اگر غرض این است که بفهمیم چه هم درهایی هستند که در این تاریخ و فرهنگمان آزادگانی را هم داشتیم به فراوان. کسانی بودند که جان خودشان را پای آزادی شان پاقشاری برای عقایدشان و این چیزها کذاشتند. مثلاً غزالی، امام محمد بن آن یکی امام احمد غزالی (صالحی: سیف فرغانی، عماد الدین نسیمی) بله خیلی ها بودند در واقع اگر ما تاریخ را نگاه کنیم آنها به طور خاص آزادی بیان را نمی‌گفتند، آزادی به طور کلی رامی گفتند و این یک اصل بوده در تاریخ ما و فرهنگ ما که همیشه محترم بوده است. این را اگر فراموش کنیم و بخواهیم مثل اوضاع امروز، یعنی موجبات دنیای جدید برخورد کنیم بهتر خواهد بود و بهترین نتیجه خواهیم رسید. دیگر این که ما الان به این ترتیب دنیارا به دیلوک تقسیم کردیم؛ یکی بلوک سرمایه داری و یکی بلوک کمونیستی با سوسیالیستی. در بلوک کمونیستی شاهد شکست های فراوان بودیم و الان هم آن چه که به اصطلاح بازار کاذب یا وجدان کاذب برای دنیای سرمایه داری می‌گویند وجود دارد. اما سرکوب آزادی در دنیای کمونیستی خیلی بیشتر بود. دلیل پاسترانک و سولزنیتسین و دیگران که از آن جا فرار کردند. اعتقادات آنها به قدری بود که تا چندین سال بعد از شکست و فروپاشی هنوز اینها باور نمی کردند که می‌توانند آزادی بیان داشته باشند. هر چه به آنها می‌گفت حالا آزادید حرف تان را بزیند هنوز جرات ابراز عقیده نداشتند. بتایران و جدان کاذب به طور کلی در کشورهای کمونیستی به نحو دیگری یعنی معمکوش به وجود می‌آید حالا باید چه بکنیم یعنی در کشور ما که سرمایه داری است ولی اصولا هیچ نوع وجود و جدان راستینی در کارگاه است. این هم نیست و کشتار هم هست اگر آدم حرف بزند فوری خفه اش می‌کنندیا این که توی زندان می‌اندازندش تا پیوسد و به مرگ راضی بشود (مواردی را در گذشته و حال می‌توانیم باد کنیم). در این کشور ما بایستی چه بکنیم در این کشور که مابه اصطلاح امکانات بسیار کمی داریم یک کمی روی این مساله فکر بکنیم. من فکر می‌کنم که می‌شود به جایی برسیم. الان لمی توانیم یک دفعه ذهن مردم را عوض بکنیم. این کار کم کم باید بشود. باید مردم تحصیل کرده بشوند که دارند می‌شوند. همواره به عنوان یک پرسش اساسی چه در خواب و چه در بیداری با خودش حمل کرده است. من از پرسش آقای اسکویی به این نتیجه رسیدم که شاید یکی از دلایل این که بعضی از شاعران و نویسنده‌گان ما مبارز می‌شوند همین اختلاف طبقاتی بوده همین ظلم و ستم بوده و به عکسش بسیاری از مبارزین ما شاعر می‌شوند یا اهل قلم می‌شوند و به علت نبود نهادهای

همین طوری هست بتایران علت این است که دو جهت در جامعه با چینن ویژگی هایی داریم آن جهت آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی بعد از بیان به ویژه چگونه باید باشد؟ سیمین بیهقی: من می خواهم توضیح بدهم بلکه اصلاً بروزیم به سمت راه چاره. یکی مساله تاریخی بود که راجع به آن بحث شد. من فکر می‌کنم که دیگر آن مساله تاریخی را مایل به کلی کنیم چون که حال و هوای گذشته ای ما اصلان سیستم رامی طلبید و ما هم این گناه را به گردان تاریخمن، فرهنگمان نمی توانیم بگذاریم برای این که در این تاریخ و فرهنگمان آزادگانی را هم داشتیم به فراوان. کسانی بودند که جان خودشان را پای آزادی شان پاقشاری برای عقایدشان و این چیزها کذاشتند. مثلاً غزالی، امام محمد بن آن یکی امام احمد غزالی (صالحی: سیف فرغانی، عماد الدین نسیمی) بله خیلی ها بودند در واقع بیانات آقای رئیس دانابسیار استفاده کرد. حق هم همین بود برای این که ایشان واقعاً استادی هستند که در خارج از ایران تحصیل و تدریس کرده مثل بعضی نبوده که این جای یک مشت شر و وری یاد شدند. تازه آن زمان خوب بود. (تفقی: آقای رئیس دانابیشتر چیزهایی که یاد گرفته آن جان خوانده این جادر میان مردم و کار با آنها یاد گرفته است) خب من بیشتر چیزها را توی خانه مطالعه کردم یا بن که از دوستان شیدم. دور و برم خوشبختانه دوستان خوبی بودند مثل همه شما. هر کلمه‌ای را زیکی باد گرفتم به هر حال من نمی دانم اگر می خواهیم نتیجه ای داشته باشد یا اگر این جلسات ادامه خواهد داشت یک فکری بکنیم که بعد انتو این طرحی بدھیم به دست اندر کاران که روی آن طرح کاری بکنند. سیدعلی صالحی: پرسش آقای اسکویی این بود: در شرایطی که فقدار بیداد می‌کند در این کشور واقعاً جایگاه یا



سیدعلی صالحی

منافع مردم است. آن روشنفکری که در نوشته های خودش زندگی می کند، با این نوشته می خواهد ارتقا کند، یا به قول آل احمد نون و القام است، طبیعتاً نمی تواند زیاد نقیدپذیر باشد، به خاطر این که نقیدپذیر ممکن است موضوع روشنفکری اور امور دهاجم فقرار بدهد یا حداقل این چنین فکری کند که این نقید موضوع او را پایین می آورد و مورد تهاجم قرار می دهد. روشنفکر مردمی نقیدپذیر است. قطعاً اگر نقیدپذیر باشیم می توانیم با مسائل موجود جامعه برخورد کنیم. اساساً سوسياليسیسم با نقید سرمایه داری آغاز شد. مارکس ابتدا نقید اقتصاد سیاسی را نوشت و اگر از این منظربرویم جامعه ای آینده ای ما چیزی نیست جز گسترش نقیدپذیر. اگر سوسيالیسم با نقید سرمایه داری آغاز شده نمی تواند راه نقد را بینند. روشنفکر باید این حق را هم برای خودش و هم برای دیگران قابل باشد که عقیده اش را بتواند بیان کند. امروز عقیده ای داشته باشد و اگر فرد ایشان نتیجه رسید که این عقیده درست نبوده این شهامت را داشته باشد که بیان کند و بگوید عقیده ای من عوض شده است. می دانیم سوسيالیسم یا جامعه ای آینده برخلاف تمام جوامع گذشته ابتدا نه در اقتصاد بلکه در اندیشه شکل می گیرد. سرمایه داری آن چنان نظامی است که نظفه های آینده خودش را در اقتصاد شکل نمی دهد، بلکه بیشتر در اندیشه و فکر شکل می دهد. زیرا سرمایه داری تمام مسائل حیاتی جامعه را ورای سرمایه قرار می دهد. در نتیجه بخش وسیعی از نظام آینده ماهر بوط به اندیشه و تقداندیشه است و اگر بخواهیم از نظام آرمانی آینده صحبت کنیم این نظام را نوان در یک کلام چنین تعریف کرد: نظامی که نقدمی پذیرد، نقدمی کند و بپیش می رود.

**رحیم اسکوبی:** جناب آقای ٹققی شما از دونوع روشنفکر پیروز ازید؛ خواهش می کنند که مثلاً مردم صد اشان خیلی بالا رفته خیلی سرو صداشان در آمده ممکن است شورش کنند. ممکن است مردم به هر حال حرکت کنند و همه را به خطر بیندازند این همان حرفی بود که امنیتی می زد، می گفت برای این که همه می یک تومن را از دست ندهیم، سه ریالش را پیروز ازید؛ خواهش می کنند که حقوق مردم را اصلاح طلب می آیند حکومت ها را نصیحت می کنند. اصلاح طلب می آیند حکومت ها را نصیحت می کنند. اصلاح طلب های خودمان این گونه هستند. اصلاح طلب های صدر مشروطه هم همین طور بودند مثلاً مستشار الدوله، حکومتگران را نصیحت می کردند که کمی از حقوق مردم را به آنها بدهید تا اینها شورش نکنند، سرو صدا نکنند. بسیاری از روشنفکران هم بودند که حکومتگران را نصیحت نمی کردند، بلکه فکر می کردند مردم باید حقوق شناس را بشناسند و بخواهند و قدرت و حکومت باید در دست مردم و نمایندگان آنها باشد. به قدرت و حکومت به صورت وکالای مردم نگاه می کردند، یعنی وکیل ملت. این دو تفکر در روشنفکران وجود دارد. طبیعتاً من فکر می کنم آن روشنفکر که می گوید مردم باید حقوق شناس را بشناسند و حاکمیت حق مردم است چه حکومتگران بخواهند و چه نخواهند. و مردم نباید حقوق شناس را از حکومتگران گدایی بگذارند. به تعییر گرامشی می توانیم اسم او را روشنفکر بگذاریم ولی می توانیم بگوییم روشنفکر حکومتی. روشنفکر مردمی خوب، فرق می کند. روشنفکر متعهد کسی است که

خانم سیمین بهمراهی فرمودند مامتهم به این امر هستیم که اگر به قدرت برسیم دیکتاتوری ایجاد می کنیم. اول دیکتاتوری خوبی بعد دیکتاتوری فردی ایجاد می کنیم به عنوان طبقه بعد حزب بعد کمیته مركزی بعد رهبر کمیته مركزی. ماتا موقی قدرت آزادی هستیم که این آزادی ایزاری برای رسیدن ما به قدرت است یعنی در یک رابطه دیالکتیکی بین ایزار و هدف قرار نگرفته و ایزاری استفاده می کنند تا به قدرت برسد و بعد پدر چهارم را در می آورد همان طور که قبل اتفاق افتاده. بنابراین بحث بر سر این هست که آیا در هزاره سوم ما هم پوست اندازی کردیم؟ ما چگونه به عنوان یک نیروی چپ که خودمان را سوسیالیست می دانیم مامتهم به این امر هستیم که اگر به قدرت سیاسی برسیم آزادی را به عنوان ایزار نگاه می کنیم؟ حالا سوال من این هست که آیا ما از ۱۹۱۷ به بعد ای آن اتفاقی که افتاده بیچاره ای نیام خوییم؟ به عنوان مثال می خواهم بگویم در جلد سوم آثار روز الکساندروفیگ در یک جایش از انقلاب شوروی دفاع می کند و بعد هم نقد می کند. در این کتاب می گوید که نایاب این الگو باشد برای بقیه انقلاب ها چون آن در یک شور خاصی اتفاق افتاده هر کس این را الگو بگند شکست خواهد خورد. بحث سوسیالیست های آزادی مثلاً بحث روز الکساندروفیگ که می گوید بدون دموکراسی سوسیالیزم معنی ندارد و بدون سوسیالیزم دموکراسی معنی ندارد یا رابطه دیالکتیک این را مطرح می کند. حالا سوال این هست که ما در هزاره سوم این جا پوست اندازی کرده و دست از دیکتاتوری که متم به این امر هستیم برداشته ایم؟ یا به آزادی های بیشتری نسبت به آزادی های بورژوازی اعتقاد پیدا کرده ایم؟



علیرضا تقی

**علیرضا تقی:** بحث دوم این است که آرمان ما چیست؟ من ابتداء سوالی را که دوست عزیزان مطرح کرد پاسخ می دهم. بخشن از آن مربوط می شود به همین مساله که شما مطرح کردید که جراحت نقدپذیر نیستیم. این هم خودش نقدپذیر و هم به نوعی اعتقاد به آزادی اندیشه است. این نقدپذیری قطعاً یک شبی ایجاد نمی شود. نقدپذیری همان بحث طولانی آزادی اندیشه را درد. هنگامی که فکر کنیم نظری را مطرح می کنیم و این نظر را بله اش با خودمان مشخص نیست، فکر می کنیم که مالکیت این نظر را داریم. روشنفکر گاهی وقتی نظری را مطرح می کند احساس می کند این نظر باید پیش برود. این نوعی بازتاب از وضعیت کلی جامعه در ذهن بعضی از روشنفکران ماست. بعضی از روشنفکران بازتاب کلی حاکمیت جامعه را در

یک روشنگر اساساً مخالفت با هستی و کهکشان است، چه رسد به قدرت! و فراموش نکنیم به تعریف مارکس، و تعریف بسیار فراخ دست مارکس از روشنگر، بخش عمدۀ ای از رو جانبی که الان در مصدر قدرت هستند، قبل از انقلاب در تعریف روشنگر می‌گنجیدند. همین قدر که از این حوزه خارج شدند و به قدرت رسیدند، دقیقاً دشمن روشنگر شدند. به همین دلیل هیچ ابعاد جامعه که جای تحسین دارد و برای نسل قبل مردم کاملاً ناشناخته. و این رویداد بر خاسته از شرایط عینی جامعه‌ی کشوری روشنگری به اعتقاد من نیست که به قدرت و حاکمیت پیووندد و خود را شنکرن شود. مساله بعدی که می‌خواهم اشاره کنم: یک تصویر بیرونی می‌دهم راجع به روشنگر و حاکمیت و قدرت.

قدرت و حاکمیت درست مثل کاکتوس می‌ماند، روشنگر مثل گل حسن‌یوسف است. کاکتوس حداقل هفتاهی اندکی آب می‌خواهد، گل حسن‌یوسف هر روز باید آبیاری بشود، این دوتا هرگز، هرگز، هرگز بیوند طبیعی با هم نداشته و نخواهند داشت همین قدر که به هم پیووندند یکی کشته خواهد شد. نکته‌ی دیگر هم که چرا نقد پذیر نیستیم، این که ما شهنشیش شدیم درست است اما هنوز از دوره‌ی پاستورال عبور نکردیم و فرهنگ چوپانی را حفظ کردیم. این نشان می‌دهد که احساسات ماتاچه اندازه بر عقل مبالغه دارد. یکی از بزرگ ترین مشکلات روشنگر ما که امروز داریم و شاید تا الان کسی به آن اشاره نکرده این است که برای اولین بار در طول تاریخ روستایی‌ها بر شهری‌ها حکومت دارند ما هنوز روستایی هستیم تاریخ و جامعه‌ی ما بر اساس نیازهایش باید برآورده شوند و این اتفاقی مبارک است که بسیاری را غافل‌گیر کرده، عده‌ای هنوز ساز مخالفت می‌زنند ولی شکی نیست که هوشمندی نسل جوان خبر از آینده‌ی متعدد دارد. هر جریانی چه روشن فکر، چه نسل جوان، چه اهل قلم و کارمند که بتوانند در هموار کردن ستر آزادی‌های اجتماعی و مدنی پا پیش بگذارند، نشانه‌ی بلوغ فکری انسان ایرانی است و ضرورت دارد تا دولت‌ها هم با این خواسته‌ها هم‌سو شوند تا بتوانیم در جهان به شدت در حال تحول جایگاه راستین ایران آزادی خواه را ثبت کنیم. از انقلاب مشروطه تا کنون ایرانی تشهی‌ی آزادی، مدام در صحنه بوده تا نشان دهد آزادی به معنای وسیع کلمه خواسته‌ای است که باید بدان دست یابید.

مخالفان آزادی شاید بتوانند موضع ایجاد کنند ولی سو راه نمی‌توانند بگذارند.

**سید علی صالحی:** آقای اسکوپی سوالی را مطرح کردند ولی دوستان قضیه را به سمت تعریف روشنگر برند. من مجبور به یک نحوی صحبت دوستان را دادم بدhem. من فکر می‌کنم ما به یک نحوی یک تعریف که هنسال و کلاسیک داریم از انسان آگاه که عوام از آن فاصله دارند ما همواره در طول تاریخ جامعه است و نسبت به رویدادهای اجتماعی حساس است؛ روشن فکر بر بنیانی تعریف باریوس فی نفس اتفاقی نیست، به سلاح خشم مسلح نمی‌شود، رسالت تاریخی روشن فکر تزویر افکار عمومی و ارایه‌ی رهنمودهای هوشمندانه نسبت به رویدادهای زمانه است، این که برخی بخواهند رنگ قدرت طلبی را روشن فکران بزنند نفس موضوع رانمی‌شانند که روشن فکر بر قدرت است نه با قدرت، بر دولت است نه با دولت. روشن فکر شاخک‌های حساس جامعه است؛ رشد، توسعه، رفاه، نیک‌بخشی و امیدبه‌آینده عناوینی است که در راستای بهروزی انسان‌ها روشن فکران طالیش هستند. در کشور خود ما طی همین بیست و هفت سال شیوه‌ی مبارزه متحول شده است.



جاهد جهانشاهی

همواره خواهان حقوق مردم است به همین دلیل این تعبیر از تعريف روشنگر می‌آورند.

**سیمین بهبهانی:** من فقط می‌خواهم بدانم که آیا هردو اینها راستگو هستند؟

**جاهد جهانشاهی:** در کشورهای ناشناخته با دموکراسی پرداختن به آزادی چه در عرصه‌ی بیان، فلم و اندیشه و چه آزادی‌های اجتماعی همیشه با مخالفت و مانع تراشی‌های دولتی مواجه می‌شود و حربه‌ی متدالو انگزند و پرونده‌سازی

است، و بالا قابل‌های فریادها بلند می‌شود که چه نشسته‌اید جماعتی می‌خواهند قدرت را قبضه کنند، کسانی به چنین سیاست‌هایی دست می‌زنند که هنوز الغای آزادی را نیامожنندند. حتا می‌خواهیم بگوییم در جامعه‌ی ما وازی روشن فکر درست جایگزین است. در پاریس کنگره بین‌المللی نویسنده‌گان برگزار شد که شخصیت‌های ممتاز ادبی آن روزگار پس از جنگ جهانی دوم گرد آمدند. برای اولین بار هانری باریوس واژه‌ی انتلکتوئل را به معنای امروزین مطرح

نسل جوان توانست تقهیم کند که با کسی خصوصی ندارد ولی نیازهایش باید برآورده شوند و این اتفاقی مبارک است که بسیاری را غافل‌گیر کرده، عده‌ای هنوز ساز مخالفت می‌زنند ولی شکی نیست که هوشمندی نسل جوان خبر از آینده‌ی متعدد دارد. هر جریانی چه روشن فکر، چه نسل جوان، چه اهل قلم و کارمند که بتوانند در هموار کردن ستر آزادی‌های اجتماعی و مدنی پا پیش بگذارند، نشانه‌ی بلوغ فکری انسان ایرانی است و ضرورت دارد تا دولت‌ها هم با این خواسته‌ها هم‌سو شوند تا بتوانیم در جهان به شدت در حال تحول جایگاه راستین ایران آزادی خواه را ثبت کنیم. از انقلاب مشروطه تا کنون ایرانی تشهی‌ی آزادی، مدام در صحنه بوده تا نشان دهد آزادی به کسی روشن فکر است، او تاکیدی می‌کند که روشن فکری نه شغل است و نه مدرک و هیچ کس هم همیشه در طول عمرش روشن فکر نیست. هر انسان اهل اندیشه و مسؤولی هر وقت در مقابل اظلم، تاباری، جنگ و... واکنشی نوع دوستانه و حق طبله‌ای نشان دهد در آن مقطع به رسالت روشن فکری خود عمل کرده است. روشن فکری کاری نیست که بر سینه الصاق کیم و بگوییم ما روشن فکر هستیم، روشن فکر و جدان بیدار جامعه است و نسبت به رویدادهای اجتماعی حساس است؛ روشن فکر بر بنیانی تعریف باریوس فی نفس اتفاقی نیست، به سلاح خشم مسلح نمی‌شود، رسالت تاریخی روشن فکر تزویر افکار عمومی و ارایه‌ی رهنمودهای هوشمندانه نسبت به رویدادهای زمانه است، این که برخی بخواهند رنگ قدرت طلبی را روشن فکران بزنند نفس موضوع رانمی‌شانند که روشن فکر بر قدرت است نه با قدرت، بر دولت است نه با دولت. روشن فکر شاخک‌های حساس جامعه است؛ رشد، توسعه، رفاه، نیک‌بخشی و امیدبه‌آینده عناوینی است که در راستای بهروزی انسان‌ها روشن فکران طالیش هستند. در کشور خود ما طی همین بیست و هفت سال شیوه‌ی مبارزه متحول شده است.

**رجیم اسکوپی:** خیلی متشکر. خانم بهبهانی شما.

**سیمین بهبهانی:** به عقیده‌ی من آن کسی که با حکومت است و حکومت را تصریح می‌کند روشنگر نیست. او یک اصلاح طلب است مادر تمام طول تاریخ هم از این اصلاح طلبها داشتند. روشنگر در لحظه‌ای که قدرت را کسب کند، قدرت را تصرف کند، دیگر روشنگر نیست چراکه ذات فطری بر قدرت است نه با قدرت، بر دولت است نه با دولت. روشن فکر شاخک‌های حساس جامعه است؛ رشد، توسعه، رفاه، نیک‌بخشی و امیدبه‌آینده عناوینی است که در راستای بهروزی انسان‌ها روشن فکران طالیش هستند. در کشور خود ما طی همین بیست و هفت سال شیوه‌ی مبارزه متحول شده است.

گذشت حدود ۲۰۰ سال و اندی از مدریسیم ما هنوز در جامعه مصرف کننده اندیشه هستیم و بیشتر ترجمه می کنیم. ما هم چنان با خلق اثرو تولید اثر مشکل داریم. یکی از دلایلش این است که این جا آزادی اندیشه وجود نداشته است. قطعاً اگر آزادی اندیشه در این جا هم حاکم بود ما نویسنده‌گان بسیار خلاق تری داشتیم، می توانستیم دست به تولید بزنیم و مثل امروز مصرف کننده نباشیم.

**مجموعه‌ماگزین‌خواهیم از بحث‌های تیجه‌گیری کنیم** به این نکته می‌رسیم که اولین گام راه را آزادی اندیشه، آزادی بیان است. این اولین گام را که بر می‌داریم مساله سیاسی می‌شود. مثلاً همین کانون نویسنده‌گان، جمعی نویسنده که می‌خواهد دور هم جمع شوند اما با مانع رویه رومی شوند. برای آزادی اندیشه اولین گام این است که موانع را بر طرف کنند. این موانع در درجه اول موانع اجتماعی است. به همین دلیل ساده بسیاری از نویسنده‌گان آثاری را خلق می‌کنند که سال‌ها در ساتورهای ماند و حرف‌های نسل گذشته به نسل جدید منتقل نمی‌شود. به همین دلیل ساده فرهنگ شکوفا نمی‌شود و هر کس که می‌خواهد اولین گام را در راه آزادی بیان بردازد باید مانع این مانعی مقابله کند. دقیقاً باز مطلبی که شما فرمودید به همین در ساده بر می‌خورد. هنگامی که متضاد طبقاتی را در جامعه می‌بینیم، هنگامی که هنرمندی فقر و فلاکت را مشاهده می‌کند باید آن را منعکس کند. اولاً با سیستم عجیب و غریب مافیایی نشر رویه رومی شود. با سیستم عجیب و مافیایی روزنامه و رسانه‌ی جمعی و بسیاری مسائل پیچیده‌ی دیگر رویه رومی شود که به او اجازه نمی‌دهند که حرفش را بزند. این ها همه در اختیار جریان حاکم هستند و در دست هنرمندانی که متضاد طبقاتی را درک می‌کنند، نیست. پس اینها کجا باید حرفشان را بزنند. تازه باز نویسنده‌گانی که تا حدودی تلاش کردند و زحمت کشیدند صاحب نام شدن هم تنها بعضی آثارشان را می‌توانند چاپ کنند. نویسنده‌ی جوانی که می‌خواهد وارد دنیای نشر بشود اصلاً امکان نشر و پخش آثارش را ندارد. زیرا وجود مافیایی نشر و پخش چنین اجازه‌ای نمی‌دهد، طبیعتاً اولین گام برای این که به یک حداقلی از آزادی اندیشه برسیم که در همین حداقل تضادهای طبقاتی را درک کنیم، که در همین حداقل فلاکت را مطرح کنیم، اولین مساله آزادی‌های اجتماعی است و در صورت نبود این آزادی‌های اجتماعی ما خلی کاری نمی‌توانیم بکنیم. یکی از کارها این هست که نویسنده‌گان تلاش می‌کنند زبانی را انتخاب کنند که این زبان را ساتورچی نفهمد ولی مردم بفهمند. انتخاب این زبان خلی مشکل است. شاعر می‌خواهد شعر را طوری بگوید که ساتورچی نفهمد اما مردم بفهمند. سینما و تئاتر هم همین طور. به همین دلیل مامی بینیم هنرمندانه باید خلی قوی باشد تا بتوانند حرفش را بزنند. باید ذهن واقعاً پیچیده‌ای داشته باشد که بتواند از این سد عظیم ساتور ابور کنند و مطلب را به مردم برساند. خواننده‌هم باید برای این که مطالب را بفهمد دنبال متون و شعرها بگردد. ده‌ها چیز خواندن تا مثلاً یک مطلب پر مزور از را بخواند و بفهمد. (صالحی: دقیقاً به همین علت مادرهای شعرمان را مرتقب عوض می‌کنیم) حالاً ما

«ریس جمهور» باشد برتری تابند، پس چگونه می‌خواهند هزاران خواسته‌های برحق مردم را برپا نمایند. در جامعه‌ای که با کوچکترین اتفاق تمام دستگاه‌های دولتی به تعب و تاب می‌افتد تا آن نقد را کم‌رنگ و بی‌رنگ جلوه دهنده چه طور می‌توانیم بگوییم آزادی‌های اجتماعی ما زیر سوال نمی‌رود. تصور می‌کنم این‌تا باید دولت‌ها به طور همه جانبه نقاب‌زدایی را سرلوخی کارشان قرار دهدند با هر نقصی از کوره در نزد هدایت زندان و غیره را بآزار مقالبه با نقد و منتقد قرار نهند، بلکه گوش شوا داشته باشد و بکوشند فضای نقد سالم در جامعه شکل پیگرد که بی تردید به نفع همه‌ی طبقاتی جامعه خواهد بود. دوست عزیزم صحبت از آخوندراه کرد. زمانی آخوندراه به نویای که نداشت نامه‌ای نوشت که نوه‌ی عزیزم در زمان حیات من چاپ آثارم می‌سر نشد، اگر در طول زندگی تو هم فرصتی بیش نیامده‌نهاده و صحت کن تا آن هارایه چاپ برساند. این قصه‌ای ناگوار از نقاب‌زدایی در قرن معاصر ما است.

دوباره بر می‌گردم به واژه‌ی دموکراسی، داریو فو مثال می‌زند هملت حقیقت است یا شکسپیر واقعیت یا بر عکس، وقتی می‌گویید دموکراسی، منظورتان کدام دموکراسی است؟ ما از جنبش مشروطه‌ی ایرانی برایش تعریفی پیدا کیم، و گرنه می‌کنیم، تا با الگوی ایرانی برایش تعریفی پیدا کیم، و گرنه الکوبورداری محض، از این یا آن کشور از مانسان‌های دموکرات نمی‌سازد، الکوبورداری بی حساب و کتاب می‌شود مثل

اینها را می‌توانیم به آنها بگوییم اصلاح طلب. مثل این اصلاح طلب‌هایی که داشتیم و هیچ خاصیتی هم نداشتند. روشنگر کارش چیزی دیگری است آن این که واقعاً باید جامعه را هدایت کند. این که در مورد قدرت فرمودید به نظر من قدرت همان نیرو هست مانیبورانمی توانیم نفی کنیم. قدرت باستی وجود داشته باشد منتها باید از قدرت استفاده‌ی بهینه را بگنیم.

**جاده جهانشاهی:** مورد فرق و فلاکت و تنگدستی که آقای اسکویی اشاره کردند واقعیت اجتناب ناپذیر شرایط موجود جامعه‌ی ما است، وقتی صحبت از آزادی‌های اجتماعی، آزادی بیان و آزادی‌شده مطرح می‌شود نمی‌توانیم موضوع نقد را نادیده



سیمین نیکویی

بگیریم، جهان پیشرفتی فرهنگی یک مسیر طولانی پیش و پس از عصر روش‌گری طی کرد و اکنون به جای رسیده که می‌توانند نقد و نقد مقابل را تحمل کند. ولی در جامعه‌ی ما هنوز که هنوز است نقد جایگاه واقعی خود را نیافه و اصولاً تا امروز نقدگریز بودیم و اگر هم در صد ساله‌ی اخیر داشتیم حواشی نویسی بود. یکی از آسبهای نقدنایابی‌زدایی عدم رشد نگرش فلسفی است، مازدیر باز فلسقه‌دان داریم ولی فیلسوف نداریم. ما به خاطر نداشتن بستر مناسب برای رشد نقد، آسب‌پذیر شده‌ایم. دولت‌ها تاب تحمل نقد تدارنده چون نگرانند ناتوانی هایشان بر ملا شوند تا بتوان به توانایی هابهاد. نقدپذیر باید ناتوانی هایشان بر ملا شود. حال آن که در جامعه‌ی در عرصه‌ی هنر و ادبیات هم وضع به همین منوال است. به طور مثال نمایشناهای ای ترجمه کرده بودم با عنوان «ریس جمهور» پیش از انقلاب کارگردانی می‌خواست آن را اجرا کند، از من خواست اسم نمایشناهای را عرض کنم، وقتی علشی را پرسیدم گفت که بالاخیره دریک کشور شاهنشاهی زندگی می‌کنیم ممکن است خوشایند برای نباشد و اجازه‌ی اجراندهنند، چندسالی پس از انقلاب کارگردان دیگری قصد روی صحنه بردن همین نمایشناهای را اشتباخت و اشتباه خود به ارکان جامعه صدمه می‌زنند و سرانجام باید به این مهم برستند که همه چیز را همکان دانند. علیرضا ثقفی: در اینجا باید به سوال پاسخ داد که اساساً چرا آزادی اندیشه ضروری است؟ آزادی هنگامی در غرب حاکم شد، که آغاز شکوفایی علم و صنعت بود. غرب هنگامی تویاست آن سدهای دست و پاگیر را از سر بگذراند و آن مشکلات را پشت سر بگذارد که آزادی اندیشه تا حدودی به دست آمد. با بدست آمدن آزادی اندیشه علم و شکوفا شد. ادبیات رشد کرد. در نیاورده است. باید اشاره کنیم در کشوری که تاب تحمل حکومت‌ها تا حدودی جواب‌گو شدند. اما ما شاهدیم که بعد از

شده‌ای، ای فلک کچ رفتار من باید به دردم برسم. این موضوع صنفی است. کارما نویسنده‌گان هم در کانون، صنفی است، گیرم بسیار در همسایگی سیاست قرار دارد. کارما با سانسور برخورد می‌کند سانسور که را بقال انجام نمی‌دهد نایب تیمورخان ها انجام می‌دهند. وزارت ارشاد انجام می‌دهد همه ما کتاب‌هایمان تک پاره شده است مال من بیک دو تاییش مانند «شوش، نورایی شهر کارگردی» گم شد. گم شد. گم شد. دیگر من چه طوری عمر پیدا کنم نشینم آنها را که آن زمان خاطره‌ی زندگی من در شهر شوش بود بتویسم، بسیار خوب پس برای ما به عنوان عضو کانون حذف مانع سانسور ضروری است برای این که می‌خواهیم اثراً خلق کنیم.

اما من و جدان حاکمان رامی خواهم الان صدا بکنم بپاشام پشت این میز. من می‌خواهم بدامن سیمین بهمهانی اگر آن آزادی رامی خواهد، تا آن اثر را خلق کند جزیری دلسوزی برای مصیبت‌زدگان، زنان خیابانی، قربانیان فقر و نکبت شعر گفته است؟ خیلی هاجزیری منافع می‌هنشان شعر گفته‌اند؟ سید علی صالحی جز برای کارتون خواب‌ها؟ بله شعر عاشقانه هم سروه‌اند. مگر شعر عاشقانه کم چیزی است؟ مگر مردم را عاشق شدن به قول شاملو «رویای بیداری» مان بوده. در بیداری مان کردن به زندگی معاوادن کم چیزی است که یک شاعر می‌تواند بکند؟ ما آزادی را برای این چیزها می‌خواهیم. صنفمان این را می‌خواهد. مثل این است صنف سماور ساز بکوید قربان برای این چانه می‌زنم برای ورق برینج که شیر سماور چکه نکند و در پاسخ بشنود که حرف سیاسی نزن و بگوید برای آن می‌گوییم که چکه نکند روی پای بچقه، باز بشنود که دیگر بدرحال دیگر حسابی سیاسی شدی پدرسوخته، چکه نکند یعنی چه؟ به ما این طوری می‌گویند. ما می‌خواهیم برویم یکجا بنشینیم بستنی بخواریم چهار نفر دیگر را هم پیدا کنیم با هم بستنی بخواریم که نمی‌گذرد. آن طور که من شنیدم، و بگذارید گوییم این جا، یک لیست ۱۶، ۱۷ نفری را داده‌اند و گفته‌اند از این ۱۶ نفر اگر ۴ نفرش یک‌جا جمع شدند آن جا تعطیل است. تعطیل نمی‌کنی؟ پس منتظر عاقب سخت آن باش، ممکن است هجوم و کتک و موتورسوار و بمب در کار باشد. ۴ نفر از آن ۱۶ نفر که همه‌ی شماکه این جا هستید در آن لیست نیز هستید.

این دیگر به نظر من پایین ترین حق انسانی و حق بشری است که از ما مگرفته شده است. پس دلیل سوم پیدا شد دلیل اول به خاطر این بود که ما نمایندگان و جدان آگاه اجتماعی‌مان هستیم، دلیل دوم این که ما یک زیرگروهی از جامعه هستیم و منافعی داریم ماه مان می‌خواهیم ما هم آب می‌خواهیم ما هم کرایه داریم ما هم زندگی داریم ما هم می‌خواهیم کتاب‌مان فروش برود. آخر یعنی چه که تو این سرزمین بادگار سعدی و نظامی گیجی فقط ۱۲۰۰ نسخه شعر شاعر جوان، گرچه شاعر خوب، فروش برود و شاعران خوب ما باید پراکنده باشند. دلیل دوم این است که بآباجان احلا این نیاز یعنی آزادی اندیشه، نیاز صنفی ماست. مابا آن داریم زندگی می‌کنیم، اما باییم برس صحت کنیم دیگر. اگرور هرچند برقیج دست فلان خانم را زده ای قرارداده است و می‌برد سهیم ما را هایپولی می‌کنند که من نمی‌دهد به محض این که من بخواهیم این را صحبت کنیم می‌گوییم سیاسی

بسود، اتفاقاً همه کوشش‌ها به نظر من برای رهایی انسان و نزدیکتر، انسان ایرانی بود از دیدگاه‌های مختلف، ولی همه سرکوب شدند. ملی‌ها سرکوب شدند، آزادی‌خواهان سرکوب شدند، چپ‌ها به مراتب بیشتر سرکوب شدند. بنابراین چرا آزادی اندیشه برای کل جامعه آقایان و خانم‌ها ضروری است؟ به همان دلیل که متابولیزم کلی بدن ضروری است، برای کل جامعه ضروری است. ما چرا این قدر سینه‌چاک می‌دهیم؟ چرا این قدر گلوپاره می‌کنیم برای آزادی؟ به دو دلیل: یکی این که ضرورت‌های اجتماعی زیر گروه خودمان به عنوان روش‌نیافر مطرح است، دیگری برای این که مانمی‌توانیم این کارانکیم از دیدگاه هگل به یک مرحله‌ای از آزادی رسیده‌ایم: یک چیزی را من دیده‌ام در این نیمه شب تابستان، در دور دست صحراء راین برهوت من چیزی را دیده‌ام حال گیریم:

من گک خواب دیده و عالم تمام کر  
من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش  
باری، ما چیزی را دیده‌ایم که دیگر نمی‌توانیم بینیم. خواب ندیدیم به قول شاملو «رویای بیداری» مان بوده. در بیداری مان خواب دیدیم. بله گاه خواب بوده است، آرمان و آرزوست، ولی در بیداری دیدیم، این رویا سراغ مانیاده که بعد فاریکند و دامن همه مردم را هم این گونه نمی‌گیرد. این افتخار سیمین بهمهانی شدن علیرضا تقی شدن، ناصر زرافشان شدن، بله این افتخار به سراغ همه‌کس نمی‌آید. این را به شما بگویم این افتخار که یک روش‌نیافر از خواهان آزاد اندیشه، همام‌هگی متفقدانه جامعه و نه سرکوب‌گرانه و حمایت از دگراندیشی ضروری نر می‌شود. این دیگر امروز جزو بدیهیات است. این آزادی برای گروه‌های اجتماعی به دلایل مختلف ضروری است، اما برای خود جامعه به دلیل حیات جامعه یعنی بالندگی و رشد جامعه و اساساً خیات اجتماعی ضرورت می‌باید. هر جامعه‌ای سعی می‌کند خودش را در تعادل و بفناگاه دارد در آن تعادل و بقای جامعه که روح جمعی حکم می‌کند متهاوان و مشکلات سرراهنگ است.

بینندگان جمله‌ای ملت ماتاوان سهمگین مبارزه برای آزادی را نداده است هیچ بخشی از چپ جهانی به اندازه‌ی چپ ایران این گونه سینگین و دردناک تاوان و هزینه نداده است.



فریبرز رئیس دانا

اینها به خاطر این نبوده‌اند که این جامی خواسته‌اند سنگر اتحاد شوروی و استالینیزم درست بکنند. واقعه‌ای خاطر این بوده است که چپ هم می‌خواسته است از راه خودش وارد فضای آزادی

رادیکال است. اگر دوست دارید که بگوییم رادیکال- و همه ما دیگر با آن مشترکیم و آن این که آزادی راه نجات از فقر و فلاکت را نشان می دهد. نه این که اول آزادی داشته باشیم، بعد چاره‌ای فقر و فلاکت پیدا می شود و نه این که اول فقر و فلاکت را از بین ببریم که آزادی باید به خاطر این که این نگرش، می گوید پدیده‌ای آزادی و فقرستیزی و ظلم‌ستیزی مقوله‌های جدا از هم نیستند که ما بتوانیم از هم جدا شان کنیم. بنابراین همان قدر مبارزه برای آزادی لازم است که مبارزه علیه فقر. من اگر هیچ اعلامیه‌ای را برای آزادی امضا نکردم بودم و فقط در حوزه‌ی اقتصادی کارمی کردم آن گاه فکر نمی کنم شما من را در جمع خودتان به عنوان یک آزادیخواه راه نمی دادید، منتها می گفتید بخشی از وظایف رانجام دادی، بخش دیگر از برنامی آید و بناسن انجام بدھی.

این نگرش کلی است اما نگرش‌های زیرینایی اجتماعی که داریم بله خوشبختانه یا متناسبه به مثاله‌ی یک واقعیت حضوردارند. آن دردوخواستی که الان برای مابه عنوان آزادی اندیشه و بیان است برای خیلی گروه‌های اجتماعی الوبی ندارد و دست‌کم در دیگر می‌نیست. کارگران محروم کوهه بپرداختنها که همین الان می خواهند ببرندشان زیر چتر تامین اجتماعی حداکثر ۱۵۰ هزار تومان دستمزد ماهیانه برای شان حساب کردند، نه از بینمه‌ی اجتماعی چیزی به دستش می آیدند این بیچاره می تواند با اینمی حداقل بازنشسته بشوند و هزاران راه فرار از آن هم وجود دارد، بله آنها برایشان آزادی که من می خواهم داشته باشم بروم جلوی دانشگاه تهران درباره‌ی اکبر گنجی صحبت کنم شاید چندان اولویت نداشته باشد. یک مقداریش لبته به خاطر ناآگاهی است، یک مقداریش به خاطر سistem اجتماعی است، یعنی او در یک عرصه‌ای گیرافتاده که از آن عرصه بیرون نمی تواند بیاید، ما که از اوانتقام نمی گیریم و بی توجه نمی مانیم به او. من تعجب می کنم روش فکر کاران ما چرا مثلاً می گویند عده‌ای رفته به وعده ۵ هزار تومان رای دادند یا به وعده احمدی نژاد رای دادند. اولاً آن رای ها حساب جدایی دارد، نقدورامی توایند بخوانید و حساب و احتمال آرایه دست آورید. ولی تعجب می کنم همان روش فکر کاران نمی گویند کسانی که به وعده میلیاردهای میلیارد پول مفتی که آن یکی کاندیدامی خواست بدده رفتند رای دادند. این شرم آورتر است، از این که مردم محروم رفته‌اند برای ۵ هزار تومان رای داده‌اند. ما روش فکر کاران هستیم اعضای کانون که اتفاقاً این شرم و درد را می دانیم، انتقام هم از آن فقیران نمی گیریم، واقعیت زندگی شان نان شب شان است، این فاجعه است که این خودش به خاطر نبودن آزادی است که او آن را نمی داند. اتفاقاً حق مسلم است که از آن فلاکت و از آن کثار بجهة شنیزی و از آن کنافی که دورش را گرفته بیاید بیرون حقش هم هست بخش زیادی از نعمت‌های این روزگار مال اوست و ما یکی از دردهای مان در شاعری مان در نقدمان است در نوشتمنان است، این است که راه را هموار بکنیم که او به حق برسد. اونمی داند که این حقش با آزادی میسرتر می شود. اگر گرسنه است باید بتواند داد بزند، اگر حقش را گرفته‌اند باید بتواند

نمی دهیم تا پول شان را بیاورند اینجا خرج کنند. حتا نظام سرمایه‌داری را پیاده بکنند که شغل ایجاد بشود، و فقر کاهش یابد. این دیدگاه‌های رابطه‌ی هم‌کنشی آزادی منفی و مثبت را می توانیم با دیدگاه‌های چپ و رادیکال و مسوو لانه طرف توجه قرار دهیم. مامی گوییم که دمکراسی و آزادی در گروه‌سازدن حق به سمت دیدگان است ولی هرگز دچار این پوپولیزم و عوام‌فریبی نمی شویم که بگوییم مبارزه برای آزادی به کنار اول بنا بر ویم وضع گذاها را روشن کنیم. برای این که ما اینها را الاهم فی الاهم نمی دانیم، بلکه وابسته و پیوسته به یکدیگرند، کدام شاعر بود اگر اشتباه نکنم باید شاعر ترک باشد که می گوید، آن که شمشیر می زند. آن که شعر می گوید، آن که نان می رساند آزادی می خواهند برای میهن. اگر اشتباه نکنم همه نویسنده‌گان کانونی برای آزادی اندیشه و بیان صحبت می کنند برای این نیست که بگذار من یکی یک‌طوری کتابم را چاپ کنم. این را نمی گوید اگر می گفت که در بستنی فروشی را به روی شان نمی بستند و ارمنی صاحب‌کافه‌ی ازان خوردن نمی انداختند. بله این رانمی گوید بلکه می گوید، که شعر من باید جرقه‌ای بشود برای این که بتواند جامعه را به آزادی واقعی برساند یعنی محرومان را از محرومیت نجات بدهد.

حرف آخرم در مورد فرمایش خانم بهبهانی است که فرمودند باید کاری بکنیم، چشم خانم بهبهانی باید کاری بکنیم حتی هم می کنیم. منتها من مثال خودم را می گوییم که با آقای اسکویی که با من همکار است این کار را داریم با هم می کنیم همان کاری که ما در حوزه آکادمیک و پژوهشی داریم می کنیم مثلاً فقرستیزی یا طراحی و تحلیل برنامه‌های فقرزدا و آلترباتیو که ما داریم یعنی فقرزدایی فرقم را دارد با کار ماموران سازمان برنامه‌ی آنها بی که می خواهند مساله را ماست مالی کنند با راه حل‌های سطحی. تفاوت مامی دانید در چیست؟ در این است که ما عضو کانون نویسنده‌گانیم یا به کانون وفاداریم و بنابراین عمیق‌تر به این مساله فقر می پردازیم. من نمی روم توی دولت بگوییم حقوق به من بدهید پشت میز بشنیم الکو برایت بدhem که چه طوری با فقر مبارزه کنی. من می آیم در کنار آکادمیک خود و کار اجتماعی در کنار سیدعلی صالحی هم می نشینم و می گوییم از این جامن برنامه‌ی مبارزه با فقرم را ادامه می دهم. من خودم را رفیق زرافشان می دانم و در همان حال به حرمت آزادی اندیشه و بیان حامی زندانیان سیاسی می دانم. بله، از این طریق برنامه‌ی فقر را برمی جلو. امارا راه حل‌های عملی ترکه به کانون مرتبط است، درست می فرمایید باز باید بیشتر از اینها بیان دشیم و کار کنیم. اما ملاحظه می فرمایید خودتان تایید می کنید که نمی توانیم دورهم بنشینیم. خانه شخص جنابعالی مهمانی داشتیم آمدند گفتند اگر دلت برای خودت نمی سوزد برای همسایه های بسوزد. ■ ادامه دارد

# INTERNATIONAL Transportation MAGAZINE

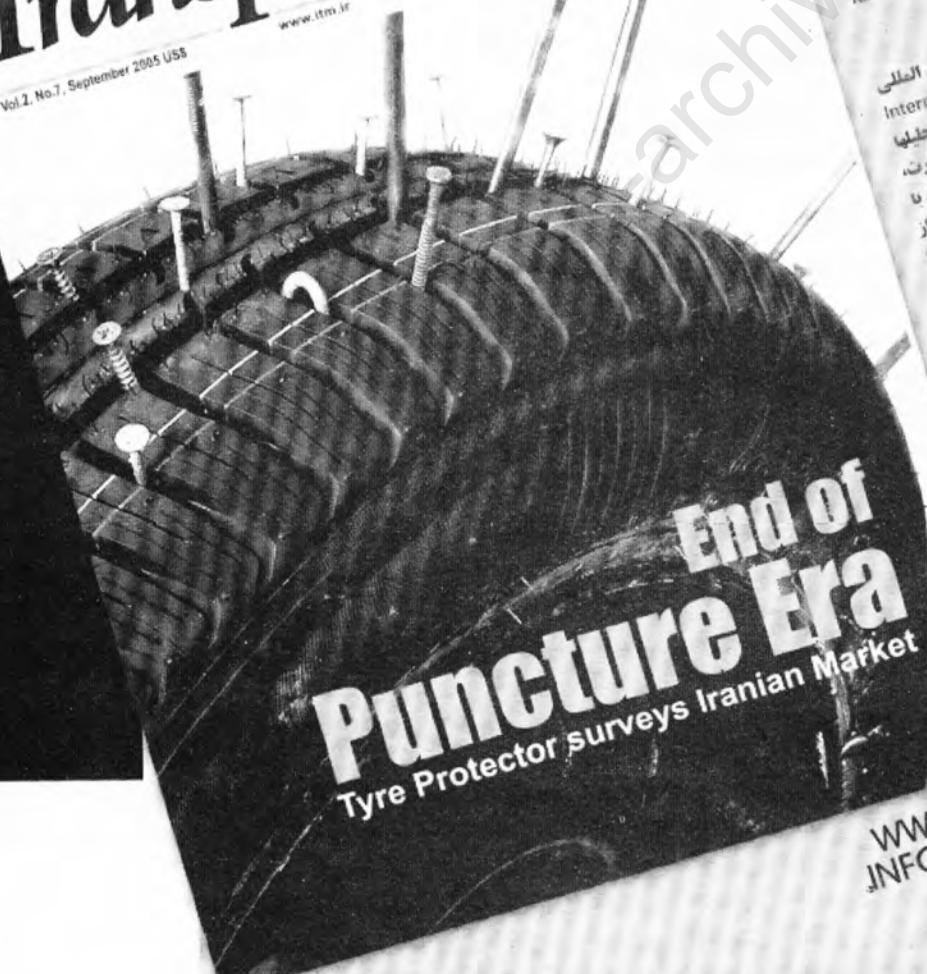


# INTERNATIONAL Transportation MAGAZINE

Vol. 2, No. 7, September 2005 US\$

www.itm.ir

ISSN 1728-2179



WWW.ITM.IR  
INFO@ITM.IR



Transportation  
KISH AIR SHOW



Transportation  
FDI  
in Local Auto Industry

آیا می دانید فتو اطلاعاتی بهترین دلیل شکست تجارتی، سیاسی و فرهنگی در دنیا امروز محسوب می شود؟

آیا می دانید فتو اطلاعاتی در زمینه معروف طریقها بر شعار صنعت حمل و نقل، تجارت و بازرگانی کشور بروای مقاطبان خارجی به کوته ای خاد وجود دارد؟

آیا می دانید فتو اطلاعاتی، تحلیلی رسانه های خارجی را نسبت به قابلیت های واقعی شرکت های خصوص ایرانی به طور اخلاق آمریکا منسجم جلو داده است؟

و آیا می دانید نشریه بین المللی International Transportation Magazine (ITM) نا انکاس اطلاعات، تحلیلها، و توزع حرفة ای، بگاه حلقة اتمال بخش تجارت، صفت و خدمات و حمل و نقل با دنیا یرون شده است و توانسته شکاف ناشی از فتو اطلاعاتی را ت حدود زیادی تزیین کند؟

نشریه ITM با تأثیر تحریریه ای حرفة ای مشکل از نویسندها و چهره های علمی داخلی و خارجی، بهترین تریبون مطبوعاتی برای معرفی طریقها بر حرفة ای در تجارت، صفت و خدمات به سهار می رود.

برای انکاس برنامه های تجارتی و بن المللی، ITM عناصر قوی تریبون پیغاماتی است.

# فراخوان

## گشایش فهرست تازه‌ی خواستاران ارسال پستی نوشتارهایی در باب سوسیالیسم

هانس جی، اربار  
برگردان: علی رضا جباری



در پرتو پیام اخیر هوگو چاوز در باب ضرورت پدید آوردن سوسیالیسم ویژه‌ی سده‌ی بیست و یکم، چنین به نظرمی‌آید که زمان آغاز دوباره‌ی طرحی کهن-گشودن فهرستی تازه‌ی از خواستاران ارسال پستی نوشتارهایی در باب چگونگی سوسیالیسمی که مامی خواهیم و چگونگی ساختن آن-فرارسیده باشد.

ما، با این پرسش نایبه‌جای از دیرباز مطرح شده در رسانه‌ها کاری نداریم که: «آیا نوشن کتاب‌های آشپری برای آشپزخانه‌های آینده رواست؟» سوسیالیسم دوره‌ای طولانی را تجربه کرده است. و با وجود این‌که هم‌اکنون در عمل در امریکا شدنی به نظر نمی‌رسد، شاید زمان تحقق آن بسیار سریع تراز آن‌که همه‌ی ما فکر می‌کنیم فرا رسد. حتاً اکنون هم، امکان تحقق سیاسی آن در کشورهایی هم‌چون ونزوئلا و کوبا فراهم آمده است.

بهتر است درباره‌ی آن چه از تلاش‌های انجام شده برای ساختمان سوسیالیسم در سده‌ی بیستم می‌توان آموخت و آن‌چه در این راه باید انجام داد یانداد گفت و گو کنیم.

مادر سده‌ای نوباش از این نظرهور جهانی زندگی می‌کنیم؛ این حقیقت برای سوسیالیسمی که مادر آغاز راه ساختن آنیم، چه قدر اهمیت دارد؟

اندیشیدن به آرمان‌شهرها رواست. گونه‌های بسیار متفاوتی از سوسیالیسم وجود دارد و ما باید هدف‌مان را از ساختمان سوسیالیسم مشخص کنیم. اندیشه‌ی آرمان‌شهری درباره‌ی سوسیالیسم رانمی‌توان به دلیل دست‌نایافتنی بودن آن، خط‌انگاشت، برای اثبات خطاب‌بودن این اندیشه باید بتوان آرمان‌شهری بهتر از ایده داد یا ثابت کرد که آن چه آرمان‌شهری نماید کاپوسی بیش نیست.

تجربه‌ی گذشته نشان داده است که بحث و گفت و گو، خود به خود، به یافتن مسیری سودمند منجر نمی‌شود. از این‌رو، فهرستی از هواداران میانه‌رو سوسیالیسم وجود دارد که جایگاه ثبت‌نام کنندگان جدید آن به میزان میانه‌روی شان وابسته است. در آغاز کار، هانس اربار، هم‌رایی با ال‌کمپبل، پل کاکشات و باب لبوویتز، میانه‌روی در پیش خواهد گرفت. ■

برای ثبت‌نام، به سایت: <http://lists.econ.utah.edu/mailman/listinfo/socialism>:

بروید، یا به نشانی [Socialism\\_request@lists.econ.utah.edu](mailto:Socialism_request@lists.econ.utah.edu)

که در بالای آن یاد متن آن فرمان «subscribe» نوشته شده است، ایمیل بفرستید.

بی‌درنگ با MSN Messenger تماس بگیرید. روی آیکن FREE آن را داون‌لود کنید.

نشانی سایت: <<http://messenger.msn.click/go/onmoozoo471ave/direct/01>>



# جهان در ماههایی که گذشت

سیامک طاهری

فشار پنتاقون در حقیقت نتیجه‌ی لایی قدرتمند شرکت «شورون»، مشتری خردشترک یونکال بود، شورون از حمایت تندروهای امنیتی و قانون‌گذاران آمریکا برخوردار و نمونه بارز ملی‌گرایی اقتصادی آمریکایی است. موقوفیت استراتژی شورون در زیرسوال بردن و غیرامنیتی خواندن اقدام چین قابل توجه است.

اکنون با عقب‌نشینی شرکت نفت چین راهبرای شورون هموار شده است. دو عامل مهم عقب‌نشینی چین یکی مخالفت شدید کنگره و دیگری سکوت دولت بوش در تمام طول این ماجرا بود. بايد توجه داشت که آمریکاییان در هر دو طرف این ماجرا منافعی داشتند. معامله‌با چین دلاهای اینا شسته شده در حساب‌های چین رابه داخل مرز می‌آورد و باعث تقویت دلا و رونق نسبی اقتصادی آمریکا می‌شود. حفظ یک شرکت نفتی بزرگ در چنگال قدرت‌های اقتصادی آمریکا، تمرکز قدرت داخلی را در بی داشت. با در نظر گرفتن موارد فوق باید گفت که ملی‌گرایی اقتصادی در آمریکا در حال تقویت است و این روند مخالف روند جهانی شدن است.

جنگ موز و فولاد با اروپا، جنگ بوئینگ و ایرباس، جنگ منسوجات و لباس و اینک جنگ یونکال با چین، همه و همه افسانه‌ی جهانی شدن به شکل گذشته را موردو سوال جدی فرارداد. اینک به نظری مرسد که مرکز جهانی شدن به آسیا منتقل شده است. رشد آ. سه. آن و پیمان شانگهای دو منطقه‌ی آسیایی که آینده‌ی پرایری برای آنها پیش‌بینی می‌شود می‌تواند آمریکا و اروپا را مزکور جهانی شدن خارج کند و از تأثیر آنها بر جهان آینده بکاهد. در این راستا از رویارویی هم‌زمان اقتصادی آمریکا و چین باید سخن گفت.

تکوی قوانین ضد دامپینگ آمریکا را خلاف توافق‌نامه‌های بین‌المللی تجاری دانست و دست به اقدام تلافی جویانه زد و تعریف بعضی از کالاهای آمریکایی را افزایش داد. در این مورد هم مانند ماجراجای شرکت نفت چین، منافع تجاری آمریکا از هر دو جهت تأمین می‌شد. یعنی تولیدکنندگان فولاد از حفظ پارانه‌های فولاد و صنایع مصرف‌کننده آن از تغییرات اینهای سود می‌برند. اما تازان قدرت اقتصادی افتضا کرده که یارانه‌ها حذف شود، چون مصرف‌کنندگان فولاد از نظر مالی قدرتمندتر هستند و تعدادشان بیشتر و نفوذشان پررنگ تر است. با این حال در گزینه‌ی دلخواهی دست نیافتند. شکست آنها شانه‌ای دیگر از ملی‌گرایی اقتصادی روبه رشد در آمریکا است.

نشانه‌های ملی‌گرایی اقتصادی در آمریکا روزبه روز پررنگ ترمی شود. در این اوضاع طرفداران سیاست تجارت جهانی و سیاست‌های ملی برای افزایش نفوذ خود رقابت می‌کنند. در شرایطی که قدرت‌های روبه رشد اقتصادی در سراسر جهان به سمت رقابتی شدن پیش می‌روند، آمریکا در بسیاری از صنایع

وی در مورد محبوبیت حزب چین می‌گوید: در انتخابات مجلس پیش از ۲ میلیون نفریه حزب مارای دادند که در برابر اعضای رسمی حزب است. حزب ۸۳ ساله‌ی ملکون در حدود ۲۰۰ هزار نفر عضور سیاسی ۱۲ نهاده در مجلس نمایندگان دارد.

دوازدهمین اجلاس احزاب چپ آمریکایی لاتین با شرکت ۱۲۰ حزب چپ از ۴۷ شکور آمریکایی لاتین و جزایر کارایی در سانوپانلو بروزیل تشکیل شد. در این نشست ضمن ابراز نگرانی نسبت به تهدید دموکراسی در کشورهای منطقه تصویب کردند هیاتی از رهبران احزاب چپ برای گفت و گویاهی صلح بین دولت «آلبرو اوریبه» ریس جمهور کلمبیا و انقلابیون چپ‌گرای این کشورهای کلمبیا از عالم شود. این نشست، مسائل نیکاراگوئه را نیز بررسی کرد و خواهان پیگیری جدی تر برخان سیاست در این کشور و توطنه‌هایی شد که برای جلوگیری از بازگشت ساندینیت ها به قدرت در جریان است. آنها این توطنه‌ها را بخشی از نفی دموکراسی و انتخابات در آمریکایی لاتین ارزیابی کردند که با توصل به آن در برابریه قدرت رسیدن چپ با اراده عمومی مردم سدی ایجاد می‌شود.

## بنایه گزارش خبرگزاری شین‌هو:

چهارمین نشست سوانجامه کشورهای حوزه کارائیب در پاناما در پایان کار خود در بیانیه نهایی از دولت آمریکا خواستند به تحریم‌های اقتصادی، بازرگانی و مالی بر ضد کوبا پایان دهند. در این بیانیه که به امضای نمایندگان ۲۵ کشور عضو رسیده، آمده است که این سازمان به اصل حاکمیت و تمamicت ارضی و دخالت نکردن در امور داخلی کشورها متعهد است و هر کشور حق دارد نظام سیاسی خود را به روش صلح آمیز، با ثبات و عادله تدوین کند، ولی امیدواریم که دولت آمریکا به تحریم طولانی مدت بر ضد کوبا پایان دهد.

به دنبال درخواست ترور چاوز به سیله‌ی یک مبلغ در تلویزیونهای آمریکا، چاوز اعلام کرد هر گاه حادثه‌ای برای اورج دهد، دولت آمریکا مقصر است. وی هشدار داد که اگر دولت آمریکا علیه یک واعظ تلویزیونی که خواستار ترور وی شده بود، اقدامی به عمل نیاورد، و نزو نهاد خواست را علیه این کشورهای سازمان ملل متحده و سایر نهادهای بین‌المللی ارایه خواهد کرد.

چندی پیش شرکت ملی نفت چین خواهان خرید سهام شرکت آمریکایی یونکال شد. مخالفت سرخ‌ستانه‌ی آمریکا با این اقدام چین باعث انصراف این شرکت از این معامله شد. قیمت پیشنهادی برای این خرید ۱۸/۵ میلیارد لا ربود. کنگره به شدت با خرید یونکال توسط چین هما مخالفت کرد و نمایندگان آمریکایی در حال تهیه و ارایه لایحه‌ای هستند که وزارت خانه‌های دفاع، انرژی و سازمان امنیت داخلی را به بررسی و تحقیق درباره این قرارداد موظف می‌کرد.

## آمریکای لاتین

چهار کشور آمریکایی لاتین یعنی کوبا، ونزوئلا، آرژانتین و ارگوئنے یک کanal تلویزیونی جدید به نام شبکه تلویزیونی جنوب تلسور تأسیس کرده اند که علاوه بر ماهواره به شبکه کابلی نیز متصل است. از دو مین روز آغاز به کار، مبارزه با شبکه‌های نظری سی. آن را که از عوامل نفوذ و توجیه سیاست‌های آمریکا و کارگزار امپریالیسم خبری هستند آغاز کرده است. مدیریت تلسور این ادعای رسانه‌های آمریکا را که تلسور عامل تبلیغ برای ونزوئلا است رکرد و گفت تلسور مبلغ حقیقت است. یک رسانه‌ی خبر و نظر و حرفه‌ای است که مطابق اصول ژورنالیسم عمل می‌کند و سرمایه‌گذاران آن چهار کشور هستند که در تحریریه دخالت نمی‌کنند. پیش از ۱۶۰ روزنامه نگار حرفه‌ای در این شبکه مشغول به کار هستند و در همین کشورهای دفتر خبرداری هم اینکا این دفاتر در قاره‌ی آمریکا، از جمله ایالات متحده دارند.

مدیریت تلسور ضمن انتقاد از اظهارات «کاتی ماک» نماینده کنگره آمریکا که گفته بود «اما باید از همین حالا بالتلسور مقابله کنیم زیرا دارد به خانه‌های اسپانیایی زبان‌های ایالات متحده وارد می‌شود» گفت مگر می‌شود به یک سوم جمعیت ایالات متحده که زبان اسپانیایی می‌دانند گفت تلسور را نبینند. ایالات متحده که می‌شود» گفت مگر می‌شود به یک سوم جمعیت ایالات متحده که زبان اسپانیایی زبان و ده میلیون مهاجر موقت از کشورهای آمریکایی لاتین دارد. چهل میلیون از مردم آمریکا هم به زبان اسپانیایی آشنای هستند و روی هم می‌شوند یک سوم جمعیت این کشور، تازه‌ما در آینده می‌خواهیم مطالب را به زبان انگلیسی هم پخش کنیم. آنها هدایا ها سال هر چند خواستند به خود مغمزه دادند و ما اینک حقایق و اطلاعات درست را به آنها می‌دهیم.

## برزیل

از سال ۱۹۶۴ که کودتای آمریکایی در برزیل صورت گرفت تا سال ۱۹۸۵ نظامیان قدرت را در کشور درست داشتند. در آن سال یک ریس جمهور غیرنظامی (تسیسیرو یوسن از حزب جنیش دموکراتیک برزیل) قدرت را به دست گرفت. از سال ۱۹۸۵ تا زمانی که لولا بر سر کل احمد دولت‌های نولیبرال، یکی پس از دیگری به فروش سرمایه‌های کشور و اجرای دستورهای صندوق بین‌المللی پول و بانک تجارت جهانی از جمله در زمینه‌های خصوصی سازی مخابرات، تولید برق، معادن، راه‌آهن، بانک‌ها دادمه دادن و اقتصاد کشور را که تورم در آن بیداد می‌کرد، به نایودی کشاندند. پدرود و اویورا دیبر ارتیا از کمیته مرکزی حزب کمونیست هم در دولت لولا شرکت دارد، پاسخ این سوال که آیا حزب کمونیست هم در دولت لولا شرکت دارد، چنین پاسخ می‌دهد: بله، ابتدا وزیر ورزش از حزب کمونیست در کابینه شرکت کرد و سپس در سال ۲۰۰۳ وزیر هماهنگی سیاسی از حزب کابینه پیوست.

تیاران، فقرا و بی خانمان‌ها تشکیل می‌دادند، زیرا آنان اتومبیل نداشتند که شهر را ترک کنند و پول هتل بدنه‌ند. سفیدها و ثروتمندان پیشتر شهر را ترک گفته بودند. در فرودگاه هوستون در تگزاس (هزار نفر از ساکنان مناطق توفان زده پناه گرفتند و مسواط لان اعلام کردند که امکان بذپرس افزاییدگری را دارند. در این حالت بیرونی‌های گارد ملی وارد شهر توفان و غارت زده نیوارلنانت در جنوب شرقی کشور شدند تا به نوعی به هرج و مرچ ناشی از چوالگری‌های مسلحانه، شناور بودن اجسام در سیالات های راک و کمپودغذا و آب آشامیدنی برای هزاران نفر از ساکنان به دام افتاده و سرخوردی شهر پایان دهند. فرماندار این شهر گفته است که در خواست اعزام ۴۰ هزار نیروی گارد ملی را داده است و در صورت کافی بین دن این تعداد نیروی‌های کمکی بیشتر خواهد کرد. بنابرآ نوشته‌ی روزنامه نیویورک تایمز شهر در اختیار آدمکش‌ها و گردن کلت‌ها قرار دارد. از سوی

عراق به سهیل افزایش احساسات ضدجنگ در جامعه آمریکا تبدیل شده است و تنها در خواست وی ملاقات با رئیس جمهوری آمریکا و تقاضابرای خروج ۴۰ هزار نفالمی آمریکایی به کشور خود است که هم اکنون در عراق به سرمهی برند. وی به اتفاق گروهی از خانواده‌های قربانیان جنگ تجمع اعتراض آمیز در مقابل مزرعه‌ی بوش انجام دادند بنا به نوشته روزنامه واشنگتن پست اقدام اندیه یک دستگاه در روی محصولات کشاورزی در عبور از صلیب‌های چوبی سفیدرنگی که این مخالفان جنگ در کنار جاده منتهی به مزرعه‌ی بوش قرارداده و نام قربانیان جنگ را بروی آن نوشته بودند. موجب ایجاد تنشیش جدید در مقابل مزرعه بوش شد، شیهان اعلام کرد: «خریب مزار ساختگی کشتگان جنگ عراق برای ما و تمام آمریکایی‌ها تنفر آمیز است. زیرا هیچ تقاضای جز صحت باریس جمهوری کشورمان نداریم».

آثار منفی این جهان رقابتی را دیده و به سمت دولتی شدن پیش می‌رود. به این ترتیب پایان انتظار داشت که آمریکا به زودی نقش رهبری خود را باز جهانی از دست بدهد. دولت آمریکا اعلام کرد که پرونده‌ی مربوط به منازعه‌ی تجاری خود با اتحادیه ای روابط را در سازمان تجارت جهانی پیگیری خواهد کرد. روزنامه‌ی سیاتل تایمز نوشته این اقدام دولت آمریکا در حالی است که مقامات های تجاری این کشور دو هفته پیش معهد شده بودند که اختلافات تجاری خود با اتحادیه ای را بر سر این پرونده از طریق گفت و گو و مذاکره حل و فصل کنند. آمریکا خواستار متوقف شدن کمک‌های مالی اروپا به این شرکت هاوپیمایی است. اتحادیه ای روابط اعلان کرد است آمریکانیز کمک‌های مشابهی را به شرکت بوئینگ پرداخت کرده است.

طبق گزارشی که دموسیسی «مطالعات سیاسی» و «کابوون سیاست خارجی آمریکا» تحت عنوان «باتلاق عراق» منتشر کرده اند، هزینه‌ی عملیات انجام شده در عراق هر ماه ۵/۶ میلیارد دلار آورده است که روزانه به ۱۸۶ میلیون دلار رسید. این میزان هزینه در مقایسه با میانگین هزینه‌های عملیات آمریکا در جنگ هشت ساله‌ی ویتنام که با محاسبه تورم هر ماه به ۵/۱ میلیارد دلار رسید، رقم بزرگ‌تری را نشان می‌دهد. طبق این گزارش جنگ عراق پر هزینه‌ترین اقدام نظامی آمریکا در عسال گذشته محسوب می‌شود. بررسی میزان تولید ناخالص داخلی آمریکا در زمان جنگ ویتنام و عراق و مقایسه‌ی آنها نشان می‌دهد که میزان تولید ناخالص داخلی در زمان جنگ ویتنام به ۱۲ درصد می‌رسید و در زمان جنگ عراق به ۲ درصد می‌رسد، این در حالی است که اقتضاد انان گفتد که بودجه‌ی جنگ عراق با وجود کسر

بودجه پرداخت می‌شود و ممکن است تا ده سال آینده کسر بودجه‌ی آمریکا کاهد برآرود. بنابراین گزارش اگر هزینه‌ی کل جنگ ویتنام را با شخص کنونی دلار مقایسه کنیم به حدود ۶۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. برخی از کارشناسان معتقدند که هزینه‌های جنگ عراق، سرانجام از این مقدار نیز فراتر خواهد رفت. مخالفت با جنگ عراق در آمریکا در حال گسترش است. طبق نتایج جدیدترین نظرسنجی‌های انجام شده توسط «ای.بی.سی» و روزنامه‌ی «واشنگتن پست» افزایش قیمت بنزین و ادامه‌ی خونریزی هادر عراق به کاهش محبوبیت بوش در میان افکار عمومی در این کشور منجر شده است. ولیام اودوم، نیزال بازنیسته که در حال حاضر در مدرسه‌ی هودسون در انشگاه بیل و جورج تاون تدریس می‌کند،

سیدنی شیهان در بیانیه‌اش نوشته است: «جنگ عراق بودجه‌ی خداوند، من از زدای این جنگ قبل از این که دیگر مادران به روز من بیفتند بایان باید. من آرزوی کشم سیاره‌ما و این جهان بتواند از چهار سال دیگر دروغ ها و خیانت‌های این پرزیدنت جان سالم به در ببرد. سرانجام این جنگ بایان خواهد یافت. همان طور که همه‌ی جنگ‌های دیگر بایان یافتد».

در روزهای ابتدای مهر، تظاهرات وسیعی در آمریکا بر علیه ادامه‌ی جنگ در عراق صورت گرفت. تخمین زده می‌شود شرکت کنندگان در این تظاهرات ۱۰۰ هزار نفر بوده‌اند. در ادامه‌ی این تظاهرات در روزهای بعد چند صد نفر دستگیر شدند که خانم سیدنی شیهان نیز جزو بازداشت شدگان است.

### توفان کاترینا

دیگر، تعدادی از مسواط لان حزب دمکرات در گفت و گو با روزنامه و اشکنگن پست دولت بوش را متمم کردند که «توانایی‌های کشور برای مقابله با حوادث غیر مترقبه را به خاطر جنگ عراق نابود کرده است و نیروهای گارد ملی را که برای عملیات کمک رسانی به آنان احتیاج است، را در عراق به جنگ کردن مشغول کرده است». مشاور بیل کلینتون، ریسی جمهور سابق آمریکا، نیز در گفت و گو با روزنامه بوش تو دی گفت: «دفاتر مالی در شهرداری نیوارلنانت نشان می‌دهد که دولت بوش در سال گذشته، هم‌زمان با افزایش هزینه‌ی جنگ عراق بودجه‌ی مربوط به کنترل سیل در این شهر اقطع کرده است».

چندی پیش، آن‌گاه که آمریکا حاضر به امضای بیان کیوتون مبنی بر کاهش گازهای گلخانه‌ای نشد، کارشناسان محیط زیست نسبت به افزایش توفان‌ها و بلایای طبیعی در روی کره زمین به علت گرم شدن هوای ذوب شدن بیخ‌های قطبی هشدار داده بودند، اما تا زمانی که این توفان‌ها در مکریک، آمریکای لاتین و دیگر نقاط جهان خود خرابی به بار می‌آورد آمریکاییان چشم خود را بروی این فحایع جهانی بسته بودند. اینک شروع تندترین و قوی ترین کشور سرمایه‌داری جهان خود شاهد چنان وضع فلاتک بازی است. اما این سوال بی جواب هم چنان باقی است چه گونه ژروتمندترین کشور جهان، همان کشوری که پس از جنگ جهانی دوم ده‌ها کوتای نظامی را بهمی کرد با میلیون‌ها انسان را کشت و حکومت‌های بسیاری را در جهان جایه‌گذاشت و هم در سرتاسر جهان حضور نظامی دارد، در درون کشور خود قادر به ایجاد



نظر گرفتن آن‌چه در عراق می‌گذرد، خاک این کشور را ترک کند. ما شکست خود را بایم. موضوع این است که چه بهای گرافی باید برای آن پردازم»، میزان تلفات نیروهای ائتلاف در قیاس با ماههای پیش از آن ۲/۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. همین طور میانگین کشته شده‌های آمریکایی ۱/۵ نفر روز خمی‌های نظامیان این کشور به گفته‌ی یونیسف پیش از ۴۰ هزار کودک در جریان توفان کاترینا بی خانمان شده‌اند. بیشتر قربانیان راسیاه پوستان، آمریکای لاتین

شاخص حزب کارگر خواند. ساندی تایمز در مقاله اش خاطرنشان کرد، رابین کوک به خاطر مخالفت پرهیجان اما عملگرای او با تونی بلر در خاطره ها خواهد ماند.

## لهستان

انتخابات در لهستان در نگاه اول شکستی برای چپ ها بوده است اما نگاهی به روند رویدادها حکایتی دیگر را بیان می کند:

حزبی که چپ لهستان را در ظاهر نمایندگی می کرد و در قدرت



قراردادش در عمل سیاستی شبیه به حزب کارگران گلستان را به پیش می برد. این حزب که با شعارهایی با ظاهر چپ توانستند بود به قدرت بر سر داد. عمل به متحده آمریکا و انگلستان تبدیل شده بود این کشور پس از آمریکا، انگلستان و ایتالیا بیشترین نیرو را در عراق متمرکز کرده است و به پیگاهی برای توطه در جمهوری های سابق شوروی بدل شده و کارایه جایی رسانده بود که پس از آغاز جنگ عراق جورج بوش لهستان را به عنوان سابل اروپایی جوان در مقابل اروپای پیر یعنی آلمان و فرانسه عنوان کرد. نظرخواهی های یکسال اخیر نشان می داد که اکثریت مطلق مردم لهستان با عملکردهای این حزب و به خصوص شرکت در جنگ عراق مخالف بودند. این مخالفت مردمی باعث بروز تنفس در حزب شد و اختلافات را دامن زد. مردمی که به دلایل ظاهر چپ حزب به آن را داده بودند اینک از سویی احساس می کردند که به آنها خیانت شده است و از سوی دیگر حاضر به حمایت از احزاب راستگران بودند. در نتیجه منطقی ترین راه ممکن را انتخاب کردند و در انتخابات شرکت نکردند. در نتیجه احزاب راستگران در یک انتخابات ورشکسته که فقط ۴۰٪ دارندگان حق رای در آن شرکت داشتند به پیروزی رسیدند. اینک باید امیدوار بود که چپ های واقعی لهستان از این شکست درمن گرفته و به راه «چپ اصلی» بازگردند و این از دوره اصلاح حزب و یا انشاع ممکن می گردد. به این ترتیب نتایج انتخابات لهستان را باید حاصل بی سر شدن چپ لهستان ارزیابی کرد. در حالی که توده های مردم هنوز چپ گرایش دارند.

## قزوین

در انتخابات نروژ سویسیال دمکرات ها به پیروزی رسیدند در

این انتخابات دو حزب سویسیالیست و حزب مرکز توافقند ۸۸ کرسی از ۱۶۹ کرسی پارلمان را به دست آورند. جان اشتولن برگ میازده ای انتخاباتی خود را بر محور یازسازی «دولت بهبودبخش» قرارداده بود یعنی دولتی که به سود نیروهای کار سمت گیری داشته باشد. دولت قبلی نروژ و متعدد رسمی آن حزب ترقی (راست افراطی) روی هم ۸۱ کرسی در پارلمان آینده

آلمان و فرانسه قراردادست. بیشترین تولیدات صنعتی روسیه را نفت و گاز و ماشین آلات مختلف از جمله تجهیزات نیروگاهی، فولاد، آلومینیوم، طلا، چوب، هواپیماهای مسافربری و نظامی، کشتی های باری و نظامی و انواع سلاح، خودرو و کامیون تشکیل می دهد.

## سوریه

احزاب ملی و چپ سوریه به همراه حزب کمونیست این کشور برای ایجاد یک اتحاد ملی گام های بلندی برداشتند. آنها نگرانی خود را از جان سختی دولت و اولیگارشی حاکم سوریه و افاده این ابتکار عمل و مانور به دست آمریکا در این کشور اعلام کردند. دولت سوریه کوشید تا با محاصره محلی که قرار بود این نشست در آن برگزار شود، مانع تشکیل آن شود. در این نشست ۴۰۰ تن از فعالان و چهره های شناخته شده سوریه دعوت شده بودند. در نشست اتحاد حزب ملی و چپ که پیش مانع برپایی آن شد، حزب کمونیست که با نام حزب ملت فعالیت می کنند اتحاد سویا سیال دموکرات عرب، ائتلاف دموکرات کرد، جبهه ای کرد و نماینده ای از حزب بعث حاکم دعوت شده بودند.

## انگلستان

بنابری که گزارش سایت اینترنیتی بی بی سی در گزارشی که «چتم هاووس» یک موسسه پژوهشی مستقل بریتانیا انتشار داده در مورد خطرات انتلاف نزدیک بریتانیا با آمریکا در ارتباط با جنگ با تروریسم هشدار داده شده است. این گزارش می گوید «بریتانیا ترک موتورسیکلتی سوار شده که هدایت آن به دست آمریکا است». این سایت می نویسد: تجزیه و تکمیل «چتم هاووس» با نظر بسیاری از کسان در بریتانیا هم آهنگی دارد که معتقدند آمریکا بریتانیا را در جنگ علیه تروریسم، در ابعاد گستردگر وارد کرده ولی کنترل این جنگ در دست آمریکا قرار دارد. این سایت می افراید: بسیاری از تحلیلگران با این ارزیابی «چتم هاووس» موافقند که جنگ عراق به نفع تبلیغات شبکه های القاعده تمام شده است و به تأمین هزینه و جلب داوطلب برای عملیات خرابکاری این شبکه کمک کرده است.

رابین کوک رهبر سابق نمایندگان حزب کارگر در مجلس عوام که در روز ۱۷ مارس بر سر جنگ عراق از مقام خود استفاده داده بود، به طرز مشکوکی کشته شد. وقی که وی هنوز وزیر خارجه دولت کارگر بود جو ج دلیل بوش، را مورد انتقاد قرار داده بود. او گفته بود: در حالی که سربازان آمریکایی و بریتانیایی جان خود را به خطر انداخته اند، آقای بوش در کمب دیوید اوقات را به خوشی سپری می کند، وی در مورد محاصره بغداد هشدار داده و گفته بود که این عمل باعث به وجود آمدن تنفری در از مدت از غرب در جهان اسلام و دنیای عرب خواهد شد. شیاهت مرگ کوک و کلی، دیگر مخالف جنگ عراق و موقعیتی که کوک در آن قرار داشت، به گونه ای است که تردیدهای جدی در مرگ طبیعی او ایجاد کرده است. کوک می توانست همان نقشی را در انگلستان بازی کند که اسکار آفونتن در آلمان بازی کرد.

ابتدا یونین پیشگیری هایی نداشت و از امکان امداد رسانی اولیه نیز برخوردار نیست.

## اتحادیه اروپا

هیبران فرانسه، آلمان و روسیه در اقدامی مشترک برای تشکیل اتحادیه ای اروپایی - روسی در کالینگراد گرد آمدند و در مذاکرات خود از ضرورت برقراری روابط استراتژیک در همهی حوزه های مشترک سخن گفتند. اما به روشنی مشخص نکردند که هدف این روابط استراتژیک چیست؟ پوئین در جمع خبرنگاران، ضمن تاکید بر گسترش روابط روسیه و اتحادیه اروپا، تغییر ساختار کمک به کشورهای فقیر و مشارکت این کشورها در اقتصاد جهانی، بدون هیچ گونه قید و شرط و هم چنین تغییر ساختار سازمان ملل متعدد را نجوحی که منجر به کارایی این سازمان شود خواستار شد. شرودر و زیگ شیراک روسای دولت و کشور آلمان و فرانسه هم از روسیه به عنوان همکار و شریک راهبردی اتحادیه ای اروپا نام بردند. شرودر نیز گفت تشکیل ساختار دموکراتیک در اتحادیه ای اروپا بدون حضور روسیه معنا ندارد.

در دهه گذشته چندیار رهبران اروپا، روسیه و چین از لزوم برقراری روابط استراتژیک سخن گفته اند. اما پس از آن که ایالات متحده به این برنامه ها اعتراض کرد، اروپایی ها روس و چینی ها عقب نشسته اند؛ ولی بار دیگر از لزوم چنین روابطی سخن گفته اند. آلمان و روسیه روز دوشنبه یازدهم آوریل در نخستین روز نمایشگاه صنعتی هانوفر که یکی از بزرگ ترین نمایشگاه های صنعتی جهان است، چندین قرارداد و ملاقاتنامه ای اقتصادی و صنعتی و هم چنین مشارکت در احداث خطوط نفت و گاز امسا کردن. گوهراد شرودر، صدراعظم آلمان و ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه، اهمیت موافقنامه های هانوفر را در تعیین مناسبات دو کشور بیان کردند و گفتند که فراسایون روسیه و آلمان وارد دوره ای نوینی از همکاری شده اند. آنها چنین بر گسترش سریع مناسبات اقتصادی دو کشور تاکید کردند.

وزیر دفاع روسیه از هزینه هی ۴ میلیارد دلاری ارتش این کشور در سال جاری میلادی خبر داد. سرگئی ایوانوف وزیر دفاع روسیه اعلام کرد: این میزان هزینه نسبت به سال گذشته و نیز از درآمد فروش سلاح روسیه به کشورهای مختلف بیشتر است. وی افزود: این مبلغ برای خرید اسلحه، تعمیر و طراحی سلاح های جدید در ارتش هزینه می شود. طبق پیش نویسی بودجه سال ۲۰۰۶ رویسیه، این بودجه برابر ۱۷۶ میلیارد دلار است. که نسبت به سال ۲۰۰۵ میلیارد دلار افزایش یافته است میزان هزینه ها در این پیش نویس برابر ۱۵۰ میلیارد دلار است. این بودجه بر اساس هر شکه نفت چهل دلار تنظیم شده است. روسیه از سال ۲۰۰۰ تاکنون به علت افزایش درآمدهای نفتی همواره با افزایش بودجه مواجه بوده است.

## روسیه

روسیه در سال ۲۰۰۴ میلادی از نظر رشد حجم تولیدات صنعتی، از کشورهای توسعه یافته هی تیجه بیشی گرفت. در گزارش رسمی سازمان فدرال آمار دولتی روسیه، حجم تولیدات صنعتی روسیه در سال گذشته نسبت به سال ۲۰۰۳ میلادی ۱/۲ درصد افزایش یافت. از نظر بیکاری روسیه با ۸/۲ درصد پس از

گردهارد شروودر بسیار ژرف بود و می‌بایست یا رهبری شروودر را به مخاطره بیندازد یا کنار بکشد، لافوتن دومی را انتخاب کرد، به پیشنهاد او بود که نظریه‌ی معرفی دو نامزد متعدد برای انتخابات، شامل مادونفرگفته شد.

حزب چپ خواهان یک سلسله اقدامات فوری نظیر برقراری حداقل دستمزد قانونی در سطح ۱۴۰۰ یورو در ماه شده است.

این حزب هم‌جنین خواهان دفاع از صلح و تبدیل قرن ۲۱ به سده‌ای شده است که در آن جنگ دیگر و سیلی سیاست نباشد. این



حزب خواهان خروج سپاهیان ناتوان افغانستان شده است. سرانجام در انتخابات زودرس دو حزب سوسیال دمکرات و

دمکرات مسیحی بازدست دادن آرایی بسیار در موقعیتی تقریباً برابر قرار گرفتند. حزب سوسیال دمکرات با چرخش اندک به چپ توانست

بخشی از آرای را که تا قبل از انتخابات از دست داد بود مجدداً به دست آورد و از بیکشکست فاجعه بارنجات یابد. اما پیروز واقعی از آن حزب چپ بود که توانست آرا خود را در برگرداند و به ۷/۸ درصد برسد. نامزدهای اول این حزب در بریلین ۴۲ و درصد آرایه دست آورند. نتایج این انتخابات به شرح زیر است

دمکرات مسیحی‌ها	۲۵/۲	آرا ۲۲۵ کرسی
سوسیال دمکرات‌ها	۲۴/۳	آرا ۲۲۲ کرسی
لیبرال‌ها	۹/۸	آرا ۶ کرسی
چپ	۸/۷	آرا ۵ کرسی
سیزدها	۸/۱	آرا ۵ کرسی

به این ترتیب جمع سه حزب سوسیال دمکرات، چپ و سیز ۳۲۷ کرسی و احزاب دمکرات مسیحی و لیبرال ۴۸۶ کرسی به دست آورده‌اند. یکی از کریتهای موجود انتخاب بزرگ مرکز از سوسیال دمکرات‌ها و دمکرات مسیحی هاست. اماده‌ای از مخالفان حزب چپ با این اختلاف از آن رو مخالفند که معتقد‌اند این اختلاف باعث تقویت حزب چپ می‌شود مخالفان اینکه تحدید زیادی ترکیب کاینده آینده در دستان حزب چپ قرارداد.

### بلغارستان

پیروزی سوسیالیست‌هادر انتخابات بلغارستان گام دیگر جهان کهن‌سال مابه‌سوی چپ بود.

حزب سوسیالیست‌های بلغارستان (BSP) گه در پوزیسیون قرار داشت با ۳۱/۲ پیروز انتخابات شد. حزب جنبش ناسیونالیستی که به نحس‌وزیر این کشور تعلق داشت و با کمک و حمایت بی‌دریغ مادی و تبلیغاتی آمریکا و اروپا روی کار آمد بود ۱۹/۹ آرا و حزب ترک‌ها ۲۱/۱ را به دست آوردند. میزان شرکت کنندگان در انتخابات فقط ۲۵٪ بود.

پرونده‌های انقلابی به دیده تردید می‌نگرند، چراکه قصد ندارند روابط خود را با حاکمیت تیره و تارکنند. البته به محض شروع انقلاب آنها به راهی دیگر می‌روند و چهاران های پول را به جوانان انقلابی خواهند سپرده. در ابتدا کمک‌های مالی را باید در خارج بهویه و اش�کن جست و جوکرد؛ زیرا طبق تصویر رای، اروپایی‌ها محظاً ندانند و در مواقع خاص تنها بینایی‌ها، هلنده‌ها و لهستانی‌ها هستند که از این قاعده مستثنی می‌شوند.

اما رهبرانی که این چنین به قدر رسیده باشند و وقتی که در مقام

خدوست‌محکم شدن‌خیلی روز در مقابل ثروت تسليمه شود. واقعی اوکراین دلیلی بر این ماجراست اینکه ریس جمهور اوکراین نخست وزیر این کشور تیموشکو و کاینده اورابه علت فساد مالی برکنار کرده است. پیش از انتخابات تیموشکو که تحصیل‌کرده‌ی آمریکاست و دارای تابعیت آمریکایی است به جاسوسی برای سیا متمهم شده بود. نخست وزیر جدید که از سوی ریس جمهور یوشچنکو به آلمان و به پایان رسیدن شیوه‌های تاچریسم در انگلستان نمونه‌ی مخصوص این روند بوده است. آیا پایروزی چپ در نزد پایه‌دهای جدید مواجه هستیم؟ آیه نظری آید که برای پاسخ به این پرسش باید

بیشتر صبر کرد.

**اوکراین**

در شماره ۳ نقدنو نوشتیم که «برای غربی‌ها، اوکراین بدون کریمه و سواحل دریاره‌ی سیاه ارزشی استراتژیک ندارد» و نتیجه آنها مجبور به دادن امتیاز شدن و سرانجام توفیقی شکل گرفت و «این بدان معنی است که در آینده نزدیک، اوکراین به یکی از دو بلوک اتحادیه اروپا و ناتو یا روسیه بالارو س نخواهد پیوست و جنگ بین این دو بلوک به زمانی دیگر ممکن خواهد شد». نوول آبزو اوتورطی مقاله‌ای چگونگی سازماندهی‌های مخفی و نیمه‌مخفی برای سرنگونی حکومت‌های جمهوری‌های ساقی شوری را لذت‌پذیر و افکنده است. نویسنده مقاله درباره سازمان دهنده‌گان به اصطلاح «انقلاب نازنچی» اوکراین می‌نویسد: «آنها جوانند، به اندازه کافی باساده هستند و زبان رایج آنان انگلیسی است. در موسسات غربی مشغول به کارند، بهویه در مراکز آمریکایی» و «فالایت‌شان در نشان فاتحان از ادی را دریافت کرده‌اند. نماینده‌گان آنها رامی توان در بلگراد، تفلیس، براتیسلاوا، کی‌یف و بیشک مساحده کرد». و با تحریه‌ترین آنها پاول دهش نام دارد. وی اسلوواک است. در ساله ۴۹... وی مشارک پشت پرده انقلاب اوکراین «ودر بر ایسلام‌او مدیریت بخش اروپای شرقی سازمان غیردولتی Ger man marshal fund را بر عهده دارد». «سر جا پوچیج» صرب درباره شیوه‌ی اجرای توری دهش» چنین می‌گوید: «این یک تجارت خصوصی است. تشکل به عنوان یک سازمان غیردولتی ثبت شده است تا مالیات نپردازد. پوچیج گردش مالی این بنیاد را جزو تفندهای تجاری می‌داند» به تشرییج چگونگی فعالیت‌های خود و گروهات و تامین منابع مالی افرادش و مسافت‌های مداومشان به جمهوری‌های ساقی شوری چنین توضیح می‌دهد: طبیعی است هزینه‌ی بیلت رفت و بیگشت و اقامت مردم شهرهای دیگر و نیز مشاوران خارجی باید پرداخت شود که رقمی بالغ بر میلیون‌ها دلار خواهد بود و بخش عمده‌ی آن در خارج از کشور تأمین می‌شود. کارخانه‌ها و موسسات داخلی به این نوع



## سه قسمت از کتاب اخلاق آنها و اخلاق ما

لئون تروتسکی  
برگردان: مه جین ابراهیمی

از امتیازهای آنها نیز ندارند.

با این وصف، مقایسه ژرژویت‌ها با بلشویک‌ها کما کان کاملاً سطحی و یک جانبه است و بیشتر جنبه‌ی گفتار ادبی دارد تا تحلیل تاریخی. ژرژویت‌ها بنا بر ماهیت و منافع طبقاتی خود نماینده‌ی واپس‌گرایی بودند و پروتستان‌ها بنا بر همان مالکیت نماینده‌ی پیشرفت‌گرایی. اما این «پیشرفت‌گرایی» بنابر محدودیت خود، همان چیزی را ساخت که در اصول اخلاقی پروتستان بیان می‌شد. به عنوان نمونه، آموزش مسیح که توسط اینان «تاب» شده بود، به هیچ روی نتوانست جلوی لوتر، این بورژوای شهری را بگیرد تا کشتار دهقانان را که به آن‌ها عنوان «سگ‌های هار» می‌داد تبلیغ نکند. آشکار است که لوتر معتقد بود «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، حتاً پیش از آن که این عقیده را به ژرژویت‌ها منتسب کند. اما از آن سو، ژرژویت‌ها در مقام رقبات با آین پروتستانی، بیشتر خود را با روحیه‌ی جامعه‌ی بورژوایی سازگار کردند و از سه سوگند فقر، زهد و فقط فرمانبرداری را آن هم به گونه‌ای کاملاً رقیق شده حفظ کردند. از دید آرمان مسیحی‌هر چه ژرژویت‌ها از اصل ژرژویتی دورتر شدند، اصول اخلاقی‌شان نیز بیشتر رو به انتظام گذاشت. جنگجویان کلیسا به بورکرات‌های کلیسایی مبدل شدند و همانند همه‌ی بورکرات‌ها، حقه‌بازانی نه چندان تردست از آب در آمدند.

### ژرژویسم و مکتب سودمندی‌گرایی (فایده‌گرایی)

همین بحث کوتاه [یاد شده در بالا] اکافی است تا نشان دهد که چه مقدار نادانی و کوتاه‌نظری لازم است تا انسان به گونه‌ای جدا و اصل را برابر هم قرار دهد، [یعنی] اصل ژرژویتی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و اصل اخلاقی به اصطلاح برتر را که بر اساس آن هر وسیله، درست مانند کالاها که در فروشگاه‌ها برچسب قیمت ثابت دارند، دارای یک برچسب اخلاقی مختص خود است. این نکته که چگونه عقل سلیم بی‌فرهنگ آنگلوساکسونی توanstه است هم‌zman، هم از اصل ژرژویتی برآشته شود و هم از مکتب سودمندی‌گرایی، که از جنبه‌های هویتی فلسفه‌ی بریتانیابی است الهام بگیرد. به جز آن، معیار بناء و جان استوارت میل، یعنی «بالاترین رفاه برای بیشترین افراد ممکن»، بدین معنا است که آن وسایلی از ارزشی اخلاقی برخوردارند که در خدمت رفاه همگانی، که همانا عالی ترین هدف است قرار گیرند. به این ترتیب، سودمندی‌گرایی آنگلوساکسونی در چارچوب دستور‌بندی‌های عمومی فرد کاملاً بی‌اصل ژرژویتی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» سازه‌مندی دارد. می‌بینم که تحریه‌گرایی (آمپریسم) تنها به این درد می‌خورد که آدمی را از ضرورت منطقی بودن استدلال‌هایی که می‌کند نجات می‌دهد.



### هدف وسیله را توجیه می‌کند

نگفته نماند که فرقه‌ی ژرژویتی که در نیمه‌ی اوی قرن ۱۶ علیه آین پروتستان پایه‌گذاری شد هرگز بر آن نبود که هر وسیله‌ای، حتاً آنها که از دید اخلاق کاتولیکی جنایت‌کارانه‌اند، می‌توانند قابل پذیرش باشند به شرط آن که به برآوردن هدف، یعنی به پیروزی آین کاتولیک منجر شود. چنین آین ناسارگار و روان پریشی، از سوی پروتستان‌های مخالف و گاه نیاز اسوسی ای کاتولیک‌های مخالف، یعنی از سوی همان کسانی که برای رسیدن به هدف خود از دست زدن به هیچ کاری رویگردان نیستند، به ژرژویت‌ها منتسب شده است. عالمان الهی ژرژویت که مانند عالمان مکاتب الهی دیگر را برسویلیت فرد بودند، به واقع چنین آموزش می‌دادند که وسیله به خودی خودمی تواند امری خنثی باشد و به حق یا نابه حق بودن اخلاقی این وسیله را هدف تعیین می‌کند. در مثل تیراندازی به خودی خودنه خوب است نه بد. تیراندازی به سوی سگ‌های که به کودکی حمله ورمی شود، یک فضیلت است، اما تیراندازی برای کشنیدن یا تجاوز به دیگری جنایت محسوب می‌گردد. عالمان الهی این آین، از این کلی گرایی‌های عامیانه، فراتر نمی‌رفتند.

تا آن‌جا که به اخلاق عملی ژرژویت‌ها مریوط است، آن‌آن، به هیچ روی بدتر از دیگر راهیان و کشیشان کاتولیک نبودند و برعکس برآنها برتری داشتند. به هر روی آنها پی‌گیرتر، جسورتر و هوشمندتر بودند. ژرژویت‌ها سازمانی را پیدا کردند بسیار فعال، به شدت متمنکر، پر خاشگر و خطرناک و آن سازمان نه تنها علیه متحداشان بلکه گاه‌گاه حتا علیه متحداشان نیز فعالیت می‌کرد. به لحاظ روانی و شیوه‌های کارتفاؤت ژرژویت‌های عصر قهرمانی با یک کشیش عادی مثل تفاوت بین نگ‌جريان کلیسا و دکان داران آن بود. باری دلیلی نداریم که از هیچ یک از آنها نمونه‌ی دلخواه بسازیم. اما کمال بی انصافی است که به یک جنگجوی منعصب به دیده‌ی دکان دارکلان و کامل بینکریم.

اگر بخواهیم باز از تشبیهات صوری و روانی استفاده کنیم، در مثل می‌توانیم بگوییم که بلشویک‌ها در برابر انواع و اقسام دموکرات‌ها و سوسیال دموکرات‌ها همانند ژرژویت‌ها در برابر سلسه مراتب راحت طلب کلیسا بودند و سوسیال دموکرات‌ها و سانتریست‌ها در مقایسه با مارکسیست‌های انقلابی به واقع عقب مانده و چونان جادوگران و شکسته‌بندها در مقایسه با پزشکان‌اند. آنها هیچ کاری را تا انتها پیش نمی‌برند، به قدرت سحر و جادو معتقد‌ند و با بچارگی به امید پدیده‌داری معجزه از مقابل مشکلات می‌گیرند. فرست طلبان نیز چونان دکان داران راحت طلب سوسیالیستی‌اند، حال آن که بلشویک‌ها مبارزانی پر پیشینه‌اند. تمام نفرت آنان از بلشویک‌ها و تمام اتهام پر اکنی شان نیاز اسوسی ای امر بر می‌خizد. این خلائق خود به شدت همه نفس و اراده‌ای را که جبر تاریخ بر بلشویک‌ها تحمیل کرده بود دارا هستند، در حالی که حتایکی

در اوضاع «عادی» یک «آدم عادی» به فرمان «توهرگز آدم نخواهی کشت» تن می‌دهد. اما اگر اور شرایط استثنایی برای دفاع از خود کسی را کشت، قاضی اور اتبرئه می‌کند. ضرورت دادگاه‌ها و نیز لزوم دفاع از خود، از منافع متصاد ناشی می‌شوند. وقتی پای حکومت به میان می‌آید، این حکومت در دروغه‌ی صلح خود را تنهایه کشتن قانونی افراد محدودی سازد تا وقوع هنگام جنگ فرار سید بتواند فرمان «الزام آور» «توهرگز آدم نخواهی کشت» را به ضد آن تبدیل کند. «انسانی» ترین حکومت‌ها که در دوران صلح از جنگ «بیزار» ند، در زمان جنگ اعلام می‌کنند که در اراضی وظایف ارتش، نابود کردن بیشتر شمارک‌لای از نوع بشراست.

آن احکام اخلاقی که به اصطلاح «به گونه‌ای همکاری به رسمیت شناخته شده‌اند» در ذات خود دارای ماهیتی جبری و به عبارت دیگر نامشخص‌اند. این احکام صرف‌تاپور این واقعیت‌اند که انسان در هم‌بیستی فردی خود تابع شماری از قواعد عمومی است که ناشی از عضویت فرد در جامعه است. عالی‌ترین فراگیری این قواعد هماناً «حکم مطلق» کانت است. اما این حکم به رغم جایگاه والای که در المپ‌فلسفه دارد، هیچ‌چیز مطلقی را در بر نمی‌گیرد زیرا بایان‌گر هیچ‌چیز ملموسی نیست؛ کالبدی است بی‌محتوی.

توخالی بودن قواعد تکلیف همکاری، از آن جا ناشی می‌شود که در تمام موارد تعیین‌کننده، مردم وابستگی طبقاتی‌شان را به اندازه‌ی قابل توجهی، ژرف‌ترو و رویارویی تراز عضویتشان در «اجتماع» احساس می‌کنند. قواعد اخلاقی «الزام آور» به واقع انباشته از محظوظ طبقاتی است، که محتوای سنتیزه‌مند است. هر چه قاعده‌ی اخلاقی از «تکلیف همکاری» دورتر باشد، «مطلق» تر می‌شود. همبستگی کارگران به ویژه اعتصابی‌ها، یا جنگ‌آواران سنگرهای خیابانی، بسی «مطلق» تراز همبستگی انسان‌ها به طور کلی است.

بورژوازی که آگاهی طبقاتی سیار بالاتری از آگاهی طبقاتی پرولتاریا دارد، منافع حیاتی در تحمیل فلسفه‌ی اخلاقی خود بر توده‌های زیر بهره‌کشی است. دقیقاً به همین خاطر است که قواعد ملموس شریعت‌ببورژوازی پشت مباحث انتزاعی اخلاقی تحت عنوان دفاع از دین و فلسفه و معجون به نام «عقل سلیم» پنهان می‌شود. پنهان بردن به قواعد انتزاعی تنهای یک خطای بی‌سود فلسفی نیست، بلکه برای سازوکار فربکاری طبقاتی، عاملی بسیار ضروری است. افشاری چنین فیزیکی با سابقه‌ی چندهزار ساله اولین وظیفه‌ی انقلابی‌های پرولتاری است.

## پنجه:

۱- میانگرایانی که در نوشته‌های توتسبکی در جنبش چپ، بین اصلاح طلبان (دارای پایگاه بروکاریک و اشرافیت کارگری) و مارکسیست‌ها (که نماینده منافع تاریخی طبقه کارگردن) قرار گیرند و نوسان می‌کنند.

۲- منظور مارتین لوثر (۱۴۸۳-۱۵۴۶) اصلی ترین رهبر جنبش پروتستانیسم است.

۳- جرمی بنتام (۱۷۴۳-۱۸۲۲) حقوق‌دان و فیلسوف انگلیسی که اصل سودمندی را بیان کرد و بر مبنای آن سودمندی (فایده) هر عمل افزودن به خوبی‌خوبی (سود) و کاهش از رنج (هزینه) است. و این به اصل بورژوازی نوکلاسیک در اقتصاد تبدیل شد. اخلاقی بودن هر عمل وابسته به سودمندی خالص (سودمندی‌های هزینه) آن است.

جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) اقتصاددان و فیلسوف انگلیسی و از واخغان لیبرالیسم اقتصادی و دموکراتی لیبرال بود.

۴- هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰) فیلسوف انگلیسی که نظریه‌ی تکاملی داروین را گسترش داد و فلسفه بیکاربرد.

۵- گوهستان خدایان باستان یونان، برگرفته از نام کوه بلندی در شمال یونان که جنبه‌ی اساطیری دارد.

آموزه‌ی هربرت اسپنسر که داروین نظریه‌ی «تکامل» را در تجربه‌گرایی وی، همانند یک واکسن ویژه، تزریق کرد، این بود که در قلمرو اخلاق، تکامل از «احساس‌ها» آغاز می‌شود و به «باورها» راه می‌یابد. احساس‌ما، هنجارهای لذت‌های آنی را به دست می‌آورند، در حالی که بازها، فرد را از راه لذت آنی ماندگارتر و والاتر هدایت می‌کنند. درنتیجه، در این مورد مهم، معیار اخلاقی، همان معیار «لذت» و «سعادت» می‌گردد، اما محتوای این معیار، بر حسب درجه‌ی «تکامل» گسترش و ژرفامی باید. باری هربرت اسپنسر نیز با روش سودمندی گرایی «تکاملی» خود نشان داد که اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در بردارنده‌ی هیچ جنبه‌ی ضد اخلاقی نیست.

انتظار این که این «اصل» انتزاعی می‌تواند پاسخ به این پرسش عملی بدهد ساده‌لوحانه است: چه کار می‌توان و چه کار نباید کرد؟ افزوده بر آن، اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند این پرسش را هم پیش می‌آورد که پس خود هدف را چه چیز توجیه می‌کند؟ در واقعیت زندگی، همانند جریان تاریخ، هدف وسیله‌مدام جاعض می‌کنند. دستگاهی که در حال ساخته شدن است، «هدف» تولید محاسب می‌شود، اما وقتی وارد کلکاخه‌شده‌شده‌شده شود (وسیله). در برخی بردها، دموکراسی «هدف» مبارزه‌ی طبقاتی است تازمانی دیگر که به «وسیله» ای این مبارزه تبدیل شود. این اصل به اصطلاح «زیویتی در همان حال که در بردارنده‌ی هیچ جنبه‌ی ضد اخلاق را هم حل کند.

سودمندی گرایی «تکاملی» اسپنسر هم مارابی جواب در میانه‌ی راه وامی گذارد، زیرا با پیروی از داروین بر آن است که اخلاق محسوس تاریخی را در نیازهای زیست‌شناختی «غایی اجتماعی» که به زندگی گله‌ای حیوانات تعلق دارد حل کند، حال آن که شناخت اخلاق، خود، در جامعه‌ای سنتیزه‌مند، یعنی جامعه‌ی گروه‌بندی شده به طبقات، پیدا می‌اید.

مکتب تکاملی بورژوازی، با ناتوانی در آستانه‌ی جامعه‌ی تاریخی می‌ایستد، زیرا نمی‌خواهد نیروی جنبش را در تکامل شکل‌های اجتماعی، یعنی مبارزه‌ی طبقاتی پیدا کرد. اخلاق در این مبارزه یک ایقای نقش ایدئولوژیکی است. طبقه‌ی حاکم هدف را خود را به جامعه‌ی غالب و به جامعه‌ای سنتیزه‌مند، یعنی جامعه‌ی گروه‌بندی شده به طبقات، پیدا می‌اید. مکتب تکاملی بورژوازی، با ناتوانی در آستانه‌ی جامعه‌ی تاریخی می‌ایستد، زیرا نمی‌خواهد نیروی جنبش را در تکامل شکل‌های اجتماعی، یعنی مبارزه‌ی طبقاتی پیدا کرد. اخلاق در این مبارزه یک ایقای نقش ایدئولوژیکی است. طبقه‌ی حاکم هدف را خود را به جامعه‌ی غالب و به اخلاقی تلقی کند. این است رسالت اساس اخلاق رسمی. این اخلاق آرمان «بیشترین خوبی‌خوبی شدنی» را نه برای اکثریت مردم بلکه برای اهمیت محدودی که مدام محدودتر می‌شود، می‌خواهد. چنین نکاتی اگر تها بزرور تکیه کند، چند هفتاهی هم نمی‌پاید. [پس] به بتن اخلاق نیاز دارد. شناخت این بتن، کار نظریه‌پردازان و اخلاق مندان خوده بورژواست. اینان با آن که همه‌ی رنگ‌های رنگین کمان را بازتاب می‌دهند، اما باز در تحلیل نهایی، جز پندگویان برگوی و در بندی نیستند.

## احکام اخلاقی مکلف همکاری

اگر کسی نخواهد بده... [بازگردد و به معجون‌های التقاطی مهم دل خوش نکند، باید پیدا کرد] که اخلاق، خود، محصلو تکامل اجتماعی است و به هیچ‌روی دیگرگونی ناپذیر نیست. نیز، باید پیدا کرد که اخلاق در خدمت منافع اجتماعی است که ناسازگارند. هم چنین باید پیدا کرد که اخلاق بیش از هر یک از جنبه‌های ایدئولوژی دارای ماهیت طبقاتی است.

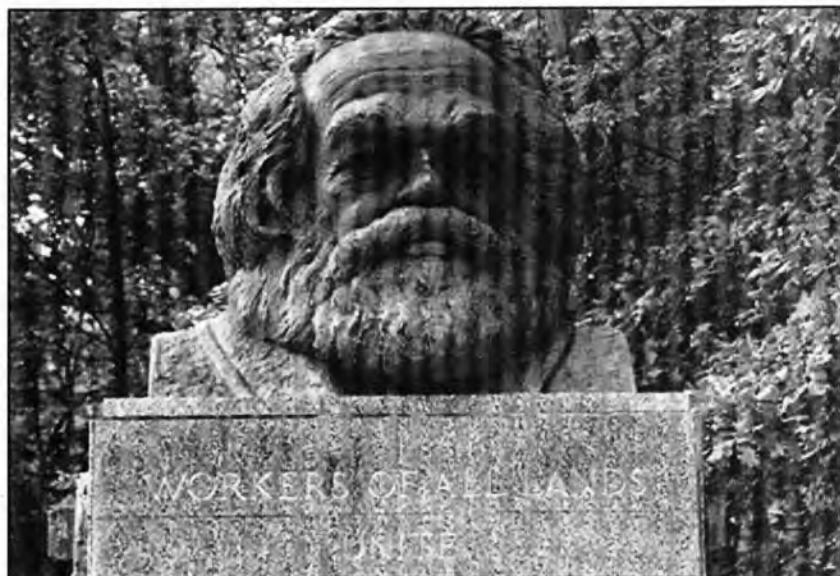
[پرسش این است] که آیا احکام اخلاقی پایه‌ای وجود ندارند که محصلو تکامل تمام بشریت و ضروری برای وجود هر پیکره‌ی جمعی باشد؟ [بی تردید چنین احکامی وجود دارد، گرچه دامنه‌ی تاثیرگذاری آنها بسیار محدود و ناپذیر است. هر چه مبارزه‌ی طبقاتی خالص از دستگاری این احکام «واجب بر همکار» کم رنگ‌تر می‌شوند. بالاترین شکل مبارزه‌ی طبقاتی، جنگ داخلی است که تمام پندهای اخلاقی بین طبقات سنتیزه‌گر را هم می‌درد و برای دهنده.



# مشخص، مشخص است

## نقدی بر «بازخوانی کاپیتال» نوشه‌های خانم گیتی سلامی

سهراب مختاری



بعد از خواندن مقاله‌ای خانم سلامی با نام «بازخوانی کاپیتال» به این فکر افتادم که این نقد کوتاه را بر توضیح ایشان از روش مارکس بنویسم. البته قصد من به هیچ عنوان نادیده گرفتن زحمات خانم سلامی و اهمیت مقاله‌ای ایشان نیست. خواست من تنها شرکت در بخشی از بحث ایشان و توضیح آموخته‌های خودم است.

اولین ایراد من این است که آن بخش از مقاله‌ای «بازخوانی کاپیتال» که در چهارمین شماره‌ی مجله‌ی نقد نو چاپ شده است، می‌خواهد فقط در پنج صفحه‌ی مجله‌ای به مسائل پیچیده‌ای پردازد که برای توضیح هر کدام از آنها ساعت‌ها گفت و گو و ده‌ها صفحه نوشته لازم است. پس به همین دلیل برای جلوگیری از این مساله در این جانبه‌ای یک پاراگراف از مقاله‌ای ایشان می‌پردازم. اگر چه در این مورد نیز تحقیقات زیادی شده است و قصد من هم در این جا اشاره به یکی از این تحقیقات است.

در جایی از بخش دوم مقاله‌ای «بازخوانی کاپیتال»

با عنوان «تفاوت روش مارکس با اقتصاددانان به طور عام و روش هگل به طور خاص» آمده است: «در پرسه‌ی تحقیق، شناخت هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ منطقی از ساده به مرکب است. یعنی از کم تعیین ترین عنصر یا پدیده‌ای که ویژگی‌های کمتری دارد به پر تعیین ترین عنصر یا پدیده‌ای که ویژگی‌های بیشتری دارد می‌رسیم (از مجرد به مشخص).

این نظر دنیاله‌ی نظریات و بحث‌هایی است که برای مدتی طولانی به عنوان شیوه‌ی تفسیر مارکسیستی غالب، روش مارکس را یک روش منطقی تاریخی می‌دانستند. یعنی از این منظر شناخت دیالکتیکی مقولات همان انعکاس مجدد شناخت واقعیت تاریخی است. این گونه است که کافوتسکی در شرح فشرده‌ی خود از کاپیتال، این کتاب را «اساسا یک اثر تاریخی» می‌داند. و نظر لینین این است که مارکس در کاپیتال، سیر تکاملی سرمایه‌داری را از «اولین نطفه‌های تولید کالا بی‌ساده» تا بالاترین شکل‌های آن یعنی «تولید کالا بی‌بزرگ» دنبال می‌کند. خلاصه این نظر دیالیتک مارکس وحدتی از درک منطقی و تحقیق تاریخی است و در دیگر آثار جدیدترهایم ادامه پیدا می‌کند. (زنی، ۱۹۶۲، رایشلت ۱۹۷۰، ماندل ۱۹۷۲). ولی تنها تجزیه و تحلیل متن کتاب کاپیتال است که

می شود. و این درست عکس آن چیزی است که از نظام طبیعی آنها یا از تحول تاریخی شان بر می آید». مارکس ادامه می دهد: «باید این قاعده را ب خاطر سپرد زیرا از لحاظ توالی مقوله ها بسیار سودمند خواهد بود. مثلاً به نظر نمی رسد برای شروع کارهای پیچ چیز طبیعی تراز پرداختن به اجاره‌ی زمین باشد، چرا که مالکیت ارضی با زمین، این منبع همه‌ی تولیدها و همه‌ی هستی‌ها و نیز نخستین شکل تولید تغیریاب رهمه‌ی جوامع مستقر- یعنی کشاورزی- پیوستگی دارد. اما چیزی از این اشتباہ آمیزتر نخواهد بود. زیرا در همه‌ی شکل‌های جامعه‌ی یک‌نوع خاص تولید برسایر شکل‌ها غلبه‌دار و مناسبات این نوع خاص هم برسایر مناسبات تولیدی تاثیر می گذارد. پس در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، کشاورزی به عنوان شاخه‌ی ساده‌ای از صنعت، زیر سلطه‌ی سرمایه است. و به همین دلیل باید در بررسی ساختمان جامعه‌ی بورژوازی، سرمایه‌را هم چون «قدرت اقتصادی فراگیر جامعه‌ی بورژوازی و نقطعه‌ی آغاز و پایان نگریست. و باید قبل از مالکیت ارضی بررسی شود». (تنها «بعد از مطالعه‌ی جدا جدای هر دوی اینهاست که می شود روابط متقابل شان را بررسی کرد»).

#### نتیجه

دیدیم که تامل و دقت بیشتر رو سدولسکی در مقدمه‌ی گروند پرسه و رابطه‌ی آن با کتاب کاپیتال ما را به نتیجه‌ی درست تری نسبت به مقاله‌ی «بازخوانی کاپیتال» می‌رساند. دیدیم که نتیجه‌ی آن مقاله‌ی مبنی بر این که حرکت از مجرد به مشخص در کتاب کاپیتال یک حرکت منطقی تاریخی است، نمی‌تواند درست باشد. اگر این طور بود، اجاره‌ی زمین (مالکیت ارضی) باید قبل از سرمایه‌بررسی می‌شد. در صورتی که سرمایه در جلد یک کاپیتال و اجاره‌ی زمین در بخش شش از جلد سوم کاپیتال بررسی می‌شود. «توالی این مقولات توسط رابطه‌ای که در جامعه‌ی بورژوازی با یکدیگر دارند بررسی می‌شود. و این عکس آن چیزی است که از نظام طبیعی آنها یا تحول تاریخی شان بر می‌آید».

#### پی‌نوشت:

- 1- Karl Kautsky, K. Marx Ökonomische Lehren. Gemeinverständlich dargestellt und erläutert, Stuttgart
- 2- Lenin, W.I. Drei Quellen und drei Bestandteile des Marxismus, in Lenin Werke Bd. 19, Berlin (DDR)
- 3- Logisch-begrifflicher
- 4- historischer Analyse
- 5- Zeleny, Jindrich. (1962): Die Wissenschaftslogik bei Marx und "Das Kapital", Berlin (DDR) 1968
- 6- Helmut Reichelt, (1970), Zur logischen Struktur des Kapitalbegriffs bei Karl Marx, Frankfurt/M
- 7- Ernest Mandel, (1972) Der Spätkapitalismus. Versuch einer Marxistischen Erklärung, Frankfurt/M
- 8- Michael Heinrich, Die Wissenschaft vom Wert, S. 140-144, Hamburg 1991
- 9- Roman Rosdolsky, Zur Entstehungsgeschichte des Marx'schen Kapital, I/43, Frankfurt/M 1968
- 10- خود مارکس در مقدمه‌ی چاپ نخست جلد اول کاپیتال می نویسد: «آن چه را که من در این اثر برای بروسی در پیش روی خود دارم، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و مناسبات تولیدی- مبادله‌ای منطبق با آن است».
- 11- Karl Marx, Das Kapital, S. 35, 2004! Lizenausgabe für Pardland Verlag, Köln

- 11- Organischen Ganzen
- 12- Zur Entstehungsgeschichte des Marx'schen... , 1/45

ضمناً باید بآوردن ششم که برای ترجمه‌ی جمله‌های نقل شده از مقدمه‌ی گروند پرسه از ترجمه‌ی آفیان احمد تدبیر و باقر پیره‌ام نیز استفاده گردد ام.  
 ۱۲- در ایان باید از آقای دکتر حسن آزاد تشکر کنم که ایشان اولین کسی بود که با بحث‌های خوب شان من را با رو سدولسکی، مکتب منطق سرمایه و روش مارکس آشنا کرد.

و مهم مارکسیستی که بعد از لینین منتشر شده است را درباره‌ی مساله‌ی ملی در اروپا نوشت. با این وجود اثر بزرگ او که انتشار بعدیش در آلمان غربی به تاریخ ۱۹۶۸ باز می‌گردد، تحلیلی طولانی در دو جلد، از گروند پرسه‌ی مارکس و ارتباط با آن کاپیتال بود.

#### تاریخ پیدایش سرمایه‌ی مارکس

خانم سلامی مثل خیلی از پیروان مشهور مارکس، توالی مقولات در کتاب کاپیتال را یک توالي منطقی تاریخی می‌داند. نگاه من اما به این مساله نگاهی متفاوت است و به علت آن که نگرش من تیجه‌ی تحقیقات شخص خود من نیست، بهتر است مستقیماً به بخشی از کتاب رومان رو سدولسکی مراجعه کنیم. اور در جایی از فصل دوم جلد اول کتاب خود با استناد به مقدمه‌ی گروند پرسه می نویسد: «مارکس نشان می دهد که روش «حرکت از مجرد به مشخص» تها روش علمی برای «دست یافتن به واقعیت مشخص و باز تولید آن دشیده‌ی آن است». «مشخص مشخص است»- مقدمه‌ی مبانی نقد اقتصاد سیاسی چنین آغاز می شود- «زیرا در حکم به هم برنهاده‌ی تعینات بسیار و بیانگر و حدت در گوناگونی است». «بنابراین تنها می تواند به وسیله‌ی اندیشه و به عنوان «پرسه‌ی ترکیب» شناخته شود. به این معنی که به وسیله‌ی بازسازی تدریجی مشخص توسط تعینات مجرد به تمامی آن (مشخص) وقف یابیم. در مقابل روش علمی (در این جارو ش اقتصادی) مستقیماً از حقیقت و مشخص و بنابر فرض های واقعی خود آغاز می شود. مثلاً از جمیت و یا از بازار جهانی، به همین دلیل با تصویر محظوظ نامعلومی از واقعیت رو برو می شود. زیرا: «جمعیت اگر مثلاً طبقات مختلف که آن نادیده گرفته شود، انتزاعی بیش نیست. همین طور طبقات هم عبارتی میان تهی خواهد بود اگر با عناصری که این طبقات متعلقی به آنها هستند آشنا نباشیم. کارمزدی یا مزدگیری، سرمایه و... [از جمله این عناصرند]. اینها هم به نوبه‌ی خود مسقبوق به مبادله، تقسیم کار، قیمت‌ها و غیره‌اند... با این حساب اگر بینا بود با مفهوم کلی جمیت شروع کرد و بار دیگر به عناصر واقعی مشخص مثلاً جمیعت رسید. با این روش به خلاف روش اول به جای دریافتی آشته از یک امر کلی، به مجموعه‌ای سرشار از تعینات و روابط پیچیده خواهیم رسید». و به همین دلایل دریک روش علمی درست در اقتصاد سیاسی باید از «ساده، مثل کار، تقسیم کار، نیاز، ارزش مبادله و... به دولت، مبادله ای بین کشورها و بازار جهانی رسید». و به این شکل روند تکوین تولید سرمایه‌داری را تامیمیت آن دنبال کرد.

بنابراین می توان گفت که مارکس از واقعیت مشخص (شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری) آغاز می کند تا به مجرد یا ساده ترین مقوله‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری برسد. سپس دوباره از ساده ترین مقوله می آغازد تا به واقعیت مشخص رسیده و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را در کلیت خودش باز تولید اندیشگون کند. البته تذکر مارکس را فراموش نکنیم که: «این به هیچ عنوان روند تکوین خود واقعیت نیست».

رو سدولسکی در صفحات بعد باز هم با استناد به مقدمه‌ی گروند پرسه می نویسد: «چیزی که برنامه‌ی مارکس قبل از هر چیز نشان می دهد، تاملی است که به اقتصاد بورژوازی به عنوان یک سازمان کامل می نگردد... مارکس در همان مقدمه تأکید می کند: «امکان ناپذیر و اشتباہ خواهد بود اگر چنان چه مقولات اقتصاد بورژوازی را به عنوان تعینات تاریخی برسی کنیم. بلکه توالي این مقولات توسط رابطه‌ای که در جامعه‌ی بورژوازی با یکدیگر دارند، تعین

# برنامه‌ریزی مشارکتی

## بر پایه‌ی هماهنگی و مشورت

پتدوین  
برگدان: البرز دماوندی

موقوفیت آن احتمالاً به این امر مستگی دارد.

### مفاهیم پایه‌ای

امروزه ارایه هر مدل پیرامون سازمان‌دهی اقتصاد سوسیالیستی می‌باشد کار نظری پیرامون ماهیت داشتن اصلی در کار نیست، به لحاظ روانی به اشکال گوناگون با آزادی و به تحقق توان مندی انسانی باری می‌رسانند. مقوله پنجم به لحاظ روانی معمولاً غیربارآور است و کاوش این نوع فعالیت‌باید به یکی از هدف‌های مهم اجتماعی تبدیل شود.

معنی الفاء تقسیم کار اجتماعی پایان دادن به قشریندی اجتماعی است. این قشریندی زمانی پدید می‌آید که افراد در زندگی خود اساساً فقط در یک مقوله فعالیت دارند یعنی زمانی که بنابراین تعریف یا کلگران ماهرند با ساده‌یا کارگران خلاق اند یا مسئول مراقبت یا اعضاد و دستگاهی هستند که جامعه را در کلیه عرصه‌ها هدایت و اداره می‌کنند. این به معنای پایان دادن به کارکرد تقسیم کار نیست. به بیان دقیق‌تر، حداقل انتظار این است که انسان‌هادر طول حیات خود در چارچوب هر مقوله‌ای در فعالیت‌های عملی تخصص پیدا کنند و میزان کار لازم در چارچوب آن مقوله را نجات دهند.

بنابراین، می‌توان چنین تصور کرد که سوسیالیسم عبارتست از دگرگونی‌های ضروری اجتماعی، در صورتی که مردم بخواهند بر زندگی خود کنترل داشته باشند و بتوانند پیرامون نحوه زندگی خود آگاهانه و موثر تصمیم بگیرند. خودگردانی دارای جنبه عینی و ذهنی است یا شاید هم دقیق تر باشد گوئیم یک جنبه بیرونی و یک جنبه درونی دارد. خودگردانی مستلزم توانایی تصمیم‌گیری موثر پیرامون زندگی بیرونی مادر ساختار جامعه است و همین طور مستلزم آنست که ما به عوامل تعیین‌کننده زندگی درونی و ذهنیت خویش، آگاه باشیم و به طور جمعی یافرده ساختار بیرونی زندگی خود را شکل داده تا بتوانیم توان مندی‌های انسانی مان را به طور کامل روشن دهیم. جامعه سوسیالیستی به یک سیستم اقتصادی نیاز دارد که خود فعالیتی و خودپرورشی شهروندان را ارتقاء دهد. مدل برنامه‌ریزی دموکراتیک مشارکتی که در زیر طرح ریزی کرده‌ایم با این هدف خوانایی دارد. این مدل بر پایه‌ی هماهنگی و مشورت استوار است؛ این هماهنگی، هیچ شباهتی به نظام اجرای نیروهای بازاریا دارد. این هماهنگی مردم را تشویق می‌کند تا از منافع صنفی و جانب دارانه خود فراتر و نهاده و موقیت دیگران را در نظر بگیرند. هم‌چنین به گمان من، هماهنگی مشورتی دینامیسم دارد که با ماهیت الفاء تقسیم اجتماعی کار منطبق است. در حقیقت

فعالیت‌های کارکردی وجود دارد. چهار مقوله نخست که در آنها

مقاله حاضر پیرامون ساختار اقتصاد سوسیالیستی است که در شماره ویژه مجله «علم و جامعه» انتشار می‌یابد. این مقاله تکامل و گسترش مدل اولیه‌ای است که در کتاب «دموکراسی و برنامه‌ریزی اقتصادی» آمده است. این مقاله بخشی از یک

طرح بزرگ‌تر و ادای سهمی است به احیای جنبش در راه سوسیالیسم که در پرتو تکوین مدل برنامه‌ریزی مشارکتی و دموکراتیک تدارک دیده شده است. هدف یک بروخورد جدی با تجربه منفی مدل برنامه‌ریزی اداری - دستوری شوروی و هم‌با دیدگاه‌های پوزیتیویستی مکتب اطربیش است که اخیراً بحث محاسبه سوسیالیستی را مجدد آمورد برسی قرارداده است.

هدف اصلی مدل برنامه‌ریزی مشارکتی بر پایه‌ی هماهنگی و مشورت عبارتست از طراحی ساختار عملی برای نهادها و روند‌هایی که کارکرد یک جامعه خودگردان را ممکن می‌سازند. درک من از جامعه خودگردان این است که در آن کانون‌های گوناگون به طور اوطنیانه جامعه مدنی را بنا کرده و بر دولت و اقتصاد نظارت داشته باشد. معنی جامعه خودگردان در پیوند با

اقتصاد این است که نه فقط تولیدکنندگان بلکه همه شهروندان آزادانه با هم مراوده دارند و در باره نحوه استفاده از توانایی تولیدی جامعه تصمیم می‌گیرند؛ بدیهی است که تصمیم‌گیری شهر و ندان تحت اجرای دولت یا نیروهای بازار قرار ندارد. جامعه خودگردان، جامعه‌ای است که در آن همه کسانی که در فعالیت

معنی مشغول به کار هستند و نیز کسانی که تحت تأثیر این فعالیت قرار می‌گیرند به طور مساوی در تصمیم‌گیری ها شرکت می‌کنند. جامعه خودگردان اگر بخواهد اقیم باشند و فرمایش، ضرورت دارد که همه به طور برابر و متعاب جامعه دسترسی داشته باشند تا به تواند به نحو موثر مشارکت کنند. در این جامعه

تقسیم طبقاتی بین صاحبان ابزار تولید و آنان که فاقد وسائل تولیدند لفو شده و استثمار و ستم و تقسیم کار اجتماعی یعنی «تضاد بین کارکری و یدی» که ریشه در چنین روابطی دارد نیز از بین برده می‌شود.

اگر تمایزی را که مارکس قائل شده تعمیم دهیم، می‌توانیم فعالیت یا کار را به مقوله‌های گوناگون طبقه‌بندی کنیم. من پنج مقوله را پیشنهاد کرده‌ام: ۱. اداره، هدایت و برنامه‌ریزی. ۲.

فعالیت خلاقانه. ۳. مراقبت و پرورش. ۴. فعالیت تخصصی. ۵. فعالیت غیر مارکانه و تکراری.

در چارچوب هر مقوله‌ای طیف وسیع و گوناگون

که استفاده از داشتن نانوشه برای همه گروه‌های ذینفع را در جریان بحث و بررسی خط مشی و کارکرد بنگاه ممکن می‌سازد. بنگاه‌ها وارد مبالغه در بازار می‌شوند، از طرفیت موجود خود استفاده و به طورکلی با دیگر بنگاه‌ها رقابت می‌کنند. میزان بهره‌گیری از ظرفیت بنگاه‌ها اطلاعات لازم را فراهم می‌سازد. این اطلاعات میزان منابع بنگاه و نحوه استفاده مولده از آن را جهت رفع نیازهای اجتماعی مشخص می‌کند. استفاده کمتر از ظرفیت نشان دهنده آنست که مصرف‌کنندگان بروندادهای بنگاه‌های دیگر را ترجیح می‌دهند یا در آن خط تولید ظرفیت مازاد وجود دارد. فعالیت با ظرفیت کامل همراه با سفارش رو به افزایش، نشان دهنده عکس آن وضعیت است. با این اطلاعات است که آگاهی از تصمیمات مربوط به تغییر در ظرفیت سرمایه‌گذاری و سرمایه‌برداری حاصل می‌شود. با این وجود، می‌شباهت به سرمایه‌داری یا سوسیالیسم بازار، چنین تصمیماتی در سطح بنگاه تولیدی گرفته نمی‌شود چراکه مالکان اجتماعی افراد و گروه‌های وسیع تر را در بر می‌گیرد. نوع مالکان اجتماعی در سطح سرمایه‌گذاری از آن‌هایی که از ظرفیت موجود استفاده می‌کنند متفاوت است.

در این مدل تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری را هیات‌هایی می‌گیرند که آن‌ها را هیات‌های هماهنگی مشورتی نامیده‌اند. این هیات‌ها منافع را نمایندگی می‌کنند که حاصل مجموعه تصمیم‌گیری های مربوط به سرمایه‌گذاری هایی است که در پیوند با یک دیگر قرار دارند. در این سطح، مالکان اجتماعی بسته به ماهیت فعالیتی که دارند عبارتند از: همه بنگاه‌های تولیدی آن ساخته باختش صنعت، محل‌هایی که بنگاه‌ها در آنجا بناسهند و کمیسیون‌های برنامه‌باز منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی و همه گروه‌هایی که در ثمرات آن فعالیت‌های منافع دارند.

هیات‌های هماهنگی مشورتی در تصمیم‌گیری پیارامون سرمایه‌گذاری از دونوع اطلاعات می‌توانند استفاده کنند، نخست اطلاعات کمی پیارامون حوزه‌های زیر:

الف: عملکرد بنگاه‌های گوناگون

ب: برنامه‌ریزی جدید و تکامل اساسی آن که از اولویت‌های برنامه‌ عمومی اقتصاد برآمده است. ج: برآوردن تأثیر پیشرفت جدید تکنیکی یا گرایش‌های جدید فرهنگی. با این کارمنی توأم مشخص کرده‌ایک بنگاه از دارایی‌هایی که در اختیار دارد استفاده موثری کنیدی‌الازم است مجموعه ظرفیت یک بنگاه‌گار افزایش با کاهش دادی باختش از مختصات تولیدی صنایع را تغییر داده باحتفظ کرد.

دوم اینکه نمایندگان مالکان اجتماعی شرکت‌کننده در روند بحث و بررسی می‌توانند از داشتن نانوشه در بحث موردنظر خود استفاده کنند، مثلاً این که چرا کارکرد بنگاه ظاهرا ناکارآست، و بر مبنای این داوری چه راهکاری پیشنهاد می‌کنند و مالکان اجتماعی که این های نمایندگان آن محسوب می‌شوند چگونه از بدیل‌های دیگر سرمایه‌گذاری و سرمایه‌برداری های مورد بررسی اثر می‌پذیرند. بدین ترتیب امکان دارد نمایندگان

کار دیگری باقی نمی‌ماند، بلکه به معنی آنست که مردم در جریان زندگی خود فرست پیدا می‌کنند به طور دموکراتیک و مستقیم در تصمیم‌گیری شرکت کنند و با انتخاب نماینده در روند تصمیم‌گیری مداخله کنند.

مردم در جریان روندهای سیاسی و با استفاده کامل از برنامه‌های اقتصادی پیارامون اولویت‌های جامعه برای دوره آینده تصمیم می‌گیرند. این تصمیم مسایلی همچون توازن بین سرمایه‌گذاری اجتماعی و اقتصادی، مصرف اجتماعی و شخصی، توسعه ساختار اصلی زیربنای فرهنگی، محیطی، شهری، حمل و نقل، توزیع جغرافیایی فعالیت اقتصادی، اولویت‌بندی دراستفاده از منابع و تحقیق و توسعه و امثال آن را در بر می‌گیرد حاصل این تصمیمات استراتژیک در خدمت توزیع قدرت خرید و هزینه‌های مردم در اقتصاد قرار می‌گیرد.

مالکان اجتماعی بنگاه‌های تولیدی کسانی هستند که اساسی و برجسته مدل‌های سازمان دهی اقتصاد سوسیالیستی هماهنگ‌سازی تصمیم‌گیری های مربوط به سرمایه‌گذاری و سرمایه‌برداری است. در مدل‌های سوسیالیسم بازار همچون نظام سرمایه‌داری چنین تصمیماتی به صورت جدا و مستقل از هم گرفته می‌شود و با عملکرد نیروهای بازار، یادست نامرئی آدام اسمیت صرفا در روند بازار هماهنگ می‌شود یعنی آن چیزی که مارکس هرج و مرچ تولید نامهاده است.

تا چندی پیش سوسیالیست ها بر این باور بودند که در یک اقتصاد سوسیالیستی سرمایه‌گذاری هایی که لازم و ملزم یکدیگرند می‌باشد از پیش هماهنگ شوند، یعنی به مثابه کلیتی یکپارچه پیش از به اجرا درآمدن، برنامه‌ریزی شوند. چنین استدلال می‌شد که این کار جلوی عدم تعیین را می‌گیرد، یعنی عدم تعیین زمان سرمایه‌گذاری به دلیل بی اطلاعی از سرمایه‌گذاری های دیگر که هم زمان انجام گرفته و بر حاصل کار اثرمی‌گذارند. برایه چنین باوری ساختار فعالیت تولیدی به منظور رفع نیازهای اجتماعی برنامه‌ریزی می‌شود، تا از عاقب بی برنامگی در تصمیم‌گیری های جدا و مستقل از هم با هدف سودجویی خصوصی اجتناب شود. در شرایطی که هیچ کس از فعالیت بی برنامه پشتیبانی نمی‌کند، تصویر را این این است که تجربه تاریخی برنامه‌ریزی مرکزی - آمرانه نوع شوروی، و پیشرفت‌های نظری در درک ما سبب به اهمیت داشت نانوشه و عدم قطبیت، همگی برنامه‌ریزی اقتصادی پیش‌اپیش هم‌آهنگ شده را از اعتبار اداخته است. امروزه نظر غالب اینست که بازار تنها ابزار موثر برای هماهنگ کردن اقتصاد است. بدین ترتیب، اکثریت قاطع سوسیالیست هایی که بر مدل‌های اقتصاد سوسیالیستی کار می‌کنند، امروزه از نوعی سوسیالیسم بازار حمایت می‌کنند.

مدل برنامه‌ریزی مشارکتی من بر عکس، دقیقاً بدین منظور طرح ریزی شده است که سرمایه‌گذاری را از پیش هماهنگ و از طریق مشورت تعیین می‌کند. این مدل پایه اش بر تمايزین بازاریه عنوان محل مبالغه و بازاریه عنوان نیروی هماهنگ‌کننده گذاشته شده است. مبالغه در بازار در برگیرنده فروش یا خرید بازده ظرفیت مولده موجود است. عمل کرد نیروهای بازار روندی است که از طریق تغییرات در ظرفیت‌های تولیدی برآمده از سرمایه‌گذاری و سرمایه‌برداری در سرمایه‌داری (و سوسیالیسم بازار) هماهنگ می‌شوند. مدلی که در زیر طرح کلی آنرا ارایه داده ام شامل مبالغه بازار هم می‌شود ولی هماهنگی بر پایه مشورت را جای گزین نیروهای بازاری می‌کند.

## مدل

پیش‌فرض نظام سیاسی و اقتصادی این مدل دموکراتیک بر پایه ترکیب دموکراسی مستقیم و دموکراسی نمایندگی قرار دارد. الغاء مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تقسیم اجتماعی کار، شرایط را برای مشارکت همگانی در هر نوع تصمیم‌گیری دموکراتیک فراهم می‌سازد. برخلاف آنچه گاهی اوقات بیان شده است، این به معنی آن نیست که هر کس در هر نوع تصمیم‌گیری شرکت دارد و وقتی برای هیچ

## می‌توان چنین تصویر کرد که سوسیالیسم عبارتست از دگرگونی‌های ضروری اجتماعی در صورتی که مردم بخواهند بر زندگی خود کنترل داشته باشند و پتوانند پیارامون نحوه زندگی خود آگاهانه و موثر تصمیم بگیرند

تحت تأثیر فعالیت این بنگاه‌ها قرار دارند، این مالکان عبارت اند از کارگران بنگاه تولیدی، کارگران بنگاه‌های دیگری که خط تولید مشابه دارند، عرضه‌کنندگان اصلی کالا و مصرف‌کنندگان (اعضای اتحادیه یا انجمن‌های مصرف‌کنندگان) که موضعی مصرف را به عهده دارند)، ساکنان محلات و نواحی که بنگاه تولید در آنجا بناشده است و گروه‌های اجتماعی تک مضمونی که در یک زمینه مثلاً تاثیر بنگاه بر محیط زیست و فرصت‌های برابر قابل اند.

مالکان اجتماعی در هیات مدیره بنگاه نمایندگی دارند و پیارامون مشی استراتژیک مشورت کرده و تصمیم می‌گیرند که فعالیت‌های نیروی کار را چگونه هدایت کنند. نیروی کاریه لحظه فعالیت از استقلال برخوردار است، اما تشخیص مالکان اجتماعی بنگاه‌های تولیدی - یعنی گروه‌های دارای منافع مشروع - و تعیین وزن هر گروه در روند تصمیم‌گیری‌ها، موضوعی است که باید در جای خود روش شود. با این همه این موضوع مختص مدل هماهنگی بر پایه مشورت نیست بلکه در رابطه با هر نهادی که در آن سهامداران از طریق انتخاب نمایندگان منافع خود را بیان می‌کنند بروز خواهد کرد.

مزیت مالکیت اجتماعی در مقایسه با بنگاه‌هایی که کارگران مالک آن هستند، اما در چارچوب قانونی عمل می‌کنند و هدف آن حفظ منافع گروه‌های دیگر است، اینست

عبارتست از ایجاد و گزینش نوآوری که در نظام سرمایه‌داری از طریق عمل کرد نیروهای بازار انجام می‌گیرد. در اقتصادهای سرمایه‌داری منشاء بسیاری از ایده‌ها و نمونه‌های اصلی نوآوری بپرسان از بنگاههای بزرگ است، در واقع توسعه‌دهنده آنها بنگاههای بزرگ یا شرکت‌های کوچکی هستند که به بنگاههای بزرگ تبدیل می‌شوند. بنگاه‌های داشتن ناتوانش اجتماعی یا کارداری را بسط می‌دهند، این امر آنها را قادر می‌سازد امکانات جدید نوید بخش خارج از شرکت را شناسایی یا آنها را در شرکت خود به وجود آورند. آن‌ها از آن سه، ظرفیت و منابع تکامل پاره‌ای از امکانات و تبدیل آن‌ها را به تولیدات جدید در اختیار دارند و یا بسیاری از آن‌ها را که در این روند غیرکارآمد است کنترل می‌گذارند. از آنجا که همه ایده‌ها و طرح‌های پیشنهادی را نمی‌توان تکامل بخشید، ضرور تا روند گزینشی داخلی در کار است که طی آن طرح‌هایی که به احتمال زیاد سودآورند انتخاب می‌شوند.

سپس این نوآوری‌ها به بازار ارایه می‌شوند و تابع روند رقابت قرار می‌گیرند. نیروهای بازار هر چه بیشتر منابع در اختیار آن شرکت‌هایی قرار می‌دهند که تولیدات شان سودآور است و شرکت‌های ناموفق را از میدان به در می‌کنند. بدین ترتیب معیار گزینش از میان نوآوری‌های بالقوه وبالغفل هم در چارچوب شرکت سرمایه‌داری و هم در اثر عمل کرد نیروهای بازار، سودآوری خواهد بود و میزان سودی که پیش‌بینی می‌شود و احتمالاً تحقق می‌یابد. حاصل این که، در عین حال که پاره‌ای نوآوری یکی را انتخاب کند، با این برای جامعه مفیدند بسیاری از آن‌ها نیزی هود و مضرند.

مدل هماهنگی برپایه مشورت هم از این امکان برخوردار است که در بنگاه و یا مابین بنگاه‌ها تنوع ایجاد کند و هم از میان طرح‌های گوناگون نوآوری یکی را انتخاب کند. با این همه معیارهای گزینش باید گستردگی تراز سودآوری قابل انتظار با واقع باشد.

افراد، نهادهای پژوهشی و شرکت‌های کوچک ایده‌ها یا طرح‌های پیشنهادی خود را به بنگاه‌ها، هیات‌های هماهنگی برپایه مشورت و کمیسیون‌های برنامه‌ریزی در همه سطوح ارایه می‌دهند؛ بنگاه‌هادر عین حال ایده‌ها و طرح‌های پیشنهادی خود را نیز سطح می‌دهند. کمیسیون‌های برنامه‌ریزی می‌توانند هیات‌های هماهنگی مشورتی می‌توانند هیات‌های هماهنگی برپایه مشورت می‌توانند ایده‌ها را به بنگاه‌های موجود ارایه دهند یا بنگاه‌های جدیدی تاسیس کنند.

سپس بنگاه‌ها طرح‌هایی را انتخاب می‌کنند که مایل اند توسعه دهند و از نظر مالکان اجتماعی برای جامعه مفیدند. مسلم است که انتخاب طرح‌ها شامل این مورد هم می‌شوند که

اگر تولیدات برای فروش عرضه شوند، آیا باندازه کافی خریده می‌شود تا بنگاه‌ها بتوانند هزینه سرمایه‌هایی را که در تولیده کار برده اند تامین کنند و به لحاظ اجتماعی نرخ مطلوب بازدهی را متحقیق سازند؟ اگر به کارگیری نوآوری سطح موجود تکنیک را حفظ کند، بنگاه‌ها به آن می‌پردازند. اگر نوآوری مستلزم سرمایه‌گذاری اساسی ناممکن است. از آنجا که نتیجه نوآوری ناممکن است، در این جایی شتربرون نوآوری تکیه می‌کنیم که می‌کنند خود یا دیگران را مقاعده کنند که تامین مالی آن را

طبعی میزان منابع قبلی خود مطالبه خواهد کرد؛ و این بدان معنی است که اولویت‌های مورد توافق رانمی‌توان کاملاً پیاده کرد.

هزینه سرمایه یا نرخ مطلوب بازده که در اثر استفاده از دارایی ثابت اجتماعی حاصل می‌شود نشان‌دهنده مجموعه اولویت‌هایی است که مورد توافق نمایندگان نیز قرار دارد. تغییرات در نرخ مطلوب بازده نشان‌دهنده نیاز به تولید مازادی است که با بازده ای که برای هزینه‌های اجتماعی و سرمایه‌گذاری اقتصادی برنامه‌ریزی شده معادل است، البته این امر پس از کسر اجراء استفاده از منابع طبیعی حاصل می‌شود. اجراء بهای استفاده از منابع طبیعی که بیش تراز هزینه تولید یا مصرف آن‌ها باشد، کمیابی نسبی آن‌ها را نشان می‌دهد. جامعه نرخ مطلوب این کمیابی نسبی را در پیوند با استفاده بالقوه از منابع کنونی و در مورد منابع غیرقابل تجدید، تعیین می‌کند.

سپس بنگاه‌ها را تعیین می‌کنند؛ قیمت‌ها مساوی است با هزینه درازمدت تولید که بر اساس قیمت درون داده‌های اولیه تعیین می‌شود. این درون داده‌ها شامل هزینه سرمایه‌ای کل اقتصاد یا نرخ مطلوب بازده و قیمت درون داده‌ای تولید شده‌ای است که مورد استفاده قرار گرفته‌اند. قیمت‌هایی که بدین طریق محاسبه می‌شوند ممکن است بین بنگاه‌های دریک صنعت واحد با خشی از آن بسیار متفاوت باشد. دلیل اختلاف قیمت به ویژگی‌های متفاوت یا سطوح گوناگون کلری ای که ناشی از تفاوت‌های عینی یا شیوه‌های کاری درون تولید است بر می‌گردد. بدین ترتیب مشتریان، با ترکیب خاصی از تولید یا قیمتی را که برایشان مناسب است انتخاب می‌کنند و از این طریق بنگاه‌ها در می‌یابند که آیا با طرفیت کامل یا کم تراز نیاز تولید کرده‌اند یانه.

بنابراین نرخ بازدهی بنگاه‌ها یا برابر است با نرخ مطلوب و یا کمتر از آن است. این اطلاعات در بازار مبالغه به دست می‌آید و زمانی که هیات‌های هماهنگی مشورتی تخصیص سرمایه‌گذاری اصلی را برنامه‌ریزی می‌کنند در اختیارشان گذاشته می‌شود؛ در بخش ۳ طرح آثار ارایه دادم. قیمت‌های که به طور نسبی مشخص شده اند همان طور که در بالا داده اشاره شد، مسلم برای درون داده‌ای واسط و هم کالاهای مصرفی معتبرند. قیمت‌هایی که به طور نسبی مشخص شده به اضافه ملاحظات کیفی از قبیل ماهیت تجربه کاری، هم بر گزینش تکنیک و هم بر انتخاب مصرف‌کننده تاثیر می‌گذارد.

**ب-کارآفرینی و نوآوری:** بارها به سوسیالیسم به مثابه بدیل سرمایه‌داری انتقاد شده است که فاقد پویائی است. چنین استدلال می‌کنند که نوآوری را نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد جراحت کاری که کارآفرین تضمیم گیری‌های غیرمتمرکز است به نحوی که کارآفرین بتواند برپایه داشتن ناتوانش خود عمل کند تا پی ببرد چه کاری ممکن و چه کاری ناممکن است. از آنجا که نتیجه نوآوری ناممکن است، در این جایی شتربرون نوآوری تکیه می‌کنیم که

بنگاه‌ها استدلال کنند که شرایط موقت یا ویژه‌ای موجب افت کارکرد بنگاه‌ها شده است. در عین حال، نمایندگان محلی با منطقه‌ای استدلال کنند که فرسته‌های کاری در حوزه‌های آن‌ها از حوزه‌های دیگر کمتر رضایت بخش بوده است. روند هماهنگی مشورتی روندی است که در آن شرکت کنندگان می‌باشد هم‌ارزی است هم ترازن خود را آگاه کنند، که همه شرکت کنندگان در حاصل کارمنفعت دارند و بخش زیادی هم در فعالیت‌هایی که شرکت دارند از داشت تخصصی برخوردارند. بدین ترتیب خطر درخواست و بیزه برای یک شامل بده بستان است و درک ما را نسبت به منافع مشروع دیگران ارتقاء می‌دهد. این روند یک شیوه عملی است که هدفش جمع‌آوری اولویت‌های از پیش موجود نیست بلکه روند دگرگون کننده‌ای است که طی آن برداشت‌ها والویت‌ها تغییر می‌کند. روند دائمی مشورت آن چیزی است که منافع اجتماعی همه را نشان می‌دهد، منافع اجتماعی کسانی که در آن منفعت دارند، البته در پرتو نتایج تصمیمات گذشته و بهترین نتایج در خصوص امکانات آتی در دنیا بیان نامطمئن و دگرگون شوند.

## مسایل

سه مساله به عنوان انتقاد از این مدل یا به عنوان مسایلی که به تکامل بیشتر نیاز دارند مطرح شده‌اند که لازم است به اختصار بررسی شوند.

**الف: قیمت‌ها، دستمزد، سود و اجاره بهای منابع طبیعی.** در مدل من، قیمت‌های بنگاه‌ها تعیین می‌کنند. قیمت‌ها مساوی است با هزینه اجتماعی تولید. در سطح اقتصاد به طور کلی هزینه تولید عبارت است از درون داده‌ای اولیه مورد استفاده یعنی نیروی کار، سرمایه و منابع طبیعی. در سطح بنگاه تولیدی هزینه‌ها شامل هزینه‌های اولیه و برون داده‌ای خردیاری شده واسط است.

قیمت درون داده‌ای اولیه یعنی نیروی کار، سرمایه و منابع طبیعی می‌باشد در سطح کل اقتصاد تعیین شود زیرا به خاطر تاثیری که بر تصمیمات بنگاه‌ها، هیات‌های هماهنگی مشورتی، مصرف‌کنندگان و هم‌جنین توزیع درآمد می‌گذارند، بر استفاده از نیروی بارآور اجتماعی نیز اثر می‌گذارند. در آغاز بخش سوم به اولویت‌های اجتماعی و به روندی که طی آن در پیوند با این اولویت‌ها تصمیم گرفته می‌شود، اشاره کردم. این اولویت‌ها چارچوب افزایش میانگین دست مزد حقیقی را نشان می‌دهند. افزایش دست مزد بولی طبق این مدل و با در نظر گرفتن سطح قیمت‌های جاری تعیین می‌شوند، به علاوه هر نوع تغییری در تقاضا دست مزد دهنده که با کارکرد حرفه‌های گوناگون نهادهای ذینفع جمله مسایلی هستند که توسط نمایندگان نهادهای ذینفع یعنی دولت، اتحادیه‌ها، بنگاه‌های تولیدی و هیات‌های هماهنگی، مورد مشورت قرار می‌گیرند. اگر دست مزد به توافق بین این نمایندگان ممکن نباشد، هرگز رو بیش از حد

اقتصاددانان اطربیشی است و به محاسبه سوسيالیستی مربوط می شود عبارت است از اهمیت دانش نانوشته در ادبیات معاصر پیرامون نوآوری نیز بر این تاکید شده است. روند هماهنگی بر پایه مشورت بر اصل شرکت همگانی استوار است؛ در این روند دانش نانوشته به نتیجه کارهمه مالکان اجتماعی کمک می کند و نه هم چون نظام سرمایه داری، فقط به کسانی که به سرمایه دسترسی دارند. همین طور هم روند مشورتی که مالکان اجتماعی در هر سطحی انجام می دهند، یک روند گفتمان دوراندیشانه دموکراتیک است، این نکته توسط اقتصاددانان زیست محیطی هم مورد تایید قرار گرفته است.

تفاوت بین استفاده از ظرفیت موجود و تغییراتی که از افزایش در سطح قبلی آن به وجود نیامده اند و تمایزین بنگاهها و هیات های هماهنگی مشورتی که آن را در مدل امنهادی کرده ام، چارچوبی را برای تصمیم گیری از طیف محلی تا سراسری فراهم می سازد. تصمیم گیری منطبق با اصل استقلال برای استفاده از ظرفیت موجود، توسط مالکان اجتماعی بنگاه هادر سطح محلی انجام می گیرد. تصمیم گیری پیرامون دگرگونی در ظرفیت موجود در پایان ترین سطح گرفته می شود و «دروني شدن» تأثیرات آن تصمیم گیری را ممکن می سازد. این تصمیمات را مالکان اجتماعی، یعنی کسانی که این تصمیمات برزنگی آنها اثر می گذارد، در همان سطح اتخاذ می کنند.

در پیوند با تصمیم گیری های سیاسی نیز ساختار مشابهی هم اکنون وجود دارد. البته این ساختار به خاطر اباعظ تابع بر قدرت موجود در آن، ساختاری ناکامل است. حوزه های حقوقی این ساختار شامل حکومت محلی تامنجه ای، ملی و نهادهای بین المللی و سراسری است. در حقیقت، مقررات قابل مقایسه برای تصمیم گیری های اقتصادی تا حدودی در همه سطوح وجود دارد. چالشی که در میان است اینست که هم سیاست و هم اقتصاد در همه سطوح دموکراتیزه شود، بدین نحو که مالکان اجتماعی بر حق یعنی کسانی که تصمیم گیری ها برزنگی آنها اثر گذار است جزی از روند تصمیم گیری محسوب شوند. جنبش های محلی علیه تعطیل کارگاه ها، تظاهرات جهانی علیه پیشنهادات سازمان تجارت جهانی به نفع شرکت های چندملیتی بایستی با خواست داشتن نمایندگی در روند تصمیم گیری و توزیع مجدد قدرت متناسب با آن تکمیل شود.

سرانجام روند هماهنگی بر پایه مشورت تمایز بین استفاده از ظرفیت موجود تولید و تغییر در ظرفیت و مفهوم مالکیت اجتماعی که در سطوح گوناگون طبق ویژگی های فعالیت مورد نظر تعریف می شود، همگی چارچوبی غیر متمرکز و تکثیرگرا افرادی هم سازد که در آن ابتکار و خلاقيت فردی، فعالیت کارآفرین و نوآوری رشد می کنند. این چارچوب هم چنین حامی خودگردان را تو اانا می سازد تا بر ا نوع نوآوری ها کنترل آگاهانه داشته باشد و برخی از آنها را که می خواهد تشویق کند.

ادبيات دانش نانوشته و پیش از آنکه بحران زیست محیطی به چنین نحو بازی خودنمایی کند تکوین یافته، اما برای تجزیه و تحلیل این مسائل بسیار مناسب است. چارچوب اساسی این مدل، چارچوبی است که در آن مالکان اجتماعی، یعنی کسانی که تصمیمات اتخاذ شده برزنگی آنها اثر می گذارد، همان کسانی هم هستند که تصمیم گیرنده اند. اقتصاددانان زیست بوم استدلال می کنند که نحوه تصمیم گیری اهمیت دارد و «عقلالانیتی» که در روند مبتلور می شود «یعنی روند» گفتمان دوراندیشانه دموکراتیک را مطرح می کنند. با این همه اقتصاددانان زیست بوم در باره برنامه های سازمانی، توزیع حقوق مالکیت و حق دست یابی به تجارب لازم بحث و بررسی

به عهده بگیرند. ایده مناسب دیگر احتمالاً ایجاد یک صندوق مالی به منظور سرمایه گذاری اجتماعی جدید است به گونه ای که افراد گروه های بانگاه ها بتوانند برای پی گیری ایده های خود از آن درخواست مالی کنند.

بدین ترتیب مبالغه در بازار به مقاضیان امکان می دهد نوآوری مورد نظر خود را تولید تحقق یافته اثمر می گذارد. میزان نرخ اجتماعی مطلوب بازده تولید تحقق یافته اثمر می گذارد. این اطلاعات مربوط به نرخ بازده، بانگره تصمیمات گذشته و تصمیم گیری در رابطه با سرمایه گذاری های آتی همه در اختیار هیات های هماهنگی گذاشته می شود. مابدین ترتیب چه در مرحله توسعه و چه در مرحله مبالغه در بازار مجموعه میارهای جامع تری از معیار محدود سود خصوصی سرمایه داری برای تصمیم گیری پیرامون نوآوری در اختیار داریم.

بنابراین مدل هماهنگی بر پایه مشورت برای نوآوری کارآفرینانه زمینه لازم را فراهم آورده و به ایجاد تنوع کمک می کند. این مدل، گزینش امکانات خلاقه پیشرفت را بر اساس معیارهایی که جامعه تعیین کرده است ممکن می سازد، عدم قطبیت ذاتی نوآوری را به رسیت شناخته و سازوکاری برای تجدید نظر، آموزش و دریافت اطلاعات از مصرف کننده فراهم می سازد. این مدل از مدل سرمایه داری کارآتر است، به این دلیل که می تواند از دانش نانوشته هر کسی استفاده کنده جای اینکه فقط بر طبقه کارآفرینان که به سرمایه دسترسی دارند ممکن باشد. این مدل به جای نیروی لجام گسیخته سرمایه داری که هرچه بیش تر جهانی می شود و مردم هرچه بیش تراحتسas می کنند که زیریوغ آن قرار دارد، چشم انداز کنترل اجتماعی را در جهت به کارگیری فعالیت های خلاقانه عرضه می کند.

#### ج- دوام پذیری:

مبازه آتی بشر احتمالاً بر سر داغدغه های تاریخی برنامه سوسیالیستی، عدالت اجتماعی و اختیارمندی است و بدین نحو فراهم ساختن امکان خود حکومتی و تمرکز بر مفهوم دوام پذیری که داغدغه بوم شناختی در سال های اخیر بوده است. مسائل بوم شناختی شامل تصمیماتی می شود که می باشد در شرایط نامشخص پیرامون چگونگی بررسی اصل پیش گیرانه لازم در مقابل فواید و زیان های توسعه اتخاذ کرد. این فواید و زیان های به لحاظ بوم شناختی بالقوه نجات بخش یا مضرن دوستی توجه برای بهزیستی بشر زیان بخش اند. اگر قرار است چنین تصمیماتی حقانیت داشته باشند، می باشد در پرتو داش علمی موجود اتخاذ شوند و کسانی تصمیم گیرنده باشند که هر نوع پی آمدی بر زندگی آنها اثر می گذارد. البته ممکن است تصمیم ما سطح جهانی تکوین یافته، هم چنین در آن به اهمیت عدم قطبیت، نوآوری و کارآفرینی توجه کافی نشده است. تصمیمی بیاموزیم که برنامه ریزی آمرانه به مادیکته می کند یا از طرف خطر بزرگ تری یعنی از جانب سازمان تجارت جهانی (WTO) شرکت های چند ملیتی و اجرار جهانی نیروهای بازاریه ماتحیل می شود.

گرچه مدل هماهنگی برایه مشورت بدون استفاده از

## اکثریت قاطع سوسيالیست هایی که بر مدل های اقتصاد سوسيالیستی کار می کنند امروزه از نوعی سوسيالیسم بازار حمایت می کنند

### نتیجه گیری

در این نوشته طرح کلی مدل برنامه ریزی اقتصاد مشارکتی را رایه داده ام. این مدل بر روند هماهنگی بر پایه مشورت استوار است. این مدل را در پیوند با ضعف های آشکار مدل برنامه ریزی آمرانه شوروی و پاسخ به دعای این نظریه بر پردازان سرمایه داری و سوسيالیست های بازار، بسط دادم که برنامه ریزی اقتصادی را به چالش طلبید و آن را امکان ناپذیر می دانستند. من این مدل را عمدتاً بدیل اجرار دولتی و نبروهای بازار و همین طور شیوه فعالیت اقتصادی هماهنگ در یک اقتصاد مدنی و پیچیده می دانم. با این همه، این مدل در آغاز بدون اشاره به بحث محاسبه سوسيالیستی، زندگی آنها اثر می گذارد. البته ممکن است تصمیم ما سطح جهانی تکوین یافته، هم چنین در آن به اهمیت عدم قطبیت، نوآوری و کارآفرینی توجه کافی نشده است. در کار بعدی سعی شده است به مسائل از قلم افتاده باسخ داده شود و در آن های اثبات شده است که اگر اصول پایه ای این مدل مورد استفاده قرار گیرند می توانند کارآ و موثر باشند.

دیدگاه اصلی که حاصل کار مجدد مکتب

## جنبش برای اقتصاد مشارکتی (۴)

مايكل آبرت  
برگردان: بابک پاکزاد



شغلی شان بر بحث ها مسلط می شوند. در چنین شرایطی، رای گیری در معنای انتخاب میان گزینه هایی است که اقلیت دارای قدرت و آمادگی پیشنهاد کرده و بر سر آن به توافق رسیده است. بتی در بهترین حالت، تاییدکننده ای اراده تی تعداد اندکی است که از توانایی، انرژی و اطلاعات برخوردارند و در بدترین حالت نیز، او و دیگر کسانی که مشاغل فرساینده دارند کارگذاشته می شوند.

با توجه به مسایل فوق، تحقق خودگردانی نه تنها مستلزم برخورداری از حق صوری مشارکت در تصمیمات است بلکه همچنین مشمول آن است که افراد از شرایط مناسب جهت مشارکتی موثر بوده مند باشند. واضح است که در یک اقتصاد مبتنی بر تقسیم طبقاتی که در آن کسانی که از مشاغل ارتقا باخsh برخوردارند تصمیمات را اتخاذ می کنند و دیگران اطاعت می کنند و طبیعتاً، کسانی که مشاغل فرساینده دارند فقط مجری تصمیماتی هستند که دیگران اتخاذ می کنند، خودگردانی وجود نخواهد

دانش و مهارت های مرتبط با تصمیم گیری را فرازیش می دهند. حتا اگر بیتی و سلیم از حق رای برادر در محیط کار برخوردار باشند و حتا اگر آنها عادلانه دستمزد دریافت کنند، پس از گذشت ماه ها از اشتغال به کارهایی با سطح ارتقا باخsh متفاوت، بتی در مقایسه با سلیم، انرژی، دانش، اعتماد به نفس و مهارت های لازم را برای اثرباری بر تصمیمات نخواهد داشت.

جلسه های شورای محل کار، بحث ها، ارایه نظرها، مجادله ها و رای گیری ها را شامل می شود. اگر سلیم به تناسب شغل ارتقا دهنده اش، بادانش، مهارت های اجتماعی، اعتماد به نفس کافی در جلسه شرکت کند و بتی به تناسب شغل فرساینده اش با دانش، مهارت های اجتماعی، اعتماد به نفس و انرژی اندکی در همان جلسه حضور پیدا کند، بدیهی است که سلیم بر آن جلسه تأثیر بسیار بیشتری از بتی می گذارد و در حقیقت، تعداد اندکی از کارگران با مشاغل سطح بالا و ارتقا باخsh به دلیل وضعیت

### کار مناسب با شان انسانی

موضوع کار مناسب با شان انسانی از دو جز اصلی تشکیل می شود:

(۱) تقسیم عادلانه و ظایف برای هر فرد به چه معنا است و

(۲) به منظور ترویج خودگردانی، به چه گونه ای از تقسیم و ظایف در کار نیاز داریم؟

### کار عادلانه

تقسیم عادلانه و ظایف مستلزم آن است که فرد در روز کاری از سهم مناسبی از کیفیت خوب و بد زندگی برخوردار شود یا اگر چنین نیست به ازای آن دستمزد یا پاداش دریافت کند. اما مساله این است که چرا باید فردی شرایط کاری مطلوبی داشته باشد و فرد دیگر در شرایط بسیار دشتناک کار کند؛ حتا اگر نفر دوم، به ازای بر دوش کشیدن بار زحمت اضافی، دستمزد دریافت کند؟

این خصوصیت کار عادلانه قبل از نگرش صریح مابه شکل مناسبی مطرح شده بود زیرا همان طور که در بخش های قبل اشاره کردیم دستمزد به ازای تلاش و ایشاره طور خودکار ه نوع اختلاف در کیفیت زندگی را جبران می کند. این یعنی اگر بخواهیم بر مبنای تلاش و ایشاره دستمزد پرداخت کنیم هنگامی که بتی شغلی ناخوشایند تر و فرساینده تراز سلیم دارد و در نتیجه، تلاش و از خود گذشتگی بیشتری را به کار می گیرد بر این مبنای دستمزد بیشتری دریافت کند. بنابراین، بر مبنای توافق پیشین در مورد دستمزد عادلانه، پیشایش با مناسبات کاری عادلانه ای رویه رو هستیم؛ اما آیا این تمام آن چیزی است که می توان کار مناسب با شان انسانی نام نهاد؟

### کار ارتقا باخsh برابر

ما هم چنین می خواهیم بر اساس اصل خودگردانی؛ عاملان اقتصادی مناسب با میزانی که از محصول متاثر می شوند بر آن تأثیر بگذارند. تصور کنید بتی تمام روز زمین را شستشو می کند و سلیم تمام روز را صرف انجام وظایفی در حوزه ای امور مالی و یا روابط اجتماعی با خصلت ارتقاد هنده می کند که

مدیریتی، پژوهشکی، حقوقی، اجرایی، تحقیقی، برنامه‌ریزی و... را بر عهده بگیرد اما این فرد هم‌چنین ناگزیر است سهم متناسبی از مشاغل فرساینده را نیز درست مانند دیگران برای کسب تعادل کلی بپذیرد. بنابراین، مشاغل مردمی که هم‌اکنون در جایگاه اعمال نظر و فرماندهی قراردارند برخی ویژگی‌ها و ظایف ارتقابخش را لذت داده و به جای آن برخی کارهای کمتر ارتقابخش و حتا فرساینده را در برخواهد گرفت.

در هر حال، کسانی که بر علیه تعادل شغلی استدلال می‌کنند به یکی از دو دلیل زیر استناد می‌کنند:

۱- تعادل بخشی به آزادی من برای انجام کاری که می‌خواهم بکنم تجاوز می‌کند و درنتیجه غیراخلاقی است.

۲- تعادل بخشی، با هوش تربیت و مبتكر تربیت هارا به کارهای فرساینده مجبور می‌کند و درنتیجه تولید اجتماعی را به ضرر همه کاهش می‌دهد. اجازه‌دهید برای تمام کردن صحبت کار متناسب باشان انسانی انتقادات را مرور کنیم.

### آزادی

این واقعیت است که اگر بنا به تعریف تنها به ترکیب‌های شغلی متعادل امکان تحقق بدھیم مانع از آن خواهیم شد که فرد ترکیب شغلی نامتعادل داشته باشد و بنابراین مانع می‌شویم که شاکیان مورد اول در مشاغل شان تنها و ظایف ارتقابخش را نجام دهند. اما این حقیقت نیز وجود دارد که به طرز مشابهی تجدید ساختار اقتصاد در راستای الغای برده‌داری مانع از آن می‌شود که کسی مالک برده باشد. مالک برده بودن در این معنا است که برده‌دار تمایلش را مبنی بر مالک بودن برپرده آزادانه ابراز کند اما آن، هم‌چنین به معنی این است که او شخص دیگری را مایملک خودمی‌داند. اگر ما حکم کنیم که فردی مایملک فرد دیگر باشد هم زمان حکم کرده‌ایم که تمایلات برده‌دارانه باید مورد تایید و تشویق باشد. به طرز مشابهی، برخورداری از یک ترکیب شغلی که ارتقابخش تراز سطح متوسط جامعه است، تنها به بهای کسانی که از ترکیب شغلی کمتر ارتقابخش نسبت به سطح متوسط جامعه برخوردارند، ممکن می‌شود. در این صورت اگر حکم کنیم فرد می‌تواند ترکیبی کمتر از سطح متوسط را تحمیل کند آری، در آن زمان قادریم هم‌چنین حکم کنیم که فردی می‌تواند ترکیبی بیش از سطح متوسط را نیز داشته باشد.

آزادی عمل برای تحقق تمایلات فردی امری معتبر و جالب توجه است البته تنها تا آن جایی که با آزادی عمل مشابه برای دیگران همراه باشد. برخی

به رغم تفاوت در محتوای کارمان با یکدیگر، شغل ما و مشاغل دیگر، همه، از از ویه ترکیب شغلی متعادل، به شکل قابل مقایسه‌ای ارتقابخش هستند.

در نتیجه‌ی ترکیب شغلی متعادل، دیگر یک مدیریت ثابت با وظایف منحصر به فرد ارتقابخش و آگاهی‌دهنده نخواهیم داشت. دیگر مجموعه‌ای از مشاغل فرساینده که شرایط آن تنها خستگی و ملال را به ارمغان می‌آورد نخواهیم داشت. در عمل، هیچ سلسه مراتبی از مشاغل براساس اثر ارتقابخش آنها وجود نخواهد داشت. مابا تعریفی از ترکیب و ظایف در مشاغل به شیوه‌ای جدید، یا همان تعادل و ظایف با سوگیری اثرات ارتقابخش آنها، تمام این موارد را کنار می‌گذاریم.

بنابراین، هر فرد که در اقتصاد مشغول کار است ترکیبی از وظایف را بر عهده دارد که به شکل محسوس متناسب با ملزمومات موقعیت ویژه هر کار در نظر گرفته شده است اما هم‌چنین به جای آن که ارتقابخش تربیت شرایط به جماعتی محدود شود که در محیط کار در راس سلسه مراتب قدرت قراردارند این ترکیب به گونه‌ای طراحی می‌شود که اثرات ارتقابخش را تعادل بخشد.

واضح است که بنا به تعریف، ترکیب شغلی متعادل، هم به خودی خود عادلانه و هم بنیادی شایسته برای خودگردانی است. آن از تقسیم نیروی کاربه «طبقه هماهنگ کننده» دارای قدرت بسیار و طبقه کارگر تابع و محروم از حق رای احترامی کند و به جای آن به تمام کارگران قدرت قابل مقایسه‌ای در زندگی اقتصادی اعطا می‌کند. اما آیا این رویکرد مشکلاتی به همراه ندارد؟ برای مثال آیا می‌توان کار را نجام داد و آیا می‌توان آن را خوب انجام داد؟

**گزینه‌های منحصر به فرد**  
توده‌هایی که در مقایس وسیع از مشاغل فرساینده برخوردارند عموماً از ایده‌ی ترکیب شغلی متعادل استقبال می‌کنند، زیرا زندگی شان به همان نسبت که سهم شان را از وظایف ارتقابخش دریافت می‌کنند به بود پیدا می‌کند. آنها تغییری را از مشاغل نامتعادل مشاهده می‌کنند و هم‌چنین می‌بینند وضعیت تحریق‌آمیز و ناعادلانه‌ای که سال‌ها آن را تحمل کرده‌اند به شکل عادلانه‌ای جبران می‌شود. از طرف دیگر، جماعتی که پست‌هایی را اشغال کرده‌اند یا در آرزوی مشاغل راحت و ارتقابخش هستند، از جمله مدیران، پژوهشکان، وکلا، روشنفکران وابسته به قدرت و... این پیشنهاد را تهدید‌آمیز تلقی می‌کنند چرا که پس از آن که ترکیب شغلی به تعادل رسید مشاغل قدیمی آنها دیگر به همان شکل باقی نخواهد ماند. یک فردد اقتصادی با ترکیب شغلی متعادل ممکن است برخی کارهای

داشت و درست به همین دلیل است که ما کار متناسب با شان انسانی را به مثابه یک موضوع مستقل بر جسته می‌کنیم. اگر کارگران به شکلی برابر در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مشارکت کنند، مشاغل متنوع و گوناگون آنها برآمدگی و توانایی آنها در تصمیم‌گیری قطعاً اثرگذار خواهد بود. شعار قدیمی «شما آن چه هستید که می‌خورید» ممکن است از نظر اقتصادی معنادار باشد اما شعار جدید شما «آن چه می‌گزید می‌شوید» مطمئناً از نظر اقتصادی امری محوری و حیاتی است.

### ترکیب شغلی متعادل

سومین هدف موضوعی ما (پس از دستمزد عادلانه و خودگردانی) پیرامون چیزی است که کار متناسب با شان انسانی و ترکیب شغلی متعادل نام نهاده‌ایم.

در هر اقتصاد، هر شغلی از چندین وظیفه تشکیل شده که ترکیب آنها «شاخه‌ای ارتقابخش» کلی آن را به دست می‌دهد. این شاخصه هنگامی که مجموعه‌ی وظایف این شغل توانایی هارا تقاده‌د، بالا است و اگر منجر به تنزل توانایی ها گردد، پایین است. مشاغل در شرکت‌های متداول از وظایف کاملاً مشابهی که در شغل‌هایی نظیر منشی، پیک، سرایدار، مسؤول امور مالی، اپرатор خط مونتاژ، مدیر و... متجلی می‌شوند، تشکیل شده‌اند. بیشتر افراد در این شرکت‌ها مشاغلی را بر عهده دارند که از شاخصه‌ی ارتقابخش پایینی برخوردار بوده و تنها تعداد محدودی از مشاغل شاخصه‌های بسیار بالا را نشان می‌دهند.

به منظور کسب یک ترکیب شغلی متعادل، ما مدافعان تقسیم وظایف در مشاغل به گونه‌ای هستیم که هر شغل در اقتصاد از یک شاخصه‌ی متوسط کلی برخوردار باشد. به عبارت دیگر، مایه هر شغل نه یک گروه از وظایف هم جنس و هم سطح از نظر ارتقابخشی بلکه ترکیبی از وظایف با کیفیات ارتقابخش گوناگون را تخصیص می‌دهیم که مجموع اثر ارتقابخش آنها متوسط این شاخصه در جامعه باشد. به جای آن که جودی منشی باشد و جان یک کامپت رولرو جری هم حمام را تمیز کند؛ جودی، جان و جری در طراحی شغل شان از مجموعه‌ی وظایف متنوعی با سطوح مختلف ارتقابخش و فرساینده برخوردار می‌شوند، به گونه‌ای که تاثیر کلی ارتقابخش ترکیب وظایف جودی در شغلش و هم‌چنین جان و جری در مشاغل شان تا حد امکان یکسان باشد.

به بیان دیگر، با ترکیب شغلی متعادل ما البته هر یک شغلی داریم که در آن از شرایط کاری ویژه و شاید منحصر به فرد مانند لذت می‌بریم و در عین حال،



شایسته سالاری تمام و کمال در نظر بگیریم که به این قابلیت ها با شرایط بهتر کار و شرایط ارتقا بخش پاسخ می دهد، به این ترتیب هر گونه تلاش در راستای متعادل کردن شرایط در میان کارگران به کاهش خروجی و تولید منجر می شود. اما این حال ماباید به شکل قاطعی به نفع ترکیب شغلی متعادل موضع گیری کنیم، ارزش راهنمای مانباید میزان خروجی و یا تولید در یک اقتصاد باشد. بلکه به جای آن، اقتصاد باید به شکل قابل مقایسه ای، در حین آن که به نیازها پاسخ داده و ظرفیت ها را توسعه می دهد ارزش هایی هم چون خودگردانی، هم بستگی، برابری و تکرار برانگیزد. با این حال در واقعیت نیز، جوامعی با توزیع سلسه مراتبی و ظایف، از تحقق شایسته سالاری تمام و کمال بسیار دور نموده و به جای آن، در چنین جوامعی یک نخبه تی تحصیلکرده و دارای شرایط لازم و ظایف ارتقا بخش و داشن افزارا بغضنه با خاطر هوش امادر کل به خاطر برخورداری از شرایط ممتاز و متمایل به لگدمal کردن زیرستان به انحصار خویش در می آورد. بدون تعادل شغلی، بیشتر اعضای یک اقتصاد نه به خاطر فقدان ظرفیت بلکه به خاطر فرآیندهای اجتماعی شدن، تحصیل و شرایط شغلی کنونی شان به سوی نوعی تسلیم و اطاعت نسبی سوق داده می شوند. آنها یقیناً می توانستند در تصمیم گیری ها مشارکت کرده و از کار خلاقه ای که این فرصت را می دهد تا از ترکیب شغلی متعادل لذت برد بهره مند شوند و در عین حال دستاوردهای بیشماری را نیز به ارمغان آورند.

شاکیان مورددوم، هم چنین به وقت، انرژی و هوش بسیاری که صرف تثبیت شرایط استئتماری می شود و در راستای بر حذر داشتن عاملان از کار ارتقا بخش و وادار کردن آنها به اطاعت از دستور العمل هایی است که آنها را از خود بیگانه می سازد توجه نمی کنند. اگر تفاوت میان محیط کار مبتنی بر تقسیم طبقاتی و محیط کار وظایف باشان انسانی را با توجه به اوقات اختصاص داده شده به امن نظارت و اعمال نظر، به حساب آوریم و اوقات تلف شده ناشی از مبارزه، کشمکش، نزاع و درگیری را بستر جدید هوش و استعدادهایی که بسیج شده اند و پیش تر ظرفیت های سرکوب شده به حساب می آمدند در نظر بگیریم؛ نه تنها حرکت به سوی ترکیب های شغلی متعادل در زمینه ای اخلاقی، قابل ترجیح و هم چنین بسترهای برای پی ریزی یک خودگردانی واقعی است بلکه هم چنین زمینه ای مناسب برای تولید اقتصادی است.

در عمل تهابدهی ترکیب متعادل از نگاه کسانی که هم اکنون از انحصار نسبی کارهای ارتقا بخش بهره مندند این است که آن، امتیازات نسبی را از دست شان خارج می کند؛ اما این امر، حداقل از دید کسانی که از پایین نگاه می کنند، هدف ترکیب متعادل شغلی است و این همان منظری است که چشمان ما باید از آن جایه موضوعات بنگرد.

بر عهده دارد و ازوی تقاضای انجام کارهای سخت و فرساینده داریم، ساعتی است که باید از تمرکز خلاق و هوشمندانه آنها بکاهیم. درست مانند شکایت مورد دوم، هراس از این است که این روند، ضرر و زیان در خروجی را به خاطر عملکرد آن شخص به همراه داشته باشد. برای مثال، اگریک جراح که هم اکنون تمام روز را به جراحی استغفال دارد (نه کارپیش میزی دارد، نه گپ می زند، نه گلف بازی می کند...) به یکباره سهم خود را از کارهای کمتر ارتقا بخش نظیر تمیز کردن رختخواب یا لگن بیمار بر عهده گیرد، طبیعتاً او زمان کمتری را به جراحی اختصاص خواهد داد و بنا بر این درکل، او خروجی و برونو دادی خواهد داشت که نسبت به گذشته ارزش کمتری دارد.

اما روی دیگر سکه چیست؟ در برآه پرستاری که در این محیط و بافت جدید بهتر آموزش می بیند و توانایی استفاده کامل از استعدادش را پیدا می کند چه می گویید؟

### اگر کارگران به شکلی پراپر در تصمیم گیری های اقتصادی مشارکت کنند، مشاغل متعدد و گوناگون آنها برآمدگی و توانایی آنها در تصمیم گیری قطعاً اثربار خواهد بود

عملما، در برآه تمامی افرادی که پیشتر، نخست در دوران تحصیل و بعد بر اثر فرساینده بودن کار سرکوب شده بودند، کسانی که قبل از غل و زنجیر انجام وظایف سخت و فرساینده بودند اما حال کار مناسب با شان انسانی را تحریب می کنند چه می گویید؟ در مورد خلاقیت ها، استعدادها و مهارت هایی که به تبع فراهم شدن شرایط برای ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت شکوفا می شوند، به جای آن که مردم را به سوی نوعی اطاعت چاپلوسانه هدایت کنیم چه می گویید؟ آیا کسی واقعاً بر این باور است که مجموع کل استعداد، خلاقیت و انرژی های در دسترس برای تولید کاهش پیدا خواهد کرد اگر آن ترتیبات اقتصادی را ترجیح دهیم که هر عاملی را به اندازه ای ظرفیتش تبدیل به عاملی توانا و مولد کرده و تمہیدات لازم برای تحقق این امر را فراهم کن. اما در عین حال، این امر را مستلزم آن بداند که هر فرد سهم متناسبی از کارهای غیر ارتقا بخش و به همان نسبت سهم متناسبی از کارهایی که هوش و مهارت هایش با آن تناوب دارد را بر عهده گیرد؟

اگر جوامع کنونی مبتنی بر تقسیم طبقاتی را در مفهوم خوش آمدگویی به افراد توانا و در نتیجه به متابه نظام های از آن جایه موضوعات بنگرد.

تمایلات نظیر مالک یک برد بودن، کشنن یک همسایه، استخدام برد های روزمزد یا داشتن یک ترکیب شغلی نامتعادل ذاتاً ناقض حق دیگران در برخورداری از امتیاز مشابه است. به عبارت دیگر، تحمل تعادل شغلی به جامعه برای محو سلسله مراتب طبقاتی میان کسانی که فرمان می رانند و کسانی که اطاعت می کنند غیر اخلاقی تراز الغای برده داری در جامعه به منظور محو سلسله مراتب طبقاتی میان کسانی که مالکند و کسانی که مایمیکنند نیست. تمام مردم مزروعه دار مبنی بر داشتن برد بیمار نباشد و به طرز مشابهی تمام مردم حق دارند از شرایطی بهره مند شوند که پیش نیاز خودگردانی است و تابع حقوق جعلی آقای مدیر برای انحصار شرایط شغلی ارتقا بخش نیست.

### بهره وری

اما چه بر سر تولید خواهد آمد؟ اگر بخواهیم از تقسیم طبقاتی میان فرمان رانان و فرمان بران اجتناب کنیم، آیا با بهره گیری اندک از ظرفیت ها و توانایی های گروه هایی از اجتماع، بهره وری عمومی در جامعه را کاهش نداده ایم؟ اگر چنین است، آیا ضرر و زیان آن در برآورده است، چنان خواهد بود که تحقق ترکیب شغلی متعادل را زیر سوال ببرد؟

نخست باید این نکته را روشن کنم که حتاً اگر تعادل شغلی به واقع بخشی از برآوردهای خروجی سیستم را فدا کند، منجر به آن نمی شود که از کار مناسب با شان انسانی به عنوان یک هدف دست کشم؛ چرا که من خودگردانی و جامعه ای بی طبقه را انگیزه هایی بسیار ارزشمندتر از دستیابی به حداکثر تولید می دانم. این یعنی ما می توانیم بدون این که به کسی فشار بیش از حد وارد شود، کیک مان را پیزیم و در عین حال بخش اعظم آن را نیز میل کنیم.

ممولاً انسان طبیعی و نرمال ساعت های بی انتها یک را به کارهای ارتقا بخش و وظایف خلاق و تولیدگر اختصاص نمی دهد بلکه برعکس، گروه هایی که انحصار وظایف ارتقا بخش را بر عهده دارند مدت زمان کوتاهی در هر هفتگه به این وظایف اختصاص می دهند و مدت زمان بسیاری صرف گپ زدن، جوک گفتن، ملاقات ها و ریاست کردن به افراد اطراف خود و یا بازی گلف می کنند.

با توجه به مسوولیت ها، تعادل بخشی می تواند بدون هیچ گونه تهاجم جدی به توانایی های خلاقه ای آنها صورت پذیرد. مانند اینها، اوقات اضافی آنان یا زمان مربوط به ریاست و فرمانروایی شان را با مسوولیت هایی که اندکی فرساینده و سخت هستند جایگزین می کنیم.

اما حال تصور کنید که اشتباه می کنم. فکر کنید که هر ساعت فردی که هم اکنون وظایف ارتقاده هنده

# توسعه‌ی پایدار-جامعه‌ی پایدار

## الگوهای توسعه‌ی ناپایدار و توسعه‌ی پایدار (بخش بک)

محسن مسروت

الگوی سوم یعنی الگوی سوسیال دموکراسی توسعه که تاکنون به عنوان موفق‌ترین الگو؛ نه تنها در اروپا که در سطح جهانی طرفداران بسیاری دارد، در حقیقت سنتر تاریخی دو الگوی شکست خورده لیبرالیستی و سوسیالیستی است و بین دلیل آمده‌اند، می‌توانیم گسترش خلاقیت‌های انسانی و استفاده از به عنوان الگوی آینده‌ساز مطرح شد که در آن دو احتیاج ظاهرا متضاد بشیری یعنی ارتقای سطح زندگی فردی و عدالت اجتماعی به عنوان اهداف لازم و ملزم الگوی توسعه به یکدیگر گره خوردند. پیشرفت‌های ترین نمونه‌این الگوتاکنون در کشورهای اسکاندیناوی به بوده آزمایش گذارده شده است. در نتیجه اجرای این الگو توسعه (۲) راه سوسیالیستی (۳) سنتری ازین دوالگوکه همان الگوی سوسیال دموکراسی توسعه است. لازم است ابتداء از یک جوامع این کشورهای به ثبات و توان نسبی بهتر از سایر کشورهای ناکنون گردیده‌اند.

ولی این سه الگوی لیبرالیستی، سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی توسعه برغم وجه تمایز زیاد ریک زمینه تاریخ ساز وجه تشابه ماهوی دارند؛ هر سه الگو و حتا نوع سوسیال دموکراسی آن بر پایه اصل بیرونی‌سازی مخراج درازمدت اقتصادی و اجتماعی توسعه نهاده شده‌اند زیرا در هر سه، منافع نسل‌های حال-هم در سطح بسته و محدود به دولت‌ها. مدنظر قرار گرفته است. مقصود از بیرونی‌سازی مخراج، آن بخش از مخراجی است که تولیدکنندگان و یا الگو در شکل کلی آن در شرایط حال از خوددفع می‌کنند و به خارج از نظام اقتصادی و یا به جوامع دیگران‌انتقال می‌دهد. این مخراج در این صورت نهایتاً به محیط زیست یعنی به نسل‌های آینده و یا به جوامع دیگر تحمیل می‌گردد. هدف اصلی برنامه‌ریزی توسعه در هر سه الگو از این کوشش امری طبیعی بوده و ایرادی بر آن واقع نیست. به علاوه مجریان سیاسی در هر سه الگوی نیز حقوقیت و مشروعيت اجرایی خود را از خواسته‌های کوتاه‌مدت و خودخواهانه ملی نسل حاضر دریافت می‌کنند. لذا پژوهش است که در این الگوهای توسعه موقفيت اقتصادی، تولید ثروت، استفاده از فناوری و صنعتی کردن جامعه به رغم خدمات شدید و حتا جبران ناپذیر ریست محیطی و پیامدهای بحران زای آنها به مرور امکان پذیر است. ۱. ج. الگوی توسعه پایدار

به جرات می‌توان ادعای کرد که الگوهای سنتی توسعه در دو

بحث گذاشته شده و هنوز به حالت اجرایی در نیامده است.

### ۱. ب. الگوهای سنتی توسعه

چنان‌چه ابتداء از این الگوهای سنتی توسعه را مدنظر داشته باشیم که در دو قرن اخیر در اقصی نقاط جهان به اجرای آمده‌اند، می‌توانیم گسترش خلاقیت‌های انسانی و استفاده از متابع طبیعی برای افزایش تولید ثروت و سطح زندگی را در انواع الگوهای توسعه مشاهده کنیم. بشیریت در گذشته شاهد اجرای سه نوع الگوی سنتی توسعه بوده است: (۱) نوع لیبرالیستی (۲) راه سوسیالیستی (۳) سنتری ازین دوالگوکه همان الگوی سوسیال دموکراسی توسعه است. لازم است ابتداء از یک طرف به وجود تمایز این الگوها و از طرف دیگر به وجه مشترک آنها اشلere شود.

صرف نظر از فرم مالکیت، نقش بازار و دولت، در این سه الگوی توسعه از یکدیگر متمایز نیستند؛ از یک طرف خلاقیت و توانایی آنها در تولید ثروت و بازده نیروی کار و از طرف دیگر می‌توان دو معیار اساسی را مدنظر قرار داد که ماهیت این سه الگوهای توسعه را زیارتی می‌نماید؛ این دو عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را الزاماً در بر گرفته و شیوه‌ی ارزیابی هالیستیک و چند بعدی کل جامعه جایگزین روش ارزیابی تک بعدی یاد و بعده شد. به همین جهت دورنمای جامعه پایدار می‌تواند با تأکید بر هیات خلاق استفاده همه‌جانبه از ظرفیت‌های سنتی و مدرن کشورمان کمک کند که بیراهه‌ها و کج راهه‌های الگوهای یک بعدی رشد دنیای پیشرفت‌های تکرار نگردد. و بین طریق میان برهای متوازن و تاریخی ممکن گردد.

گفتمان توسعه‌ی پایدار-جامعه‌ی پایدار-جامعه‌ی پایدار که در کشورمان نیز مورد توجه قرار گرفته است گفتمان سبتاً جوانی در سطح این الگوی توسعه‌ی لیبرالیستی کلاسیک که در ادبیات اقتصاد سیاسی به «سرمایه‌داری منچستری» معروف است، فقر، گرسنگی، انواع بیماری‌ها به شدت اوج گرفت و علاوه بر آن ۱۶ ساعت کار در روز، اشتغال زنان و کودکان به کارهای سنگین تولیدی رواج یافت و به مشخصات باز این الگو مبدل شد. در حقیقت سیر نزولی مشروعيت اجتماعی و شکست این الگو زمینه تاریخی را برای الگوی سوسیالیستی توسعه فراهم کرد. لذا تصادفی هم نبود که اولویت عدالت اجتماعی در سرلوحة الگوی سوسیالیستی قرار گرفت و این الگو را در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی در ذهنیت بشیریت به الگوی آینده ساز بدل ساخت و مشروعيت جهان شمولی به آن بخشید. ولی همان طوری که می‌دانیم این الگوی نیز به دلیل ضعف توانایی در گسترش نیروهای مولد و تحول اساسی اشاره کرد که ماهیتاً قابل تمیز می‌باشد: اول الگوی سنتی توسعه که در ۲۰ سال گذشته با اشکال متفاوت تجربه شده است و دوم الگوی توسعه‌ی متوازن یا توسعه‌ی پایدار که به تازگی به

### مقدمه

با طرح مقوله‌ی توسعه‌ی پایدار، بحث جهانی توسعه و برنامه‌ریزی محور موضوع جهان شمول عدالت بین نسل‌ها فرار گرفت. برای اولین بار جهانیان با راهبرد اخلاقی نوین مواجه گردیدند که طبق آن می‌باشد که کلیه‌ی پیامدهای فعالیت‌های اقتصادی امور زیرا نسل‌های آینده در برنامه‌ریزی انعکاس یابد و مخارج بیرونی آنها به مخارج درونی تبدیل گردد. صورت بندی توسعه‌ی پایدار در گزارش سازمان بین‌الملل یعنی «آینده مشترک ما» در سال ۱۹۸۷ پایه‌ریزی شد. در این گزارش دو جا از ملسوں جهانی یکی راهبرد توسعه و تابودی فقار از طرف کشورهای جنوب و دیگر راهبرد حفظ محیط زیست از طرف کشورهای شمال به یکدیگر حلقة خورندند و به صورت دستورکار جدید کلیه‌ی کشورهای ثروتمند و پیشرفته، فقیر و عقب اینجا و آن‌جا به دیری نپایید که گفتمان توسعه‌ی پایدار در این جا و آن‌جا به گفتمان جامعه‌ی پایدار ارتقا یافتد. چه محور جهان شمول عدالت بین نسل‌ها کلیه ابعاد توسعه یعنی توسعه‌ی اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را الزاماً در بر گرفته و شیوه‌ی ارزیابی هالیستیک و چند بعدی کل جامعه جایگزین روش ارزیابی تک بعدی یاد و بعده شد. به همین جهت دورنمای جامعه پایدار می‌تواند با تأکید بر هیات خلاق استفاده همه‌جانبه از ظرفیت‌های سنتی و مدرن کشورمان کمک کند که بیراهه‌ها و کج راهه‌های الگوهای یک بعدی رشد دنیای پیشرفت‌های تکرار نگردد. و بین طریق میان برهای متوازن و تاریخی ممکن گردد.

گفتمان توسعه‌ی پایدار-جامعه‌ی پایدار-جامعه‌ی پایدار که در کشورمان نیز مورد توجه قرار گرفته است گفتمان سبتاً جوانی در سطح این الگوی توسعه‌ی لیبرالیستی کلاسیک که در ادبیات اقتصاد سیاسی به «سرمایه‌داری منچستری» معروف است، فقر، گرسنگی، انواع بیماری‌ها به شدت اوج گرفت و علاوه بر آن ۱۶ ساعت کار در روز، اشتغال زنان و کودکان به کارهای سنگین تولیدی رواج یافت و به مشخصات باز این الگو مبدل شد. در حقیقت سیر نزولی مشروعيت اجتماعی و شکست این الگو زمینه تاریخی را برای الگوی سوسیالیستی توسعه فراهم کرد. لذا تصادفی هم نبود که اولویت عدالت اجتماعی در سرلوحة الگوی سوسیالیستی قرار گرفت و این الگو را در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی در ذهنیت بشیریت به الگوی آینده ساز بدل ساخت و مشروعيت جهان شمولی به آن بخشید. ولی همان طوری که می‌دانیم این الگوی نیز به دلیل ضعف توانایی در گسترش نیروهای مولد و تحول اجتماعی درجهت تحقیق نیازها و حقوق فردی انسان‌ها شکست خورد و دقیقاً هم به همین دلیل مشروعيت خود را از دست داد.

### ۱. الف. تصویر کلی از مفاهیم و الگوهای توسعه

در رابطه با سیر تاریخی الگوهای توسعه می‌توان به دو الگوی اساسی اشاره کرد که ماهیتاً قابل تمیز می‌باشد: اول الگوی سنتی توسعه که در ۲۰ سال گذشته با اشکال متفاوت تجربه شده است و دوم الگوی توسعه‌ی متوازن یا توسعه‌ی پایدار که به تازگی به

به هم خوردن توازن آب و هوای زمین پیش نمی‌آمد. برای مثال اگر این اصل در برنامه‌ریزی کشور خودمن در مساله ترافیک مطற می‌شد، مشکل ترافیک تهران امروز به این صورت وجود نمی‌داشت. طبق این اصل حجم ناوگان خودروهای یک شهر می‌باشد در درجه‌اول از ظرفیت‌های زیست محیطی آن شهر مشق گردد و نه از مبانی دیگر از جمله سودآوری صنایع خودروسازی و معرض اشتغال که در درجه دوم اهمیت در برنامه‌ریزی قرار دارند. با رعایت اصل پایدار چوب‌اندازی، از نابودی جنگل‌های اروپا با موقوفیت پیش‌گیری شد. این روش خوشبختانه در صحت استفاده از ماهیگیری در دریاها نیز بکار گرفته شد و قوانین بین‌المللی استفاده از دریاها و منابع غذایی آنها براساس همین اصل در قرن گذشته توپیون شد و کم و بیش با موقوفیت هم اجرا گردید. به نظر می‌رسد نظام آبیاری ایران قدیم نیز می‌باشد روی همین اصل استفاده پایدار آب‌های زیرزمینی در خدمت کشت و روزات انجام گرفته باشد. نظام آبیاری از طریق قنات‌سازی و استفاده از آب‌های زیرزمینی بیش از دهزار سال به‌رکن اصلی تولیدات کشاورزی و پایه اقتصادی و سلطه حکومت‌های قدیم ایران تبدیل شده بود. در صورتی که تعییرات و بازاری های لازم قنوات به وقهه می‌افتاد، نه تنها فقر و قحطی حتی می‌شد که اساس حکومت‌های نیز متزلزل می‌گردید. به همین لحاظ ریشه‌های فلسفی الگوی توسعه پایدار را می‌توان در نگرش‌های فلسفی وادی ایران قدیم هم جستجو کرد و تصویر مدونی از جامعه پایدار ایرانی رسم کرد که تلقیق منطقی و قابل قبول از جریبه‌های گذشته و نوآوری های جهانی باشد.

همان طوری که گفته شد الگوی توسعه و جامعه پایدار ریشه‌های تاریخی و فکری بسیاری دارد، هم در غرب و هم در شرق. اما گفتمان امروز این الگو در سطح جهانی در حقیقت، نتیجه جهانی شدن سرمایه‌داری و بحران‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی آن است. می‌توان گفت بشریت در ۵۰ سال اخیر در سطح جهانی با دو جا شخیل ملmost مواجه بوده است.

اول چالش زیست محیطی بود که ابتداء به خصوص در کشورهای صنعتی رخ داد و مطற گردید که البته طرح آن در قطب پیشرفت‌های صنعتی جهان هم تصادفی نبود. پیامدهای قابل پیش‌بینی استفاده بی‌بندوبار از منابع طبیعی دنبی و به خصوص منابع انرژی فسیلی در خدمت تولید نیروت برای قشر از اولین دهه هفتاد قرن گذشته در ایجاد آگاهی عمومی جدیدی با ارایه نتایج چندین مطالعه در باب «محدودیت‌های رشد اقتصادی» نقش مهمی به عهده گرفت. پیامدهای منفی و تاحدی هم غیرقابل اصلاح الگوهای سنتی توسعه در پیش کشاورزی به علت استفاده از اسم‌های شیمیایی، در بخش صنایع به علت تولید زباله‌های صنعتی در بخش تولید انرژی به لحاظ تولید انواع گازهای سمی و پر خطر و بازارهای انتمه بود، بالآخر پیامدهای کلیه فعالیت‌های تولیدی همراه با پیروزی سازی مخارج اقتصادی و اجتماعی و ورود گازهای زباله‌ها و مواد سمی به رودخانه‌ها،

ممکن است. مالتوس با کشف تفاصیل دروندرشد پیامد این تضاد را به صورت فاجعه اجتماعی پیش‌بینی کرد و قوی آن را اجتناب ناپذیر اعلام کرد مگراین که دولت با اقدامات همه جانبه از رشد جمعیت جلوگیری کند. اگرچه با وقوع انقلاب صنعتی و بالا رفتن سریع بازده کل در کشاورزی و واردات مواد غذایی از مستمرات انگلستان مشکل کمبود مواد غذایی موقتاً رفع گردید و اصل تجدیدناپذیری منابع محدود طبیعی در ذهنیت بشریت آن طور که مالتوس به درستی ارایه داده بود به زودی به فراموش سپرده شد، امروز با توجه به بحران‌های زیست محیطی جهانی صحت نظریه مالتوس و پیامدهای فاجعه و استفاده بی‌بندو باز مصرف ناعادلانه انرژی در سطح جهانی نموده باز ناپایداری الگوهای سنتی، توسعه و از جمله نوع سویسی دموکراسی آن است. ظواهر و شواهد تخریبی و بحران زای این الگوها به خصوص با روند جهانی شدن آنها شرایط تاریخی مناسی را به وجود آورد که نگرش جدید و الگوی «توسعه پایدار» به ویژه در چنددهه اخیر طرفداران بسیاری در اکثر کشورهای جهان پیدا کرد. با توجه به پیامدهای نامطلوب الگوهای سنتی توسعه‌ی پایدار ابتداء به حد و مرزهای زیست محیطی خلاصیت‌های انسانی و استفاده از منابع طبیعی تعریف شد و سپس با نگرش همه جانبه ترویجی تر آن گونه تکامل یافت که بتواند در برگیرنده کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، سیاسی و فرهنگی پایدار باشد. در حقیقت گفتمان «توسعه‌ی پایدار» در سطح جهان در حال گذاریه و از نگرش آینده ساز «جامعه پایدار» می‌باشد. به عبارت دیگر، همان طوری که در پیش بعدی توضیح داده خواهد شد، مقوله جامعه پایدار کلیه روابط درونی و بین‌المللی توسعه را مدنظر قرار می‌دهد و بشریت را با چالش تاریخی جدیدی در جهت ناشی از تجدیدناپذیری منابع طبیعی را در این بخش از اقتصاد جامعه در جلد سوم سرمایه مشروطه با بحث گذاشت. این توضیحات نظری مارکس و نظریه رانت وی همواره به درک قوانین اقتصادی استفاده از منابع تجدیدناپذیر، به خصوص انرژی‌های فسیلی و پیامدهای بحران زای آنها در روابط بین‌المللی کمک شایانی می‌کند.

در بحث گفتمان توسعه‌ی پایدار آن طوری که لازم است از نظریه‌های کلاسیک استفاده نشده است ولذا تحقیقات در این حوزه هنوز در آغاز راه است. پیش از هر نظریه، تجریبه‌های تاریخی و آینده‌ساز حفظ منابع جنگل‌های اروپا بحث توسعه‌ی پایدار را تحت تاثیر قرار داد و تعریف نوینی از الگو را که در دهه ۹۰ قرن بیستم انجام گرفت پایه گذاری کرد. در قرن ۱۸ میلادی و زمانی که به حفظ منابع طبیعی و امکانات تجدید تولید این منابع داشتند در حقیقت به عنوان پایه گذاران ایده توسعه‌ی پایداره شماری آیند. علاوه بر فیزیوکرات‌ها لازم است در این رابطه به نظریه فقر مالتوس کشیش و اقتصادیان انگلیسی نیز اشاره شود. مالتوس فقر در حال رشد زمان خود را اخیر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ میلادی در انگلستان را به تجدیدناپذیر بودن منابع طبیعی، به خصوص زمین کشاورزی ارتباط داد. وی استدلال کرد که جمعیت رشد تصادعی حسابی دارد در حالی که استفاده از زمین کشاورزی به دلیل کمیابی و تجدیدناپذیری به صورت رشد تصادعی هندسه

فراموشی سپرده شد. اما به رغم جنین جوی و بحران جدی ایده توسعه‌ی پایدار، از اواسط دهه ۹۰ در بسیاری از کشورهای صنعتی و نیزی سوم، گفتمان توسعه‌ی پایدار ادامه یافت و به عمق وسیع تری رسید. ابتدا به نگرش دو بعدی «اقتصادی» - زیست محیطی «توسعه‌ی پایدار یعنی استنباط یک جانبه اروپایی - آمریکایی از توسعه‌ی پایدار انتقاد شد و عدالت اجتماعی به عنوان شرط اصلی مبارزه با فقر جهانی وارد بحث گردید. به خصوص جنبش‌های غیردولتی زیست محیطی و مبارزه با فقر به قرار دادن این اصل اجتناب‌ناپذیر الگوی توسعه‌ی پایدار در راس کوشش‌ها پاافشاری کردند. به زودی احزاب اصلاح طلب در کشورهای صنعتی نزوم اتکا به بعد اجتماعی توسعه‌ی پایدار را به عنوان سومین بعد این الگو متفق شدند. برای نمونه در کلیه گزارش‌های راهبردی کمیسیون‌های راهبردی و برنامه‌ریزی پارلمان آلمان که در دوران حکومت اتحاد سوسیال دموکرات‌ها و حزب سبز در واخر دهه ۹۰ ارایه گردید الگوی سبدی (مثلث) توسعه‌ی پایدار (شکل ۱) مدنظر قرار گرفته است.

ولی در گفتمان الگوی توسعه‌ی پایدار در ۵ سال اخیر طرفداران این الگو به خصوص در نهادهای غیردولتی و خاص از احزاب سیاسی، یعنی در بطن جامعه‌ی مدنی با توجه به موانع سیاسی و فرهنگی اصلاحات، ابعاد دیگر الگوی توسعه‌ی پایدار را به بحث گذاشتند. به زودی روش شد که ساختار سیاسی دموکراسی پارلمانی و مشارکت جنبش‌های اجتماعی را در پروژه‌های تعریف مانع بزرگی در این راه تبدیل گردید. از یک طرف دموکراسی شده شهری، منطقه‌ای و ملی فراهم ساخت. اما در این کشورها موانع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک توسعه پایدار به زودی ملموس گردید و آرمان‌های انقلابی تغییر اساسی الگوهای سنتی توسعه به ترمیمات ابتدایی این الگوها محدود گردید. جهانی شدن سرمایه‌داری زیر پوشش ایدئولوژیک نوبلیبرالیسم در دهه ۹۰ ضربه شدیدی به آرمان و برنامه‌های اجرایی توسعه‌ی پایدار وارد کرد و در حال حاضر نوبلیبرالیسم جدی ترین مانع اصلاحات توسعه‌ی پایدار در سطح جهان است. برای نمونه «پرونکل کیتو» که مهم‌ترین دست‌آورد اجرای کنفرانس روی بود به بن‌بست برخورده است. به جای پایین آوردن مصرف

اجتماعی در درون هر نسل استوار می‌باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در تعریف الگوی جدید توسعه، عدالت اجتماعی آن هم به صورت جهان‌شمولش با اقدامات خاصی گره خورده است؛ از جمله این که فقر در سطح جهانی زدوده شود و تقاضات سطح درآمد و ثروت بین نقاط مختلف جهان تعديل گردد، یعنی چالش فقرزدگی با عدالت بین نسل‌ها و لذارایت حق زندگی نسل‌های آینده در محيط‌زیست قابل حیات آینده، رفع شود. در حقیقت این تعریف برای اولین بار عدالت جهان‌شمولي درون نسلی را به عنوان فلسفة و اخلاق راهبردی در صدر یک الگوی توسعه‌ی قرار گردید و بدین ترتیب باب بحث و نگرش چند بعدی و تامامیت نگره سوی کلیه چالش‌های بشریت بازمی‌شود.

### ۳- ابعاد و محور اخلاقی جامعه پایدار

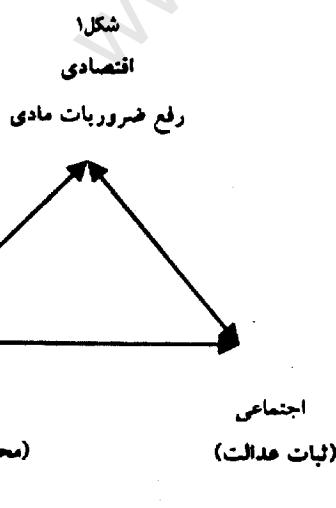
پس از انتشار گزارش کمیسیون برانت لند، سازمان ملل به آماده‌سازی کنفرانس بین‌المللی «توسعه و محيط‌زیست» پرداخت که در سال ۱۹۹۲ در بروکسل با شرکت سران کلیه کشورهای جهان و حدوده هزار کارشناس و بیش از ۵۰ هزار نفر از فعالان بین‌المللی جنبش‌های غیردولتی زیست محیطی و مبارزه با فقر تشکیل شد. در این کنفرانس «دستور کار ۲۱» تصویب شد. این سند مهم پیشنهادهای بسیاری را در زمینه اصلاحات به سمت توسعه‌ی پایدار برای کلیه کشورهای اعماق از پیشرفت و غیرپیشرفت صنعتی در برداشت. این سند در اکثر کشورهای صنعتی زمینه فعالیت و مشارکت جنبش‌های اجتماعی را در پروژه‌های تعریف شده شهری، منطقه‌ای و ملی فراهم ساخت. اما در این کشورها مانع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک توسعه پایدار به زودی ملموس گردید و آرمان‌های انقلابی تغییر اساسی الگوهای سنتی توسعه به ترمیمات ابتدایی این الگوها محدود گردید. جهانی شدن سرمایه‌داری زیر پوشش ایدئولوژیک نوبلیبرالیسم در دهه ۹۰ ضربه شدیدی به آرمان و برنامه‌های اجرایی توسعه‌ی پایدار وارد کرد و در حال حاضر نوبلیبرالیسم جدی ترین مانع اصلاحات توسعه‌ی پایدار در سطح جهان است. برای نمونه «پرونکل کیتو» که مهم‌ترین دست‌آورد اجرای کنفرانس روی بود به بن‌بست برخورده است. به جای پایین آوردن مصرف

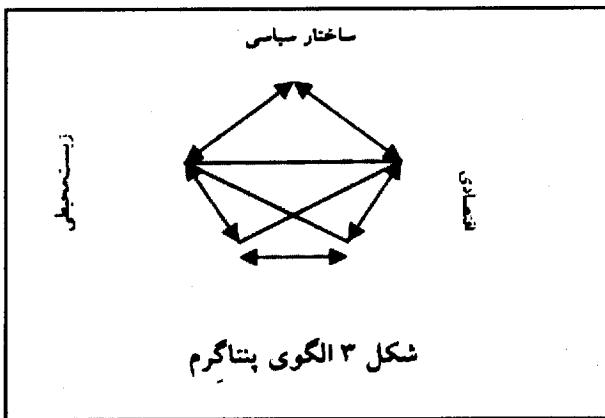
دراپاها، جنگل‌ها و تمسخرهای منفی آن برسلامت مردم و تنوع زیست آن چنان ملموس و به روش‌های گوناگون علمی قابل اثبات شدند که دیگر غیرقابل انکار گردیدند. رشد بی‌سابقه جنبش‌های سبز در کلیه کشورهای صنعتی و عکس العمل احزاب و مسوولان سیاسی در مقابل خطر از دست دادن مشروعیت خود تبلور اجتماعی و سیاسی این چالش مهم جهانی بوده که هنوز به نقطه عطف خود نرسیده است.

چالش دوم چالش بحران فقر و عقب ماندگی در جنوب بود که از طرف کشورهای جنوب مطرح می‌شد. از دیدگاه کشورهای غیرصنعتی می‌باشد توسعه در مرحله اول در خدمت از بین بردن فقر و عقب ماندگی باشد و قطب پیشرفت جهان این چالش تاریخی را نیز درستور کل خود قرار دهد. در حقیقت در سال‌های ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته این چالش موضوع اصلی گفت و گوهای شمال و جنوب بود و گزارش‌های کنفرانس سازمان ملل در استکلهلم در اوایل دهه ۷۰ و سپس گزارش ویلی برانت رهبر سویال دمکرات‌های آلمان در اواخر همان دهه به طور عمده راهبردهای زیادی را در جواب به چالش فقر و عقب ماندگی مطرح کردند و به مسؤولیت قطب پیشرفت جهان در اجرای پیشنهادهای پاافشاری گردند. با ذهنیت جدید زیست محیطی در قطب صنعتی، جهان و فرایند گفت و گوی شمال و جنوب رفتارهای هردو چالش جهانی در دستور کار قرار گرفتند و جایگزین نگرش و گفتمان یک‌بعدی الگوهای سنتی مسلط تا آن زمان شدند.

در کمیسیون شمال و جنوب سازمان ملل معروف به کمیسیون برانت لند (نخست وزیر نروژ در دهه ۴۰) ابتداء این دو چالش به صورت متضاد مطرح شدند. نمایندگان شمال بر حل معضل جهانی محيط‌زیست پاافشاری گردند و بیم آن بود تا این چالش را به راهبرد ضد صنعتی شن و توسعه کشورهای جنوب تبدیل کنند و کشورهای جنوب کماکان فقرزدایی را به عنوان مهم‌ترین چالش تعریف می‌کردند و معتقد بودند که چالش زیست محیطی جهان در درجه‌dom اهمیت قرار دارد.

خشوب‌خانه گفتمان همه‌جانبه در خارج و در درون کمیسیون، در روند منطقی سالمی قرار گرفت و به زودی روشن شد که این دو چالش به ظاهر متضاد زیست محیطی و فقرزدایی جهانی در حقیقت در روی یک سکه‌اند و هر دوی آنها در رابطه مستقیم با الگوهای سنتی توسعه قرار دارند. الگوی توسعه‌ی پایدار جواب مثبت و آینده‌سازی بود که از تافقی دو چالش چهانی به عنوان راهبردی جدید و تاریخی تعریف شد و در قلب گزارش کمیسیون برانت لند که در سال ۱۹۸۷ به عنوان نقطه عطفی در گفت و گوهای شمال و جنوب انتشار یافت قرار گرفت. در این گزارش تعریف ساده و پرمعنی ارایه شد که به نظر نهاده این چالش را به راهبرد ضد صنعتی شن و توسعه کشورهای جنوب کلی ترین و دقیق‌ترین تعریفی است که تاکنون عنوان نگردیده است. طبق این تعریف «توسعه پایدار توسعه‌ای است که جوابگوی نیازهای ضروری حاصل باشد بدون این که مانع رفع نیازهای نسل‌های آینده گردد. توسعه‌ی پایدار زمانی امکان پذیر است که هم اقتصاد و هم جامعه تحول و اصلاح پذیر باشد. حتاً تصور استهای از پایداری منوط بر آن است که عدالت اجتماعی بین نسل‌ها را رعایت گردد که این امر نیز خود الزاماً بر عدالت





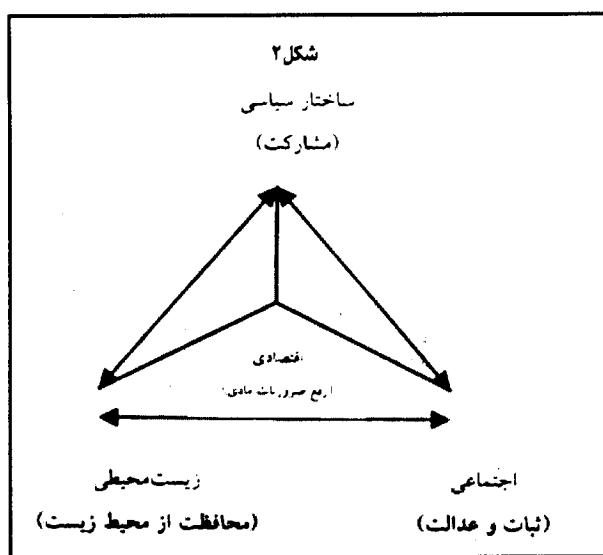
شکل ۳ الگوی پتاگرم

کاکزینیک (CO<sub>2</sub>) در اتمسفرزمین که مهم ترین نوع گازهای گلخانه‌ای می‌باشد و از طریق مصرف بیش از حد منابع فسیلی انرژی در یک صد سال اخیر ایجاد شده است، بشیریت؛ با فاجمه جهانی به هم خوردن تعادل آب و هوای را فاصله زمانی بین ۵۰ سال آینده مواجه است. پیامدهای سهمگین این فاجمه در مرحله اول نیمی از جمعیت دنیا را در برخواهد گرفت که در سواحل دریاها زندگی می‌کنند و بیشتر آنها نیز در کشورهای غیرپیشرفت و فقر به سر می‌برند. طبق نظریه این کارشناسان شاید بتوان به موقع از این فاجمه پیشگیری کرد به شرط آن که تا سال ۲۰۵۰ مصرف انرژی‌های فسیلی و تولید گازهای گلخانه‌ای در سطح جهانی نسبت به ۱۹۹۰، ۸۰٪ درصد کاهش یابد. نتایج این تحقیقات در پروتکل کیتو تبلور یافت که قرار است چارچوب حقوقی و بین‌المللی کاهش مصرف انرژی فسیلی را فراهم آورد و کلیه دولت‌های را بایت آن وادرار.

پیامدهای اقتصادی الگوی ناپایدار تولید و مصرف انرژی‌های فسیلی فراوان و غیرقابل انکارند. ناپایداری اقتصادی این الگو از آن جا شروع شد که ۲۰ درصد مردم جهان، یعنی کشورهای صنعتی کوشش اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی خود را در قرون گذشته در خدمت استفاده کامل از منابع فسیلی جهانی معطوف ساختند و به منابع نفتی ارزان و کیفیت بالای خاورمیانه، آمریکای جنوبی و آفریقا دست بردازند و چنین انگاشتند که گوایا منابع فسیلی نه تنها کمیاب نیستند بلکه حد وفور هم وجود دارند. این توهمندی که بعطبی به قوانین عرضه و تقاضای بازار بین‌المللی ندارد و بر دخالت و تهاجم نظامی و قدرت طلبانه ۲۰ درصد از مردم جهان در قوانین اقتصادی استفاده متعادل از منابع طبیعی تجدیدناپذیر استوار است، مبدأ اصلی الگوهای ناپایدار صنعتی و حمل و نقل کشورهای صنعتی را تشکیل می‌دهد. چنان‌چه اصول استفاده پایدار جنگل‌بانی اروپا، آن طورکه ربخش اول این مطلب آورده شد، در امور استفاده از منابع انرژی فسیلی نیز مدنظر قرار می‌گرفت و استفاده براساس ظرفیت‌های زیست محیطی و خرافیابی و اصل عدم تجاوز به منابع انرژی سایر نقاط جهان پایه‌بریزی می‌شد، آن وقت الگوهای صنعتی و حمل و نقل پایدار و آینده‌هسازی برنامه‌ریزی و اجرا می‌شدند که از همان ابتدا درونی سازی مخارج اقتصادی و اجتماعی‌شان به امری الزاماً تبدیل می‌شد. در این صورت از

که نگرش احزاب چه سنتی و چه مدرن نگرشی محدود به منافع ملی است. لذا مشارکت جامعه مدنی در اصلاحات پایدار و متوازن تنها خامن پیوند دادن نگرش جهان‌شمول و عدالت فرامرزی و فرانسلی به نگرش محدود به منافع ملی هر جامعه است. بحث دموکراسی کردن دموکراسی در این رابطه، اگرچه بحث جدیدی در ادبیات علمی توسعه‌ی پایداری باشد، ولی به هر حال بحث است راهبردی و اجتناب‌نابذیر، در هر صورت این موضوع که ساختار سیاسی جامعه بعد مستقلی را تشکیل می‌دهد که در ریف ابعاد سگانه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی قرار دارد در این میان در بعضی از کشورهای صنعتی طرفداران بسیار پیدا کرده است. (شکل ۲)

در حقیقت روشن است که در این میان گفتمان الگوی توسعه‌ی پایدار «باتوجه به شناخت ابعاد جدید اصلاحات در جهت پایداری و توازن عملابه گفتمان الگوی» (جامعه پایدار «تبديل شده است، زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم پایداری و توازن کلیه ابعاد جامعه را که هر کدام از یک طرف موجود است مستقل دارند و از طرف دیگر بکدیگر تابعیمی گذارند در برمی‌گیرد. پیوند نگرش تمامیت نگر لازم است بعد فرهنگی را نیز به عنوان پیغمبن بعد جامعه پایدار مدنظر قرارداد، چه شکی نیست که همه الگوهای توسعه، چه الگوهای سنتی توسعه و چه الگوی توسعه و جامعه پایدار با بعد فرهنگی مستقیماً در ارتباط می‌باشند. در اکثر کشورهای اروپا تلفیق فرهنگ و توسعه، سنت و نوآوری با توجه به مدت زمان ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ ساله و سرعت آهسته انتقال جامعه سنتی به جامعه مدرن روی هم رفته سیر طبیعی به خود گرفته است و تضادهای فرهنگی توسعه چندان ملموس نشند. اماده تعدادی از کشورهای اروپایی، (به خصوص کشور آلمان)، که در مخصوصه عقب افتادگی از غالله صنعتی شدن و تقسیم امپریالیستی جهان عقب مانده بودند، تعادل طبیعی رابطه فرهنگ با نوآوری را در هم پاشیده و به این‌لولوژی خشونت‌زای فاشیسم روی آوردند که شاید بتوانند عقب‌ماندگی خود را با سرعت هرچه بیشتر جبران کنند در حالی که در کشورهای غیرپیشرفتی «دنیای سوم» پیامدهای فرهنگی تلفیق سنت و نوآوری با توجه به سرعت زمانی سریع تر



اما پیامدهای اجتماعی و فرهنگی الگوی تولید و مصرف ناعادلات و ناپایدار جهانی بیشتر از هر منطقه در منطقه خاورمیانه و در ایران ملهم است. همان طوری که گفته شد بنویس های اقتصادی این الگو راهبردهای سیاسی و نظامی گسترش داده اند. اما این چالش محدود به ایالات متحده نیست و الگوی اقتصادی و مصرف انرژی فسیلی کشور خودمان که در حقیقت کمی همان الگوهای سنتی رشد و توسعه کشورهای صنعتی است نیز از پیامدهای فاجعه آور زیست محیطی و بحران زای اجتماعی چندان فاصله زیادی ندارد.

چنان‌چه قانون پایداری جنگل‌داری آن‌طوری که قبل از آن اشاره شد را مدنظر قرار دهیم، می‌توان به تعییر اصول روش پایداری استفاده از انرژی نیز دست یافته. بدین منوال دو اصل در تحقیقات بین‌المللی استفاده پایدار از انرژی اهمیت ارشدی دارند: طبق اصل اول ضریب استفاده از منابع انرژی می‌تواند حداقل‌تر سطح باشد که بطور طبیعی قابل تجدید تولید باشد و در نتیجه کل ظرفیت منابع برای استفاده پایدار و دائمی ثابت بماند. و طبق اصل دوم حجم تولید مواد تخریبی و آلودگی استفاده از منابع انرژی باشند در حدی باشد که ظرفیت‌های طبیعی محیط‌زیست یعنی جنگل‌ها، آب‌دریاها و غیره بتوانند آنها را هضم و جذب نموده بدون این که سبب تغییرات دائمی در تعادل آب و هوای کره زمین گردد. با توجه به این دو اصل پایداری می‌توان نتیجه گیری کرد که روش‌های کنونی استفاده از انرژی‌های فسیلی که تجدیدناپذیر را باشند که ظرفیت‌های پایدار نیستند ولذا ضریب استفاده از این منابع بایستی درجهت نزولی و ضریب استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر گاهی و به‌خصوص خورشیدی

در همان ابتدا تهم و فورانرژی‌های فسیلی از این قیمت و پیامدهای درجهت صعودی سوق داده شوند. علاوه بر آن لازم است کلیه هزینه‌های بیرونی تولید و مصرف انرژی به هزینه‌های درونی تبدیل گرددند. عملکرد مردم کشورهای صنعتی و هم‌چنین کشورهای دنیا سوم به وجود نمی‌آمد و امروز بشریت به برده الگوهای تخریب‌کننده و ناعادلانه مصرفی تبدیل نمی‌شود. ریس کمیسیون توسعه‌ی پایدار سازمان بین‌الملل آفای کلاوس توبیخ به همین دلیل الگوی استفاده از منابع طبیعی و پیامدهای مصرف این الگو را به درستی تهagi می‌داند. این روش در رهبری سیاسی آمریکا در دام تله‌ای افتاده اند که این کشور در اوایل قرن بیستم با طرح الگوی رشد بدون حد و مزد بیامدهای سیاسی، نظامی و بالاخره سلطه جویی در روابط بین‌المللی برای مردم ایالات متحده و در حقیقت بشریت، پنهن گرد. تغییر ایران از این نظر حائز اهمیت باشد که این کشورها هنوز فرصت پیشگیری از تکرار اشتباهات کشورهای صنعتی را دارند و با مخراج اقتصادی و اجتماعی کمتری قادر به برنامه‌ریزی و اجرای الگوهای مصرفی پایدار انرژی می‌باشند.

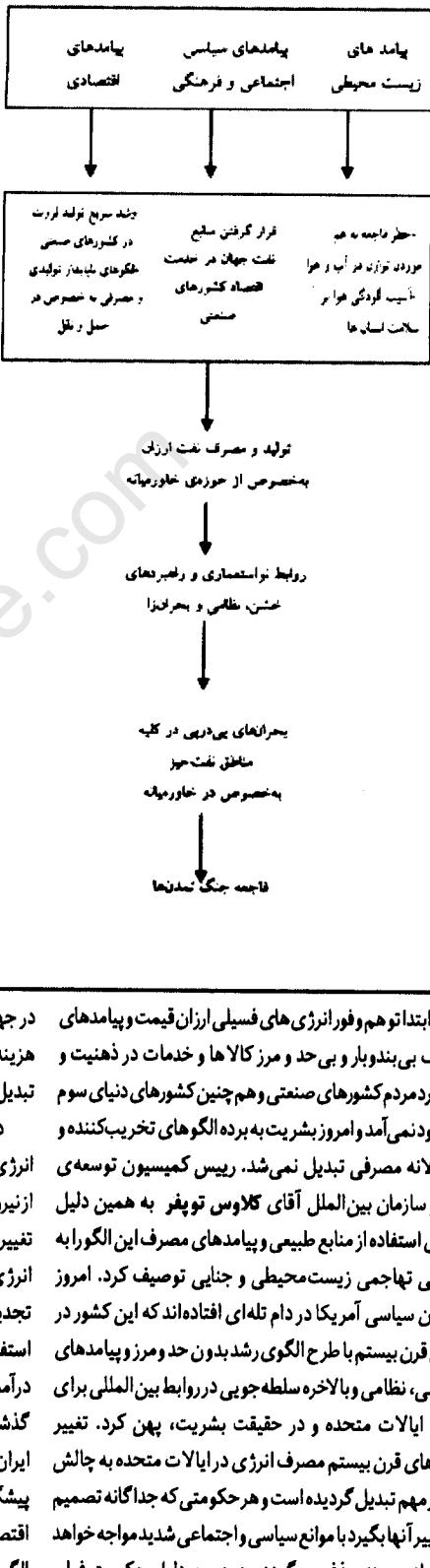
ادامه دارد

ایالات متحده نیز از پیامدهای راهبردی اجرای تصمیمات پروتکل کیوتور جهت کاهش مصرف انرژی فسیلی و حشت دارد و تا به حال حاضر به تایید و تصویب این الگو راهبردهای سیاسی و نظامی گسترش داده اند. اما این چالش محدود به ایالات متحده نیست و الگوی اقتصادی و مصرف انرژی فسیلی کشور خودمان که در حقیقت کمی همان الگوهای سنتی رشد و توسعه کشورهای صنعتی است نیز از پیامدهای فاجعه آور زیست محیطی و بحران زای اجتماعی منوط به انرژی ارزان در آمریکا و سایر کشورهای صنعتی منوط بر آن شده است که همان روابط تهاجمی ۲۰ درصد مردم جهان به کلیه منابع انرژی که زمین با برای این منابع در آینده هم تا آن زمان که ممکن است تغییر نکند. این روابط چیزی جزو روابط آشکارانه یا پنهانی نواستصاری همراه با دخالت‌های نظامی، روابط خشونت‌آمیز و گنجکاری نمی‌تواند باشد. این که خاورمیانه در نیم قرن اخیر به بحرانی ترین منطقه جهان تبدیل شده است و کلیه جنبش‌ها و کوشش‌های مردم این دیار در جهت تحول و مشارکت و دموکراسی دچار تلاطم گردیده است و این که در سده‌هه اخیر هر جنگ، جنگ بعدی را به دنبال دارد و این که خاورمیانه، به‌خصوص منطقه خلیج فارس تبدیل به میدان فروش و آزمایش تولیدکنندگان تسلیحات نظامی، بزرگ‌جهان و به‌خصوص نوع آمریکایی آن شده است، همه این حوادث با مخارج اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سنگینش برای ملل این منطقه تا حد زیادی یاد آور آن روابط نواستصاری می‌باشند. در حقیقت در جهان به جای استفاده پایدار از منابع انرژی‌های تجدیدناپذیر فسیلی و تجدیدپذیر خورشیدی، آن گونه روابط پایدار شده‌اند که استفاده ناپایدار از منابع انرژی ارزان را در آینده هم برای متدهای این طولانی‌تر ثبت کنند. کشورهای صنعتی پیشرفت و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا رشد اقتصادی کشورهای پایدار نیستند ولذا ضریب استفاده از این منابع بایستی درجهت نزولی و ضریب استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر گاهی و به‌خصوص خورشیدی

همان ابتدا تهم و فورانرژی‌های فسیلی ارزان قیمت و پیامدهای درجهت صعودی سوق داده شوند. علاوه بر آن لازم است کلیه هزینه‌های بیرونی تولید و مصرف انرژی به هزینه‌های درونی تبدیل گرددند. درونی سازی مخارج اقتصادی الگوهای سنتی مصرف انرژی‌های فسیلی امروز احتیاج به سرمایه‌گذاری و سیاست و استفاده از نیروهای انسانی و ظرفیت‌های علمی. صنعتی بشریت درجهت تغییر الگوهای سنتی دارد. چنان‌چه اصول پایداری تولید و مصرف انرژی رعایت می‌شود، امروز بشریت در استفاده از منابع تجدیدپذیر انرژی خورشیدی بیش از نیم قرن جلو افتاده بود و استفاده از این منابع تاکنون به الگوی مسلط مصرف انرژی درآمده بودند. توجه به تجربه‌های منفی الگوهای سنتی قرن گذشته می‌تواند به خصوص برای کشورهای غیرصنعتی مانند ایران از این نظر حائز اهمیت باشد که این کشورها هنوز فرصت پیشگیری از تکرار اشتباهات کشورهای صنعتی را دارند و با مخراج اقتصادی و اجتماعی کمتری قادر به برنامه‌ریزی و اجرای الگوهای مصرفی پایدار انرژی می‌باشند.

شکل ۴

نموده اگری تا پایداری تولید و مصرف نامتنازع و ناعادله جهانی از روی



# جهانی بهتر ممکن است

## همبستگی جمعی از زنان ایران با منشور حقوق بشر زنان

نازی اسکویی

نمایشگاه ۱۳ تیرماه با این هدف برگزار شد و مورد استقبال هم قرار گرفت. بازدیدکنندگان از نمایشگاه نیز از طیف‌های گوناگونی بودند، آنان با مضمون منشور به وسیله‌ی برگزارکنندگان آشنایی شدند. در کنار تابلوهای پارچه‌ای شعارها و خواسته‌های زنان به صورت نوشته‌های درشت بر روی دیوارها نصب شده بودند.

نقد و نظرهای مخالف و موافق زیادی با منشور و پارچه‌های تهیه شده در جریان برگزاری نمایشگاه بین بازدیدکنندگان و برگزارکنندگان مبادله شد. این تبادل نظرها در واقع هدف اصلی این حرکت را که بردن مفاد و محتوای منشور به میان زنان بود به اندازه‌ای برآورده کرد که می‌توان گفت نمایشگاه با تمام کاستی‌های این در مجموع حرکتی موفق بود.

\*\*\*

از سوی سازمان WWM اعلام شده بود که در روز ۱۷ آکتبر (۲۵ مهر)، روز جهانی مبارزه با فقر، مراسم و جشن منشور «حقوق بشر» زنان در کشور بورکینافاسو، با بر افراشتن

پارچه‌ی چهل تکه برگزار می‌شود و در این روز در سراسر جهان زنان در ساعت ۱۲ تا ۱۳ به وقت محلی برای هم‌بستگی گرد هم آیی داشتند که زنان ایران نیز به قصد هم‌بستگی با زنان جهان، در شهرهای تهران، رشت، تبریز، کرج و ورامین در ساعت ۱۲ تا ۱۳ به وقت محلی گرد هم آمدند. نکته جالب توجه اینست که ماموران نیروی انتظامی که از ساعت ۱۳ برای متفرق کردن جمعیت آمده بودند، مرد هارا به این بهانه که گرد هم آیی، زنانه است متفرق کردند.



گزارشی از نمایشگاه چهل تکه دوزی زنان تهران سیزدهم تیرماه ۱۳۸۴ جمعی از زنان ایران با آگاهی از منشور حقوق بشر زنان و حرکت جهانی آنان که از ۸ مارس ۲۰۰۵ با راهپیمایی جهانی و حمل چهل تکه دوزی‌های زنان، از بزریل آغاز شده است، با تهیه تابلوهایی با محتوای: آزادی، صلح، برابری، همبستگی و عدالت بر روی پارچه، همبستگی خود را با زنان جهان اعلام کردند.

زنان جهان از سال ۲۰۰۰ با راهپیمایی جهانی خود برای مبارزه با فقر و خشونت و تقویت همبستگی‌شان توانستند گروه‌های زنان ۱۶۳ کشور را به هم پیونددند و بر محور نابودی خشونت و فقر عليه زنان، فقری که دورنمای پیوستن به WTO بوده و در آینده چهاره‌ی کریه‌تر آن بیش از همه دامن زنان را خواهد گرفت، منشوری تهیه کنند. این منشور با مضمون آزادی، برابری، صلح، همبستگی، عدالت شکل گرفت.

زنان ایران در نمایشگاه چهل تکه دوزی که در ۱۳ تیرماه برپا کردند با ۴۷ تکه‌ی تهیه شده از زنان شهرستان‌های مختلف همبستگی خود را با حرکت زنان جهان حول پنج مضمون منشور اعلام کردند. هر چند که تکه‌های تهیه شده اثرهای هنری چشم‌گیری نبودند ولی از ابتدا قرار بر این بوده است تا زنان با هدف همبستگی با هم دیگر و نیز با خوشنده متن منشور را هم، کاری جمعی را سازمان دهند و در صورت امکان در حرکت جهانی زنان مشارکت کرده و چهل تکه خود را به چهل تکه جهانی زنان، بدوزنند.

# منشور «حقوق بشر» زنان

منیژه نجم عراقی

دوسť منتقد مادر ایراد خود تنهای باشند.

اما انتقاد این دوست گرامی بار دیگر به من یادآوری کرد که بسیاری از مردان فرهیخته‌ی ماهنوز انتظار دارند زنان برای آن که میان مردان گوش شنوازی برای حرف‌های خود بیانند ابتدا «برادری» خود را ثابت کنند. هنوز زنان اجازه ندارند به این معرض شوند که در «حقوق بشر» نیازهای آنان نادیده گرفته شده و مفهوم «بشر» بیش تر مرداد است، تا انسان. هنوز اگر حرکت‌های زنان کوچکترین شباهی از اعتراض به مردان‌الاری برانگیزد

با طرد و بی‌توجهی، حتی در میان فرهیختگان، روپرتو می‌شود.

علوم نیست اگر مثلاً زنان

کارگر ما اعتقاد داشته

باشدند که در دل جامعه‌ی

نابرابر ما آنان بیش تر

نابرادرند، یا اگر زنان

طبقه‌ی متوسط جامعه

بیینند که از

بی‌عدالتی‌های موجود در

جامعه بیش تر نصیب

می‌برند باید چگونه این

ناخشنودی را براز کنند که

مثلاً به اندازه‌ی پیامدهای

مذکرات هسته‌ای یا پیوستن به

تجارت جهانی اهمیت داشته باشد و به

صف متعدد مبارزان خدشه‌ای وارد نسازد؟

هنوز تعداد مردانی که حاضر باشند برای مسائل

بی‌همیتی مانند نابرابری زنان در طلاق و حضانت و

شهادت و دادخواهی و اختیار پوشش و حقوق مدنی و

سیاسی و... پای توماری امضا بگذارند یا در تجمعی

شرکت کنند بسیار اندک است. هنوز به این نکته

توجهی نمی‌شود که اگر پیش از یورش آمریکا به

عراق تنها فریاد صلح خواهی را در ایران گروهی از

زنان سردادند، به این دلیل است که در هرجنگی زنان

با خشونت مضاعف روبرو می‌شوند.

بعید می‌دانم هنگامی که بحث همراهی با

کنوانسیون منع انواع تبعیض علیه زنان به میان

آن باید «منشور جهانی زنان برای انسانیت» یا

«منشور فمینیستی انسانیت» باشد. من به دلایل

روشن از عنوان دوم صرف نظر کرم و بر مبنای عبارت

اول، با اندکی مسامحه، عنوان منشور حقوق بشر

زنان را برگزیدم، دلخوش به این فرض که همه‌ی

کسانی که بشر رانه فقط زن یا مرد بلکه شامل کسانی

موجودات انسانی می‌دانند (یعنی حتی شامل کسانی

سال گذشته در مقاله‌ای که به مناسبت ۸ مارس،

روز جهانی زن، در نشریه‌ی شما به چاپ رسید خدمت

خوانندگان عرض کرده بودم که شبکه‌ای بنام حرکت

جهانی زنان شکل گرفته است که تاکنون بیش از

۵۵۰ گروه از زنان سراسر جهان با اعلام تمهد به مفاد

منشور این شبکه به آن پیوسته‌اند. این شبکه برای

۲۰۰۵ میلادی برنامه‌ی جذابی برای معرفی و

تبليغ منشور خود ترتيب داده است که در همان مقاله

به آن اشاره‌ای کرده بودم. روایای زیبای جهانی

دیگر و بهتر که این منشور تصویر می‌کرد

مرا بر آن داشت که در جمع‌های زنان

پیشنهاد تهیه یک چهل تکه‌ی

همبستگی ایرانی را مطرح

کنم. این پیشنهاد برخلاف

انتظار خودم چندان

بی‌جواب نماند و سرانجام

منجر شد به برگزاری

نمایشگاهی که در آن بیش

از چهل و هفت تکه از آثار

زنان را به نمایش عمومی

گذاشتیم تا به کمک

بازدیدکنندگان تکه‌های

برتر را برگزینیم. بیش از این

وقت خوانندگان را با شرح این

حرکت نمی‌گیرم. علاقه‌مندان لابد

خبرهای آن را از روی سایت‌ها دنبال

می‌کنند یا خواهند کرد.

اما آن چه سبب شد وقت شمارا با این چند سطر

بگیرم انتقاد یکی از اهالی نقدنو است که لطف کرده و به

نمایشگاه آمده بودند. ایشان به بنده اعتراض داشتند

که عنوان «حقوق بشر زنان» که برای منشور

برگزیده‌ام ترجمه‌ی درستی نیست و گمراه کننده یا

نقض غرض است چون بشر که فقط زن نیست که

حقوقی مختص به خود مطالبه کند! من البتہ به ایشان

کاملاً حق می‌دهم. اصل لاتین عنوان این منشور

women global charter for humanity

feminist charter for humanity

یا، اگر باز هم اشتباه نکنم، ترجمه‌ی امانت‌دارانه‌ی



جبران ناپذیر به محیط زیست در سراسر جهان اند.  
 « حاکمیت سرمایه را که تمامی اعمال و خدمات و روابط و حتا تمامی انسان‌ها را کمالاً می‌بیند. این نظام بر رشد افسارگسیخته‌ی زیاده‌روی در مصرف و بر نیروی کار سر به راه زنانه‌ی بنا شده که اغلب وادرار به تحمل شرایطی برد وار می‌شوند. یکی از مبانی این نظام، حصول اطمینان است از این که کار مهم باز تولید اجتماعی (خانه‌داری، آشپزی، خیاطی، پچداری، مراقبت از خویشاوندان، ادامه‌ی حیات کشاورزی و...) به رایگان بر دوش زنان قرار گیرد.

« سلطه‌ی مردسالاری را که هزاران سال است زنان را در موقعیتی نابرابر نسبت به مردان نگه داشته است. سلطه‌ی مردسالاری در سیاست و فرهنگ و اجتماع و اقتصاد ما نهادینه شده، در تمامی نهادهای اجتماعی ریشه دوانده و بذرخشونت و محرومیت می‌کارد. به هر یک از عرصه‌های سیاسی یا قانونی و حقوقی بنگریم - خواه دسترسی به ثروت و تحصیل و پهدادشت و کار و فن آوری باشد یا به مژده و امنیت و اطلاعات. می‌بینیم که در عمل زنان با مردان برابر نیستند.

رشد دهشتگاک بناگرایی و تبعیض جنسی و تبعیض نژادی را و هراس و نفرت را از هر آن چه «دیگری» به شمار آید.

راه‌اندازی مناقشات و جنگ‌های نظامی و شبکه نظامی را که کشتار مردم غیرنظامی و رشد انواع خشونت علیه زنان می‌انجامد و جهت‌گیری بودجه کشورها را به سوی منافع شرکت‌های فرامیلتی در عرصه‌ی صنایع نظامی سوق می‌دهد.

هر نوع اشغال‌گری و جنگ را تکیه بر اصل رقابت برای پیشرفت را، که به سلطه‌ی گروهی اندک شمار بر اکثریتی عظیم منتهی می‌شود.

مامتهم می‌کنیم.....

۱. نهادهای قدرتمند بین‌المللی مالی و اقتصادی و تجاری راه‌آم از بانک‌جهانی، صندوق بین‌المللی بول، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، قواعد جاری برای جهانی شدن اقتصاد را - به صورت غیر مستقیم نظام مردسالاری - که به ما تحمیل می‌کنند. این نهادها مدافعان منافع شرکت‌های چندملیتی و مشوک کالایی شدن بی‌حد و حصرند. آنها به دروغ به ما اطمینان می‌دهند که آزاد شدن بازار زندگی تهیه‌ستان را بهبود می‌بخشد و فراوانی و مشارکت در منابع معدنی و مالی به همراه دارد.

۲. مجتمع‌های صنایع نظامی را که از راه جنگ افروزی ثروت می‌اندوزند. این نهادها فقر و خشونت و فحشا به بار می‌آورند.

راکه در آن به سرمی بریم دگرگون سازیم. در سال ۲۰۰۰ پیشنهادهای خود را به نهادهای قدرتمند صندوق بین‌المللی بول و بانک جهانی عرضه کردیم و سازمان ملل را به چالش طلبیدیم. پس از آن در هم‌اندیشی‌های جهانی از جمله WSF مشارکت کردیم و امروز منشور جهانی حقوق زنان را عرضه می‌داریم.

و حرکت مادامه خواهد بیافت. مایمان داریم که این

می‌آید مردان جامعه‌ی ما، جزگره‌ی اندک شمار، به یاد بیاورند که این میثاق به بخشی از «بشر» مربوط می‌شود، و اهمیت آن از مثلاً میثاق منع انسان‌شکنجه کمتر نیست. بنابراین نباید جای شگفتی باشد اگر زنان وقتی از حقوق بشر سخن می‌گویندند تا تاکید بر این که «زن هم بشر است» خودداری نوزند.

با این همه، منشور حقوق بشر زنان یا هر نام دیگری که شما به آن بدهید، مردان را از دایره‌ی شمول خود حذف نمی‌کند؛ فراخوانی همگانی برای آزادی، برابری، عدالت، صلح و همبستگی است. رویایی است برای ساختن «جهان دیگری که ممکن است». ای کاش نقدنو سنت‌شکنی می‌کرد و متن این منشور را به چاپ رساند. به گمان من در این جهان بی‌آرمان، به چنین رویایی نیاز داریم.

با احترام و سپاس  
تیرماه ۸۴

## هنوز تعداد مردانی که حاضر باشند برای مسایل بی اهمیت مانند نایابری زنان در طلاق و حضانت و شهادت و دادخواهی و اختیار پوشش و حقوق مدنی و سیاسی و... پای توماری امضا بگذارند یا در تجمعی شرکت کنند بسیار اندک است

جنشی هم چون موج برگشت نایابر است. جنبشی است که از خواست و آرزوی مانیرومی گیرد تاریهای آرمانی خود را به حقیقت بدل سازیم.

برای ما دیگر پذیرفتی نیست که با وجود این اشتگی روزافزون ثروت جهان، دو سوم مردم دنیا که ۷۰٪ درصد از آنان زن اند در فقر به سر برند و در هر ۱۲ ثانیه کوکی از گرسنگی بمیرد و این فاجعه‌ی جهانی خشم و طغیانی را بر نیانگیرد. از هر شش کوکی یکی به جای تحصیل و بازی، کار کند. دختران و پسران بی شماری به خدمت در نیروهای شبکه نظامی یا ثبات نام در ارتش و ادار شوند یا در بازار رو به گسترش تجارت سکس برداگی کنند.

که در سراسر کره‌ی زمین زنان عملاً اختیار آمد و شد آزادانه، تحصیل، اشتغال، رای دادن، انتخاب همسر، انتخاب پوشش یا محل سکونت یا ملیت خود را ندارند و از حق مالکیت بر خود، میراث خود، حساب‌های مالی خود و فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی محروم‌اند.

که کشورهای جنوب زیربارا و هایی که کشورهای ثروتمند به آنها تحمیل کرده‌اند کمرخم می‌کنند، و منابع طبیعی و محیط زیست مابا مصرف بیش از اندازه غارت می‌شود.

که لیبرالیسم نوین بنا دارد اندیشه و تولید و تجارت و تغذیه و تفریح را در سراسر جهان یکنواخت کند.

مامحکوم می‌کنیم.....

جهانی سازی مردسالاری و سرمایه‌داری را. این نظام‌ها مسؤول شرایط و خیم زندگی می‌لیاردها انسان، نقض حقوق بشر به ویژه حقوق زنان، و لطمات

## منشور حقوق بشر زنان

منشور جهانی زنان سند عشق به زندگی و ستایش زیبایی جهان است.

ماراهی طولانی پیموده‌ایم تا ستمی را که بر مازنان می‌رود محکوم کنیم و قدرت‌های موجود را و داداریم تا به سلطه، استثمار، خودداری و سودجویی افسارگسیخته که بی‌عدالتی و جنگ و خشونت به بار می‌آورد پایان دهند.

تلاش‌های فمینیستی ما و مادران ما در چهار گوشه‌ی جهان آزادی‌های نوینی را به چشم می‌داریم، دختران ما، دختران دختران ما که پس از ما به این جهان خاکی پای می‌گذارند بدیدار کرده است.

ما می‌خواهیم دنیایی بسازیم که در آن تنوع و گوناگونی، نعمت به شمار آید، فردیت و جمعیت هر دو مولد ثروت باشند، گفت و گوی در آن رونق یابند، و نوشت‌های او

ترانه‌ها و آرزوها شکوفا شوند. جهانی که هراس و تابود آن جایی نداشته باشد برابری و صلح و آزادی و همبستگی و عدالت بر آن حکمرانی کند. ماتوانایی خلق این جهان را داریم.

در سال ۲۰۰۰ با راهپیمایی جهانی زنان، مایک گام در به هم پوستن کوشش‌های مان برای مبارزه با فقر و خشونت علیه زنان، بیش رفتیم. هدف راهپیمایی ما تقویت جنسی عظیم همبستگی گروه‌های خودجوش زنان بود، و می‌توانست گروه‌های زنان را ۱۶۳ کشور به هم پیوندد.

ما منشا نایابری میان زنان و مردان و فقر و انواع خشونت به ویژه خشونت علیه زنان را ناشی از جامعه مردسالار و سرمایه‌داریم.

مادرکنارهای به راه کارهایی می‌اندیشیم که بتواند فقر و خشونت علیه زنان را از میان بردارد. مابنادریم جهانی

گوناگون خشونت زندگی کنند. انسان ها قربانی بردنگی و تجارت جنسی با استمار جنسی نباشند.

\* که در آن زنان اختیار بین خود را داشته باشند، برای بچه دار شدن یا نشندن خود تصمیم بگیرند. نگهداری و تربیت فرزندان مسؤولیت مشترک پدر، مادر و جامعه است.

\* که در آن زنان حق دارند «نه» بگویند و زیر بار معیارهای اجتماعی و فرهنگی که ما را زیبا و تسلیم و خاموش می خواهند نزولند.

\* که در آن زنان و مردان در مورد محل سکونت، تحصیل، تفریح، پوشش، وسیله‌ی نقلیه، زبانی که دوست دارند به آن سخن بگویند، مطالبی که می خواهند بخوانند، انتخاب دوستان و فعالیت‌های اجتماعی خود در اینستیت کامل تصمیم می گیرند.

\* همبستگی یعنی به وجود آوردن الگویی سخاوتمند و فرآگیرنده برای اجتماع که موجودیت انسان‌ها و سیاره‌ی زمین را به حراج نمی گذارد. همبستگی به معنای برقراری تعادل میان منافع فردی و جمعی زنان و مردان، دست شستن از امتیازها و مقدم دانستن منافع جمعی نسبت به منافع به شدت فردی است.

ماتصریح می کنیم که دموکراسی واقعی آن است که امکان رشد کامل انسان‌ها را فراهم می سازد، به این شرط که مشارکت زنان و دیگر مردمان را تضمین کند. اقتصاد باید در خدمت بشر و تضمین بقای او باشد. در تمامی فعالیت‌های انسانی باید احترام به محیط زیست رعایت شود.

ما می خواهیم دنیایی بسازیم.....

که در آن یک دموکراسی واقعی و وجود داشته باشد و ضمن آزادی و همبستگی و برابری و صلح و عدالت و محوره‌گونه تبعیض و خشونت باشد. حقوق زنان را پاس دارد و در جامعه آرامش و ثبات برقرار سازد.

\* که در آن منابع و ثروت‌ها منصفانه میان مردمان و کشورها تقسیم شده و از این رهگذر فقر از میان ببرود. تقسیم منصفانه‌ی ثروت ضامن دسترسی همگانی به فرسته‌های شغلی برای رفع نیازهای اساسی زندگی، مسکن، تغذیه‌ی مناسب و سالم، سوخت، خدمات بهداشتی، وسایل حمل و نقل، اطلاعات، تحقیل، دادخواهی، فرهنگ، فعالیت‌های ورزشی و تفریحی و غیره است.

که در آن وظایفی که در حوزه‌ی کارایگان باز تولید قرار دارد (خانه‌داری، بچه‌داری، نگهداری از سالمندان و...) مسؤولیتی جمعی و همگانی است. در اقتصاد از الگوهای جایگزینی حمایت می شود که به حقوق کارگران احترام می گذارند و هدف اجتماعی و زیست محیطی دارند و رشد را کنترل می کنند: الگوهای

که در آن زنان پیش از آن که مونس و همسر و مادر و کارگر باشند انسان و شهر و ندانی تمام عباره شمار آیند.

\* که در آن تمامی و ظایفی که در دریف فعالیت‌های انسانی و کار را یگان قرار دارند (خانه‌داری، نگهداری از کودکان و خوشاوندان...) به تساوی میان زنان و مردان تقسیم شود.

\* که در آن زنان و مردان برای کار مساوی از دستمزدی مساوی بر خود را شوند و فارغ از نوع کار (مزدی یا غیر مزدی)، استخدامی یا خود استغالی) حقوق و مزایای یکسان داشته باشند و تبعیض علیه زنان در محیط‌های کاری خاتمه یابد.

\* که در آن زنان و مردان از هر شکلی از خشونت و تعصب و رزی بری باشند.

\* که در آن دختران و پسران باید بگیرند که به جنس مخالف خود احترام بگذارند.

\* که در آن دولت‌ها اقداماتی برای حذف نابرابری جنسیتی میان کودکان و بزرگسالان انجام دهد و به نیازهای خاص زنان توجه داشته باشند.

\* که در آن دولت‌ها برابری اقوام و اقلیت‌های را که در سرزمین آنها به سرمی برند تضمین کنند.

آزادی یعنی این که هر فرد یا گروه حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشد. (یعنی احترام به حقوق، آزادی،

## ما منشأ نابرابری میان زنان و مردان و فقر و انواع خشونت به ویژه خشونت علیه زنان را ناشی از جامعه مردسالار و سرمایه‌دار می‌دانیم

منشور ما بر پایه‌ی برابری، عدالت، صلح، آزادی و همبستگی، بنا شده است. این ارزش‌ها جهان‌شمول و بنیادین است. مابرای هریک از این ارزش‌ها تعریف‌ها و تصریح‌های خود را عرضه نمی کنند که بقای جهان، را از نظر

زیست محیطی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تضمین کند و به حمایت از تنوع و تکثیر و منزلت انسان ها برخیزد.

برابری یعنی رفتار یکسان با همه انسان‌ها، خواه به صورت فردی یا در مقام عضوی از اجتماع

ما تصریح می کنیم که همه انسان‌ها آزادند و حق دسترسی به آزادی‌های فردی و جمعی را که ضامن شرافت انسان است دارند. هیچ فردی مایمک فرد دیگری نیست.

نمایند، قومیت، ملت، طبقه‌ی اجتماعی، شیوه‌ی زندگی، جهت‌گیری جنسی، محل سکونت، زبان، سن یا معلولیت را محاکوم می کنیم.

مامی خواهیم دنیایی بسازیم...

۳. سازمان ملل را که قادر نیست صلح و ثبات را برقرار سازد و جامعه جهانی را به تعادل و آرامش برساند. شرکت‌های چندملیتی را، که یگانه بهره‌وران واقعی سرمایه‌داری آند، فراتر از قوانین و تحریم‌های اجتماعی عمل می کنند، به کسی پاسخگو نیستند و زیر بار کنترل دموکراتیک ننمی‌روند.

قدرت‌ها را، که مسؤولیت خود را در قبال شهر و ندان شان نادیده می گیرند. ما در دموکراسی هایی زندگی می کنیم که مشروعیت و وجاهت اجتماعی ندارند.

تمامی شکل‌های بنیادگرایی را که نمی گذارد زنان آزادانه عمل کنند و اختیار جسم خود و احساس جنسی خود را داشته باشند.

مردان را که نمی خواهند از مزایای مردسالاری چشم پوشی کنند و در خلوت خود بزنان فرمان می رانند و زندگی ایشان را در اختیار می گیرند.

ما با این منشور خشم خود را بیان می داریم، تهدیدهای نگران‌کننده نسبت به زندگی و زیبایی سیاره‌ی خود را محکوم می کنیم و پیشنهاد ساختن دنیایی دیگر را رایه می دهیم.

بشریت ابزارهای بسیاری برای پاسداری از حقوق بشر و حقوق زنان دارد: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان، پیمان نامه‌ی حقوق سیاسی زنان و نظایر آنها.

ما این میثاق‌ها را گرامی می داریم و خواهان عملی شدن آنها هستیم. اما محتوا این میثاق‌ها ناظم‌های سیاسی و اقتصادی موجود را که بر اکثریت انسان‌ها ستم می‌ورزند و به ویژه پیامدهای خشونت‌باری برای زنان به بار می‌آورند به چالش نمی‌کشد. این میثاق‌ها طرح نوبنی عرضه نمی کنند که بقای جهان، را از نظر زیست محیطی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تضمین کند و به حمایت از تنوع و تکثیر و منزلت انسان ها برخیزد.

منشور ما بر پایه‌ی برابری، عدالت، صلح، آزادی و همبستگی، بنا شده است. این ارزش‌ها جهان‌شمول و بنیادین است. مابرای هریک از این ارزش‌ها تعریف‌ها و تصریح‌های خود را عرضه نمی کنیم.

برابری یعنی رفتار یکسان با همه انسان‌ها، خواه به اینست. ما تصریح می کنیم که همه انسان‌ها آزادند و حق دسترسی به آزادی‌های فردی و جمعی را که ضامن شرافت انسان است دارند. هیچ فردی مایمک فرد دیگری نیست.

نمایند، قومیت، ملت، طبقه‌ی اجتماعی، شیوه‌ی زندگی، جهت‌گیری جنسی، محل سکونت، زبان، سن یا معلولیت را محاکوم می کنیم.

مامی خواهیم دنیایی بسازیم...



پدیدار شود و مانع انتشار بازنمایی های تحقیرآمیز از زنان (در رسانه ها، کتاب های درسی، فیلم ها، سایت ها، ...) شود.  
ما همگان را فرام خوانیم.....

جنش های اجتماعی و مجموعه جوامن مدنی را فرا می خواهیم که در کنار ما پایستند تاریخ زنان هایی که در این منشور آمده است امکان پیاده شدن پیدا کند. منشور حقوق بشر زنان ابزاری برای اندیشه و عمل برای همه کسانی است که می خواهند این جهان را تغییر دهند و با گنجاندن آن در مبارزات کوتوله خود در این راه قدم بگذارند.

از مردان می خواهیم متعهد شوند که یک برابری همیشه به خشونت علیه زنان پایان دهنند و شخصاً بر دفرنگی هایی را که با زنان می شود محکوم کنند. ما مردان را به همکاری با زنان فرا می خواهیم تادر کنار هم روابطی بر پایه ای برابری و احترام ایجاد کنیم و جهانی مبنی بر آزادی، برابری، عدالت، و محظوظیستی سالم و صلح آمیز سازیم. ما از مردان می خواهیم با الگوی مردانگی موجود به مبارزه ببریزیم.

در برنامه ای که این شکوه برای سال ۲۰۰۵ طراحی کرده قرار است گروه های اعضو این شبکه (با توجه به محتوای منشور که پذیرفته اند) تصویری از دنیای توین آرمانی خود را روی یک تکه پارچه (به ابعاد ۵۰ سانتیمتر در ۵۰ سانتیمتر) نقش بزنند و در فاصله ۱۸ مارس تا ۱۷ اکتبر را همراهی از یک نقطه ای جهان به نقطه ای دیگر، از کشوری به کشور دیگر، و از ناحیه ای به ناحیه دیگر حمل کنند و به معرض دید عموم بگذرانند و هر کدام برنامه هایی برای بر جسته کردن این عمل نمادین تدارک ببینند. شروع حرکت در روز ۸ مارس از بزریل خواهد بود. در طول مسیر پارچه های حاوی آرمان های زنان یک به یک به هم دوخته می شوند تا در پایان راهی میانی در ۱۷ اکتبر، که در یکی از

فقیرترین کشورهای آفریقا خواهد بود، به صورت یک چهل تکه در آید. این چهل تکه که نماد انسانیت و همبستگی جهانی زنان است در همان کشور آفریقایی به یادگار نگهاداری خواهد شد.

ما هم می توانیم این ایده را به نوعی در ایران پیاده کنیم. گروه های زنان (و گروه های دیگری که بخواهند همبستگی با زنان را نشان بدene) مهم ترین خواست خود برای زنان یا تصویری از دنیای آرمانی خود را روی پارچه بی نقش بزنند و در طی برنامه هایی که به مناسبت ۸ مارس (برابر با ۱۸ اسفند ۱۳۸۳) خواهند داشت به هم وصل کنند.



هم بستگی زنان ایران با زنان جهان، ۱۷ اکتبر (۲۵ مهر)، تهران، میدان انقلاب

نشانی سایت:

www.worldmarchofwomen.org

امنیت و به دور از خشونت زندگی کنند. صلح در چارچوب نظامی دموکراتیک به وجود می آید که از بروز این گونه سلطه طلبی ها جلوگیری می کند و در آن قدرت میان همه تقسیم شده است.

برای دستیابی به محیط زیست این بنای برابری واقعی میان اعضا جامعه و تمامی مردمان جهان برقرار باشد. زندگی در امنیت به معنای زندگی بدون هراس از تهاجم، بیکاری، محرومیت از درآمد و خوارک و مسکن و تحصیل و خدمات بهداشتی... است.

ما تصریح می کنیم که همه انسان ها باید این هراس ها و شکل های سلطه رها شوند. روابط اجتماعی باید بر مبنای تعامل، پایداری، و تضمین نیازهای اساسی بنا شود. مسؤولیت برآوردن این نیازها بر عهده دولت هاست.

مامی خواهیم دنبایی سازیم.....  
که در آن همه قوانین شکل های خشونت، به ویژه خشونت علیه زنان را (در هر دو عرصه ای عمومی و خصوصی) ممنوع

مانند تعاوینی ها، اقتصادهای مشارکتی، تولید با اولویت دادن به نیازهای جمعی به جای صادرات، نظامهای پایاپایی، بنیادهای قومی، سرمایه گذاری های مسؤول و پاسخگو، تجارت منصفانه.

که در آن تنوع طبیعی میراث مشترک انسان ها است، و از آنها برای نیازهای واقعی و نسل های آینده محافظت می شود. همه انسان ها به آب سالم، هوای پاک، سوخت سالم... نیاز دارند.

که در آن نوع زیستی (گیاهان، جانوران، جنگل ها، اکو سیستم ها، ...) حفظ می شود، و برای دانش زنان، به ویژه زنان بومی، در این عرصه رسمیت و ارزش قابل می شوند.

عدالت بر پایه می بدرستی شناختن و تضمین اهمیت حقوق قانونی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه افراد انسانی است. این حقوق بازتاب موازنی میان حقوق فرد و حقوق جامعه بی است که در آن زندگی می کند.

دولت های مسؤول عدالت اجتماعی (برابری جنسی، برابری میان زنان، و برابری میان مردان) هستند.

ما تصریح می کنیم که عدالت ضامن محو تمامی اشکال تبعیض و خشونت است. ضامن حق زندگی، امنیت و آزادی، و حافظ آسیب پذیری افسار جوامن است.

مامی خواهیم دنبایی سازیم.....  
که در آن ابزارهای محلی، ملی و بین المللی پاسدار حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان به صورتی اثربخش به کار گرفته شوند.

که در آن زنان و مردان با بنیادگرایی و افراطی گری که آنان را از حقوق کامل کنند.

شهرنشی مسروط می سازد به حق مخالفت کنند.

که در آن ساز و کارهایی برای آگاه سازی افراد از حقوق خود و امکان صیانت از آنها وجود دارد.

که در آن شرافت افراد محترم است. حکم اعدام تحمل نشود.

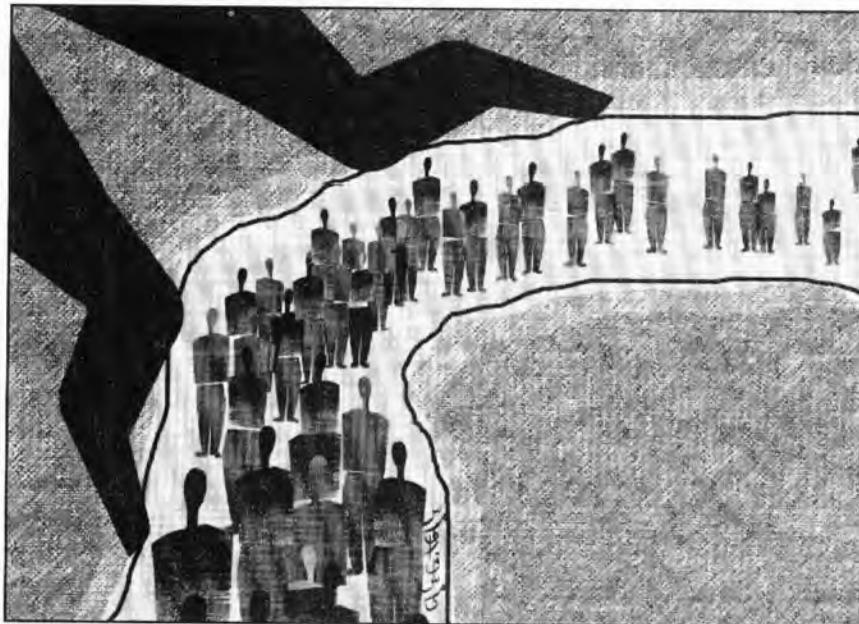
که در آن صنایع نظامی برچیده شده و بوجه ای آن صرف برنامه های آموزشی، کار آفرینی و بهداشتی شود. تمامی سلاح های بود دشوند.

که در آن برای حل مناقشات از روش های صلح آمیز استفاده شود. زنان فعالانه در این فرایند، در بازار سازی اجتماعی، و ایجاد حکومت که آزادی و برابری همگانی را تضمین کنند دخیل شوند.

صلاح به افراد امکان می دهد که در جامعه و در خلوت خصوصی خویش (فارغ از سلطه ای فرد یا گروهی دیگر، فارغ از سلطه ای اقلیت بر اکثریت، یا سلطه ای ملتی بر ملت دیگر) در

# یکی داستان است پرآب چشم

کاظم فرج‌الهی



امروزه کمتر کسی پیدا می‌شود که به نوعی با این پدیده آشنایی هرچند مختصری نداشته باشد. اگر نزدیکان و آشنایان خود را باین دید، نگاه و بورسی کنیم افراد زیادی را می‌باییم که گاه و بیگانه از خطربیکار شدن و نبود امنیت شغلی با ما گفتگو کرده‌اند. شاید با کمی دقت بیشتر یکی دو نفر را هم پیدا کنیم که بعد از چند سال شاغل بودن در اداره‌ای، شرکتی و جایی این روزهای بیکارند و خود و خانواده‌شان پوششان و غرق در مشکلات. متناسبانه آمار دقیقی در دست نیست ولی محتاط‌ترین برآوردها و گمانهزنی‌ها حکایت از این حقیقت تلح دارد که بیش از ۷۰٪ شاغلان بازار کار ایران با کردن نهادن به انعقاد قرارداد موقت کار (کوتاه‌مدت) مشغول به کار شده‌اند. استدان دانشگاه‌ها، پرشکان جوان و مهندسان تازه‌کار با حقوق‌های بسیار کم و امنیت شغلی کمتر از آن به کارهای شش ماهه و یک ساله تن داده‌اند. جمعیت عظیمی از تکنسین‌ها و کارگران متخصص در رشته‌های گوناگون با این نوع قراردادهای نخاط مختلف و در اغلب موارد بد آب و هوا با بهره‌مندی از کمترین امکانات بهداشتی و رفاهی و در شرایطی که به هیچ‌وجه در خود شان و کرامت یک انسان نیست کار می‌کنند. دختران و زنان جوان زیادی از این طریق و با حقوق‌های ماهانه ۳۰ الی ۵۰ هزار تومان، در تولیدی‌های دخمه‌مانند و فروشگاه‌ها، روزانه ۱۲ ساعت و گاه بیشتر به کار کشیده می‌شوند و متناسبانه گاه مورد سوءاستفاده‌ی جنسی هم قرار می‌گیرند. در بسیاری از شرکت‌های پیمان‌کاری همان ابتدای کار اعلام می‌کنند حقوق و دستمزدها با دوشه ماه تأخیر پرداخت می‌شود و تعهد می‌گیرند که در این مورد اعتراضی صورت نگیرد. تأخیر دو سه ماهه در پرداخت حقوق‌ها و تعویق پرداخت‌ها به کارگران متناسبانه به یک رویه‌ی معمول در شرکت‌های پیمان‌کاری تبدیل شده است. اعتصاب و استن راه و جاده نیز اغلب در حل این مشکل موثر نمی‌افتد. عبارت «بردهداری نوین» کاملاً مناسب و توضیح دهنده‌ی این روش غیرانسانی در به کارگیری نیروهای کار است. روشی که متناسبانه منطبق بر قانون و به شدت غیرعادلانه است. هرچند این سوال همیشه مطرح است که منطبق برکدام قانون؟ آیا قانون ناصحیح را نباید تغییر داد و اصلاح کرد؟ آیا قراردادهای کار موقت (مدت

طبیعی است که برای کسب چنین سودهایی در بخش صنعت راهی جز به بردگی کشاندن نیروی کار وجود ندارد. از همه مهم‌تر طبقه‌ی کارگر با این مقوله باید چگونه برخورد کند و ابزار دفاعی و اعاده‌ی حقوق اور این میدان چیست؟

آموزش نیروی کار (آموزش در همه‌ی وجوه آن شامل ۱- آموزش حرفاء و تخصصی کار ۲- آموزش حقوق کار ۳- آموزش امر تشکل و تشکل‌بایی کارگری) اور این مقوله چقدر موثر است؟

و بالاخره دولت و تامین اجتماعی به عنوان ناظر و حمایت‌کننده چه نقشی را باید ایفا کنند؟

این مساله و مسائل دیگری در همین رابطه مجموعه سوالاتی را تشکیل می‌دهند که قرار بود در این شماره از سلسله گفتارهای «کارگران و قانون» مورد بورسی قرار گرفته و سعی شد پاسخ‌هایی برای آن را یافته و یا زمینه‌ی یافتن پاسخ فراهم گردد. اما کاربیمار به موقع و زیبایی کانون دانش آموختگان اقتصاد و برگزاری میزگردی با موضوع «عدالت اجتماعی و قراردادهای موقت کار» (۱۳۸۴/۶/۷- دانشگاه علامه طباطبائی) مارابر آن داشت که تا حد امکان پاسخ سوالات فوق را در چارچوب این

محدود) فی‌نفسه نادرست، غیرانسانی و دست‌آویزی است برای استثمار کارگران؟ آیا در کارهایی که ماهیت غیردایم دارند هیچ نظرات و کنترلی در نحوه‌ی به کارگیری کارگران و رابطه‌ی بین کارگر و کارفرما لازم نیست؟ آیا همه چیز را باید به قراردادی که بین کارگر و کارفرما (و البته در شرایط نامساوی) سنته می‌شود منوط کرد و اجازه داد با انعقاد یک قرارداد به ظاهر قانونی، بسیاری از قوانین و استانداردهای دیگر زیر پا نهاده و رعایت نگردد؟ اصولاً چه کارهایی دائمی محسوب می‌شوند و کدام کارهای ماهیت

غیردایم و موقت دارند؟ ابزار و ملاک تشخیص چیست؟ چرا سرمایه‌داران ایرانی تا این حد گستردۀ و سویی به استفاده از این نوع قراردادهای کار آن هم در کارهایی که ماهیت دائم و مستمر دارند روى آورده‌اند؟ برخی کارفرمایان معتقد هستند که کارگر ایرانی زیاده خواه است، آیا واقعاً همین طور است؟

سرمایه‌های همیشه به دنبال کسب حداقل سود است و سرمایه‌گذار صنعتی ایرانی همواره سود سرمایه‌ی خود را با سودهای افسانه‌ای بازآورده که فقط در بخش تجارت آن هم در اقتصاد به شدت بیمار ایران در سایه‌ی استفاده از رانت و قاچاق کالاها قابل حصول است مقایسه می‌کند و

میزگرد پیدا کنیم.

در این میزگرد آقای ابراهیم مددی نقطه نظرهای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوپوس رانی تهران را

بیان می‌کردد؛ آقای دکتر ریاحی از اتاق بازدگانی تهران سعی داشتند دیدگاهها و مشکلات کارفرمایی را در این

رابطه مطرح کنند و آقای مرتضی واسعی زاده کارشناس حقوق کار نکات بسیار جالبی را درباره قانون کار و مسائل

قانونی و حقوقی مربوط به آن را ارایه کردند. ویزگی این میزگرد، شرکت فعل کارگرانی بود که اکثریت حاضران در

سالن را تشکیل می‌دادند و مجری محترم نیز با اختصاص وقت مناسب، فرست برای طرح سوالات و نقطه نظرهای آنان را فراهم کردند که جای تقدیر و تشکر بسیار دارد.

مازیار صالحی ( مجری ) : با سپاس از حضور مهمان گرامی حاضر در میزگرد، از آقای دکتر ریاحی خواهشمندیم بیانات خود را درباره موضوع میزگرد آغاز کنند.

دکتر ریاحی : نظامی که تا سال ۵۷ در آن زندگی می‌کردیم در انقلاب بهمن دچار فروپاشی شد و ما باید

نظام نوینی را معرفی می‌کردیم که در عرصه های مختلف نظام مملکتی تحول ایجاد کرده و فرایند توسعه را طی نماید؛ اما هنوز نتوانسته ایم یک جریان و مکتب

اقتصادی نو و متفاوتی ارائه دهیم و در مرحله‌ی گذار از مکتب به سیستم باقی مانده ایم.

ضرورت فوری و بالاتر دولت و نظام جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند که به مکتب اقتصادی توجه و

مسیر روش و شفافی به نام سیستم اقتصاد اسلامی پیدا بکنیم. به عقیده‌ی من حرکتی که در عرصه های اقتصادی انجام می‌دهیم حرکت به طرف اقتصاد آزاد

است. حرکت به طرف اقتصاد بازار ( economy ) است. خوب‌بختانه ما از مسیر این مکتب به

سمتی می‌رویم که سیستم را تعریف و معرفی کنیم. امروز راجع به یکی از مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی به نام

قانون کار بحث می‌کنیم. ما بعد از انقلاب در عرصه‌ی اقتصاد درباره‌ی یک موضوع، خیلی ایده‌آلیستی فکر

می‌کردیم و آن هم بحث حفظ کرامت و شونونت نیروی کار بود. تمام سختی‌ها و مشکلاتی که الان داریم به

خاطر قانون کار موجود است. تصور می‌کنم همه‌ی تلاش دوستان و کسانی که پشت این قانون بودند حفظ کرامت و

شونونت نیروی کار بوده است؛ اما این که در عمل کرامت و شونونات چه قدر حفظ و رعایت شد، خود سناولی دیگر

است. هر روز شاهدیم که کارگران سختی‌ها و دشواری‌ها را تحمل می‌کنند و از آن طرف اختیارات و آزادی‌هایی

دارند و کارهایی را می‌توانند انجام بدene که تناقض شدیدی را در روابط کار ایجاد می‌کند.

کارفرمای مرتب شکایت می‌کند که: «من در کارگاه خودنمی‌توانم مدیریت بکنم زیرا کارگرمی تواند شورا و

انجمن اسلامی درست بکند و قانون کار را به رخ من

معتقد بود روابط بین کارگر و کارفرمای را باید در «باب اجاره» در فقه اسلامی بررسی کرد. در قانون پیشنهادی این وزیر به جای کارگر از واژه‌ی «اجیر» استفاده و کارفرمای معادل مستأجر شناخته می‌شد. درجهت تصویب و اجرای این قانون هم چنین در مخالفت با آن تلاش‌های بسیاری صورت گرفت و در نهایت این پیش‌نویس کثار گذاشته شد. متأسفانه به دلیل شرایط اجتماعی آن روزها علی‌رغم تلاش‌های زیاد، کارگران نتوانستند سهم خودشان را در سیستم اجتماعی و قانون کار آن طور که شایسته‌شان بوده دست آورند. دوران سخت انتصارات کارگری مرغی بود که در عروسی و عزا باید سربریده می‌شد. دوران اولیه انقلاب و دوگانگی بین قانون کار رژیم گذشته و تغییرات آن، دوران جنگ تحمیلی، دوران سازندگی، تعدیل ساختاری و اقتصادی و دوران آزادسازی و خصوصی‌سازی و رقابت‌هایی که در صحنه‌ی تغییر و تحولات جهانی اتفاق می‌افتد، همه جا کارگران پس زده می‌شوند. طبق آمار، نسبت به سال ۵۷ جامعه‌ی کارگری ایران ۵۰ درصد قدرت خرید خود را از داده و در این شرایط سخت باز هم تئوری سازان و نظریه‌پردازان می‌گویند برای رونق اقتصادی و گذر از جامعه‌ی نیمه صنعتی به صفتی باز هم جمیعت چند میلیونی کارگران باید صبر و بردباری بیشتری نشان داده و گرسنگی را تحمل کنند. خط فقر از طرف ارگان‌های ذی‌ربط ۳۰۰ هزار تومان برآورد شده اما دست مزد کارگر ۱۲۲ هزار تومان اعلام می‌شود، همه می‌دانند که با این پول در هیچ نقطه‌ی ایران بیش از یک هفته را نمی‌توان گذراند. درباره‌ی استانداردهای رشد و توسعه، آقایان سخن‌گاهیان دلسوز و طرفدار عدالت اجتماعی و کانون دانشگاهیان از این پول در اختیار دانش‌آموختگان اقتصاد که این فرست را در اختیار سندیکای شرکت واحد گذاشتند که نظریات خود را ارایه دند.

دانستان کارگران قراردادی به قول حکیم ابوالقاسم فردوسی «یکی دانستان است پر از آب چشم.» در اوخر رژیم گذشته و دوره‌ی فعالیت‌های انقلابی عموم مردم، جامعه‌ی کارگری که بیشتر در سندیکاهای تحت فشار ساواک و رژیم مستشکل بود با انتساب‌های بزرگ خود (وبه خصوص نفت‌گران جنوب) نقش بزرگی در تغییر رژیم شاهنشاهی به جمهوری اسلامی به عهد داشت. در سال‌های ابتدایی انقلاب کارگران از عزت و اعتبار بالایی برخوردار بودند. در ادبیات رایج آن روزهادر حفظ شونونت انسانی کارگران عبارتی چون «چرخ عظیم جامعه‌ی شرکی به دست توانای کارگر می‌چرخد» و یا «حق تعالی مبدأ کارگری است» و ... به کار می‌رفت.

متأسفانه با چرخش‌هایی که در عرصه‌های مختلف اجتماعی به وجود آمد نهایتاً کسی به عنوان وزیر کار مسؤولیت تدوین قانون کار جدید را به عهده گرفت که اجتماعی برخی گروه‌های اجتماعی را کسر کند.

بکشد و از من شکایت بکند. من باید هر روز مسیر اداره کار. کارخانه و مراجع قضایی را طی بکنم...» و از طرف دیگر کارگر شکایت می‌کند که شرایط کار سخت است و حقوق کم. همه‌ی این دعواها و سختی‌ها کار را به جای رسانده است که به جای اصلاح امور کارگری کارفرمایی،

کارفرمایها از قانون قرارداد کوتاه‌مدت کار استفاده می‌کنند. قراردادهای ۸۹ روزه که در آن کارگر بیمه و امنیت شغلی ندارد، سند قرارداد یا کپی هم در اختیار کارگر

نیست و به جایی هم نمی‌تواند جوغ کند. نه فقط کارگران که مخصوصین و مهندسین هم با قرارداد موقت کار

می‌کنند و بلا تکلیف هستند. قانون کارنا کارآمد است و به همین علت کارفرمای به قراردادهای موقت کار روی

می‌آورد.

مجروحی: من به پاسخ این سوال نرسیدم که قانون کار با هدف حفظ کرامت نیروی انسانی آیا ابزار و مکتب

سازوکارهایی هم برای این منظور پیش‌بینی کرده است؟ آیا همین قانون با همین ناکارآمدی‌ها تاکنون اجرا و

عملی شده است؟ در قانون کاراز کارهای دائم و غیر دائم و قراردادهای موقت و دائم بحث شده ولی فرقی بین کار

یدی و کار فکری (کار غیریدی) دیده نمی‌شود؛ با چه سازوکارهایی می‌توان کارهای موقت را از غیر موقت و

دائم تشخیص داد؟ امیدواریم سخن‌رانان در صحبت‌ها به این پرسش‌ها پاسخ بدهند.

مددی: با سلام و تشکر از حضور اعضای محترم سندیکای شرکت واحد و باید و سلام بر عقوب مهدیون

که بیش از ۶۰ سال از عمرش را در خدمت به عدالت اجتماعی، جامعه‌ی کارگری و ایجاد و توسعه

سندیکاهای کارگری سپری کرد و با تشکر و احترام به دانشگاهیان دلسوز و طرفدار عدالت اجتماعی و کانون

دانش‌آموختگان اقتصاد که این فرست را در اختیار سندیکای شرکت واحد گذاشتند که نظریات خود را ارایه

کنند.

دانستان کارگران قراردادی به قول حکیم ابوالقاسم فردوسی «یکی دانستان است پر از آب چشم.»

در اوخر رژیم گذشته و دوره‌ی فعالیت‌های انقلابی

عموم مردم، جامعه‌ی کارگری که بیشتر در سندیکاهای تحت فشار ساواک و رژیم مستشکل بود با انتساب‌های

بزرگ خود (وبه خصوص نفت‌گران جنوب) نقش بزرگی در تغییر رژیم شاهنشاهی به جمهوری اسلامی به عهد داشت.

در سال‌های ابتدایی انقلاب کارگران از عزت و اعتبار بالایی برخوردار بودند. در ادبیات رایج آن روزهادر

حفظ شونونت انسانی کارگران عبارتی چون «چرخ عظیم جامعه‌ی شرکی به دست توانای کارگر می‌چرخد» و یا «حق تعالی مبدأ کارگری است» و ... به کار می‌رفت.

متأسفانه با چرخش‌هایی که در عرصه‌های مختلف اجتماعی به وجود آمد نهایتاً کسی به عنوان وزیر کار

مسؤولیت تدوین قانون کار جدید را به عهده گرفت که اجتماعی برخی گروه‌های اجتماعی را کسر کند.

خصوصی در واقع علم تنظیم روابط بین افراد است. قراردادهای موقت کاردرکدام حوزه قرارمندند. قانون محدود و نامحدود در همه جای دنیا پذیرفته شده است و مورد تایید ILO نیز هست. جایگاه قرارداد مدت محدود و کاربرد آن در جامعه‌ی ما به گونه‌ایست که مورد سوءاستفاده‌های زیادی واقع شده و کرامت انسانی نیروی کارزاریرسوال برده است. ناگفته‌نماند که این امر صرفاً اجحاف به کارگر نیست بلکه زیان‌هایی هم ممکن است از این منظر به کارفرما وارد بشود. در قانون کار قبل ازقلاب در ماده (۲۱) قرارداد کار مدت محدود وجود داشت و در سال‌های بعد از ۱۳۷۷ موردنیاز است. این مدت حقوقی می‌شود و متقابلان از این تمهیات در مقابل ایجاد کارگر با قرارداد ایام شانه خالی کنندگان اتفاق نمی‌افتد. حق کار، مسکن، بهداشت، سلامتی و دیگر حقوق بدون لحاظ کنندگان انسانی و اقتصاد انسان محور مشکلات جامعه‌ی بشری به این نتیجه رسیده که توسعه‌ی صرف حضور سازمان‌های سراسری، قوی و فراگیر کارگران و زحمت‌کشان و همه‌ی حقوق بگیران این فرایند در جامعه‌ی ما هم تحقق پیدا کند.

مجری: ایشان در فرمایشات شان یک نگرش تاریخی به موقعیت اجتماعی ایران و کارگران از مقطع انقلاب تاکنون داشتند. به طور مختصر قراردادهای موقت را کاملاً نفی کرده و معادل بردنگی می‌دانند و کاملاً مخالف هستند. اما من به جواب سوالام در رابطه با چگونگی شناسایی کارهای موقت و تفکیک آن‌ها از کار دائم نرسیدم. از آقای واسعی‌زاده خواهش می‌کنم نظر خودشان را نسبت به کارهای با قرارداد موقت بگویند و این که آیا این قراردادهای موقت ناگزیر هستند؟ آیا می‌توانیم گزینه‌ای دیگر داشته باشیم؟ و چه راهکارهایی برای اعمال قراردادهای موقت کارمناسب با حفظ شونات انسانی کارگران می‌توانیم به کاربیندیم؟

واسعی‌زاده: در حقوق کارکه هنوز در دنیا پیش از ۲۰۰ سال قدمت ندارد در مقابل کار شخصی یا کار مستقل (کاری که شخص جهت تامین درآمد برای خودش انجام می‌دهد) کارتایع طبق قراردادی طرف اول تعهد می‌کند کار مشخصی را به دستور طرف دوم در ازای مبلغ معین انجام بدده.

در کارتایع سه نوع قرارداد پذیرفته شده است:

- ۱- قرارداد کار مدت معلوم
- ۲- قرارداد کار معین (خود کار معین و مشخص است مثل ساختمان یک پل، یک سد یا یک ساختمان)
- ۳- قرارداد کار دائم (مدت نامحدود)

اصل براین است که قرارداد کار مدت محدود برای کارهایی باشد که طبیعت آن هاست مرد و دایم نیست، ولی استثنایاً حالت‌هایی پیش می‌آید که قرارداد موقت برای کارهایی که ماهیت مستمر و دایم دارند لازم می‌شود مثل زمانی که در یک بنگاه اقتصادی ناگاه پیشنهادات یا سفارشات کار زیادی دریافت می‌شود یا یک کارگر دائم برای مدت طولانی بیمار می‌شود یا مثلاً به خدمت نظام از این می‌رود. پس اصل تقسیم قرارداد کار به مدت

می‌بینیم که این تصمیم با واکنش میلیونی کارگران و زحمت‌کشان آن جامعه که دارای تشکل‌های قوی هستند روبرو می‌شود و عقیم می‌ماند. امروز شاهدیم آن اجراء‌ای که تدوین کنندگان اولیه‌ی قانون کار مطری می‌کرند دارد اجرامی شود. قراردادهای موقت ما چیزی کمتر از بردۀ داری و اجراء‌ی اجیر نیست. متسافنه با سلطه‌ی دیدگاه‌های نولیبرالیستی در عرصه‌ی جهانی، حق کار، مسکن، بهداشت، سلامتی و دیگر حقوق دموکراتیک روز بروز کم رنگ‌تر می‌شود و متقابلان جامعه‌ی بشری به این نتیجه رسیده که توسعه‌ی صرف بدون لحاظ کنندگان انسانی و اقتصاد انسان محور مشکلات جامعه‌ی بشری را حل نمی‌کند. امیدواریم با حضور سازمان‌های سراسری، قوی و فراگیر کارگران و زحمت‌کشان و همه‌ی حقوق بگیران این فرایند در جامعه‌ی ما هم تحقق پیدا کند.

مجری: ایشان در فرمایشات شان یک نگرش تاریخی به موقعیت اجتماعی ایران و کارگران از مقطع انقلاب تاکنون داشتند. به طور مختصر قراردادهای موقت را کاملاً نفی کرده و معادل بردنگی می‌دانند و کاملاً مخالف هستند. اما من به جواب سوالام در رابطه با چگونگی شناسایی کارهای موقت و تفکیک آن‌ها از کار دائم نرسیدم. از آقای واسعی‌زاده خواهش می‌کنم نظر خودشان را نسبت به کارهای با قرارداد موقت بگویند و این که آیا این قراردادهای موقت ناگزیر هستند؟ آیا می‌توانیم گزینه‌ای دیگر داشته باشیم؟ و چه راهکارهایی برای اعمال قراردادهای موقت کارمناسب با حفظ شونات انسانی کارگران می‌توانیم به کاربیندیم؟

واسعی‌زاده: در حقوق کارکه هنوز در دنیا پیش از ۲۰۰ سال قدمت ندارد در مقابل کار شخصی یا کار مستقل (کاری که شخص جهت تامین درآمد برای خودش انجام می‌دهد) کارتایع طبق قراردادی طرف اول تعهد می‌کند کار مشخصی را به دستور طرف دوم در ازای مبلغ معین انجام بدده.

در کارتایع سه نوع قرارداد پذیرفته شده است:

- ۱- قرارداد کار مدت معلوم
- ۲- قرارداد کار معین (خود کار معین و مشخص است مثل ساختمان یک پل، یک سد یا یک ساختمان)
- ۳- قرارداد کار دائم (مدت نامحدود)

اصل براین است که قرارداد کار مدت محدود برای کارهایی باشد که طبیعت آن هاست مرد و دایم نیست، ولی استثنایاً حالت‌هایی پیش می‌آید که قرارداد موقت برای کارهایی که ماهیت مستمر و دایم دارند لازم می‌شود مثل زمانی که در یک بنگاه اقتصادی ناگاه پیشنهادات یا سفارشات کار زیادی دریافت می‌شود یا یک کارگر دائم برای مدت طولانی بیمار می‌شود یا مثلاً به خدمت نظام از این می‌رود. پس اصل تقسیم قرارداد کار به مدت

خود باعث بهبود و افزایش حمایت‌ها و تامین اجتماعی کارگران می‌شوند. در بسیاری از کشورهای پیشرفت‌های صنعتی نیز قراردادهای موقت کار رواج دارند اما در این کشورها کارگران قراردادی پس از اتمام قراردادشان به امان خداره‌انمی‌شوند. به زودی از طریق تشکل‌هایشان و سیستم کاریابی به محل کار جدید معرفی می‌شوند و یا مورد حمایت و پشتیبانی تامین اجتماعی قرار گرفته و تا یافتن کار جدید با دریافت حقوق بیکاری مکفی، حبیث و کرامت انسانی شان حفظ می‌شود. در ایران به دلیل نبود سندیکاهای انسانی کار و کانون هایشان چه قدر از نمایندگان واقعی و اتحادیه‌های مستقل و سراسری، کارگران از ابتدای ترین حقوق وهم چنین داشتن نماینده‌ی واقعی در پارلمان محرومند.

**عظیم‌زاده (کارگروش کار):** در گذشته تغییر اقتصادی چه بر سر ما آمد؟ در سال ۱۳۵۸ من چهارده ساله بودم، کارگر ساختمان با دستمزد روزانه ۹۰ تومان، الان دستمزد روزانه‌ی یک کارگر ساختمند ۷ هزار تومان است. می‌خواهم بگوییم مادر گذرگاه اقتصادی سودنبردیم. بلکه این سرمایه‌داری ایران است که در مقایسه با سال ۱۳۵۸ روزانه ۲ کیلوگرم گوشت از سفره کارگران روبرو است. به همین سادگی. هیچ توضیحی لازم ندارد. سال ۵۸ با آن ۹۰ تومان می‌شد ۳ کیلوگرم گوشت خرد و امروز با ۱۰۰ تومان ۱/۰۰ کیلوگرم. می‌خواهم بگوییم تغییرات اساسی به وقوع پیوست و سرمایه‌داری ایران به سودهای سرشار رسید و مرحله بحران‌های سال‌های ۵۵-۵۶ را به طور موقت از سر گذراند.

یک سوال هم دارم. شما می‌گویید مصیبت و مشکلات موجود سرمایه‌داری ایران ناشی از رعایت کرامت و شونونت انسانی کارگران است. می‌خواهم بینینم اصلاح کرامت انسانی چیست؟ معنی اش این است من جلوی پای شما بدلشوم یا این که حقوق شما را رعایت کنم. اگر به معنی رعایت حقوق انسان هاست، من فکر می‌کنم نه تهاترا مزور حقوق کارگران ایران رعایت نمی‌شود بلکه نسبت به ۲۶ سال پیش عقب‌ترانده و بیشتر حقوق او ضایع شده است. اما راجع به قراردادهای موقت کار، دولستان اشاره کردن کارگران باید تشکل داشته باشند. این حرف درست است؛ اما تازمانی که قراردادهای موقت کار وجود دارند کارگر نمی‌تواند تشکل داشته باشد. کارگری به خودش جسارت بدنه مثلاً در شرکت نفت، فولادخودروسازی هارجف از تشکل و ایجاد آن بزند، همان‌طور که در شرکت واحد پیش آمد.

بنابراین این روزها قراردادهای موقت کار تبدیل به محوری ترین مضلولات و مشکلات طبقه‌ی کارگر شده است. فرهنگ (کارشناس اقتصاد): مساله‌ی کار و کارگری، کرامات کارگر و حفظ شان انسانی او... همه به خود کارگران مربوط می‌شود و این که اصولاً کار چیست و قرارداد کار کدام است.

نقل می‌کنند که کارفرمای جوان و موفقی به خواستگاری دختری رفته بود. در بحث‌ها و چانه‌زنی‌ها پدر و مادر دختره کارفرما می‌گویند: «دختر ما را استخدام کنید». خواستگار کاملاً موثر است. زیرا سندیکاهای با تلاش همه جانبه‌ی

خودش داده نمی‌شود، کرامت انسانی او در کجا این قانون قرار دارد؟

فصل نهم به مراجع حل اختلاف بین کارگر و کارفرما اختصاص دارد. در این فصل ترکیب هیات‌های تشخیص و حل اختلاف به گونه‌ای است که نمایندگان واقعی کارگران در آن غایب هستند. نماینده‌ی به ظاهر کارگری حاضر در این هیات‌ها از افراد کانون عالی یا همانه‌گی شوراهای اسلامی کار هستند و با توسط آنها انتخاب می‌شوند و لازم به توضیح نیست که شوراهای اسلامی کار و کانون هایشان چه قدر از نمایندگان واقعی و منتخب کارگران فاصله دارند.

فصل دهم قانون به شورای عالی کار، ترکیب افراد و ظایف این شورا می‌پردازد و متناسبه با وجود وظایف مهم و خطیری که برای این شورا در نظر گرفته شده باز هم اثری از نمایندگان واقعی کارگران در آن دیده نمی‌شود. باز هم سه نفر هیات نمایندگی کارگران عضو این شورا را افراد منتخب تشکل رسمی (وابسته به دولت) کارگری موجود کشور تشکیل می‌دهند. بی‌علت نیست که این شورا همه ساله دستمزد را برای کارگران تصویب می‌کند که از دستمزد واقعی بسیار بسیار فاصله دارد و تاکنون هیچ‌گاه مصوبات این شورا مورد اعتراض نمایندگان واقعی کارگران را در عالی ترین ارگانی که راجع به سرنوشت شان تصمیم‌گیری می‌کنند از نهند آیا رعایت کرامت آن هاست.

و بالآخر ماده ۱۹۱ این قانون رسمی به همین شورای عالی کار اختیار می‌دهد کارگاه‌هایی را که مکتر از ۱۰ کارگر دارند به صلاحیت خودشان (بخوان منافع سرمایه تجاری و مالی) از شمول تمام یا قسمی از همین قانون کار خارج و به امان خداره‌کنندگان، آخرین مرحله حفظ و رعایت کرامت و شان انسانی کارگران است!

اسالو: ما فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران تنها به دلیل این که بر پایه‌ی مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کارخواهان تشکیل سندیکا بوده‌ایم، بیش از شش ماه است که اخراج شده و حقوق نداریم. البته ما هنوز در پیچ و خم‌های اولیه هستیم و شاید لازم باشد بهای بیشتری هم پردازیم.

وقتی در جامعه دره‌ی بین فقر و ثروت هر روز عیق ترو و دامنه‌ی بی‌عدالتی، بیکاری، فاقاچ موارد مخدوش، فحشا، دختران فراری و از هم پاشیدن خانواده‌ها هر روز گسترش‌تر می‌شود، کارگران که تولیدکنندگان ارزش در جامعه هستند برای دفاع از خود چاره‌ای ندارند جز مشکل شدن در سندیکاهایی که بدون دخالت کارفرما، دولت، حراست و یا هر ارگان غیرکارگری دیگری و برآسان نظر و سلیقه‌ی خود کارگران تشکیل می‌گردد. حضور تشکل‌های کارگری در وضعیت کارگران قراردادی می‌کند که او لا کارگران عملاً در انتخاب یکی از این سه نوع چندان هم مختار نیستند و تازه آینین نامه و اساس نامه انجمن صنفی و یا شورای اسلامی کار را می‌شوند. مفسوش و آشفته‌ترین بخش قانون کار، فصل ششم آن است. تبصره ۴ ماده ۱۳۱، تشکل‌های کارگری را فقط محدود به یکی از سه نوعی کارگری که او لا کارگران عملاً در انتخاب یکی از این سه اجازه داشتن تشکل یعنی ابزار دفاع از منافع صنفی

محدودیت‌هایی بر سازمان‌ها و تشکل‌های مردمی، گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه و از جمله کارگران اعمال می‌شود. در دوران جنگ می‌خواستند قانون اجراء و اجر را برروابط کار حاکم کنند که البته ممکن نشد. بالاخره در سال ۱۳۶۹ در موقعیتی که به جز تشکیلات رسمی کارگری (و البته وابسته به دولت)، هیچ تشكیل و صدای مستقل کارگری یا مدافعان کارگران در جامعه وجود نداشت و فضای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بر جامعه حاکم بود. قانون کار ناقص و تکه و پاره‌ی موجود به تصویب رسید:

- فصل سوم و در ماده‌ی چهل و یک این قانون شورای عالی کار موظف می‌شود همه ساله بار عایت ۲ بند میزان حداقل دستمزد کارگران را برای سال آینده تعیین کند: ۱- حداقل دستمزد با توجه به درصد تورمی که توسط بانک مرکزی اعلام می‌شود. (همه می‌دانند نرخ اعلام شده یا پیش‌بینی شده برای سال آینده توسعه بانک مرکزی چه قدر با نرخ واقعی تفاوت دارد) ۲- حداقل دستمزد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متعدد افراد (نفر) یک خانواده کارگری تعیین نشده و ثانیاً میزان حداقل حقوق تعیین شده با تکیه بر این قانون همه ساله به میزان خنده‌آوری. خنده‌ی از سر درد. کرامت و شان انسانی کارگران را پس می‌دارد. به طور مثال در اسفند ۸۳ در حالی که حداقل درآمد لازم برای روی خط فقر زندگی کردن ۳۰۰ هزار تومان برآورد شده است، حقوق کارگران ۱۴۶ هزار تومان تصویب می‌گردد!!

- فصل ششم که به تشکل‌های کارگری و کارفرمایی اختصاص دارد از رعایت کرامت و شان کارگران است. ابتدایی ترین حق گروه‌ها و طبقات مختلف هرجامعه این است که برای دفاع از منافع صنفی شان سازمان‌ها و تشکل‌هایی داشته باشند. از پیدایش، شناخت و جا افتادن این حق در جوامع مدرن نزدیک به ۲۰۰ سال واژه رسمیت شناخته شدن این حق توسط دولت‌ها، مراجع و قوانین بین‌المللی بیش از ۵۷ سال می‌گذرد. اماده قانون کار جمهوری اسلامی که عده‌ای آن را مترقی و... هم می‌نامند! این حق حتی در حد حرف هم به رسمیت شناخته نمی‌شود. مفسوش و آشفته‌ترین بخش قانون کار، فصل ششم آن است. تبصره ۴ ماده ۱۳۱، تشکل‌های کارگری را فقط محدود به یکی از سه نوعی کارگری که او لا کارگران عملاً در انتخاب یکی از این سه نوع چندان هم مختار نیستند و تازه آینین نامه و اساس نامه انجمن صنفی و یا شورای اسلامی کار را می‌شوند که در این بند پیش‌بینی می‌شود خود کارگران نمی‌توانند تنظیم کنند، از قبل آمده شده و تیپ است. وقتی به کارگر اجازه داشتن تشکل یعنی ابزار دفاع از منافع صنفی

عدالت اداری می‌گویند بیمه بیکاری شامل حال تو نمی‌شود در این واقعیت‌ها بیکاری من باید دوباره مدت زیادی جستجو کنم تا کسی را پیدا کنم که حاضر شود دوباره مرا استثمار کند. آیا ما کارگران واقعاً زیاده خواه نیستیم که این قدر توقیع داریم (اشارة به قطعه شعری در همین مورد به نام زیاده خواه).

زیاده خواه  
بیچاره اسرایمه به  
سود  
دولت به  
حاکمیت  
خانه‌ی کارگر به  
شورا  
حزب مشارکت به  
انجمن صنفی  
ILO به  
سنديكا  
قانع و راضی و شاکرند.  
کارگراما:  
کار،  
امنیت شغلی،  
دست مزد مناسب و برابر  
بیمه و تأمین اجتماعی،  
منع کارکودکان،  
از همه بدتر:  
آزادی اعتضاب و انتخاب!  
همه رامی خواهد.

**حاج اسماعیلی (مسوول انجمن صنفی بیمارستان خاتم الانبیا):** من اعتقاد دارم با مساله‌ی قراردادهای وقت کار نباید احساسی برخورد کرد. بیشتر منظورم نقدی است بر نظرات دولت‌ستان تشکیلات کارگری رسمی کشور که به جای دفاع از اصل حقوق و جایگاه کارگر از جایگاه خود دفاع می‌کنند و می‌گویند کارگران نباید قراردادی بشوند. من معتقدم بحث قراردادها بحث درست و منطقی است.

براساس ماده ۷ قانون کار، قرارداد کارت‌توافق کتبی یا شفاهی است که دریک چارچوب معین و شرایط خاصی بین کارگر و کارفرما منعقد می‌شود و به اعتقاد من یکی از اجزای اصلی اش این است که باید زمان معین داشته باشد. معضل اصلی قراردادها در جامعه‌ی ما معلوم رعایت نکردن حقوق کارگران است. بعضی می‌گویند اگر کارگر «اجیر» شده هر کاری تن می‌دهد و یا این که اگر مدت قرارداد محدود باشد، کارگر امنیت شغلی اش را از دست می‌دهد و همه‌اش منتظر این است که کی قراردادش تمام خواهد شد. به نظر من قرارداد فی‌نفسه چیز بدی نیست، معقول و منطقی است و هرگز موجب

سازمان تجارت جهانی را به عنوان راه رسیدن به ثروت ایرانی در چشم‌انداز دارند. آنها بعد از سیاست‌های تعديل اقتصادی، به خصوصی‌سازی روی آوردند. در روند خصوصی‌سازی بود که کارخانه‌های دولتی مابین همین نوکیسه‌ها که به نوعی با قدرت در تعامل بودند تقسیم شد و به قولی خودمانی‌سازی صورت گرفت؛ آمار و ارقام گواهی می‌دهند که کارخانه‌هایی که بالای میلیارد تومان قیمت داشتند با ۱۰۰ میلیون تومان واگذار شده و بعد از تصاحب کارخانه مواد اولیه‌ی موجود در انبارها که با دلار ۷ تومان تهیه شده بود به فروش گذاشته و دستگاه‌های تولیدی آن کارخانه‌ها نیز چوب حراج خورده و نهایتاً دسته کارگران اخراج شدند.

همان کسانی که از قبیل تعديل و خصوصی‌سازی (خودمانی‌سازی) ثروت‌های نجومی به جیب زدند، امروز مدعی پیوستن به W.T.O (دون توجه به وضعیت تولید کشور) هستند، چرا که در انتظار شرکت‌های خارجی به سر می‌برند تا با خارجی‌ها سر سفره‌ی نفت بنشینند و نوش جان کنند؛ هر چند میلیون‌ها ایرانی بر اثر تبعات فقر از پای در آیند.

در مورد قراردادهای موقع نیز باید گفت اصل موضوع مردود نیست اما به شرطی که حمایت دولتی از کارگاه‌های تولیدی که درصد کارگاه‌های کشور را تشکیل می‌دهد به مفهوم واقعی تعریف شود.

امروز دولت همه‌ی وظایف خودش را به دوش کارفرما انداخته است، کارفرمای ایرانی نیز با توجه به این که ساختار اقتصاد به نفع تولید ملی تعریف نشده و کالاهای قاچاق، به پشتونهای ۶۴ بندر غیرقانونی و ورورد بی‌رویه‌ی کالا عملاتولید ملی را به بحران کشیده است تا آقازاده‌های تاجر میلیاردها میلیارد تومان پول مفت به جیب بزنند، توان پاسخ‌گویی به مالیات، بیمه، بازنشستگی پیش از موعده... را ندارد. از این رو دولت باید از نیروی کار و تولید ملی حمایت کند؛ تا وقتی چنین دگرگونی صورت نگیرد، نباید امیدی به بهبود شرایطی نیزی کارداشت. امروز واجب است، کلیه‌ی جریان‌ها و تشكل‌های کارگری باسترسازی مناسب، اتحاد عمل، تمرکز بر حول محور اصلی مطالباتی خود، به ایجاد بدنی واحد کارگری تحت عنوان جبهه‌ی کارگری ایران اقدام کنند تا بتوانند به استیفاده حقوق خود نائل گردد.

وطن خواه (فلزکار): مایل بودم به این پرسش پاسخی داده شود که چه عاملی موجب شد دیوان عدالت اداری در پاسخ به استفسار سازمان تامین اجتماعی در مورد شمول بیمه‌ی بیکاری به کارگران قراردادی که با پایان یافتن قرارداد موقع کلرشان بیکار می‌شوند، به دولت‌های وقت داشتند به اشکال مختلفی چون

زیان کارگران و سود سازمان تامین اجتماعی رأی دهد. از زانک جهانی به اجرای سیاست‌های تعديل، من حق بیمه کسر می‌کنند، اما وقتی به علت تمدید نشنید قراردادم بیکار می‌شوم با اشاره به رأی دیوان

استخدامش کنم؟ می‌گویند: «نه. اگرزن تو بشود حق طلاق از آن توست و می‌توانی طلاقش بدھی اما اگر استخدماش کنی و کارگرت بشود دیگر نمی‌توانی او را اخراج کنی.» خوب این یک نظر است. شما می‌دانید در دنیای امروز و اقتصاد آزاد به هیچ وجه این طور نیست که یک کارگر دائمی باشد. می‌بینید که در جنral موتورز بیست هزار، بیست هزار اخراج می‌کنند، آژانس‌های هوایی کارکنان شان را تعديل می‌کنند و در بخش ارتباطات و... بنابراین کارگر به هیچ عنوان دائمی نیست. به خود کارگرستگی دارد که خودش را دائمی کنید یا نکند. کارگر زبانی اصلاً به ذهنش هم نمی‌رسد که روزی اور اخراج کنند.

کارگران آن جایا جان و دل کار می‌کنند. فکر نمی‌کنم هیچ کارفرمایی هرگز یک کارگر خوب خودش را اخراج کند. حتی اگر قراردادش ساعتی باشد. از این گذشته کرامت انسانی کارگر یک مساله‌ی اشتباھی بود که دولستان قبل و بعد از انقلاب اشاره کردند. کاری کردن که کارفرما نتواند کارگری را که کار نمی‌کند اخراج کند. نتیجه‌اش این شد که قراردادهای کار ۸۹ روزه معمول شد. البته کارگران در همه‌ی دنیا چشم و چراغ همه هستند و اگر کسی قدر آنها را نداند می‌توان گفت یک شهروند اجتماعی و پیشرفت نیست. حق کارگران بحث امروز و فردا و این جلسه... نیست. بحثی هم که امروز این جامطرح شد، تشكیل‌های کارگری، حرف درستی هم هست و ایجاد آن هم صحیح است. اما مگر انجمن‌های اسلامی و شوراهای از خود کارگران نیستند. مگر حراست‌ها از خود کارگران نیستند. خوب از بیرون که پلیس نیامده. هرچه هست از خود شماست. حقیقت این است که بیدار خودتان است. کارگران بیایند مستقل شوند، حزب درست کنند؛ وقتی درست شدمی توانید همین حرف‌ها و همین شعارهایی که در این جامطرح می‌کنید، آن جا هم مطرح کنید.

**ابوذر خانی (ماهنشامه تولید):** جناب دکتر بخشی را که مطرح کردن به تحلیل شرایط قبل از انقلاب باز می‌گردد، ایشان مدعی هستند که در انقلاب ساختار اقتصاد و سیاست کشور دگرگون شد، در ابتدای باید عرض کنم که تنها دگرگونی که در سال ۵۷ با فروپاشی رژیم شاهی انجام شد صرف‌ا در ساختار سیاسی بود.

ساختار اقتصادی کشور از سیستم سرمایه‌داری و استهله به سرمایه‌داری تجاری تغییر پیدا کرد چرا که متولیان بعد از انقلاب ریشه‌های خود را در بازار و تجارت یافته بودند. طبقه‌ای جدید که نوکیسه‌های بعد از انقلاب را تشکیل می‌دادند با نفوذی که در ساختار سیاسی دولت‌های وقت داشتند به اشکال مختلفی چون رانت‌خواران تجلی یافته‌ند. این آقایان با طرح تئوری‌های بانک جهانی به اجرای سیاست‌های تعديل، خصوصی‌سازی پرداختند و امروز پیوستن به

کرد. و بعضاً (البته خیلی نادر ولی به هر حال وجود داشت) کارگر خاطری به کارباختگر دانده می‌شد.

تلقی بعضی از دوستان این است که قرارداد موقت مشکلی را برای کارگران ایجاد نمی‌کند، زیرا کارگر دوباره جای دیگری سرکار خواهد رفت. متأسفانه این حالت فقط برای کارگران متخصص (آن هم نه همیشه) صدق می‌کند. مشکل اساسی که شاید این جلسات هم به همین دلیل تشکیل می‌شود تأثیر منفی این قراردادها بر زندگی کارگران ساده و در سطح حداقل دستمزد است (که بیشترین جمعیت کارگران را شامل می‌شوند). کارفرماها مکارها بودن این که افزایش سالیانه دستمزد را در نظر بگیرند قراردادهای موقت را پی در پی تمدید می‌کنند و هر وقت که بخواهند قطع می‌کنند. خوب کارگری که امنیت شغلی و افزایش دستمزد نداشته باشد طبیعت استرس دارد، انگیزه کارکردن، خلاقيت و نوآوری ندارد.

کارفرمایان ژانپی، آلمانی ... انواع تبلیغات، امکانات و تمهیدات را در مردم کارگران شان به کاربری برند صرف برای ایجاد انگیزه‌ی بیشتر و فراغت خاطر کارگران. کارگر در این حالت معمولاً کار می‌کند و نوآوری و تکمیل کار را حتی بیش از آن چه که در برنامه پیش‌بینی و تنظیم شده عرضه خواهد کرد و سود این روند در نهایت از آن کارفرما خواهد بود.

رویه‌ی اتخاذ شده مبنی بر دائمی قلمداد کردن قراردادهای کوتاه‌مدتی که چندبار پی در پی تمدید می‌شوند بعد از انقلاب (سال ۵۷) نیز ادامه داشت. در ۱۵ اسفند ۱۳۷۳ متأسفانه شکایتی در این مورد (بخش‌نامه) از وزارت کار شد و از لحاظ اداری هم مورد تایید هم قرار گرفت. بر این اساس دیگر قراردادهای موقت حتا در صورت تکرار پی در پی هم فقط تا پایان مدت قرارداد اعتمادارند و متأسفانه وضع کارگران قراردادی و روابط و حقوق کاربه این جا کشیده شد که می‌بینم. تشکل‌های کارگری در این رابطه بحث‌ها و کارشناسی‌های نیز انجام شده، در موسمه کار و تامین اجتماعی هم (توسط دکتر عراقی شایسته ترین استاد حقوق کار) روی این مساله به طور علمی و کارشناسی کارشده است. اصرارا OIL نیز باین است که حقوق کار و روابط کار در ایران روال مند بشود. یکی از اشکالات قراردادهای موقت این است که یک طرف به تهای حق فسخ ندارد. مواردی هست که کارگر خشونت و بی‌انصباطی نشان می‌دهد. برای این موارد هم باید راه حلی پیدا شود.

در این جماعت‌سازانه وقت میزگرد تمام شد و مجری برنامه با عذرخواهی پایان برنامه‌ای اعلام کرد. به سوالات زیادی پاسخ داده نشد اما در مجموع نظرات و سوال‌هایی ارایه شد که در این مقوله بسیار روشن گر و کارساز می‌توانند باشند. آرزو داریم این جلسات، بحث‌ها و کاربست‌های نظرات ارایه شده تداوم داشته باشد.

باتشکر

آنها در عمل رعایت و حفظ نشده باشما موفق هستند. بحث WTO برای مایک‌شانس است. من دیر کمیسیون WTO

هستم. در سال ۲۰۱۶ باید به آن پیووندیم و ۱۰/۵ سال فرصت داریم مشکلات مان را در این رابطه با اقتصاد و نظام تولید حل کنیم و آموزش دیده را بیرون کرده و یک کارگر جوان و بدون ترجیه را جایگزین کنند. با این روش کمیت و کیفیت تولید رشد نمی‌کند و سودآوری در کارخواهد بود. من هم با دوستانم در این مورد موافق هستم که آن چیزی که برای جامعه‌ی کارگری آزار دهنده است رعایت نکردن حقوق کار است. نگاه این‌ها به کارگریدی است. ذکر می‌کنند کارگر فقط باید بیل و کلنگ دست بگیرد. کارگران متخصص امروز در کشور ما تحصیل کرده‌اند. تعداد زیادی پژوهشکار، مهندس و کارگر با تحصیلات عالیه داریم که با قراردادهای موقت کار می‌کنند و حقوق ناجیزی دریافت می‌کنند. حق تشکیل اتحادیه و صنف و سندیکا و اظهارهای ندارند. درنهایت به اموی گویند این جیره‌ات را بگیر و حرف نزن.

اگر بحث قراردادها را پی‌ذیریم (که باید پی‌ذیریم چون بحث منطقی و جهانی است) پس باید حقوق کارگران را هم بر منابع استانداردهای بین‌المللی و مقاله‌نامه‌ها بپذیریم و رعایت کنیم. از دید من قانون کار از ابتدای ایجاد داشته است. اصلاح‌تولید و توسعه است. بحث تشکل‌های کارگری در آن مطرح نشده، بحث تشکل‌های هم قطب کارگری نیست، تشکل‌های کارگری هم مشکل دارند. بینندیدیگر چیزی از قانون کار باقی نمانده است. ابتدا در مجلس پنجم رسیده‌ی قانون کار را زندن: خروج کارگاه‌های زیر ۵ نفر از قانون کار، بعد کارگاه‌های قالی بافی، بعد کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر و ... بالآخره کارگران قراردادی از شمول قانون کار خارج شدند. بحث کارگرها این است که در ماده‌ی ۲۷ حق اخراج کارگرها ندارند. درست است. باید به کارفرما حق بدھیم که اگر خواهد بود. اگر پول نفت به خانه‌ها برود تو باید خواهد بود. اگر نفت مول، محصول سرمایه‌گذاری ناشی از پول نفت به خانه‌ها بود آن زمان فقر زدایی خواهد شد. تامین اجتماعی مناسب، روابط کار سالم، کمک به تولید و آموزش نیروی انسانی باید مدنظر قرار گیرد.

بحث تامین اجتماعی را ناید به گردن کارفرما بیندازیم. قرارنیست تمام تعهدات را کارفرما پذیرد. پس دولت چه کاره است؟ دولت‌لان خودش نقش هم کارگرها و هم کارگر را بازی می‌کند. ما بحث قراردادهای را می‌پذیریم چون احسان می‌کنیم فکر و مهارت داریم. اگر کسی مارا خارج کرد می‌رویم جای دیگر کار می‌کیم و اگر نتوانستم جای دیگر کار کنم، پس دولت چه کاره است باید مسوولیت خودش را انجام بدهد.

مجری: در این قسمت مجدداً از میهمانان میزگرد تقاضا می‌کنم با درنظر گرفتن وقت ضمن ادامه‌ی صحبت‌های خودشان تا حد ممکن به سوالات و نظرات ارائه شده نیز پاسخ دهنند.

دکتر ریاحی: متأسفانه در دور اول نتوانستم همه‌ی نظراتم را به خوبی بیان کنم. در مورد سندیکا، رعایت حقوق کار و این که حقوق کارگران و شان و کرامت انسانی

# چرا در مبارزه با سرمایه‌داری

اندی بلوندن  
برگردان: کاوه بویری

## به آرمان سوسیالیستی نیاز است؟

از برنامه‌ی تاریخی عمیق‌تری باشد که واقعاً بتواند به دنیای واقع‌السانی رهنمون شود.

شاید شاخص‌ترین گونه‌ی سوسیالیسم خیال پردازانه، و گونه‌ای که در دنیای سرمایه‌داری بر پیشتر قرن بیست حاکم بود، دیدگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» بود. من به هیچ‌وجه شک‌ندارام این اعتقدکه آن چه در جماهیر شوروی وجوداشت واقعاً بهشت کارگران بود و این باور به بهشت واقعاً موجود کارگران، قویاً به حمایت از آرمان سوسیالیستی کم کرد.

آرمان شهر سوسیالیسم واقعاً موجود جایگزین عقیده‌ی سوسیالیسم سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم جزئی شد.

من نسخه‌ای از اثر فرانک هاردی به نام «سفر به آینده» چاپ ۱۹۵۲ را در دست دارم که در آن سفر خود به جماهیر شوروی را شرح می‌دهد. جمله‌ی لینکلن استفر پس از صفحه‌ی عنوان درج شده است: «من آینده‌ادیدم و این شدنی است». هاردی به گزارش خود این چنین ادامه می‌دهد که در شوروی کارگران هیچ‌گاه اعتراض نمی‌کنند چرا که نیازی به این کارندازند.

می‌توان واکنش هیستریک آنانی که این توهم را به تروتسکیست‌ها نسبت می‌دهند. که همواره سعادت‌داشتند این را تا بود کنند. فهمید. در واقع، خود تروتسکیست‌ها همواره نوعی از همان باور غلط را در سر می‌پروراندند. من باور دارم تا زمان جنگ، امکان واقعی «انقلاب سیاسی» در جماهیر شوروی وجود داشت و دوره‌ی پس از جنگ، در اروپا، امکان واقعی کارگران را به دست داد؛ اما در ازنازگری به آن دوره‌من فکر می‌کنم تا اخر دهه‌ی ۵۰، چشم انداز از سرگیری سوسیالیسم از درون بلوک استالین پایان یافته بود.

ایا شگفت‌آور نیست که فروپاشی بی‌چون و چرای سوسیالیسم واقعاً موجود ویرانگر بر جنبش سوسیالیستی در سراسر جهان داشته است؟

**چرا اصولاً باید با سرمایه‌داری مبارزه کرد؟**  
فرض کنیم هیچ‌یک از مازنده‌نامندان سوسیالیسم را بینند و مانند میلیون‌ها نفر پیش از مبدون دیدن جهان واقعاً بهتر که آن را آرزو داریم و برایش مبارزه می‌کنیم بمیرد. من به واقع فکر نمی‌کنم هیچ مازر راستین طبقه‌ی کارگر تنها به این باور مبارزه کرده باشد که بتواند «سوسیالیسم را در زمان خود» بینند. در عوض، آری، اگر لازم باشد ما حتا حاضریم بدترین سختی‌هارا تحمل کنیم. چرا؟ واقع‌امی پرسم: چرا؟

بله، می‌توانیم بفهمیم که چرا کارگران به هم می‌پیوندد و اتحادیه‌شکل می‌دهند - به همان دلیل که پژشکان به

نام دیگری که بر آن می‌گذارید - غالب شد. اگر ما معتقد باشیم که دنیای دیگری با دولتی قدرتمند که در عین برخورداری از حمایت عامه‌ی مردم، با هدایت «بازار سوسیالیستی» مدنظر گور باچت یا به کارگیری «اقتصاد برنامه‌ریزی شده» که به صورت بوروکراتیک مدیریت شود می‌تواند دنیای بهتری به همراه بیاورد آن گاه‌این اندیشه، قابل دفاع است.

با این همه فروتنانه بگوییم بازگشت به الگوی تنظیم دولت در رویارویی با سرمایه‌داری مردن را تنها زمانی می‌توان توجیه کرد که پیذریم این شرطی موقت و تا پایدار است و بااید سرعت آن را پشت سر گذاشت، یا به وحشی‌هایی پیوست که سادگی زندگی روسیایی را در سرمی پرورانند حالی که گرایشی عجیب نسبت به دولت پلیسی بورکراتیک دارند.

### آیا ۱۹۸۹ صرف یک اشتباه بود؟

بگذرایدین پیشنهادهای ابرای لحظه‌ای جدی بگیریم. نخست، دیدگاه سوسیالیسم بازار - این پرسش می‌باید مطرح شود: آیا ممکن است اکنون یازمانی در آینده حاکمیتی جهانی یانظامی از دولت - ملت‌های ابرقراکرده بتواند اقتصاد بازار را به نحوی مدیریت کند که یارانه‌اش سرمایه‌جلوگیری کند و یا در صورت تداوم ابیات سرمایه در برابر چیرگی سرمایه‌ی بزرگ یا بازگشت به سرمایه‌داری مقاومت کند؟ و آیا چنین برنامه‌ای بدون از سرگذاری‌لذت رکود سیاسی ممکن است؟ و آیا دلیلی وجود دارد که زندگی تحت چنین حاکمیتی بهتر از وضعیتی باشد که ما هم اکنون داریم؟ به نظر من پاسخ به این پرسش همانند است.

دوم، دیدگاه سوسیالیسم دولتی - جهانی که در آن تولید در مقیاسی جهانی و به سیله‌ی دولتی برنامه‌ریزی و تنظیم شود که ابیات سرمایه، کار مزدی، پاره‌های مالی و... را محدود کند: چنین وضعیتی جز آن که امپرالیسم را اورای مرزهایش نداشته باشد از چه که در اروپای شرقی، چن و سایر کشورها برقرار بود متفاوت است؟ آیا چنین شرایطی ممکن است؟ آیا این اوچ خیال پردازی نیست که تصویر کنیم نظام شوروی در سطح جهانی می‌تواند موفق باشد حال آن که در قرن گذشته شکست خورد؟

هم اکنون این چشم‌اندازها به حق‌اند و به علاوه چشم‌اندازهایی هستند که میلیون‌ها نفر به آنها ایمان دارند. من به شخصه بهترین می‌دانم از سیاست بیرون بیایم و رضایت خود را در شغل دیگری بیایم، تا این که زندگی ام را برای ایجاد یک شکل دولتی بوروکراتیک صرف کنم. مگر آن که چنین وضعیتی بخشی



اندی بلوندن

اندی بلوندن نویسنده و اندیشمند استرالیایی دارد. در جهی دکترا در مهندسی عمران است. وی مطالعات مستقل خود را در زبان‌شناسی، فلسفه و جامعه‌شناسی در خارج از دانشگاه پی‌گرفت. «به سوی سیاست اخلاقی» از آثار او است. او ۵۶ سال دارد و به آثار کلاسیک با دیدی انتقادی می‌نگردد. وی در استرالیا به عنوان مدرس و مفسر آثار هنر مشهور است.

### آیا جایگزینی وجود ندارد؟

نخستین بار تاخت و زیر محافظه‌کار انگلستان - مارکارات تاچر - این عبارت را به کاربرد که: «جایگزینی وجود ندارد». او با این سخن کوتاه آن چه را که در جهان پس از ۱۹۸۹ حاکم است بازگویی کند.

آیا ما این موضوع موافقیم؟ اگر در رویارویی با سرمایه‌داری جایگزینی وجود ندارد پس نمی‌باید از سرزنش سوسیالیسم را بخواهیم و سایر رفرمیست‌ها دست برداریم؛ یا از سیاست خرج شویم، یا به افرادی که سعی دارند سرمایه‌داری را تنظیم کنند و یا به برنامه‌های لیبرال بهبود زندگی در لوای سرمایه‌داری پیویندیم؟

اگر موافق نیستیم پس جایگزین چیست؟ (جز آن که واژگونی تمنی یا بازگشت به شکل‌ندی پیش از سرمایه‌داری مدنظرمان باشد) در این دوره‌این اندیشه که «جایگزینی وجود ندارد» هم اکنون، به دلیل فروپاشی سوسیالیسم دولتی - یا هر

کارگران افروخته شده است. اگر بتوانیم از «مسیح کرامی» به عنوان نوعی آگاهی و جنبش اجتماعی که به سادگی و مستقیماً حقیقت را در برابر شرایط واقعاً موجود اجتماعی می‌گذارد استفاده کنیم که تلاش دارد با زور جامعه را وادار به هم‌سازی باشیم کنند آن‌گاه باید پیزیریم که چنین جنبشی بی‌نهایت خطرناک است. این امر بینش‌های نظریه‌بینش هیتلر درباره‌ی آلمان از نظر نژادی ناب، دولت نک‌طبقه‌ای روس‌ستانی پل پت، بنیادگرانی افرادی مسلمان نسبت‌به جهانی تحت حاکمیت قرآن مجید و... را شامل می‌شود. ضرب المثلی است که می‌گویید: «واه! جهنم بانیات خوب هموار می‌شود».

اما ما می‌توانیم این چنین جنبش‌های مسیحیانی و آرمان‌های محرك آنها را تنها مان نقش تاریخی این جنبش‌های دارست اجتماعی موجود و نه صرفاً با واقعی یا ناآفعی بودن این آرمان‌ها ارزیابی کنیم. مارتین لوثرکینگ گفت: «دیشب خوابی دیدم».

**آرمان‌ها از کجا می‌ایند و به کجا می‌روند؟**  
نقش ماندگار هکل این بود که نشان داد چگونه آرمان‌ها از فعالیت مردم سربرمی‌آورند و در جامعه‌ای خاص رشد می‌کنند. او در علم منطق، «منطق» را از دوره‌ی تکوین پیش آگاهی، زایش ضد و عینیت یافتن نهایی اصول اجتماعی به شکلی ابدی‌آلیه پی می‌گیرد که گویند این گونه به نظریه‌رسد که تاریخ اثر ایده‌ی مطلق فرانانسانی و نه فرآورده‌ی فعالیت انسان است. با این همه اثر اوداری ارزشی ماندگار است و نظریه‌ی اجتماعی و فلسفه‌ار آن زمان تحت تاثیر او بوده است.

اکنون مشاهداتی چند را که فکر می‌کنم دلایل اهمیت اندیشه شمارم.  
هر نظریه که ریشه در روابط روزمره و فعالیت انسان‌ها نداشت باشد در انزوا می‌ماند. این سرنوشت «آرمان شهر» است.

با این همه قوانین دنیای متغیر به صورت حاضر و آماده ظاهر نمی‌شوند بلکه همراه زایش طولانی و پیچیده را از سر می‌گذرانند (و این با جزئیات دریخش ذات منطق هکل بسط یافته است) که طی آن ابدی‌آل هابانام‌های فرضی سیرمی‌کنند، و در کشمکشی حاوی‌دان و در جایه‌جایی شکل و محتوا در مسیر رشد خود چار تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای می‌شوند.

اهمیت این امر برای انقلابی‌ها آن است که بدانند این امری است کاملاً ضروری که نسبت به تغییرات فراپایند اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی جدید و تاثیر آن بر روح زمان بسیار حساس باشند، و بیش از هر چیز بخواهند به نظرات شان شکلی کاملاً جدید بدene. اگر ما به وسیله‌ی آرمان‌های اجتماعی تحریکی می‌شویم باید آماده باشیم زایش آن را طریق تحولی بسیار پیچیده پی بگیریم، از تعصبات، باورها و اشکال اجتماعی دیر پا در رویارویی با اشکال جدید دست برداریم. به وسیله‌ی

به دست می‌آید و چه چیزی از دست می‌رود ضروری است؟ البته این امر در مورد غلبه‌ی آگوستوس بر رم، چپاول آمریکای جنوبی توسط کنکو بیستادور، کودتای نازی‌ها و میدان‌های کشتار پل پت و انقلاب روسیه و چنین جنبش حقوق مدنی به همان اندازه صادق است.

**آیا آرمان شهر واقعاً خیال پردازانه است؟**

اتحادیه‌ی صنفی خودشان می‌بیوندند و سرمایه‌داران دیگر را می‌خواهند پذیرند. بدون آن که لحظه‌ای از اهمیت مبارزه‌ی اقتصادی کارگران برای برنامه‌ی سوسیالیستی بکاهم می‌خواهند بگوییم سوسیالیسم نه به وسیله‌ی علاقه‌ی جمعی به خود بل به وسیله‌ی از خود گذشتگی متحقق می‌شود. کارگرانی که نخستین بار در قرن نوزدهم اتحادیه‌های کارگری را ایجاد کردند و روی پرچم‌های خود شعارهای «صلح، آموزش، هم‌بستگی» وغیره را نوشتند هم چنان که

فالان شرایط کار امروز، این کار را برای ایثار به خاطر کارگران، همبستگی و چشم اندماز چیزی بهتر، انجام دادند، نه صرافیه خاطر افزایش دستمزد.

این امر درباره‌ی هر نبرد اجتماعی در ابعاد تاریخی درست است. زنی که در جنبش فیلبیستی دهه‌ی ۷۰ شرکت داشته، اکنون، احتمالاً وقتی به عملکرد آن موقع خود بر می‌گردد خواهد گفت که این کار او از شرمند بوده است و این که بهبودهای حاصل در زندگی خود او خشم، تلاش، تبلیغ، روابط گستره و آزار و تحقیری را که او از سرگذرازنده توجیه می‌کند. اما من فکر نمی‌کنم او بتواند بگوید که می‌توانسته بدون داشتن چشم‌اندازی از جهان، این کار را انجام دهد که از تبعیض جنسی و خشونت عاری باشد. حتاً اگر مساله فقط این باشد که سواستفاده جنسی دیگر تحمل ناپذیر شده بود، پرسشی که هم چنان باقی است این است که چرا ستم درین در برهمه‌ای خاص تحمل ناپذیر می‌شود؟ تراز نامه‌ی زندگی او اگر پایان مثبتی داشته باشد عنصر «معنوی» قابل ملاحظه‌ای را

دربردارد: ناممکن بودن سرفود آوردن در برابر سلطه‌ی مردانه و لذت این که شاهد دست‌آوردهای این مبارزه باشد.

ایادرک این نکته ممکن است که چراتوده‌ها تنها بر اساس نیاز مادی ضروری خود تلاش می‌کنند؟ آیا هیچ اعتصاب طولانی‌ای می‌توانست تنها بر اساس محاسبه‌ی چشم‌انداز این که افزایش دستمزد چیزی جایگزینی آن به جای «سوسیالیسم تخلیی» بینان نهاده. اما، در واقع او نکات تحسین‌آمیزی درباره‌ی اون، فوریه و دیگرانی که در این جریان بودند، نیز می‌گفت. می‌دانیم که از نظر مارکس بینان سوسیالیسم نه رویارویی آرمان شهر واقعی با خیالی بلکه در واقع نقد شرایط اجتماعی موجود بود. این خدمت بزرگ مارکس به جهان است و ما آن را به حال خود رهایی کنیم.

اما نباید فراموش کرد که آرمان سوسیالیستی چیزی خلق‌الساعده نیست بل که تاریخی به قدر مت سرمایه‌داری دارد و آتشی است که از زمان معدن چیان قرن ۱۷ انگلستان در قلب جنبشی به اندازه‌ی محاسبه‌ی بی‌روح این که چه چیزی



است. بدین معنا که تحت تاثیر بیگانگی بشر است. در هر دوی این شکل‌ها، کمونیسم هم چنان از ادغام مجدد یا بازگشت انسان به خود، و نیز فرازی انسان را به از خود بیگانگی خود واقف است، اما از آن جا که سرشت قاطع مالکیت خصوصی و در واقع به همان نسبت ذات بشری را در بر نگرفته است، هم چنان اسیر و آلوهی آن باقی می‌ماند. این کمونیسم در واقع نه به سرشت خویش بلکه به مفهوم خویش دست یافته است.

«... کمونیسم به مثابه فاروی ایجابی از مالکیت خصوصی به عنوان از خود بیگانگی انسان و از آن طریق برگزیدن واقعی ذات انسان به وسیله‌ی خود انسان و برای خود او، کمونیسم، بدین ترتیب، به مثابه بازگشت کامل انسان به خود به عنوان موجودی اجتماعی (یعنی انسانی) است: بازگشتی که به صورت آگاهانه تکمیل می‌شود و تماسی ثروت ناشی از پیشرفت پیشین رانیز، در بر می‌گیرد. این کمونیسم به عنوان طبیعت گرایی کاملاً گسترش یافته معادل انسان‌گرایی است و به عنوان انسان‌گرایی گسترش یافته به معنای طبیعت گرایی است؛ این کمونیسم حل راستین کشمکش میان انسان و طبیعت و نیز میان انسان‌ها با هم است. امّا واقعی تعارض میان وجود و ذات، میان عینیت بخشی و اثبات خویش، میان آزادی و ضرورت، میان فرد و نوع است. کمونیسم معمای حل شده‌ی تاریخ است و خود را، راه حل آن می‌داند».

بنابراین آرمان سوسیالیستی حل معمای است نه این که پاسخی حاضر و آماده به مسائل موجود باشد. اما این به معنای پایین آوردن آرمان سوسیالیستی تا حد کمیتی ناشناخته نیست که زمانی در آینده آشکار می‌شود. بل فرآیندی پیشگیر است که از نگرش میهم نیست به جهانی بهتر در قرن ۱۷ آغاز شد و از طریق برنامه‌های متفاوت سوسیالیسم انقلابی و رفرمیستی قرن ۱۹ و ۲۰ ادامه یافت.

آرمان سوسیالیستی نگرش نظام اخلاقی مقاومت در برابر ظلم است. همه می‌دانند که کمونیست‌ها بهترین نمایندگان اتحادیه‌اند حتاً اگر اعضای اتحادیه به خاطر تمايلات کمونیستی شان در روز انتخابات به کمونیست‌های ندهند! اما آرمان سوسیالیستی تنها در صورتی می‌تواند نیروی در برابر ظلم باشد که از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر نبرو بگیرد.

### آیا آرمان شهری تواند در برابر مبارزه‌ی کارگران قرار بگیرد؟

جرج برزنکرت در کتاب خود «اخلاقی آزادی مارکس» نسبت به ضابطه‌ی اخلاقی که وابسته به آرمان شهر ایده‌آل است هشدار می‌دهد که حتاً آن‌چه را نومن گواش از آن به عنوان «برخی محدودیت‌های دیربای انسان که به نوبه‌ی خود حتاً شکل یافته‌ترین نظام اجتماعی را خراب کرده و برهم می‌زند»، که به درد، اندوه، هیجان، بیماری، مرگ ناگهانی و غیره

حزب برابری سوسیالیستی که مطلقاً الهام بخش کسانی جز اعضاً محدود و تهی مغز خود نیست، و باورهای بنیادگرایان جنبش اسلامی الجزایر که کشورشان را به ویرانی می‌کشاند در کمی کنیم؟

«کمونیسم معماً حل شده‌ی تاریخ است» این گفته مارکس است. مارکس، در همان متن ۱۸۴۴ نخستین نظرهای خود را درباره‌ی مراحل توسعه‌ی کمونیسم بسط می‌دهد. برداشت اواز کمونیسم ابتدایی بازگویی تجربیات قرن گذشته در سوسیالیسم دولتی است، هم‌چنان که برنامه‌ی اودرمانیفست که از مالکیت دولتی و «یورش‌های مستبدانه به مالکیت خصوصی» سخن به میان می‌آورد، گویی از تجربیات قرن ۲۰ سخن می‌گوید.

مارکس دریافت که کمونیسم ایده‌ای پایان یافته نیست که متنظر باشد تا به عمل در آید، بلکه اصلی است که از طریق مراحل متصاد گسترش می‌یابد و تنها در نتیجه‌ی دوره‌ی طولانی مبارزه شناخته و معنادار می‌شود.

آرمان سوسیالیستی به سادگی نفی مالکیت خصوصی است که در نقد شرایط اجتماعی موجود ضروری است. اگر، به نقد سیستم بورژوازی می‌بردازیم باید بتوانیم دنیای بدون پول را تصویر کنیم، حتاً اگر حذف پول مبالغه‌ی فوری موجود نباشد.

۱۱... این نوع کمونیسم از آن جا که نفی شخصیت

## آیا شکفت‌آور نیست که فروپاشی بی‌چون و چرای سوسیالیسم واقعاً موجود تاثیری ویرانگر بر جنبش سوسیالیستی در سراسر جهان داشته است؟

انسان از هر جنبه است بیان منطقی مالکیت خصوصی است که کمونیسم نفی آن است... اجتماع، تنها اجتماع کار و برابری دستمزدهای پرداخت شده توسط سرمایه‌ی اجتماعی - به وسیله‌ی اجتماع به عنوان ایجادی مالکیت خصوصی. کمونیسم ساده تنها بیان گز بدی مالکیت خصوصی است که می‌خواهد خود را به عنوان نظام اجتماعی ایجادی تثبیت کند.

۲- کمونیسم: (الف) هم‌چنان ذاتا سیاسی - دموکراتیک یا استبدادی، (ب) با الغای دولت هم‌چنان ناکامل است و هم‌چنان تحت تاثیر مالکیت خصوصی

روش نقد شرایط اجتماعی موجود است که مامی توانیم در این فرآیند راهنمای را بازیابیم.

در لحظه‌ای مشخص، قانونی جدید ظاهر می‌شود، نامی بر خود می‌گیرد که همه آن را می‌فهمند و از آن سخن می‌گویند. همه چیز در لای این اصل جدید مجددات بین می‌شود و فرآیند عینیت یافته که عملی واقعی و دور ریختن شرایط اجتماعی موجود است. آغاز می‌شود. تا آن جا که آرمان سوسیالیستی مطرح است ما هنوز در این مرحله نیستیم. مادر دوره‌ای زندگی می‌کنیم که اصول گوآگون بسیاری هم زمان با هم در کار یکدیگر و در رویارویی با هم وجود دارند، مقابلاً در یکدیگر رسخ می‌کنند و درون خود را آشکار می‌سازند.

در چنین دوره‌ای چسبیدن به یک برداشت جزئی آرمان سوسیالیستی - «آرمان شهر گرایی» - اوج حماقت است. هم‌چنان که پرهیز از جستجو برای یافتن چنین آرمانی بی‌فکر است.

جالب این جاست، که امروزه گروه‌های چپ نخستین کسانی هستند که به شما توضیح می‌دهند چرا سوسیالیسم ناب، خیال‌بافی صرف است. تعجبی ندارد که فعالیت و روابط آنها از اصول سوسیالیسم بسیار دور است. ما در دورانی زندگی نمی‌کنیم که «آرمان شهر گرایی سوسیالیستی» خطوطی واقعی باشد. در واقع، من فکر می‌کنم که بیشتر فعالان جوان ضد سرمایه‌داری نسبت به یک آرمان سوسیالیستی شادمانانه نا‌آگاهند.

اما آیا واقعاً می‌توان به چیزدیگری امید داشت؟

آلبرت لانگر در یک گردنه‌ای عمومی درباره‌ی این که «ایا مانمی توانیم بدون پول خیلی خوب زندگی کنیم؟» گفت: «من شخصانمی توانم تصویر کنم آینده با پول سازمان یافته باشد. منظور این است که اگر خاتماً برنامه‌های تخلیی بیش با افتاده‌ای مانند Star Trek را بینند نمی‌توانند تصویر کنند آنها برای پرداخت غذای ناهارشان به اداره‌ی خواربار بروند یا برای «رفتن به جایی که هیچ‌کس قبل از نرفته» به آن پولی پرداخت کنند. این اصلاً بی‌معنی است. شما چه طور چنین چیزی به ذهنتان خطور می‌کند؟»

نورمن گراس از تری‌ایگلتون چیزی بسیار نزدیک به این مضمون نقل می‌کند:

«آنانی که سرشان را در برف یا در میان ابرها فروبرده‌اند رئالیست‌های کله‌شی که هستند که تصویر می‌کنند شیرینی‌های شکلاتی و صندوق‌بین‌المللی پول در ۳۰۰۰ سال آینده هم‌چنان وجود خواهد داشت.»

تاریخ جایی می‌رود! پول اختراع نسبتاً جدیدی است، و تضاد میان مالکیت خصوصی ابزار تولید و نیروهای تولید اجتماعی که مارکس بدان اشاره دارد بسیار پیش‌رفته است و سریعاً آشکار می‌شود.

نکته این جا است که چگونه ما نقاوت میان رویای آزادی طلبانه‌ی مارکین لوتوکنیگ که الهام‌گر میلیون‌ها انسان بود و هم‌چنان نیروی اجتماعی عظیمی است،

نام «بینش» داد) به هیچ وجه سرمایه‌داری را آن گونه که هم اکنون در اروپا و آمریکا در حال گسترش است پاسخ نمی‌دهد.

### فایده‌ی آرمان چیست؟

در حقیقت، زندگی بشر بدون آرمان‌ها ناممکن است. هیچ چیزی در ارتباط مستقیم بین انسان‌ها بهم و یا با طبیعت، بی‌واسطه آرمان‌ها وجود ندارد. آرمان‌ها شکل و اثره‌ها و شانه‌ها، اشیا و کشش‌های برخوردار از معنای تجربیات تاریخی و اجتماعی به خود می‌گیرند و در کنش اجتماعی با آنها داخل می‌شوند. شناخت و کاربرد این آرمان‌ها نه تنها برای عمل سیاسی بلکه هم چنین برای حیات روزمره ضروری است.

در کل، آرمان‌های را می‌توان به دو دسته‌ی آرمان‌های اساسی و هدایت‌کننده تقسیم کرد. آرمان‌های اساسی به ما کمک می‌کنند تا خود را بست به جهان به عنوان اشیا و با معنی سمت و سو دهیم. هم چنین به ما امکان می‌دهند خودمان را چونان بخشی از جمیع های اجتماعی ترکیب کنیم که بدانیم کیستیم. تعامل جنبش‌های بزرگ اجتماعی ۲۰۰ سال گذشته آرمان‌های اساسی جدید. یعنی تعاریفی از ما - را ایجاد کردن. در فرن گذشته این تعاریف هم‌زمان هم عام شدند (اکنون برابری همه‌ی انسان‌ها و نه فقط مالکین مذکور مطرح است) و هم خاص (زاد، جنس، ملیت، طبقه و...).

آرمان‌های هدایت‌کننده به ما می‌گویند که چه کار باید بکنیم. آرمان‌های هدایت‌کننده چونان تصویری از جهان آن گونه که می‌تواند باشد مهم‌اند، چراکه از آزمون زایش هنجارها و اصول اخلاقی‌ای که می‌توانند همگانی شوند با موفقیت می‌گذرند: اگر کسی بر مبنای این ایده‌آل رفتار کند جهان این گونه‌ی می‌شود.

با این همه، یکی از حقایق دنیای مدرن، این است که نه تنها آرمان‌های اساسی که مابه کمک آن درک خود را جهان و ارتباط با آن را سازمان می‌دهیم هر روز متنوع‌تر می‌شوند، ما حتا به آرمان‌های هدایت‌کننده متفاوتی باور داریم. در هر فعالیت سیاسی به ندرت آرمان مشترکی وجود دارد که معرف این باشد که فرد چادر حوال مبارزه است. اهداف مشترک پیوند‌دهنده افراد شرکت کننده در مبارزات سیاسی بسیار محدود و معین‌اند، برخلاف نگرش‌های عظیمی که جنبش‌های آزادی ملی و اجتماعی و مبارزه‌ی طبقاتی بزرگ گذشته را فال کردند. آرمان سوسیالیستی به ما کمک می‌کند بدانیم چگونه رفتار کنیم، درست راز نادرست تشخیص دهیم و نقش خود را در روزی دادی تاریخی که مابخشی از آن هستیم دریابیم و هم چنین به مبارزی انجام این کلارکیزه می‌دهد. اما افزار متفاوت در روزی داده‌ی اگوناگون متفاوت عمل می‌کنند. چالش سوسیالیست‌های جایی اتنکی صرف بریک تصویر از آرمان سوسیالیستی می‌باشد تلاش برای تحقق این نگرش در ارتباط مان با سایر مردم، بدون در نظر گرفتن آرمان‌های آنان و سعی در مبارزه برای رهایی، هم‌دوش دیگران، تحقق آزادی ناب و کنش اجتماعی مشترک باشد.

آن گاه پذیرش خاص، ضرورت سوسیالیسم و آن چه عیناً در زندگی آن معتقد است چه در عمل و چه در آگاهی کارگران خود را به عنوان مهم ترین مساله مطرح می‌کند.

بی‌شک در این راه هیچ فرضیتی در کسب خواستی موقعی نمی‌باشد از دست برود. خواسته‌های موقعی به معنای ترجمان مفهوم سوسیالیسم هستند به زبانی که در شرایط و مسایل روز بالا فصله قابل فهم باشند. با وجود این برای من مساله این گونه مطرح شده است که در ایده‌ی خواست موقعی عنصری کاوش ناپذیر از فریب وجود دارد: از نظر سیاسی کارگران آگاه، از جمله خود کمونیست‌ها می‌دانند که خواست نمی‌تواند جز با واژگونی انقلابی سرمایه‌داری متحقق شود و گرنه اصلاح خواستی موقعی نخواهد بود. و در عین حال آن چه مطلوب است این است که تودهی کارگران می‌باشد آن گونه درکی از خواست داشته باشند که گویی بدون مبارزه‌ی انقلابی برای واژگونی دولت آن خواست می‌تواند به دست آید، چیزی که کارگران برای آن آماده نیستند. چرا که در غیر این صورت نیازی به خواست موقعی نخواهد داشت.

من باور دارم این عنصر فریب با برنامه‌ی سوسیالیستی ناهمخوان است. این بدان معنا است که انقلابی‌هایی که عنصری از برنامه‌ی سوسیالیستی در مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی در برنامه‌ی هر روزه‌ی کارگران وارد می‌کنند می‌باشد کاملاً راجع به ناهمخوانی سرمایه‌داری باتحقق کامل خواست مورد نظر، آشکارا و روشن سخن بگویند. با این همه، سرمایه‌داری در از سر گذارند تمامی انواع دست‌اندازی‌ها به اقدار مالکیت خصوصی ظرفیتی شایان از خود نشان داده است. و کسی که به کارگران بگوید که این یا آن خواست در نظام سرمایه‌داری دست یافتنی نیست و به همین علت باید از آن دست برداشت. سوسیالیست متهوری است!

### چایگزین چیست؟

من باور من گراس مواقف هنگامی که می‌گوید: «مابدون تردید و شرمندگی می‌باشد آرمان گرایشیم. از نظر اخلاقی، در پایان سده ۲۰ این تنها گزینه‌ی سیاسی مورد قبول است. من این جانگشت نمی‌گذارم. تنها می‌خواهم بگویم قطع نظر از آن چه ممکن است تاکنون درون یا بیرون سنت ملکیستی آن مناسب بوده باشد چیزی جز هدفی آرمان شهری نمی‌تواند هم اکنون کافی باشد.»

راه‌های بسیاری ممکن است برای درک اهمیت تجربه‌ی

شوری و چاری سقوط آن در ۱۹۹۷-۱۹۹۸ وجود داشته باشد. یقیناً شکست انقلاب در گسترش آن به اروپا و آمریکای بیش از موقوفیت آن در روسیه بود که می‌باشد هر اسایشیم را به آن منسوب داشت.

با این همه، واقعاً غیر ضروری است که تاریخ واقعی «سوسیالیسم دولتی» چه برسد به بی‌تاریخی «سوسیالیسم بازار» را در نظر گرفت تا بدانیم که چنین بینشی (اگر بتوان به آن

نمی‌پردازند چرا که اینان در آرمان شهرشان جایی ندارند. من بالا موافقم، برای مثال این که در یک پلاتfrom سیاسی عبارت «مرزهای باز» را فرار دهیم، (و در کنار آن «تعین سرنوشت خود برای افراد بومی بگذاریم») بدین دلیل که در هر صورت سوسیالیست‌ها با نژادگرایی و ملی گرایی مخالفاند و فکر

می‌کنند که همه‌ی ما شهروندان زمین هستیم و غیره و دالک، یقیناً چیزی جز پرهیز کاری دین دارانه نیست. جالب این جاست همین افرادی که چنین شعارهای آرمان شهری را مطرح می‌کنند نخستین کسانی هستند که آرمان سوسیالیستی را تحریر می‌کنند و با فضل فروشی درباره «سوسیالیسم علمی» برنامه‌هایی را برای تقویت دولت رفاه و نظام قضائی صنعتی، افزایش دستمزدها و کاهش ساعت‌کار و... تبلیغ می‌کنند. شعارهایی که تها در زمینه‌ی دفاع از منافع مادی بر دگان مزدی معتقد اند.

این نوع دیدگاه از دیدگاه برخی مانویست‌ها یا سوسیالیست‌های جزئی مسلک - که اتحادیه‌های کارگری و مبارزه‌ی اقتصادی کارگران را عموماً با مبارزه برای سوسیالیسم بی‌ربط می‌دانند، نه بهتر است و نه بدتر. چرا که، در هر صورت، در سوسیالیسم، برگزی فردی محظوظ‌داده شد.

بنابراین، نگرش سوسیالیستی ممکن است به عنوان وسیله‌ای برای پرهیز از پیچیدگی مبارزه‌ی طبقاتی خودنمایی کند.

در برنامه‌ی موقت ۱۳۸ چنین می‌خوانیم: «سوسیال دموکراسی کلاسیک، که در مرحله‌ای از سرمایه‌داری پیشرفتne عمل می‌کند، برنامه‌ی خود را به دو بخش مستقل از یکدیگر تقسیم کرد: برنامه‌ی حداقل، که خود را به اصلاحاتی در چارچوب جامعه‌ی بورژوازی محدود می‌کرد، و برنامه‌ی حداقل، که جایگزینی سوسیالیسم را به جای سرمایه‌داری در آینده‌ای نامعین نوید می‌داد. بین برنامه‌ی حداقل و حداقلی هر چیزی پلی وجود نداشت و در واقع سوسیال دموکراسی به چنین پلی نیازی نمی‌بیند، چراکه کلمه‌ی سوسیالیسم تنها در سخنوری‌های آخر هفتة به کار می‌رود.»

این نظر تروتسکی بود، نظری که ریشه در روزگار لینین داشت، که انقلابی‌ها می‌باشد آن را وارد مبارزه‌ی روزمره‌ی کارگران کنند...

«نظماً از خواسته‌های موقتی که از شرایط هر روزه و آگاهی افشار و سبع طبقه‌ی کارگر ناشی شود و قطعاً به یک نتیجه‌ی نهایی بیانجامد: کسب قدرت توسط پرولتاریا.»

این نظر بسیار جالب است و خیلی ساده به این معناست که هرگاه در جریان مبارزات دفاعی خودانگیخته‌ی طبقه‌ی کارگر، شرایط پیش باید تا جنبه‌ای از سوسیالیسم را به نحوی که بسیار معقول به نظر برسد و اهداف مبارزه را نیز بیان کند به دست آوریم،

در سراسر جهان، جنبش آزادی خواهی، گستردگتر از همیشه، بال می‌گشاید. توده‌های عظیم مردمی عزم جزم کرده‌اند تا بهره‌کشی نژادی و زمینی را براندازند. آنها بیدار شده و چون موجی کف‌آلود به پیش می‌تازند.

غرش آنها همه‌جا، در هر کوی و بربزن، در عرش‌ها و خانه‌ها، در دانشگاه‌ها و کلیساها و در میتینگ‌های سیاسی به گوش می‌رسد.

حرکت تاریخ چندین سده از ملت‌ها و جوامع اروپای غربی به دیگر نقاط جهان و به سوی «فتح» دیگر سرزمین‌ها روان بود. آن دوران، دوره‌ی استعمار، رو به افول است. شرق با غرب برخورد می‌کند. زمین در حال باز توزیع است. بله، ما در حال تغییر نگرش‌هایمان هستیم.

از سخنرانی مارتین لوترکینگ به هنگام دریافت جایزه‌ی صلح نوبل در ۱۱ دسامبر ۱۹۶۴

لوبا لوكوفا، Luba Lukova، در پلوبوف بلغارستان به دنیا آمد. او تصویرگر و گرافیست است و بیشتر فعالیت خود را بر طراحی پوستر متوجه کرده است. او در سال ۱۹۹۱ برای شرکت در نمایشگاه رقابتی بین المللی پوستر به کلرادو دعوت شد و از آن تاریخ در آمریکا ماند، در نیویورک مسکن گزید و برای نشریه‌هایی چون نیویورک تایمز بوک ریویو، دیسکاور و ویلچ ویس تصویرگری و برای تولیدات برادوی طراحی پوستر کرد.

لوكوفا با اهمیت بصری ایده‌های خود را بیان می‌کند. او در طرح‌های خود برای انتقال پیامش از انسان در حال شکنجه و آزار استفاده می‌کند. او می‌گوید ترجیح می‌دهد حرفش را با طرح‌هایش بزند: «این طرح‌ها از آن چه از دل برآید و بر دل نشینند سخن می‌گویند. اگر واقعاً صادق و شخصی باشند، به دیگران منتقل می‌شوند. اگر تصاویر من بتوانند این وظیفه را انجام دهند، من موفق شده‌ام.»



# شعرهایی از احمد شاملو

## روزنامه‌ی انقلابی



تا «چراغ»

هم‌چنان نمادِ امید بماند.

راه

همان و

از راه ماندن

همان،

تاقچون به لفظِ «سوار» رسمی

مخاطب پندار دنچات دهنده‌ی در راه است.

و چنین است و بود

که کتاب لغت نیز

به باز جویان سپرده شد

تا هر واژه را که معنایی داشت

به بند کشند

و واژگان بی‌آرش را

به شاعران بگذارند.

هنگامی که مسلسل به غشغشه افتاد

مرگ برابر من نشسته بود

- آن سوی میز کنکاش «چه باید کرد و چه گونه» -

و نمونه‌های حروف را اصلاح می‌کرد.

از خاطرم گذشت که: «چرا بر نمی‌خیزد پس؟

مگرنه قرار است

که خون بیاید و

چرخ چاپ را

بگرداند؟»

## نمی‌خواستم نام‌چنگیز را بدانم...

نمی‌خواستم نام‌چنگیز را بدانم

نمی‌خواستم نام‌نادر را بدانم

نام شاهان را

محمد خواجه و تیمور لنگ،

نام خفت دهندگان را نمی‌خواستم و

خفت چشندگان را.

نمی‌خواستم نام تورا بدانم.

و تنها نامی را که می‌خواستم

ندانستم.

۱۳۶۳

## همیشه‌همان...

همیشه‌همان...

اندوه

همان:

تیری به جگر در نشسته تاسوفار.

همیشه‌همان:

همیشه‌همان:

مرثیه‌یی ساز کردن..-

غم‌همان و غم‌وازه‌همان

نام صاحب مرثیه

دیگر.

همیشه‌همان

شگرد

همان...

شب همان و ظلمت همان

هم‌چون زخمی

۱۳۶۳

## ترانه‌ی بزرگ‌ترین آزو

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک

همچون گلوگاه پرنده‌یی،

هیچ کجای دیواری فروریخته بر جای نمی‌ماند.

سالیان بسیار نمی‌بایست

دربافتن را

که هر ویرانه‌نشانی از غیاب انسانی است

که حضور انسان

آبادانی است.

□

همیشه‌همان

شگرد

همان...

سرانجام  
پر باز می کند.  
۵۶ آذر ۱۴

همه عمر  
خونابه چکنده  
هم چون زخمی  
همه عمر  
به دردی خشک تپنده،

به نعره بی  
چشم بر جهان گشوده  
به نفرتی  
از خود شونده،

غیاب بزرگ چنین بود  
سرگذشت ویرانه چنین بود.

برکدام جنازه...  
برکدام مُردِه پنهان می گرید  
این سازبی زمان؟  
در کدام غار  
برکدام تاریخ می موید این سیم و زه، این پنجه‌ی نادان؟

بگذار بر خیزد مردم بی لب خند  
بگذار بر خیزد!

زاری در باغچه بس تلخ است  
زاری بر چشممه‌ی صافی  
زاری بر لاقح شکوفه بس تلخ است  
زاری بر شراع بلند نسیم  
زاری بر سپیدار سبز بالا بس تلخ است.  
بر برکه‌ی لا جور دین ماهی و باد چه می کند این مدیحه گوی تباهی؟  
مطری گورخانه به شهر اندر چه می کند  
زیر دریچه های بی گناهی؟

بگذار بر خیزد مردم بی لب خند  
بگذار بر خیزد!

آه اگر آزادی سرو دی می خواند  
کوچک  
کوچک تر حتی  
از گلگاه یکی پرندۀ!  
رم، دی ۵۵

## نه عادلانه نه زیبا بود...

نه عادلانه نه زیبا بود  
جهان  
پیش از آن که ما به صحنه برآییم.

به عدل دست نایافته اندیشیدیم  
وزیبایی  
دروجود آمد.

جهان عبوس را به قواره‌ی همت خود بُریدن است،  
آزادگی را به شهامت آزمودن است و  
رهایی را اقبال کدن

## محاق

به گوه مراد

به نوکردن ماه  
بر بام شدم  
با عقیق و سبزه و آینه.  
داسی سرد بر آسمان گذشت  
که پرواز کبوتر ممنوع است.  
صنوبرها به نجوا چیزی گفتند  
و گزمان به هیا هو شمشیر در پرندگان نهادند.

ماه  
بر نیامد.

حتی اگر زندان  
پناه ایمن آشیانه است  
و گرم جای بی خیالی سینه‌ی مادر،  
حتی اگر زندان  
بالش گرمی است  
از بافه‌ی عنکبوت و تازک پیله.

رهایی را شایسته بودن است  
حتی اگر رهایی  
دام باشه و قرقی است  
یا معبیر پر درد پیکانی  
از کمانی؛

و گزنه مسأله‌ی نیست:  
پرندۀ‌ی نوپرواز  
بر آسمان بلند

# نمی‌توانم زیبا نباشم

## گفت و گو با آیدا سرکیسیان

بادوستان که به سوی خانه‌ی شاملو می‌رفتیم، سراپا شوق بودم. به این خانه، خانه‌ی شاملو و آیدای درخت و خنجر و خاطره و آیدادر آینه‌نژدیکتر می‌شدیم. من که حسرت ماندگار زندگیم ندیدن شاملوی بزرگ است، پس از دیدار و گفت و گو با خانم آیدا، دریغم افزون شد. خانم آیدا صمیمی و مهربان پذیرایمان شدند و حاصل آن، این گپ دوستانه است که ملاحظه می‌کنید.

رضاموادی اسپیلی

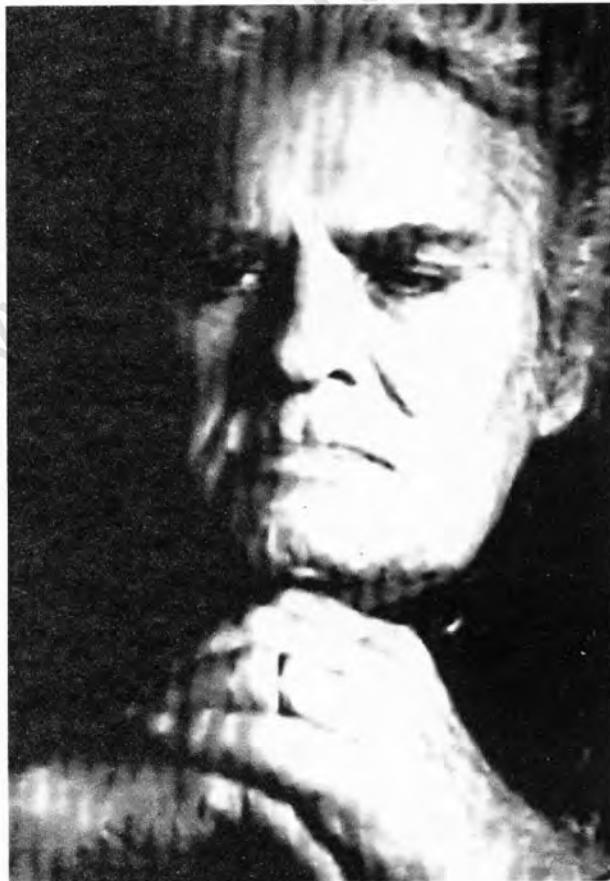
پرسش نخست من درباره‌ی رابطه‌ی عشق و اجتماع در اشعار شاملوست. اگر ممکن است کمی درباره‌ی این رابطه در شعرهای شاملو بگویید.

شعر آواز جان شاعر است.

پذیریم که از طریق آثار شاملو می‌توان به زوایایی از اندیشه‌های او پی‌برد، لیکن به عمق آن ذهن خلاق نمی‌توان راه یافت. جوهر شعر او رسیدن به انسانیت از طریق محبت و عشق است.

«اگر عشق نیست / هرگز هیچ آدمیزاده را تاب سفری اینچنین نیست.»

عدل و خرد را هموارکننده‌ی این راه می‌داند تا انسان گوهر وجودش را پیدا کند و به رسالت و جانی خود عمل کند. به جای ظلم پذیری و مظلوم نمایی، در به دست آوردن شأن و کرامت خود بکوشد. او لب به اعتراض می‌گشاید - بارها خود را ملامت می‌کند - اعتراض به جهل و



تعصب، اعتراض به آنان که تنها به منافع فردی و گروهی خود نظردارند و دیگران را باید فدای منافع آنان شوند. اعتراض به آنانی که «منظر جهان را / تنها / از رخنه‌ی تنگ چشمی حصارِ شرارت می‌بینند.»

او انسان را در جایگاه شایسته‌ی خود می‌خواهد: «نمی‌توانم زیبای نباشم» «فرصتی تپنده‌ام در فاصله‌ی میلاد و مرگ / تام عجزه را / امکان عشوه / بر دوام ماند.»

انسانی که خود را در برابر اجتماع متعهد بداند و خود مسؤول اعمال خویش باشد.

«انسان دشواری وظیفه است» او به ندای جان خویش گوش می‌سپردد. به نیروی پُرخروش درونش، به حس‌های متضادِ رحمت و شفقت، خشم و اعتراض. وجودانی که جرأت اعتراض داشت و در هر مورد خود را مسؤول می‌دانست.

به معلمی نوشته - چنان‌که تو نوشته‌ای - شاگردان لوح‌جانه، در

خودی یا اطرافیان به قتل می‌رسند، حتاً به جنازه‌شان اهانت می‌کنند. جنگ بهانه است که عقده‌ها، حسادت و حقارت‌ها سر باز کند، شاید هم برای تخلیه‌ی آنچه در درونشان است. موقعیتی بهتر از این پیش نمی‌آید تا دست آویزی منطقی نیز داشته باشد. این وجه رفتار در دن آرام با جزیبات بر جسته و نمایان شده است.

● آینده‌ی شعر را چه می‌بینید؟

● فکر می‌کنم هر اندازه به انسانیت و عدالت اجتماعی نزدیک‌تر شویم، هنر و ادبیات جایگاه والاتری پیدا می‌کند.

● مدتی است بعضی از دوستان سابق، به شاملو تهمت‌هایی می‌زنند.

● هر کس مسؤول رفتار خودش است. با تأسف عمیق می‌گوییم ما برای شاعران و نویسندهان و هنرمندانمان چه کرده‌ایم جزاً نیکه بارها و بارها دل این عزیزان را شکستیم؟

● از حافظبگویید.

● به تماساگه زلفات دل حافظ روزی شد که باز آید و جاوید گرفتاریماند درباره‌ی خوانش شعر استاد و این‌که به این ترتیب شعر خود و دیگر شاعران را به جوان ترها فهماند هم لطفاً کمی توضیح دهد.

● این را مدیون احمد رضا احمدی هستیم که خیلی سال پیش این مهم با پیشنهاد او صورت گرفت و نواهای شعر به نحو چشم‌گیری از سوی مردم ما مورد استقبال قرار گرفت و حتاً سبب آشنایی خیلی‌ها با شعر شد. مؤسسه‌ی فرهنگی ابتکار که نواهای ارزنده‌یی به گنجینه‌ی فرهنگی ما افزودند، همچنین، مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری ماهور که صدای شاملو را به گوش‌های مشتاق شنیدن شعر رساندند، و زحمات همه‌ی آن‌ها که در گردآوری میراث فرهنگی تلاش می‌کنند شایان توجه است و جای قدردانی دارد.

● البته قرار یود که شاملو متمن‌هایی چون گیل‌گمش و غزل‌ها و بخش‌هایی از آثاری چون تاریخ پیه‌قی و کشف‌الاسرار را هم بخواند، افسوس که بیماری مهلت نداد.

● حرف آخر.

● اگر اجازه بدید شعر «در آستانه» را با هم بشنویم.

● نظر به شعر «بچه‌های اعماق» در مجموعه‌ی توانهای کوچک‌غربت

کلی شاهد بودم که همیشه به اطرافیان انگیزه می‌داد و آنان را به کارهای ثمربخش تشویق می‌کرد.

ثمره‌ی تجربیات گوناگون و تأثیرات مختلف سالیان وزنده‌گی پُر تلاطم خود شاملوبه صورت کل منسجم به شخصیت او شکل داده بود.

● پرسش بعدی من درباره‌ی تأثیرپذیری شاملو از شعر جهان و تأثیرگرفتن شعر معاصر جهان از شعر شاملوست.

● درباره‌ی تأثیرپذیری شاملو از شعر جهان، اگر او اشعاری از لورکایال نگستون هیوز را برای ترجمه انتخاب کرده به دلیل دیدگاه مشترک‌شان است. درد و عشق بشر هرجا باشد یکی است. عشق والای انسانی و درد عمیق انسانی است که آن‌ها را یکی می‌کند. شاید دیدگاه و حساسیت آن‌ها یکسان بوده.

● عرض کنم ممکن نیست شخص از آنچه می‌خواند، می‌بیند، می‌شنود و می‌آموزد تأثیر پذیرد اما این تأثیر لزوماً تأثیر مستقیم نیست. شاملو چنان‌که خود او نوشت از مطالعه‌ی شعر جهان به بینش شاعرانه‌ی گستردگتری دست یافته‌اما آن شعر را بومی کرده است. وقتی شعرهای ترجمه‌اش را می‌خوانیم یا می‌شنویم احساس نمی‌کنیم که ترجمه باشد، با وجودیگه ترجمه‌ها دقیق و منطبق بر اصل است. منتهایه‌گمان من شاملو از بومی بودن پا فراتر نگذاشته و اشتیاقی هم به شناخته شدن نداشت و معتقد بود شعر ما چنان بازیان و فرهنگ در هم تنیده که آن را بین‌های دیگر نمی‌توان ترجمه کرد. بجز چند مورد. واقعاً مگر شاعرانه‌گی و عمق غزیلی حافظ را می‌توان ترجمه کرد؟ تصور می‌کنید شعر معاصر جهان می‌تواند از شاملو با هریک از شاعران ما لورکای، ریلکه، مایا کوفسکی، شیمبورسکا، الیوت و دیگران را به دنیا شناسانده و معروفی شده‌اند؟ با این تأثیر پذیرفته باشد؟ آیا شاعران ما هم مانند پاز، قیری که شامله ۳۲ یا ۳۴ صفحه بود و سوزن مسی گرامافون را هردویا سه صفحه که می‌شنیدی باید عوض می‌کردی. در طول شب بارهای شنیدند.

● تصویری که از کیوان در ذهن شاملون نقش بسته بود مبنی‌است، انسانیت او، کمال گرایی، نکته‌سنگی، دقت و احساس مسؤولیت‌او بود. فریدون رهینما در یچه‌های تازه‌یی از هنر و ادبیات را به روی هم دوره‌یی های شاملو گشود که دنیای متفاوت و رنگینی را کشف کردند. فریدون رهینما بود که اولین بار آن‌ها را که در فضای فرهنگی محدود و بسته‌یی به سرمی بردن و اشتیاق و عطش دانستن و فهمیدن داشتند با آثار هنری و ادبی ملل دیگر بیشتر آشنا کرد. به طور مثال شاملو خاطره‌یی را برایم تعریف کرده که یک شب بارهای و هدایت و نیمای بزرگ در مقاوه‌ی صحافی دوستی، که گرگره‌اش را پایین کشیده بودند، سمفونی ۹ بتهوون را با گرامافون کوکی و صفحات ۷۸ دور قیری که شامله ۳۲ یا ۳۴ صفحه بود و سوزن مسی گرامافون را هردویا سه صفحه که می‌شنیدی باید شاملو آدمی بود با جنبه‌های مختلف. هرچیزی کنجدکاوی اش را برمی‌انگیخت. خوره‌ی کتاب بود و از آنجا که از جوانی مجله منتشر می‌کرد، برای تهییه‌ی مطلب ناچار بود تا حدی از وقایع هنری و ادبی و اجتماعی روزگار خود آگاه باشد تا مطالعه‌ی نوو جذاب ارائه دهد. در نتیجه باید مرتب بخواند، ترجمه کند و بنویسد. نوعی مسؤولیت که آدم را به فعالیت و جستجو و امامه طور از تأثیر شاملو بر آنان اطلاعی ندارم، اما به طور

اعماق<sup>۱</sup>، گوهرهای «خوبی» را جستجو می‌کنند. به شاگردان کوچلوی عریان و فقیر خود بگو که چه قدر دوستشان می‌دارم. به آن‌ها بگو عریانی شان جنایتی است که مسؤول مستقیم آن من هستم. به آن‌ها بیاموز که دوستی را از یاد نبرند. برای آن‌ها از «محبت» سخن بگو که شرط رستگاری «انسان» است. به آن‌ها بگو در این عرصه‌ی سرگردانی، اگر

کینه پورزی، حتاً به دشمن، رشت روی می‌شود. اگر محبت کنی، دشمن تو بیش از هر کس دیگر نیازمند محبت تو خواهد بود. ● لطفاً درباره‌ی تأثیر دوستان بر شاملو به ویژه مرتضایکیون و فریدون رهینما، و تأثیر شاملو بر آنان توضیح دهید.

● تأثیر پذیرفتن از چیزی یا کسی به درک و برداشت و معیارهای خود شخص بسته‌گی دارد. آنچه برآدمی تأثیر می‌گذارد و اورا منقلب می‌کند یا به خود می‌آورد تأثیر همیشه‌گی دارد مانند تأثیر شعر نیما بر شاملو. خودش بارهای در این مورد گفت و نوشت، مگر کتاب «درباره‌ی هنر و ادبیات» را نخوانده‌اید؟

● تصویری که از کیوان در ذهن شاملون نقش بسته بود مبنی‌است، انسانیت او، کمال گرایی، نکته‌سنگی، دقت و احساس مسؤولیت‌او بود. فریدون رهینما در یچه‌های تازه‌یی از هنر و ادبیات را به روی هم دوره‌یی های شاملو گشود که دنیای متفاوت و رنگینی را کشف کردند. فریدون رهینما بود که اولین بار آن‌ها را که در فضای فرهنگی محدود و بسته‌یی به سرمی بردن و اشتیاق و عطش دانستن و فهمیدن داشتند با آثار هنری و ادبی ملل دیگر بیشتر آشنا کرد. به طور مثال شاملو خاطره‌یی را برایم تعریف کرده که یک شب بارهای و هدایت و نیمای بزرگ در مقاوه‌ی صحافی دوستی، که گرگره‌اش را پایین کشیده بودند، سمفونی ۹ بتهوون را با گرامافون کوکی و صفحات ۷۸ دور قیری که شامله ۳۲ یا ۳۴ صفحه بود و سوزن مسی گرامافون را هردویا سه صفحه که می‌شنیدی باید عوض می‌کردی. در طول شب بارهای شنیدند.

● شاملو آدمی بود با جنبه‌های مختلف. هرچیزی کنجدکاوی اش را برمی‌انگیخت. خوره‌ی کتاب بود و از آنجا که از جوانی مجله منتشر می‌کرد، برای تهییه‌ی مطلب ناچار بود تا حدی از وقایع هنری و ادبی و اجتماعی روزگار خود آگاه باشد تا مطالعه‌ی نوو جذاب ارائه دهد. در نتیجه باید مرتب بخواند، ترجمه کند و بنویسد. نوعی مسؤولیت که آدم را به فعالیت و جستجو و امامه طور از تأثیر شاملو بر آنان اطلاعی ندارم، اما به طور

# شاملو، شاعر همه‌ی سنین

## گفت‌وگو با شمس لنگرودی

محمد شمس لنگرودی مهربان و صمیمی است. به راحتی درخواست ما برای گفت‌وگو درباره‌ی شعر سپید شاملو را پذیرفت و با مهمان نوازی در دفتر کارش پذیرای ماشد. گفت‌وگویا اومی توانست، به‌دلیل وسعت اطلاعاتش از شعر در کل و شعر فارسی به‌طور خاص، بیش از این به درازا بکشد اما مجال اندک بود و حرف‌های ناگفته بسیار. به امید نشستی دیگر با او.

رضامرادی اسپیلی

نیما این ساختار را از حالت افقی درآورد و عمودیش کرد. یعنی هر مصراع با مصراع بعد ارتباط ارگانیک دارد و هر بنده با بنده بعد ارتباط ارگانیک دارد. این ساختار شعر نیمایی بود. شاملو این ساختار را، بدون وزن، از شعر نیمایی گرفت. اما از ادبیات کهن‌ما، موسیقی ادبیات قرن چهارم و پنجم را گرفت. شاملو متوجه شد برای این که نوشته‌اش از حالت پراکنده‌ی و تشرگونگی خارج شود تیاز به موسیقی و ایجاز دارد. این نوع زبان را در ترجمه‌ی آثار قرآنی قرن چهارم و پنجم یافت و وارد شعرش کرد. و

شعرش را به یک تعالی قابل قبولی رساند. خود شاملو داشته باشد به نثر. اما چرا شعر منتشر با اسم شاملو گردد خود رده، برای این که شاملو بود که به فلسفه‌ی آن وارد شده، او می‌گوید که اولین بار لحن توراتی را در شعرهای دی، ایج، لاورنس دیده است. این جاید که فهمید می‌تواند این لحن را در دیگر کتاب‌های مقدس هم بیداند. و این لحن را در ترجمه‌های قرآنی قرن چهارم و پنجم بیدارد. حالا این که چرا در ترجمه‌های قرن چهارم و پنجم این نوع لحن دیده شده باشد به نظر را از ادبیات کهن و شعر نور می‌داند. اما این که چه بهره‌هایی از ادبیات کهن و شعر نور دارد می‌دانستند که همه چیز قرآن را به عنوان کتاب خود می‌دانستند که شعر سپید گرفته شده باید بگوییم که به لحاظ ساختاری، شعر سپید یا در واقع شعر شاملو، ساختارش را از شعر نیما گرفته، یعنی نیما اولین شاعری بود که ساختار را وارد شعر کرد. قبل از نیما ساختار اگر وجود داشت فقط در یک بیت بود یعنی ساختار افقی بود و ساختار عمودی وجود نداشت. ساختار افقی بود و ساختار عمودی وجود نداشت. یعنی بیت اول با بیت دوم ارتباط چندانی نداشت. مگر به لحاظ مضمونی که ارتباطی به شعریت شعر ندارد.



با سپاس از این که وقت تنان را در اختیار ما گذاشتید؛ اولین پرسش من درباره‌ی ویژگی شعر شاملو است، این که چه مقدار از این ویژگی‌ها قائم به ذات است و چه مقدار از آن از شعر قدیمی و نیمایی بهره‌گرفته است؟

با عرض سلام خدمت شما و مخاطبین تان و دوست‌داران شعر شاملو. شعر سپید در زبان فارسی اصطلاحاً به شعری گفته می‌شود که وزن و قافیه‌ی در آن کنار گذاشته شده است و عملاً به شعر متثور گفته می‌شود. این دو واژه، یعنی شعر و نثر، قابل جمع شدن نیست. چون نثریه معنی پراکنده‌ی است در حالی که

شعر در ذات خودش دارای ایجاز است. نثریه معنی این است که یک منظوری را به روشن ترین وجه بیان کنید، در حالی که در شعر معمولاً مفهوم روشنی مدنظر شاعر نیست. بنابراین باید بپذیریم که شعر متثور و ازهای درستی نیست. اما برای آسان شدن کار و درگ آن به کاربرده می‌شود و شعر متاورا می‌پذیریم. با این قصد که چیزی از نظم در آن وجود داشته باشد؛ آن هم دو عنصر است یکی ایجاز است و دیگری موسیقی که به جای وزن از آن استفاده می‌شود؛ به این نوع شعر باین فاکتورها شعر متاورا می‌گویند. اگر از این زاویه نگاه کنیم پیش از شاملو هم همواره در ادبیات مانوشه‌هایی وجود داشته گه جوهر شعر در آن دیده شود مثل بسیاری از آثار عرفا. بعد از مشروطیت هم این گونه شعرها وجود داشته که تحت تأثیر ادبیات غرب بوده است و نویسنده‌گان آن پشت کتاب‌شان می‌نوشتنند نثر آهنگ‌دار، مثل آقای شین پرتو. این‌ها وقف پیدا کرده بودند که می‌شود شعری وجود

بنابراین در یک جمع‌بندی، شعر منثور یا سپید، شعری است به نثر که موجز و آهنگین باشد و ساختارمند. و شاملو این جنبه‌ها را از نیما و متون ترجمه‌های قرآن استفاده کرد و شعرش را به سرانجام رساند.

• چه مقدار از این شعر قائم به ذات است یعنی از خودش چیزی به ادبیات فارسی افزوده است؟

● یکی از دستاوردهای شعر شاملو این است که بعد از هزارواند سال، یک امکان بالقوه‌ی پنهان شعر را به شعربرگرداند و فعل در آورد، و آن‌هم این بود که تقابل از شاملو، شاعرها باورشان نمی‌شد که شعرمی تواند وزن نداشته باشد، یعنی حتی‌آهه‌م با اختیاط و ترس و لرز با شعر بازی می‌کرد، با توجه به این که شمس قیس رازی هم حتاً گفته بود که وزن لباس شعرو عرض آن است. همه این را می‌دانستند. اما کسی شهامت تغییر آن را نداشت. نه این که شاملو مطرح است فهم مطلب است. نشربرای وقوف است یعنی این که زمانش رسید، شاملو موفق به تحقیق شد. و چیز دیگری که به شعر اضافه کرد این بود که شعر را به جوهرش برگرداند و این کار را با کنار گذاشتن عرض شعر یعنی وزن ناجم داد. شاملونگاه به شعر از جهان غرب گرفت و آن را ایرانیزه کرد. چه قبل و چه بعد از شاملو خیلی‌ها به ادبیات غرب مسلط بودند و خیلی خوب تحلیل می‌کردند و خیلی خوب حرف می‌زنند اما تقریباً هیچ‌کدام نتوانستند آن را ایرانیزه کنند، یعنی وقتی که شما این متون را می‌خوانید، انگاریک ترجمه‌ی می‌خوانید زیرا هم تخیلش غربی است و هم موسیقی ندارد و هم ایجاز. شاملو توانست فرهنگ شرق و غرب را تلقیک کند. و وزن را کنار بگذارد و یک شعر جدیدی از آنده دهد و کسانی که بعد از او آمدند اگرچه شاعران خوبی بودند ولی این همه جانبیک شاملورانداشتند و به همین دلیل نتوانستند از پس شاملو را آیند. و چیزی که شعر شاملو را قائم به ذات کرد همین بود؛ پس:

۱- برای اولین بار وزن را کنار گذاشت و نتوانست جوهر شعر را به آن برگرداند.

۲- تلفیقی از ادبیات شرق و غرب به وجود آورد و این نوع شعر را ایرانیزه کرد و آن را مقبول شرخوانان کرد.

● فکر می‌کنم به جوهر شعر پردازیم. برای ما مفید است که بدانیم جوهر شعر چیست. همان طور که می‌دانید در فرهنگ ما شعر بیان گر آرا و اندیشه‌های ماست. حتاً بعضی می‌گویند، رمان فارسی در شعر نظمی متجلی شده بود. شعر ما تجلی گاه فرهنگ ماست. لطفاً کمی بیشتر درباره‌ی جوهر شعر توضیح دهید.

● شما چند مساله را بهم بیان کردید. او لا ماتقابل از مشروطه رمان نداشتم. آن چه که در کارهای نظامی موجود است، رمانس است نه رمان. رمان ادبیات جزیی نگرزنندگی مردم است و با بورژوازی و با صنعتی

می‌گوییم همین است. کلمات در شعر سر جای خودشان نیستند به همین جهت معنایی فراتر از معنای نثری دارند.

مثال: «به صحراء شدم، عشق باریده بود». «باریدن من مربوط به باران است و یا برف، از آسمان که عشق نمی‌بارد. از همین جاهاست که استعاره و کنایه پیدامی شود. کلمه سر جای خودش نیست. به همین دلیل مانعی دانیم منظور شاعرچیست. به خاطر همین یک متن شاعرانه یک متن استعاری است، در حالی که در متن نثری نباید استعاره‌ای وجود داشته باشد. اگرچه در جهان همه چیز استعاری است. وارد حوزه‌های فلسفی نمی‌خواه بشوم.

● در یک متن از کجا باید فهمید که جوهر شعری وجود دارد؟

● از این جا می‌فهمیم که یک متن نثری فقط برای پیام‌رسانی است و ایجاز و کنایه و استعاره در آن وجود ندارد. اما در یک متن شعری به سبب وجود این عوامل، نوعی ابهام و چند جانبگی وجود دارد، پس می‌گوییم دارای جوهر شعری است؛ این چیزها است که متن را از نثره شعر تبدیل می‌کند. هرچیز دیگری که به این متن وارد می‌شود به آن می‌گوییم عرض، چون می‌خواهد زیبایش کند و به آن وزن بددهد، موسیقی بدهد و یا آید کلمات را جایه‌جا کند. یک فرم دیگر به آن می‌دهد. این‌ها عوارض شعر است، این‌ها جوهر شعر نیست. و اصل جوهر شعر است. حالا یک شاعر توانا اگر عاشق باشد، شعرش عاشقانه می‌شود. یک شاعر اگر سیاسی باشد مثل شاملو شعرش سیاسی می‌شود، مفترض باشد شعرش مفترضانه می‌شود. اگر عارف است، عارفانه می‌شود مثل سه راب. بحث فکری چیز دیگری است، متفاوت است. یکی شعر عارفانه دوست دارد می‌رود سپهري می‌خواند و اگر دوست نداشته باشد می‌رود به سراغ شاملو. نمی‌توان گفت کدام برتر است. برتر بودن بر می‌گردد به جوهر شعر. ارزش یک شعر بر نمی‌گردد به این که سپهري عارف بود یا نه و یا شاملو سیاسی بود یا نه. هردو شاعر بزرگی بودند زیرا در متن به شعریت رسیدند.

● حالا دوباره گریزی به شعر شاملو بزنیم. دو سؤال دارم: تاثیر شاملو بر شعر امروز چیست و سوال دوم: با توجه به آشنایی شاملویه زبان فرانسوی و شعر روز جهان، او خیلی خوب نتوانست ترجمه‌های قوی ارایه دهد. وقتی شعر سورنال لورکا را ترجمه کرد و گه‌های سورنال را وارد شعر امروز کرد که به دلیل ترجمه‌ی قوی و ملموس شاملو برای خواننده‌ی فارسی زبان کاملاً قابل فهم شد، اما در ترجمه‌های فعلی از کارهای پست‌مدرن نیستی هیچ درکی در کار نیست. و در نتیجه مخاطب سرد رگم می‌ماند. اگر امکان دارد راجع به نقش ترجمه توضیح دهید؟

● دوباره چند مقوله‌ی مختلف مطرح شده است. از آخری شروع کنم. من مشکوکم به مساله‌ی

شدن به وجود آمده است و واژه‌ی رمان به کلمه‌ی رم بر می‌گردد و رم به توده‌های مردم گفته می‌شد. رمان و قلمی به وجود آمده که توده‌های مردم دارای حق و حقوق شدند. بنابراین مربوط به بورژوازی و عصر مدرنیته است و قبل از آن نمی‌توانست وجود داشته باشد و آن چه که هست یا حکایت است و یا طایف، رمان نیست به آن معنی که ما امروز استفاده می‌کنیم. این یک نکته. نکته‌ی دیگر خدمت تان عرض کنم که مهم است که شعر را از چه زاویه‌ای نگاه می‌کنیم از هر زاویه‌ای که نگاه کنیم یک استنباط می‌توان کرد. وقتی که از جوهر شعر سخن می‌گوییم وارد حوزه‌ی زیبایی‌شناسی می‌شویم. اساساً خود جوهر چیست؟ چه چیزی دو تا شعر را از هم تمیز می‌دهد؟ اگر از این زاویه نگاه کنیم از اول عالم تا حالا جوهريک چیزی بوده و نمی‌توان آن را تعریف کرد. این طور بگوییم نشربرای بیان یک خبر است و این که نکته‌ای به ساده‌ترین وجه بیان می‌شود. چیزی که در این میان مطرح است فهم مطلب است. نشربرای وقوف است یعنی این که زمانش رسید، شاملو موفق به تحقیق شد. و چیز دیگری که به شعر اضافه کرد این بود که شعر را به جوهرش برگرداند و این کار را با کنار گذاشتن عرض شعر یعنی وزن ناجم داد. شاملونگاه به شعر از جهان غرب گرفت و آن را ایرانیزه کرد. چه قبل و چه بعد از شاملو خیلی‌ها به ادبیات غرب مسلط بودند و خیلی خوب تحلیل می‌کردند و خیلی خوب حرف می‌زنند اما تقریباً هیچ‌کدام نتوانستند آن را ایرانیزه کنند، یعنی وقتی که شما این متون را می‌خوانید، انگاریک ترجمه‌ی می‌خوانید زیرا هم تخیلش غربی است و هم موسیقی ندارد و هم ایجاز. شاملو توانست فرهنگ شرق و غرب را تلقیک کند. و وزن را کنار بگذارد و یک شعر جدیدی از آنده دهد و کسانی که بعد از او آمدند اگرچه شاعران خوبی بودند ولی این همه جانبیک شاملورانداشتند و به همین دلیل نتوانستند از پس شاملو را آیند. و چیزی که شعر شاملو را قائم به ذات کرد همین بود؛ پس:

۱- برای اولین بار وزن را کنار گذاشت و نتوانست جوهر شعر را به آن برگرداند.

۲- تلفیقی از ادبیات شرق و غرب به وجود آورد و این نوع شعر را ایرانیزه کرد و آن را مقبول شرخوانان کرد.

● فکر می‌کنم به جوهر شعر پردازیم. برای ما مفید است که بدانیم جوهر شعر چیست. همان طور که می‌دانید در فرهنگ ما شعر بیان گر آرا و اندیشه‌های ماست. حتاً بعضی می‌گویند، رمان فارسی در شعر نظمی متجلی شده بود. شعر ما تجلی گاه فرهنگ ماست. لطفاً کمی بیشتر درباره‌ی جوهر شعر توضیح دهید.

● شما چند مساله را بهم بیان کردید. او لا ماتقابل از مشروطه رمان نداشتم. آن چه که در کارهای نظامی موجود است، رمانس است نه رمان. رمان ادبیات جزیی نگرزنندگی مردم است و با بورژوازی و با صنعتی

شاملو برای هر سنتی شعر گفته است این بدین معنی نیست که شاملو از حافظ برتر است این فقط وجه ممیزه شاملو است. ۲. شعر سیاسی با شعر اجتماعی و زندگی متفاوت است. شاملو شاعر زندگی است و چون سیاست هم جزو زندگی است شعر سیاسی هم گفته است. در تاریخ ما شاعر سیاسی زیاد داشتیم ولی از هیچ کدام هیچ شعری نمانده است. یک عده هم که نام شان لک و لک می‌کند مربوط به این نسلی هست که باقی مانده است و من به ماندگاری شان خوشبین نیستم زیرا شعر سیاسی مربوط به سیاست است وقتی زمان آن سیاست به پایان برسد آن شعر هم تاریخ مصرف خودش را ز دست می‌دهد. شعر شاملو شعر سیاسی بوده است ولی مربوط به امر سیاست نبوده است بلکه آن فعل سیاسی مربوط به زندگی آن دوره از مردم بوده. به همین دلیل است که ماندگار شده است. شعر سیاسیش شعر سیاسی حزبی نبوده بلکه شعر نابسامانی زندگی مردم بوده است. به طور مثال اعتقادات مهدی و رضایی که ربطی به اعتقادات شاملو نداشت. اما شاملو آن صداقت و از خود گذشتگی را که می‌دید شعر می‌گفت. شعر سیاسی شاملو بازتاب نوعی زندگی یک دوره است و به معنی شعر حزبی نیست.

به نظرم شاملو در شعرهای متاخره، به ویژه در در آستانه و حدیث بی قواری ماهان بیشتر به مضمون فلسفی و هستی شناسانه رسیده است.

دقیقاً همین طور است. شاملو شاعر همه‌ی سنین بود، جالب این است که شاملو آرام آرام، به یک نوع عرفان زمینی روی می‌آورد. بعضی‌هانه جراتش را دارند بگویند و نه در کشان می‌رسد. شاملو در اخیر عمر به عرفان زمینی فوق العاده زیباروی می‌آورد. این عرفان ناشی از گرایش شاملو از جامعه شناسی به هستی شناسی است. دیگر مشغله‌ی او هستی است، حیات است. این که زمین، کوهکشان چیست و از کجا آمده‌اند؟ واقعاً فوق العاده است وزیباً. اگرچه گاهی واقعاً شعرش دشوار می‌شود. خارج از درک و فهم من می‌شود، خواشا به حال کسی که در کش کند، در آستانه فوق العاده است. البته شعر هستی شناختی شاملو به شعر هستی شناختی حافظ و مولوی نمی‌رسد. اما اینها را دارد می‌شناسد و خودش بارها گفته که براستی این غول ها کیستند امن تا آن جا که شعر جهانی را می‌شناسم. چون باید به اصل زبان راه یافتد. مثل مولوی و حافظ کنم. اند. برای همین است که حالاً مولوی در آمریکا هم حرقدار. در این زمینه در شعر معاصر فقط سپهی را داریم. شراواز عرفانیات نازل نیست، بلکه بزرگ است و من به آن حرمت می‌گذارم، اگرچه سختی با آن ندارم، شاملو هم به همین سمت رفت. عرفان هر دو زمینی است. شاملو حتا به هستی نیز با اعتراض وارد می‌شود. او به ما نزدیکتر است، من به هر دو عرفان احترام می‌گذارم. هر دو مایه‌ی رشک من هستند.

می‌دانید که مرتضی کیوان بعد از اولین کتاب شاملو با نام آهنگ‌های فراموش شده راه اورا را تشخیص داد و نوشت راه موفقیت شاملو شعری وزن است و شاملو در آینده شاعر بزرگی خواهد شد و این از طریق شعر منثور است.

اثر رهنما روی شاملو همان طور که خود شاملو می‌گوید این بود که با شعر برتر جهان آشناشید کرد. شاملو در نوشتۀ هایش می‌گوید که معاصره‌ها به منزل رهنما می‌رفتیم و او صفحه‌های شعر خوانی شاعران اروپا را که از خارج آورده بود می‌گذاشت و ما گوش می‌کردیم و کتاب‌هایش را ترجیم می‌کرد و بزای ما توضیح می‌داد. یعنی این که رهنما شاملو را با سورنال آشنا کرد زیرا همنام دوست نزدیک پل الوار بود و پل الوار از شاعران بزرگ جهان بود و این یک موهبتی بود برای شاملو. این دو فرد (رهنما و کیوان) در پیشرفت شاملو موقتاً بودند ولی این خود شاملو بود که شاملو شد.

شاملو اصلاحاتی در دیوان اشعار شاعران قدیم چون حافظ و خیام و باباطاهر گردید است. در مورد این کارهای اگر می‌توانید توضیح بدهید؟

متأسفانه این کارهای شاملو ارزش علمی ندارند. مثلاً در مورد شعر حافظ تلاش کرده است که ایيات راطوری در کنار هم قرار دهد که یک روایتی به شعر حافظ بدهد، او اولین نفری نبوده که این کار را انجام داده است. قبل از او هم بودند از جمله محمد هومن و یا مسعود فرزاد. اما این کار در اساس غلط است. غزل مابه جزمولوی اصلاح‌اختار را باید ندارد. دیگر این که معمولاً نزدیک ترین نسخه‌ی زمانی به حافظ را سراسر قرار می‌دهند که بدانند لفات درست تر کدام است، ولی شاملو عموماً به میل خود کلمات را عوض کرد در حالی که می‌دانیم کلمات در طول تاریخ معنی شان تغییر می‌کند. به طور مثال «در فراز کردن» این به معنی در باز کردن است اما در زمان حافظ به معنی درست بوده است. خوب مانع توانیم نفت‌های اعراض کنیم شاملو برای این کار خودش دلایل دارد و گفته که نوشت و منتشر خواهد شد. شاید آن کتابش به این ایرادهای من پاسخ بدهد ولی در حال حاضر آن کتاب در نیامده است. در طول تاریخ شاعر هستی شناسی این کارهای انجام داده است که کار نمایند و منتشر خواهد شد. اگرچه بود دوران غول‌ها گذشته و لی

منظور نیچه این است که از بس غول وجود دارد دیگر غول شاخصی نیست. نه این که چهره‌ای پیدا نمی‌شود. هنوز، چه آنانی که در مسیر زیبایی شناسی شاملو هستند و چه آنها که در گفتمان با شعر شاملو راهی خلاف او برگزیده‌اند، چهره نشده‌اند.

اگر امکان دارد در مورد نقش فریدون رهنا و مرتضی کیوان بر شاملو توضیح بدهید.

شعری وجود دارد که می‌گوید: شمس تبریزی فراوان است مولانا کجاست. کیوان و رهنا با خیلی ها سروکار داشتند ولی هیچ کدام شاملو نشدن. اما اثراً دو از جهات مختلف روی شاملو زیاد است.

پست‌مدرنیسم در شعر. نه این که عناصری از پست‌مدرنیسم نمی‌توانند در شعر وجود داشته باشند. شاید شعر پست‌مدرن وجود داشته باشد اما من یک ذره مشکوکم. نکته‌ی دیگر این که شعر امروز هم مانند دیگر حوزه‌های زندگی، مثلاً اقتصاد، حوزه‌ی روانی و امنیت در بحران است. بنابراین نباید انتظار

داشته باشیم شعر ما چیزیگری باشد. این بدین معنا نیست که آثار خوب نداریم بلکه یک نوع بحران زندگی وجود دارد. شعر ما مدت‌هast خواهان دگرگونی است. خوب کسانی هم مدعی هستند. خودشان را از بحران نجات داده‌اند که شاید من متوجه نیستم. اما این که در مورد شعر شاملو امروز چه فکر می‌کنند باید بگوییم که نسل‌های متواتر و پشت‌سر هم به هر حال نتیجه‌ی یکدیگر هستند. خوب دو نوع برخورد در این نسل‌ها وجود دارد. دونگاه متفاوت دارند، یاد را داده‌اند که آن نسل قبیل هستند و یار و درروی آن. مثلاً اگر بخشی از این نسل روبه عرفان گذاشته است به این سبب است که پدران و مادران شان مبارز و انقلابی بوده‌اند در مقابله و

نفی شان عارف‌گسلک می‌شوند. کسانی که امروز در عرصه‌ی شعرو را جود دارند هم این گونه‌ای خودشان را وام‌دار شاملو می‌دانند و راه اورا ادامه می‌کنند که رودرروی او هستند و شاملو را محکوم می‌کنند که مدرن نبوده و شعرش تک‌صدایی است و لحن پیامبرگونه دارد. این هر دو گروه، در ادامه‌ی شاملو هستند، در گفتمان با شاملو بیداشده‌اند، در برخورد با او، تغییر خط می‌دهند. این‌ها مدعی هستند که کارهای دیگری دارند این‌جا می‌دهند. شاملو را کنار می‌زنند و یک عرصه‌ی دیگری را باز می‌کنند. اما یک عده دارند کارهای جالبی انجام می‌دهند. من فکر می‌کنم الان زود است که نظر بدھیم. به نظر من که یک جنبش مثبت و فراگیر و راهگشایی در شعر بعد از انقلاب در حال شکل گرفتن است ولی هنوز پر اندکی وجود دارد. هنوز چهره در این‌ها پیدا نشده است. خودشان معتقدند که دوره‌ی چهره‌ها گذشته است ولی درک غلطی از این سخن درست وجود دارد: درست است که نیچه گفته بود دوران غول‌ها گذشته ولی منظور نیچه این است که از بس غول وجود دارد دیگر غول شاخصی نیست. نه این که چهره‌ای پیدا نمی‌شود. هنوز، چه آنانی که در مسیر زیبایی شناسی شاملو هستند و چه آنها که در گفتمان با شعر شاملو راهی خلاف او برگزیده‌اند، چهره نشده‌اند.

اگر امکان دارد در مورد نقش فریدون رهنا و مرتضی کیوان بر شاملو توضیح بدهید.

شعری وجود دارد که می‌گوید: شمس تبریزی فراوان است مولانا کجاست. کیوان و رهنا با خیلی ها سروکار داشتند ولی هیچ کدام شاملو نشدن. اما اثراً دو از جهات مختلف مختلف روی شاملو زیاد است.



## بند هفتم از پرده‌ی آخر

برای فریبوز رئیس دانا

از پنهان کاری بی دلیل سایه‌ها بیزار است

پرده را کنار می‌زند

می‌گذارد اشیاء خانه روشن شوند.

می‌گوید ماسبیاریم

ما کلماتِ قابل پیش‌بینی آخرین جمله‌ی جهانیم،

به هر قیمتی که شده است

نمی‌گذاریم ماهی سیاه کوچولورا

شب عید عالی جنابان بفروشنند.

باید باران بباید

همه‌ی رودهای جهان

از خون‌دل مابه دربار سیده‌اند.

نیازی نیست کلمات هر تراه‌ای

رابطه‌ی مُهمی با بعضی معانی منوع داشته باشند

گاهی حرف ساده‌ی الف

سرآغازِ آمید آدمی به آزادی آدمی است.

فعلاً راه بیفتید

من پیش‌بینیش آن اتفاق بزرگ

از پرده‌ی آخر خواهم گذشت.

قدم به قدم بباید

قدم به قدم این سرزمین

مزرعه‌ی بی پایان مرگ و میں و احتمال عزاست.

کمی صبر می‌کنیم

سپیده‌دم راه می‌افتیم

باید سمت آخرین دیوار شمالی رو به کوه برویم

ناصر پیغام داده است:

هیچ کسی با کفشهای لنگه به لنگه به مقصد نمی‌رسد.

بین چند نفریم!

یک نفر میان ما شاعر بود

یک نفر که سال‌ها پیش

از کنار زدن پرده‌ها می‌ترسید

یک نفر که کند می‌آمد

داشت زیر لب چیزی می‌خواند

سوت می‌زد

مرا بیوس گُنراقی رامی خواند.

ماراه افتاده بودیم

در شهر شایعه شده بود

به زودی قنداق همه‌ی تفنگ‌ها

غرق شکوفه‌ی بadam خواهد شد.

وقتِ حضور و غیاب رسیده بود

ما صدوسی و چهار نفر بودیم

بند هفتم

بوی امیر پریز پویان می‌داد

هر کسی داشت به چیزی فکر می‌کرد.

آیا مسئول نهایی آرامش جهان

آغوش عجیب حضرتی به نام زن است؟!

چاره‌ای نیست

تنها به همین هوای همیشه بیندیش،

و گرنه زمہر بر این زمستان را

تحمل نخواهی کرد.

## شیر سنگی

### شکوفه‌های خارستان

فرزاد رامند

چه گشاید ابر رخسار، چه بماند این سیاهی  
خوش از آن غزل که خواندست  
ستاره بر سپیده  
چونمی گذارد این شب، ره یار برتلاهی  
ونمی کنندتن، ز جامه‌ی تباہی  
توبزن نهیب بی درنگی  
به بسته‌ی نیامی

□ آن گه که وزنده باد خاور، ره می سپری به اخترستان  
درگه که خرس خواندی  
همه گل ستاره گشته به شقایقستان  
که ز خاک خاورستان  
نگریزد ایل یادی

□ خوشم از رباط شهریر، نهفته کرده گنجی  
که چو خواندی ترانه  
همین غنوده در خاک  
به مثل چو برب عاشق  
گسل غم نشسته، بر بایدی به چنگی  
و چو بادیار آونگ  
بزندر داد فریاد

□ توبدان، تو، یاور من!  
ای شیفتہ‌ی شقایق  
توبدان که عنقریب است  
بر سدر سوی خوارزم،  
خبر خوش خزانی  
و بشوید ابرالبرز، سپیدی فلق را  
که همین نگردد این دشت  
زلحن مهرگانی  
و چنین بخواندی راز، ز گنج در نهیده:

سال هاست  
نشسته دست روی دست  
ساکت و صبور  
در تقاطع عبور  
از گلوبیش  
- معبر سنگین ترین فریاد -

بر نیامده  
سال هاست  
غرض تندرا آسایی  
با دندان‌های ساییده اش  
میل درین نیست  
کوپال بی ابهتش  
لرزه بر اندام عابران نمی اندازد  
بر کمرگاهش  
بیداد تازیانه هاست  
میخکوب سنگ و سیمان و آهن  
گشته چنگالش

نشان خشم اراده  
نمانده بریالش  
در قاب بی تحرک چشمانش  
تصویر زندگی مرده است  
جسم سنگی اش  
آین زنده بودن را  
برای همیشه  
از یاد برده است  
شیر سنگی  
سر بر دست هانهاده  
خاموش و من فعل  
افکار جامدش را  
آرام  
آرام  
موریانه‌ی زمان خورده است.

خ. فولادی

# آرزوهای کاغذی

علی اشرف درویشیان

معکب. یک روز هم غلام رضا یکی از همکلاسی هامان که پسر تحس و پر جنب و جوشی بود، با کاردستی اش، کلاس و مدرسه را به هم ریخت. او دو تا موش خرم را به یک گاری کوچک چوبی بسته بود. وقتی معلم کاردستی به او گفت که کاردستی اش را بیاورد، غلام رضانگاهان موش خرمها را با گاری دنالشان گذاشت روی میز معلم. بچه ها تا موش خرمها را دیدند، هیا هو و جیخ و دادشان به هوا رفت. موش خرمها در حالی که گاری چوبی را به دنبال می کشیدند از روی میز پایین افتادند و رو به در کلاس فرار کردند. بچه های کلاس های دیگر هم از شنیدن جیخ و فریاد ما بیرون پریدند و نظم مدرسه به هم خورد. چیزی نمانده بود که غلام رضا را به خاطر کاردستی اش از مدرسه اخراج کنند.

روزهای کاردستی، شوق و ذوق عجیبی داشتم. شاد بودم. ساختمان مقوایی را با کتاب ها و دفترهایم روی دست می گرفتم. از محله همان که می گذشم معازه دارها سر از دکان خود بیرون می کردند:

«عجب! باز هم ساختمان ساخته. قشنگ تر از دفعه‌ی پیش!»  
«ای بابا ساختمان کاغذی به چه درد می خورد؟»

«از دنیا بی خبری عموم هاشم. بچه های خارجی ها از همین چیزها درست می کنند و می شوند مختصر دنیا. بعد هم همان ها را می فروشند به ما». «ای، راستی؟!»

«بله. پس چه! در مجله هانوشه اند که



از همان بچگی ماشین و ساختمان و طیاره از کاغذ می سازند. بله. توی مدرسه کارشان از همین چیزهاست. نه این که مثل بچه های ما، هی مشق بتویستند و کاغذ سیاه بکنند».

یک تکه مقوا به اندازه‌ی یک موزاییک برای حیاط ساختمان بس بود. چند ورق کاغذ رنگی، سبز برای کف با گچه و درخت ها. زرد برای نما و بدنه‌ی ساختمان. آبی برای آب حوض و پاشویه اش. قهوه‌ای برای شیروانی. قرمز و صورتی برای ماهی های توی حوض و گل های باغچه. کمی سریش و چند تا چوب کبریت برای نرده ها. حتا ناوادان ها را هم درست می کردم و با دقت به بدنه‌ی ساختمان می چسباندم. یک سر ناوادان می چسبید زیر شیروانی و می آمد تا می رسید به کف حیاط. حساب همه چیز را می کردم. آن تن روی پشت بام و دودکش روی شیروانی که کمی دوده هم به سرشن می مالیدم تا کاملا طبیعی باشد.

مادرم که ساختمان را می دید چهره اش از هم باز می شد و با شادی می خنده: «به خدا تو مهندس می شوی پسرم. خیلی قشنگ ساخته ای!»

و مادر بزرگم می گفت: «هزار ماشالله. چشمم به زیر پات. چشمم به زیر پات. اما یک طناب هم گوشه‌ی حیاطش بیند تا من رخت هایم رارویش ولو کنم».

و به مادرم اشاره می کرد: «برو کمی اسفند برایش دود کن. هم دور سر خودش بگردان و هم دور و بر ساختمانش. این روزها چشم شور و حسود زیاد است».

مادرم می دوید و اسفند دود می کرد. روزهای پنجشنبه، ساعت سوم کاردستی داشتیم. هر کدام از بچه ها چیزی درست می کردن؛ فرفه، شمشیر چوبی، قاب عکس، آسیاب. حصیر بافته شده از کاغذ رنگی. کمریند بافته شده از نخ، قالیچه‌ی کوچک، زیبایی، شهر فرنگ و قوطی هایی به شکل

کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران. با همه‌جور کتاب. میلیون‌ها جلد کتاب. هر کتابی که دلت بخواهد. از هر نویسنده‌ای که بخواهی. اما کتابخانه که بدون سالن سخنرانی و بحث و گفتگو نمی‌شود. اینجا هم سالن بحث و نقد و بررسی کتاب. از همه‌ی نویسنده‌گان و شاعران و نقاشی‌سان و مترجمان دعوت می‌کنیم که بیانند و بحث و گفتگو کنند و به پرسش‌ها پاسخ بدهند. نویسنده‌ها بخش‌هایی از آثار تازه‌شان را بخوانند. شعر بخوانند و بچه‌ها نظر بدene. بحث کنند. خب این گوشه را هم سالنی برای کلاس موسیقی می‌سازم. انسان بدون موسیقی مثل پرندۀی بدون حنجره است. بچه‌ها می‌آینند و آموزش موسیقی می‌بینند. سالن تاتر. سالن تاتر داشت از یادم می‌رفت. انسان در هیچ جایی به اندازه‌ی سالن تاتر آزاد و راحت نیست. پس این هم سالن نمایش. سینما! سینما را کجا بسازم؟ اینجا هم سالن سینما با همه نوع فیلم. فیلم‌های هنرمندانه، سطح بالا و تازه. باید ذوق و سلیقه‌ی جوان‌ها تربیت بشود آن وقت دیگر دنبال فیلم‌های مبتنی و آثار سبک و سطحی نمی‌روند و فیلم‌های پیش از افاده و بازاری را از فیلم‌های هنری و خوب تشخیص می‌دهند. از هنرپیشه‌ها و کارگردان‌ها آنها هم دعوت می‌کنیم که بیانند و درباره‌ی کارها و آثارشان سخنرانی بکنند. خب دیگر چه کم داریم؟ آها فیلم‌های کودکان از تمام دنیا و برای همه‌ی بچه‌های ایران. یک سالن هم می‌سازیم برای آموزش کارگردانی سینما و تاتر. باید حواسم جمع باشد که چیزی از یادم نرود. مثلاً کلاس نقاشی و هنرهاست تجسمی. مادر برایر نسل های آینده مسؤولیم. اگر کوتاهی کنیم بعدنا از ما به بدی یاد می‌کنند. نفرینمان می‌کنند. خانمان می‌نمند. می‌گویند یارو آمد یک مجتمع تفریحی هنری برای بچه‌های شهرش بسازد، کلی بالا کشید و به حساب هایش در خارج ریخت و بچه‌های مردم را ول کرد توانی کوچه‌ها تا به دام هروین فروش‌ها و قاچاقچی‌ها بیفتدند. در سالن ورزش باید آخرین دستاوردهای ورزشی را فراهم کنم. برای همه به طور مساوی. برای همه‌ی بچه‌ها چه دختر و چه پسر. راستی سالن سطرنج داشت یادم می‌رفت. این هم جای سالن سطرنج. یک سالن بزرگ هم برای شب‌های دستان، شعر، سخنرانی، بحث و گفتگو. ورود برای همه آزاد. با هر نوع اندیشه‌ای. آزاد برای همه‌ی علاقه‌مندان. آخ! آخ! راستی که چه قدر فراموش کارم. یک سالن قشنگ و مدرن برای رقص‌های محلی، رقص گردی، ترکی، گیلکی، مازندرانی. خب راستی رقص کردی یادم نرفته باشد. بهتر است امتحانی بکنم. به آهنگ بزرگ بزرگی.

### برزی بزری بزری شمامه و سری درزی

این طور باید رقصید. یک پایت را جلو می‌گذاری و پای دیگر را...

در سالول ناگهان باز می‌شود. دلم پایین می‌ریزد. خشکم می‌زند. یک چفت پوتین سیاه و اکس زده، درست در برابر زمین ساخته‌مان چفت شده است. یکی از پوتین‌ها بالا می‌رود و محکم می‌خورد تخت سینه‌ام. به دیوار کوبیده می‌شوم. پوتین‌ها آرزو هایم را در هم می‌کویند و نقشه‌ها را به هم می‌ریزند. تکه‌های کاغذ و مقوا به اطراف پراکنده می‌شوند:

«تو غلط کردی که روی زمین نقشه کشیدی!»

«آخر... من... می خواستم...»

به باز جو خبرمی‌دهند. خودش را باعله دم در سالول می‌رساند. فحش می‌دهد: «این کارها را فقط و فقط خود ما باید انجام بدیم. گلگ اش باید به دست مبارک مقامات بالا زده شود. بی شرف. خان. فکر کرده‌ای همین طور مفت و مجانی می‌شود تاسیسات ساخت! بدون دیدن دهن این و آن مقام عالی رتبه.»

به موزاییک‌ریل می‌زنند و مثل این که چیز مهمنی کشف کرده باشد فریاد می‌زنند:

«زندان. پس زندانش کو؟ زندانش کو بدخت.»

به نگهبان دستور می‌دهد که سرم را بگذارد روی نقشه‌هایم و خودش بالگد می‌زند. توی دهنم.

آرزو های کاغذیم در خون غرق می‌شود.

«آخر آنها خارجی اند و مملکت‌شان صاحب دارد. بفرما ما چه کاره ایم؟»

«بله. این پسر هم ساختمان قشنگی ساخته. شاید نمره‌ی خوبی به او بدهند.»

«خب پسرک دلش را به این خوش کرده. بین چه طور مثل اسب در شکه می‌دود

بیچاره!»

مثل اسب در شکه می‌دویدم. به مدرسه می‌رسیدم. نمره‌ی بیست می‌گرفتم.

\*\*\*

نگهبان، در چیزی را روی در سلول را کنار می‌زند. سلول را می‌باید. فحش می‌دهد.

«چرا سرپا اینستاده‌ای؟! بنشین گوشه‌ی دیوار. اگر هوس دستبند کرده‌ای تاب نم به دست هایت.»

می‌نشینم گوشه‌ی دیوار. زانوهایم را بغل می‌کنم. سرم را می‌گذارم روی زانوها.

چشم هایم را می‌بنم. دلم نمی‌خواهد دست هایم را از پشت دستبند بزند. آدم توی سلول با دستبند خیلی در تنگنا قرار می‌گیرد. اگر جایی از بدن بخارد نمی‌توانی بخارانی. نمی‌توانی با ذکمه‌ای، تکه گچی یا تکه‌ای نخ بازی کنی. شانه هایت درد می‌گیرد و این درد از بازو هایم ایستاران گشتن است و بعد بر می‌گردد به شانه ها و پشت. نگهبان ها عوض می‌شوند. نگهبانی، در سلول مرا باز می‌کند:

«دستشویی. يالا. زودتر!»

بلند می‌شوم و می‌روم دستشویی. از پنجه‌ی بالای دستشویی تکه‌ای از آسمان آبی را در چشم‌مانم ذخیره می‌کنم و صله‌اش می‌زنم به ذهنم که در سلول هی تکرارش کنم. تا دلم از تنهایی نپوسد و چیزی داشته باشم که مرا با آزادی پیوند بدهد.

در کنار دستشویی، چند پاکت کوچک خالی قرص و چند تکه مقواهی جعبه‌های پودر رخشویی افتاده است. دزدکی آنها را بر می‌دارم و دور از چشم نگهبان در جیب بلوز می‌گذارم. شیر را بازم می‌کنم. شیر شر آب روحیه‌ام را عوض می‌کند. دست و صور تم را می‌شویم. مشتی آب می‌نوشم. آب گوشه‌ی سیالم را می‌مکم. نگهبان توی دستشویی سرمی کشد:

«زودتر ایالا. بدوبه سلول!»

با گوشه‌ی بلوز صورت را خشک می‌کنم. بر می‌گردم به سلول. می‌نشینم سر جایم. تکیه بر دیوار خودم را اول می‌کنم در فضایی از یادهای دور و دراز. یادهای کودکی. بازی ها، کتک خوردن ها، کاردستی ها، موش خرمahای غلام رضا. اگر این یادهای ناشنیدن دنایی از تنهایی دق می‌کند.

«بین چه طور مثل اسب در شکه می‌دود!»

«باز هم ساختمان ساخته. عجب در پنجه‌ی قشنگی درست کرده!»

«یک طناب هم گوشه‌ی چیز برای مادر بزرگ بیند تا بیاس هایم را لوکنم.» آهسته بلند می‌شوم. از گوشه‌ی در پنجه‌ی فلزی به راهرو نگاه می‌کنم. نگهبان بند با کلید لردم در مشغول گفتگو و شوخی است. بر می‌گردم. یکی از موزاییک‌های کف سلول را برای زمین ساخته‌مان انتخاب می‌کنم. ساختمان بزرگ تری باید بسازم. وسیع و بزرگ. موزاییک پشت در آهنه سلول است و نگهبان نمی‌تواند از در پنجه آن را ببیند. اگر هم در را باز کند موزاییک دیده نمی‌شود. تکه گچی را که در جیب پنهان کرده‌ام ببرون می‌آورم. زمین را کوچک می‌کنم. یک ورزشگاه بزرگ در این جا. ورزشگاه صدهزار نفری. نه این کوچک است. دویست هزار نفری بهتر است. برای همه‌ی بچه‌های همشهری ام که دیگر توی کوچه‌هاول نگردد و به دام دلالان مواد مخدر نیفتد. این هم پارک کودک. سرسره، تاب، چرخ فلک، قطار، قایقرانی؛ اما با شکم گرسنه که نمی‌شود به پارک و ورزشگاه آمد. پس در این طرف یک کارخانه‌ی بزرگ می‌سازم که پدرهاشان بی کار نیاشند.

راستی کتابخانه داشت از یادم می‌رفت. این هم کتابخانه. کتابخانه‌ای بزرگ تر از



در کارستگاه‌ها پیش نیاید.  
دوم: باید موظب بود که عمل تزریق حتماً با سرنگ‌های یک‌بار مصرف انجام شود و جدأز استفاده از سرنگ‌های قدیمی جوشاندنی اهتزاز شود چون خطر عقوبت بعد از تزریق چه سا فلچ به همراه داشته باشد.

سوم: عمل تزریق باید شفاف هدایت شده و از بالا باشد و از هر نوع خود تزریق، بخشی تزریق و میان بخشی تزریق و تزریق‌های بینهایی جلوگیری شود چون امروزه انواع نشاط‌آورهای توهم‌زا هم در سطح جامعه‌بند و فور پیدا می‌شود و ممکن است برخی کج اندیشان را جایه‌جایی این ماده شیطنت کنند.

### میزگرد بر بام

میزگرد «بررسی حقوق بشر و چالش‌های رو به رو» توسعه محتمل دادخواه و محتمل شریف دونت از کلای دادگستری و فعالان حقوقی کشور روز ۲۲ شهریور از طبقه‌ی اول ساختمان سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی، اداره تحکیم و حدت پله‌بهله و با دست و با هزارزحمت تا پشت بام ساختمان بالا برده شد.

جادارده که این وکلای دادخواه و شریف یاد آور شویم که عزیزان حمل میز آن هم به این سنگینی به پشت بام چه سا باعث آرتور زانو و کشیدگی تاندون های دست و بسیار تعیات دیگر شود. ماهم چنین از دانش آموختگان عزیزم انتظار داریم در پرداخت حقوق این شهراهی رحمت کش می‌دانم اتعلی کنند.

### بنگاه شادمانی

موسی‌الرضا ثروتی عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: «بک نماد خاص نظری وزارت ارشاد باید در هله اول یک سیستم خاصی را برای نحوی برق‌گاری مجالس عروسی تعریف کند و سپس در صورت مشاهده عدول از آن نیروی انتظامی باید با مردم برخورد کند نه این که هیچ تعریفی از نحوی اجرای مراسم عروسی نداشته باشیم و بخواهیم از قوه‌ی قوه‌های استفاده کنیم».

نقدنو: پیشنهاد می‌شود سازمان استاندارد، متولی تدوین چنین استانداری شده و به عروس و دامادهایی که همه‌ی نکات را رعایت می‌کنند علاوه بر ام ازدواج شهیداری تهران یک عالمت طلای ایزو ۹۰۰۱ هم بدهد.

### گدای

افروغ: «ولت مشورت پذیر و نقد پذیر دولتی است که خود افراد لایق را شناسایی کرده، دق الباب و التمام کند که ای عالم، ای روشن فکر، ای حقیقت جو به من مشورت بده».

نقدنو: بهتر است این دق الباب و التمام شب جمعه صورت بگیرد و به بخش التمام عبارت‌هایی اضافه شود مثل شب جمعه است خداوندانه اموات تان را بیامزد، دستتان به ضریح امام هشتم برسد، به این دولت عاجز و علیل کمک کنید، خداوندان عالمی و روشن فکری کم‌تان نکند. خداوند شمار امتحان پست و صادرات و کالت نکند.

نذکر: البته مستحب است در مشورت با حقیقت جو هرچه گفت بر عکسی عمل شود.

### نمایش ۱

نمایش کاغذبازی به کارگردانی سهیم‌سینما از ۲۰ مهرماه به مدت ۱۸ شب در تالار مولوی روی صحنه رفت.

نقدنو: این در حالی است که معلوم نیست ماجراجای کاغذبازی در نظام اداری کشور از چه تاریخی به اجرا درآمده است ولی کاملاً روش است که تاریخ پایانش موقول به پایان تاریخ است.

### نمایش ۲

آلیس از گریه پرسید: ممکن‌به‌من بگی، از این جایه بعد از کدام راه باید بروی؟

گریه گفت: این تا حد زیادی به این سنتگی داره که کجا بخواهی بروی؟

آلیس گفت: برام مهم نیست کجا بروم؟

گریه پاسخ داد پس فرقی هم نمی‌کنه که از کدام راه بروی.

حسن مرتضوی متوجه و نویسنده پس از نقل قول بالا از لویس کارول نویسنده‌ی کتاب ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب به شرح وضعیت سرمایه‌داری متأخر و نظر

سیاست‌مداران چپ‌گرای اروپایی نسبت به امکان وجود بدیل برای سرمایه‌داری پرداخت و با ذکر نقل قول هایی از بلو و هربر

حزب دموکرات نوین کانادا بر حل شدن آن‌ها و احزاب نظریشان در بروژواری تاکید کرد.

نقدنو: رهبر حزب دموکرات نوین کانادا: بینیم بلرجان تو مثل شکر تو سرمایه‌داری حل شدی یا مائل نمک؟

بلو: بی نمک! مهم محلول و بدیل تازه‌ایه که به وجود او مده.

رهبر حزب دموکرات: حالا این محلول تازه‌چی هست؟

بلو: حسن مرتضوی می‌گوید گریه است.

### قاچاق ده هزار کامپونی

حسین عیوضی دریانی رئیس هیئت مدیره اتحادیه، بازگانان و توزیع کنندگان کشور گفت: «در سال گذشته در برابر

۲۵ هزار تن واردات قاتونی چای حدود ۷۵ هزار تن چای فاقاچ وارد کشور شده است. جایه‌جایی این حجم از چای نیاز به ده هزار کامپون دارد».

نقدنو: قابل توجه وزارت راه و ترابری، در کشور در برابر ناوگان جاده‌ای مرئی باید ناوگان جاده‌ای نامرئی هم در آمار و ارقام محاسبه شود.

### تزریق

در مراسم معارفه مدیرعامل جدید سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی.

احمد خادم‌المله گفت که از مهم ترین برنامه‌هایش تزریق شادابی و نشاط به بدنی خبرگزاری است.

نقدنو: در این جا ذکر چند نکته نه تنها ضروری که حیاتی است.

اول: عمل تزریق اگر در مراکز درمانی صورت نگیرد بهتر است، دست کم در تزریقاتی‌های مجاز و مورد تأیید وزارت

بهداشت انجام شود تا ضمن رعایت اصول سلامتی تداخلی هم

### جنگ زرگری

در خصوص واکنش به اظهارات وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که پی خود افزایش نهاده اقتصاد و دیگری خود را مدیر اقتصاد کشور دانستند، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: «فعالان اقتصادی باید نگران این نزاع‌های لفظی باشند.

نقدنو: حق با رئیس کمیسیون است، فعالان اقتصادی باید به جدگران خود اقتصاد باشند. چون گفته‌اند در خانه‌ای که دو کل بانو است، می‌توان دولت مهورزی تشکیل داد.

### خنده بر هر درد بی دردی دوست

عضو هیئت رئیسه مجلس هفتم ابراز تمایل رایس برای رویه رو شدن با احمدی نژاد در نشست مجمع عمومی سازمان ملل را فتار کوکانه‌ای دانست که حتی کودکان جهان را نیز اداره به خندیدن می‌کنند.

نقدنو: ولی عضو هیئت رئیسه مجلس معلوم نکرد که کودکان جهان به آن طرف می‌خندند یا به این طرف یا به تام و جری. البته این نکته‌ی چندان مهمی نیست، مهم این است که کودکان جهان واقعاً بخندند. این در حالی است که نهایه‌بافت در مجلس می‌گوید: احمدی نژاد بر اساس وظیفه‌ی شرعی در پاسخ به سلام رایس خواهد گفت علیک سلام. و برخلاف عقیده او نماینده قیلیات با اشاره به ابراز علاقه رایس برای سلام به احمدی نژاد گفت: خانم رایس غلط فرمودند، ایشان به دکتر حداده‌می خواستند سلام کنند!

### سهام جیب به جیب

محمد باقر صدری استاد دانشگاه گفت: در سال‌های اخیر در صد سهام خصوصی سازی شده در حقیقت جیب به جیب و از طرف دولت به شرکت‌های دولتی فروخته شده است.

نقدنو: در زبان فارسی با دو اسم و یک «به» در میانه اصطلاح‌های زیادی ساخته‌اند. مثل همین جیب به جیب یا گوریه‌گوریا آدم‌ولی کسی از تکب دواسم متفاوت دست به چنین کاری نزد است. مثل کوهه‌گوریا جیب به آدم. چون مثلاً یک آدم فضول ممکن است از کوهه به نه گور سقط کند، یا بکند توی یکی از جیب‌ها و یا هردو دستش را بکند توی هردو جیب، تا دست هایش کاملاً گرم شود. هم چنین در زبان فارسی می‌توان آن «به» میانه را تبدیل به «تو» کرد تا اوضاع بیشتر

سازمان خصوصی سازی گوش فراده‌د که فرمودند: «چنان‌چه قیمت‌های جدید را دست بالا نگیریم و با توجه به این که برخی قوانین و لواح اصلاح شده است، شاید بتوان برخی سهام عرضه شده را به فروش رساند.» البته بعد این منظور از فروش همان جیب به جیب باشد.

## ناگفته‌هایی پیرامون فروریزی حکومت صدق و نقش حزب توده‌ی ایران

ماشالله ورقا/انتشارات بازتاب‌نگار، صفحه ۲۶۰- ۲۶۰ تومان  
دکتر ماشالله ورقا- نویسنده کتاب- عضو «سازمان افسری»  
وابسته به حزب توده‌ی ایران و رئیس دایره‌ی اطلاعات و مراقبت  
شهریانی کل کشور در دوران پیش و پس از کودتای دی ۲۸ مرداد  
است و خود از نزدیک و از منظری متفاوت شاهد و قابع آن روزها  
بوده است. وی در این کتاب با بر Sherman پیش زمینه‌های کودتای  
آمریکایی ۲۸ مرداد و بررسی گفته‌های بسیاری از دست‌اندرکاران  
صحنه‌ی سیاست آن دوران روایتی دیگر از سقوط حکومت  
صدق و نقش حزب توده به دست می‌دهد و می‌کوشد بدغیر  
پیشنهادی سیاسی مشخص از روایت‌های سنتی فاصله‌بندی.  
از ماشالله ورقا تا کنون کتاب «درسی‌ای بیم و امید» رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب  
توده‌ی ایران منتشر شده است.



## مارکسیسم و فلسفه

نویسنده: الکس کالینکوس. اکبر معصومی‌گی  
نشر دیگر ۳۰۴ صفحه- قیمت: ۳۰۰۰ تومان  
رابطه‌ی مارکسیسم با فلسفه چگونه است؟ آیا می‌توان با مینا  
قراردادن این حکم مشهور مارکس که: «فلیسووان به راه‌های  
گوناگون فقط جهان را تقسیمی کنند؛ نکته‌ای ام بر سر تغییر جهان  
است.»، قید همه‌گونه فلسفه و نظرورزی را رد و فقط در بند تغییر  
جهان بود؟ درباره‌ی رابطه‌ی مارکسیسم و هگل بسیار خوانده‌ایم و  
شنیده‌ایم، اما چه رابطه‌ای هست میان مارکسیسم و سنت فلسفی  
متفاوتی چون فلسفه‌ی تحلیلی فلیسووان انگلیسی؟ آیا می‌توان  
میان این دو سنت فلسفی پایی برقرار ساخت؟ این‌ها و ده‌ها  
مسئله‌ی اساسی دیگر، پرسش‌هایی است که نویسنده می‌کوشد با زبانی روش و با طرح درست آن  
پاسخ‌هایی درخواستی شان بیابد.

## حساب پرداخت نمی‌شے! (نمایش نامه)

داریوف- جاحد جهانشاهی / ۱۳۰ صفحه- قیمت: ۱۳۰۰ تومان  
داریوف نویسنده و کارگردان نامدار ایتالیایی، بین‌المللی  
جایزه‌ی نوبل ادبیات در سال ۱۹۷۶. هرمندواندیشمند در در و  
واقع بینی است که هم‌زمان با جنبش‌های دانشجویی دهه  
عازم‌صحته‌های تئاتر اشرافی و داعج کرد و باید کذار تئاتر مذهبی  
و انقلابی خود شد. شیوه‌ی اجرایی داریوف کمدی فارس با  
تلفیقی از کمدی دلارته است. گروه تئاتر کمون که در سال  
۱۹۶۸ توسط فو تأسیس شده تهدیت سیاسی مدرن تبدیل  
شده است. نمایش نامه‌ی «حساب پرداخت نمی‌شے!» (۱۹۷۵) بکی از آثار تأثیرگذار و پر استقبال فوچه‌حساب می‌شود که در تاریخ کمدی دلارته‌ی معاصر یک دست آورد.  
مهمه به شمار می‌رود.

## گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان

جمیله روح‌زنده/ انتشارات صبحدم - ۲۴۰ صفحه ۲۵۰۰ تومان  
دف اصلی وحدتی در این کتاب پرداختن به موسیقی

گیلان است. کاری که خود سال هاست با اجرای ریتا وانتسه است سیاری از ترانه‌ها و نواها و نغمه‌های آن را از اعماق روستاه‌گرفته و به علاقمندان ارائه کند. وحدتی برای بررسی دقیق ترویج و منطقی تربه موضوع ابتدادرآمدی بر موسیقی جهان و تاریخ آن آورده و آن‌گاه به موسیقی گیلان پرداخته است. جلگه گیلان، تفاوت اقليمی شرق و غرب استان، تفاوت گویش‌ها نقش ساز و نقاهه در آئین‌ها، معرفی سازها و آلت‌های شناخته شده موسیقی گیلان و سیاری نکات خواندنی، شنیدنی و... از دیگر بخش‌های کتاب است. وحدتی در پایان مقدمه کتاب تاکید می‌کند: «بی آن که قصد ورود به جیله‌ی سایر مبانی علمی موسیقی را داشته باشم، از نگاه یک محقق و جامعه شناس به جامعه شناسی علمی موسیقی گیلان پرداخته‌ام.»



## کتاب کوچک فلسفه

گریکوری برگمن- گیوان قادیانی/ نشر اختران صفحه قیمت ۱۶۰۰ تومان

این کتاب در ۲۴ فصل از تالیس و پیش سقاراطlan تا ولایام وان آونم کواین بازیانی ساده و برای نوآموزان فلسفه کندوکاو می‌کند. در این کندوکاو پی خواهیم برد که چه گروه‌هایی از فلیسووان بر جهه جنبه‌هایی از عمل فلسفی انجامش می‌گذارند و یا کدام گروه به مطالعه‌ی معرفت شناسی و متأفیزیک می‌پردازند. فلیسووان علاوه بر این که به مطالعه‌ی مفاهیم فلسفی همه‌ی علوم زمان خودی می‌پردازند ولی تنها به دنبال گنجاندن مستندات علمی در فلسفه خود نیستند و بیشتر و به ناگزیر خود را درگیر مسائل و موضوعات‌های زمان خودمی‌کنند. کتاب کوچک فلسفه برای نوآموزان در آستانی با فلسفه رامی گشاید و برای خبرگان موروث مفرح است.

## زندگی و موسیقی (البرز خاستگاه موسیقی گیلان)

ناصر وحدتی/ انتشارات نگاهه ۲۷۲۴ صفحه قیمت ۲۰۰۰ تومان



## کتاب‌های رسیده

خرسوس/ ابراهیم گلستان/ نشر ایران/ ۱۳۸۴/ ۱۵۰۰ تومان مشکل از کجا آغاز شد/ برنداد لوئیس، شهریار خواجه‌یان/ نشر اختران/ ۱۳۸۴/ ۲۵۰۰ تومان چرا می‌جنگیم؟/ نورمان میلر، جاحد جهان‌شاهی/ نشر اختران/ هستی نایمن/ افسین خرم/ نشر اختران/ ۱۳۸۴/ ۱۱۰۰ تومان هستی نایمن/ هستی نایمن/ افسین خرم/ نشر اختران/ ۱۳۸۴/ ۳۴۰۰ تومان کارل مارکس، زندگی و دیدگاه‌های او/ مرتضی محیط/ نشر اختران/ ۱۳۸۴/ ۳۲۰۰ تومان اطاعت از اتوریته یک دیدگاه تجربی/ استانلی میلگرام، مهران پاینده- عباس خداقلی/ نشر اختران/ ۱۳۸۱/ ۲۰۰۰ تومان در خلوت معلم آتش/ حسین صفاری دوست/ انتشارات نگاهه ۱۳۸۴/ ۱۰۰۰ تومان واکاوی لحظه‌ها (نقش شعر) /سعید مهیمنی/ نشر آئینه‌ی جنوب/ ۱۳۸۴/ ۱۳۵۰ تومان یک شاخه شعر سرخ/ احمد حیدری‌گی/ نشر اسکاف/ ۱۳۸۳/ ۱۵۰۰ تومان برداشت تنها/ ایرج صفوشکن/ انتشارات نگاهه ۱۳۸۴/ ۱۸۰۰ تومان تنها نیت را به دوش من بگذار/ احمد حیدری‌گی/ نشر شهراندیشه ۱۳۸۰/ ۶۵۰ تومان

## بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۴ استاد یاری بم (سیب)

به آگاهی هم می‌هنان عزیزمی رساند سیل گلستان بار دیگر به رغم هشدارها باز مردم استان گلستان را در کام خود کشید و صدها تن کشته و هزاران تن زخمی و بی خانمان به جای گذاشت، اما مسولان امر کماکان در هزارتوهای بورکاری و توضیحات بی فایده گم شدند. استاد یاری بم آمادگی خود را برای همکاری با هموطن مصیبت دیده اعلام کرده است. گزارش پویه‌ی سیل گلستان را می‌توانید در همین شماره‌ی ماهنامه‌ی نقدنو مطالعه کنید.

مرداد ۱۳۸۴

## بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۵ استاد یاری بم (سیب)

اعلام همدردی و همکاری از سوی استاد یاری بم (سیب) به

زلزله‌زدگان پاکستان

## بیانیه‌ی شماره‌ی ۱۶ استاد یاری بم (سیب)

اعلام همدردی و همکاری از سوی استاد یاری بم (سیب) به

طبیعی در پیش‌رفته ترین اقتصادها و قدرت نظامی جهان، شاهد بودیم که بر روی پل ائمه در کاظمین براثر و قوع بدآمد انسانی آگاهی مان و شور هم آوازی و همکاری مان فزوں ترمی شود. هزاران تن از مردم در ازدحام و حشت آفرین مشکوکی به طرز فجیعی زیردست پواله شدند، به رو دخانه اختادند و جان باختند. استاد یاری بم در یاری رساندن به همسایگان عراقی لحظه‌ای تردید نمی‌کند. ما منتظریم سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های چند درصد کاهش در هزینه‌ها و تجهیزات نظامی حاضر در افغانستان هند و خلیج فارس برای همیشه ریشه کن شود.

استاد یاری بم (سیب) با تکابه اعتقاد و آگاهی خود دست

یاری به سمت ستم دیدگان این بدآمد در دنک طبیعی، به سمت

هم‌سایگان پاکستانی خود دراز می‌کند. به آنان که صدای مارا

می‌شنوند، به آنان که در خرابه‌های زاری نشسته‌اند، به آنان که

خود را فنا شده با تجربه‌ی فقر و فلاکت و محرومیت گذشته

می‌دانند، اعلام می‌کنیم که ما و تجربه‌های مان در امر امداد،

آموزش، مشاوره، بهداشت، سازمان دهی مردمی، مبارزه با آثار

روحی و جسمی بدآمد زلزله، سازمان دهی احداث و برنامه‌ریزی

اداره‌ی زندگی جمعی وبالا آخره استفاده از نیروی انسانی درونی و

بیرونی در خدمت شما خواهد بود. در این مقطع کمک‌مالی ناچیز

ما را پذیرید و زین پی توسط گروه‌های مردمی و سازمان‌های

غیردولتی یا مسوولان رسمی ذی ربط با زلزله، با ما در تماس

باشید.

رنج و اندوه شما مردم پاکستان در دل ما نیز جای گرفته

است. ما اکنون قادریم از آن نیروی بسازیم، چرا که تها

محرومان نجات بخش محرومان خواهند بود. روی ما به مثابه

رفقا، خواهان و برادرانتان حساب کنید.

هیات مدیره‌ی استاد یاری بم (سیب)

۱۷ مهر ۱۳۸۴

نشانی: صندوق پستی ۱۵۸۱۵۱۷۹۹

تلفکس: ۸۸۸۹۷۲۸

وب‌سایت: www.iran-economy.com

آدرس ایمیل:

۱) raisdana@iran-economy.com

۲) setadsib@yahoo.com

همکاری پیشنهادهای یاری را بالا فاصله در زمینه‌های پژوهشی،

نفت و یاری‌های دیگر مطرح کردد که می‌توانست در این شرایط

برای مردم نیواورلان پسیار مفید باشد.

استاد یاری بم ضمن ابراز تاسف و عرض تسلیت به مردم

آمریکا، به ویژه نیواورلان و بیاد آوری شرافت و نجابت مردم

مصطفی دیده‌ی جهان از جمله بهم، گلستان و نیواورلان و با

محکوم کردن این گونه رفتارهای خشونت‌بار و ضدانسانی آن هم

در شرایط جهان‌گشایی آمریکا، آمادگی خود را برای یاری‌هایی

که در تهران داریم اعلام می‌دارد. تقریباً هم‌زمان با این بدآمد

## فرم اشتراک

اینچنان.....	تحصیلات.....
به مدت.....	هستم.
نشانی:.....	
کد پستی:.....	تلفن تماس.....

از تمامی دوستان و علاقمندان درخواست می‌شود برای کمک به تداوم انتشار و دریافت مستمر و مطمئن ماهنامه‌ی «نقدنو» آن را از طریق اشتراک دریافت نمایند.

مبلغ اشتراک داخل: شامل هزینه‌ی پست برای شش شماره: ۵۵۰۰ تومان و دوازده شماره: ۱۱۰۰۰ تومان

اروپا شش شماره شامل هزینه‌ی پست ۳۵ یورو و یکساله ۵ یورو، آمریکا و کانادا شش شماره شامل هزینه‌ی پست ۶۰ دلار و یکساله ۱۰۰ دلار آمریکا

لطفاً مبلغ موردنظر را به حساب جاری مدیرمسئول به شماره‌ی ۰۹۶۲۴۰۹۶۲۴ عبانک ملت - شعبه‌ی جام جم (تهران) اواریز فرموده و اصل فیش را به همراه فرم پرشده‌ی بالا با پست سفارشی

به نشانی: تهران - صندوق پستی: ۴۵۴ - ۱۵۷۴۵ ارسال نمایید.

افراد زیر با ارائه‌ی فتوکپی کارت شناسایی برای اشتراک مشمول تخفیف‌های زیر خواهند بود:

دانشجویان: ۳۵٪ فرهنگیان: ۲۵٪ استادان دانشگاه: ۱۵٪

کپی این فرم نیز قابل قبول است

# تمام رنگی با کیفیتی یگانه

ماهnamه

منتشر می کند:

سرو

## سرو دانای آسمان

نویسنده: تونی آلن، چارلز فیلیپ، مایکل کریگان  
مترجم: عباس مخبر

اسطوره‌ی  
ایرانی



## سرور دانای آسمان

(اسطوره‌ی ایرانی)

نویسنده‌گان:

تونی آلن، چارلز فیلیپ، مایکل کریگان

مترجم: عباس مخبر

این اثر بافت در هم تنیده‌ای از اسطوره، تاریخ، هنر، افسانه‌ها و قصه‌های قومی ایرانی است. جهان ایرانی، افسانه‌های جهان اولیه، شعله‌های خرد، حمامه‌ی پادشاهان، "سرزمین قصه گویان" و سراغجام "میراث ایرانی" شش بخش اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند که هر یک در چندین فصل ویژگی‌های باز این ملت و تعامل آنها با دنیا پیرامون خود را به روشنی بیان می‌کند. کتاب از افق‌های دور تاریخ و فرهنگ پیش از ورود آریاییان آغاز می‌شود، و سپس به شرح ورود آریاییان، تاسیس امپراتوری بزرگ ماد و پارس و دستاوردهای آنها می‌پردازد. ظهور زردهشت، آموزه‌های اصلی این کیش و برخوردهش با آینه‌ای پیش از خود به تفصیل بازگو می‌شود. سپس آنچه از این میراث به شاهنامه‌ی فردوسی رسیده و در قالب‌های بدیع و هنری بازگو شده است، بررسی می‌شود. ورود اسلام و شکوفایی تمدنی که در تلاقیگاه فرهنگ‌های ایرانی و اسلامی شکل می‌گیرد از جمله مباحث مهم این بخش از اثر است.

سپس وارد قلمرو قصه‌ها و افسانه‌ها و عشق‌های رمانیک درباری می‌شود و به شرح مهم ترین قصه‌های هزار و یک شب، داستان خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعد گرگانی می‌پردازد و تاثیر آنها را بر ادبیات و هنر ایران و غرب بازگو می‌کند.

ناشر این اثر، موسسه معتبر تایم - لایف است و تیمی مشکل از سه پژوهشگر کار را به انجام رسانده‌اند. ایران شناس بر جسته، و ستا سرخوش کرتیس نیز بر مراحل مختلف انجام کار نظارت کرده است. سوا از مطالب سودمند آن، مهم ترین ویژگی این اثر، تصاویر بسیار زیبا و یگانه از آثار هنری ایران است که از موزه‌ها و کتابخانه‌های گوشش و کنار جهان گردآوری شده و با کیفیتی عالی به چاپ رسیده است.

تلفن‌های تماس: ۰۷۳۵۷۰۵-۰۷۶۷۷۹۴  
فاکس: ۰۷۶۸۸۲۴-۰۷۶۷۷۹۵



- انرژی بی رمق هسته‌ای
- کارگران و قانون
- برابریت مدرن
- نظامی‌گری و جنگ‌های پیش‌رو
- جهانی شدن به عنوان خصوصیت  
بازرگانی سرمایه‌داری
- چرخش بورزوایی جامعه‌ی چینی



- اینشتین: چرا سوسیالیسم؟
- آزادی حقوق بشر
- ضرورت سرمایه‌داری تبه کار
- نازیسم نگهبان در نهاد نظام طبقاتی سرمایه‌داری
- جنبش معلمان
- کارگران و قانون (۲)
- جهان در گردش به چپ
- جامعه اطلاعاتی تمهدی برای عبور از بحران ادواری سرمایه‌داری



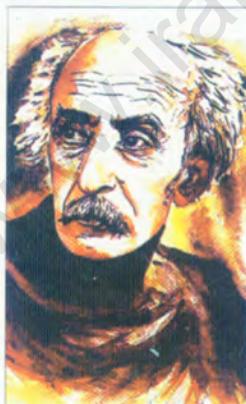
- راه سوم، تدبیر کاپیتالیستی
- با شعرهای پایلو نژودا
- همه‌ی قربانیان له شده‌ی فقر و تحفیر
- منافع کارگری و تولیبریسم در ایران
- زیان‌های انرژی هسته‌ای و مواد پرتوزا
- رژیه یک میلیونی کارگران آمریکا
- رادیکالیسم اجتماعی هم‌زاد رادیکالیسم سیاسی
- وقت آن رسیده است که  
بین المل پنجم فکر کنیم
- جامعه اطلاعاتی تمهدی برای  
عبور از بحران ادواری سرمایه‌داری (۲)



- فلسطین: چشم انداز دموکراتیک
- سخنرانی برتر اندر اسل در مورد فلسطین
- موانع ساختاری اصلاحات در ... محمد خاتمی
- جنبش برای اقتصاد مشارکتی
- سخنرانی پرشت در نخستین کنفرانس
- جهانی توییندگان
- سخنرانی آلبادکوارا



- تولید ملی: موانع و مشکلات آن
- اعتراضات یک جانی اقتصادی
- رفاه نمایان گرانی فروش
- تازه‌هایی از سیدعلی صالحی
- نقد چهار رمان از هاینریش بل
- دموکراسی: مفهوم، واقعیت و...
- کارگران و قانون
- بازخوانی کاپیتال



- تولید ملی: موانع و مشکلات آن (۲)
- جهانی سازی و زنانه سازی فقر
- جنبش کارگری ایران
- (دیگر نمی‌توان آن را ندیده گرفت)
- ماجراهای واکذاری واحدهای دولتی
- پیرامون غایت (۱)
- محیط‌زیست و دموکراسی
- درس‌هایی از جنبش اصلاح طلبی
- بازخوانی کاپیتال (۲)
- داستانی از علی اشرف درویشیان



- الگوهای سوسیالیسم مشارکتی
- آرتور میلر، جاودانه‌ی جادو شکن
- نوسان‌های اقتصاد جهانی  
و تاثیر آن بر رونق، رکود و...
- جنبش کارگری و کذار به دموکراسی
- بارخوانی کاپیتال (۳)
- پیرامون غایت
- سفرنامه‌ی استرالیا
- (علی اشرف درویشیان)



- جنبش کارگری و کذار به دموکراسی
- شکفتی نهمین دوره و شکفتگی ما
- بحث محاسبه‌ی اقتصادی
- دررسای آندره کوئندر فرانک
- فردیت تاریخی ما
- روش‌نگران و جنبش مشروطه
- چرا باید کارگران باربر از بیمه‌های...
- آن زنان سلطان زده

